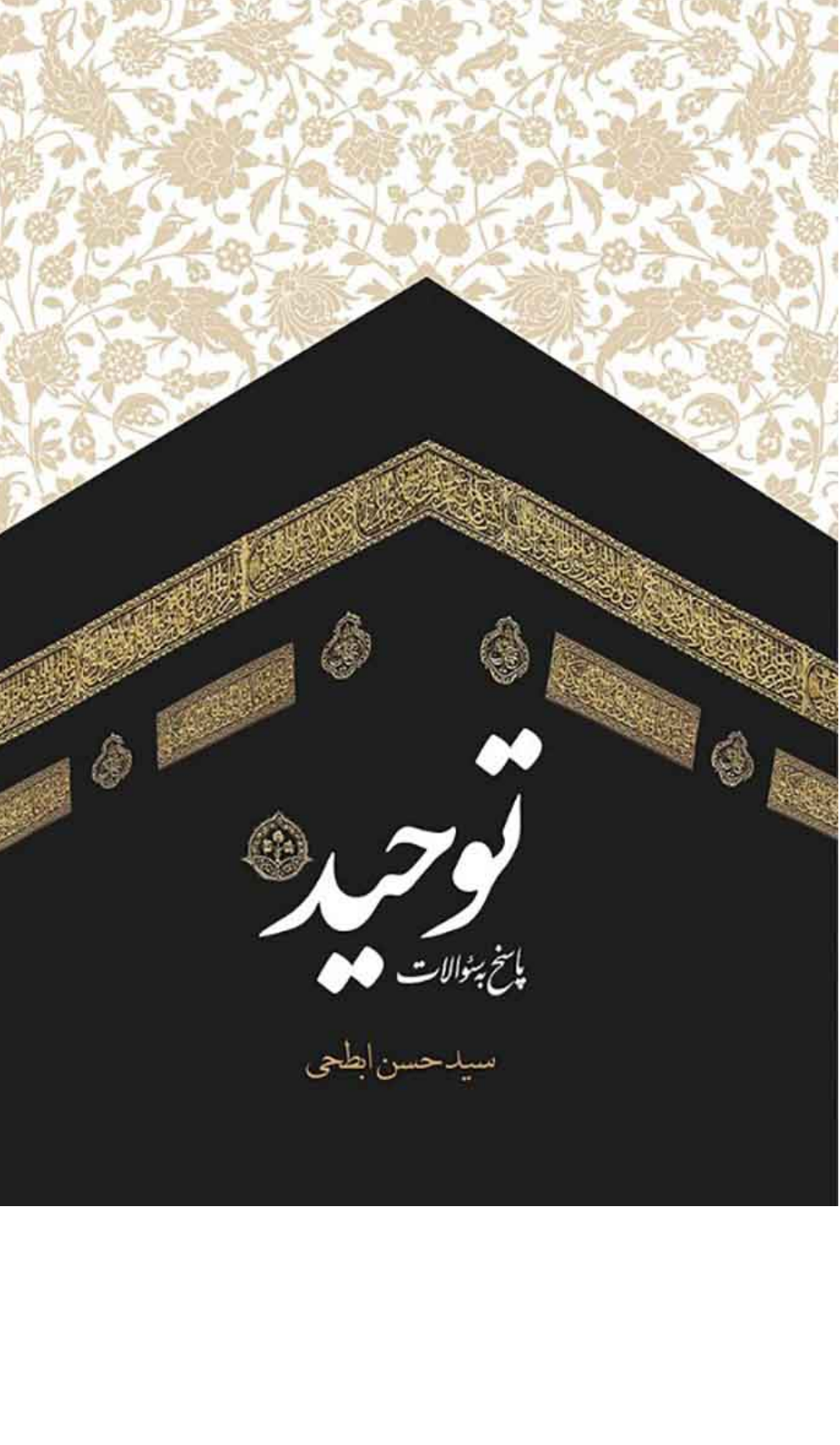




توحید

پانچ برسوالا

سید حسن ابطحی

پاسخ بہ سوالات

نوحید

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴
 پاسخ به سؤالات توحید / نوشته سید حسن ابطحی.
 تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۲.
 ۳۱۲ ص. ۱۶۰۰۰۰ ریال - شابک ۸ - ۷۷ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 توحید - پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
 ۲۱۳۹۲ پ ۱۴ الف / ۲ / ۲۱۷ BP
 ۲۹۷ / ۴۲
 ۳۳۸۱۹۲۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب: پاسخ به سؤالات توحید
 مولف: سید حسن ابطحی
 ناشر: سیمای دوست
 تعداد صفحات: ۳۱۲
 نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۴
 چاپخانه: افق
 شمارگان: ۳۰۰۰
 قطع: وزیری

شابک ۸ - ۷۷ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸



قیمت ۱۶۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ الْبَرُّ الْغَنِيُّ الْحَمْدُ لَكَ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى

پیشگفتار

حمد خدایی را که ما را موفق به گفتن مطالبی برای عموم مردم در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود، و تشکر از دوستانی که این مطالب را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و آنچه مربوط به سؤالات توحید و این کتاب و این موضوع بوده را جدا کرده و آن‌ها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند، من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آن‌ها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانی‌ها و پاسخ سؤالات دخالت نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند و کار مشکل‌تر این دوستان آن بوده که سؤال و جوابی که در کتاب‌های اینجانب قبلاً چاپ شده آنها را از این سؤال و جوابها حذف نموده و تنقیح و تصحیح فرموده‌اند که از همه آنها کمال تشکر را داریم.

امید است خدای تعالی همه ما را زیر سایه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) محفوظ نگه دارد.

آمین

سید حسن ابطحی

سؤال اول:

ما کدام صفات الهی را باید در خود به وجود بیاوریم؟

پاسخ ما:

شما باید صفات ثبوتیه، یعنی صفات افعال خدای تعالی را داشته باشید. صفات ذات و سلویه، منحصر به خدای تعالی است و نمی‌خواهد شما آنها را داشته باشید.^(۱)

۱ - درباره‌ی تفاوت صفات فعل و صفات ذات خدای تعالی در صفحات آینده توضیح مفصلی داده شده است.

سؤال دوم:

آیا ما می‌توانیم با خدا رفیق شویم؟

پاسخ ما:

یکی از اسماء خدای تعالی رفیق است.^(۱) رفیق یعنی دو نفر با هم مدارا کنند. اگر طرف مقابل کوتاهی کرد، این طرف مدارا کند. لذا خدای تعالی رفیق ما است و با کوتاهی‌های ما مدارا می‌کند اما ما رفیق خدا نیستیم چون در مورد خدای تعالی کوتاهی معنا ندارد تا ما بخواهیم با او مدارا کنیم.

۱ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: انّ الله عزّ و جلّ رفیق، یحب الرّفق و یعطى علی الرّفق ما لا یعطى علی العنف (الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۱۹، باب الرفق).

سؤال سوم:

صفات خدا همان خدایند، یعنی چه؟

پاسخ ما:

صفات خدا دو بخش دارد: یکی صفات ذات، که همان خدا است. دیگری صفات افعال، که نام کارهای خدا است. یک وقت می‌گوئیم خدا، یعنی آن وجود مقدسی که همه این مخلوقات را به وجود آورده، یا می‌گوئیم رازق، چون رزق داده، اگر رزق نمی‌داد و این فعل را انجام نمی‌داد خدا را رازق نمی‌گفتیم، پس این اسم کار او است.

شما قدرت کشتن یک انسان را دارید مخصوصاً اگر دست و پایش را هم بسته باشید اما به شما قاتل گفته نمی‌شود، ولی اگر یک نفر را کشتید به شما قاتل می‌گویند. بسیاری از اسماء پروردگار اسمی است که روی کارهایش گذاشته می‌شود. خدا مهربانی کرده گفته‌اند رحمان، خدا خلق کرده گفته‌اند خالق، خدا رزق داده گفته‌اند رازق، خدا رأفت کرده گفته‌اند رئوف و همین طور الی آخر اسماء افعال پروردگار. اما چیزهایی که مربوط به کارش نیست، مانند این که خدا ازلی است همیشه بوده، این کار او نیست بلکه ذاتش ایجاب می‌کند و شما خودتان می‌توانید اسماء الله را با



همین میزان بسنجید.

هر چه اسم کار خدا است اسماء افعال است، و هر چه مربوط به ذات خداوند است؛ مثل ازلی بودن، مجرد و «صمد» بودن، آنها را اسماء ذات می‌گویند. نکته دیگر آن که اسماء ذات با خدا عینیت دارد اما اسماء افعال با خدا عینیت ندارد. یعنی خدا ممکن است باشد ولی این فعل را عمل نکند این کار را نکند، در عین این که بدون تردید قدرتش را دارد.

قبل از این که موجودات و آدم را خلق کند خالق نبوده چون خدا خلق نکرده بود که بگوئیم خالق است، رزق نداده بود که بگوئیم رازق است، اما قدرت خلق کردن و رزق دادن را داشت. همان طوری که شما قدرت نجاری را دارید اما به شما تا نجاری نکنید نجار نمی‌گویند.

سؤال چهارم:

آیا صفات خدا عین ذات خدا است؟

پاسخ ما:

همه صفات خدا عین ذات او نیست، یعنی این طور نیست که خدا موجودی بی علم و قدرت باشد و قدرت عارض بر ذات او شود. همان علم و قدرت خود خدا عین ذات او است که با او وحدت دارد. ما ممکن است بی قدرت باشیم یا قدرت به دست آوریم، با علم باشیم یا بی علم باشیم، اما در مورد خدا نمی شود، وقتی نبوده که خدا بی علم باشد و بعد تحصیل علم کند شما نمی توانید ذات خدا را تصور کنید، اما از آثارش می توانید بفهمید که یک دانای کامل و با قدرت کامل مشغول کار است. موجودی ما فوق طبیعت است، اما بعضی از صفات به خاطر کار خدای تعالی به او گفته می شود. خدا قادر بر خلق و دادن رزق است اما تا خلق نکرده، خالق نیست و تا رزق نداده، رازق نیست. اینها اسماء کارهای خدا است نه اسماء ذات خدا.

سؤال پنجم:

آیا خداوند هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند؟ اگر نه، شرایط هدایت چیست؟

پاسخ ما:

در قرآن شریف به مسئله هدایت و ضلالت اهمیت خاصی داده شده است. در آیه‌ای از قرآن شریف آمده است که ای رسول تو هرگز نمی‌توانی کسی را که دوستش داری هدایت کنی. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^(۱)

خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند. بنابراین اگر خداوند نخواسته باشد کسی را هدایت کند، هیچ کس دیگری نمی‌تواند او را هدایت کند و هر چه تلاش کند بیهوده است. در این باب آیات زیادی هست.^(۲)

البته هدایت و ضلالت پروردگار به این معنا نیست که خدای تعالی هر که را بخواهد بی‌جهت هدایت کند و هر که را بخواهد در ضلالت ره‌ایش کند. این کار یک شخص

۱ - سوره قصص آیه ۵۶.

۲ - جمله «یهدی من یشاء» ده بار در قرآن آمده است.

عادل نیست تا چه برسد به خدای حکیم. یعنی محال است که دو نفر از هر جهت با هم مساوی باشند و یکی را بی دلیل هدایت، و دیگری را بی دلیل گمراه کند. اگر دو نفر نزد عاقلی بیایند که هر دو مساوی باشند و یکی هیچ کار بدی نکرده و دیگری هیچ کار خوبی نکرده، دلیلی ندارد که یکی را بیشتر از دیگری دوست داشته باشد، اگر یکی را احترام کند و دیگری را بی اعتنایی کند و بلکه به او دشمنی هم بکند شما او را عادل نمی دانید یا حتی دیوانه می دانید. پس عادل چنین کاری نمی کند، چطور بعضی افراد نادان به خدا چنین نسبتی را می دهند؟!

بنابراین هدایت و ضلالت باید حتماً جهت و دلیل حکیمانه ای داشته باشد. خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^(۱) «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۲) «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^(۳) در جای دیگری از آیات شریف قرآن آمده دروغگویان هم جزء افرادی هستند که خداوند تصریح فرموده هدایت نمی شوند.^(۴) پس بنابراین متوجه شدیم که خداوند؛ کافر، قوم فاسق، قوم ظالم، قوم کذاب را هدایت نخواهد کرد. این دسته جات جزء عده ای هستند که هدایت را بر خودشان مسدود کرده اند.^(۵)

لذا اگر می خواهیم جزء گروهی که شرایط هدایت را از جانب خداوند ندارند نباشیم، نباید جزء این چهار دسته باشیم.

عدم هدایت پروردگار که خدای تعالی تصریح فرموده یکی مخصوص قوم ظالم

۱ - سوره مائده آیه ۶۷.

۲ - سوره مائده آیه ۱۰۸.

۳ - سوره بقره آیه ۲۵۸.

۴ - إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (سوره زمر آیه ۳).

۵ - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (سوره نساء آیه ۱۶۸).



است،^(۱) دیگری قوم فاسق^(۲)، سومی قوم کافر^(۳) و چهارمی قوم کذاب^(۴). در حالی که خداوند تمام بشر را هدایت می‌کند، اما این عده به شرایط هدایت عمل نکرده‌اند و هدایت نمی‌شوند.

پس باید ببینیم که شرایط هدایت چیست؟

ابتدا باید شکر که ضد کفر است داشته باشیم. این یکی از شرایط است که خداوند این گروه شاکر را جزء هدایت یافتگان قرار می‌دهد.^(۵) بنابراین اگر می‌خواهید خداوند هدایتش را بر شما افزون کند همیشه شاکر پروردگار باشید.^(۶) هر نعمتی که خداوند به شما عطا کرده از نعمت سلامتی بدنی گرفته تا سلامتی روحی که خیلی مهم است، باید سپاس گزار پروردگار باشید. دومین عاملی که سبب هدایت انسان می‌شود، جهاد و کوشش است و خداوند باز هم در آیات قرآن تصریح فرموده که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۷) کسانی که در راه ما کوشش کنند و جهاد نمایند ما آنها را به راه‌های هدایت‌مان راهنمایی می‌کنیم. جهاد در این جا کوشش کردن مخالف با هواهای نفسانی و مبارزه با شیطان است.^(۸)

سومین عاملی که سبب هدایت انسان می‌شود این است که انسان به هر چه

۱- واللّه لا یهدی القوم الظالمین (سوره بقره آیه ۲۵۸).

۲- واللّه لا یهدی القوم الفاسقین (سوره مائده آیه ۱۰۸).

۳- واللّه لا یهدی القوم الکافرین (سوره بقره آیه ۲۶۴).

۴- ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب (سوره غافر آیه ۲۸).

۵- شاکراً لِاتِّعَمِهِ اجْتِبَاهُ وَ هَذَا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم (سوره نحل آیه ۱۲۱).

۶- لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ (سوره ابراهیم آیه ۷).

۷- سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۸- قال الصادق علیه السلام: طوبی لعبد جاهد لله نفسه و هواه الی ان قال، قال الله عزوجل: «والذین

جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۶۹، باب ۴۵، حدیث ۱۵).

می‌داند عمل کند تا خداوند به او هر چه را که نمی‌داند تعلیم دهد^(۱)، حالا یا به وسیله الهام یا از طریق افراد معمولی یا به وسیله اولیاء خود که او را هدایت خواهند کرد.

پس این سه علت باعث هدایت انسان می‌شود و دوری از این سه علت باعث گمراهی او می‌گردد.

البته گمراه شدن به وسیله پروردگار به این نحوه است که اگر لحظه‌ای انسان را به حال خودش واگذارد گمراه می‌شود.

چرا که ما هیچ نمی‌دانیم و حتی خداوند خطاب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که «ای پیغمبر اگر من هدایت نمی‌کردم گمراه بودی»^(۲).

البته این خطاب در اصل به بشر است و به طور کلی بشر یا هر مخلوق دیگر را اگر خداوند و اولیائش راهنمایی نکنند گمراه می‌شود. مثل بچه‌ای که اگر دستش را نگیرند و در خیابان رهایش کنند گمراه می‌شود و راه را به کلی گم می‌کند.

بنابراین خداوند به محض این که دست انسان را رها کند و او را به حال خودش واگذارد، گمراه می‌شود^(۳) چرا که علم همه ما اکتسابی است. ذات مقدس خدای تعالی علمش ذاتی است و او باید به ما علم و هدایت را تعلیم دهد.

روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: از پدرم امام محمد

۱- قال ﷺ: من عمل بما یعلم علمه الله ما لم یعلم (بحار الانوار جلد ۷۵، صفحه ۱۸۹، باب ۲۲).

۲- وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (سوره ضحی آیه ۷).

۳- قال رسول الله ﷺ قال الله جلّ جلاله: عبادی کلکم ضالّ الاّ من هدیته و کلکم فقیر الاّ من أغنیته و کلکم مذنب الاّ من عصمته (من لا یحضره الفقیه جلد ۴، صفحه ۳۹۷، حدیث ۵۸۴۸).



باقرا^ع و ایشان هم از پدرشان امام سجّاد^ع و ایشان هم از پدرشان امام حسین^ع و ایشان هم از پدرشان علی بن ابیطالب^ع و ایشان از رسول اکرم^ص و ایشان از جبرئیل و در نهایت از ذات مقدس خدای تعالی شنیدند که فرموده: ای بندگان من «کلکم ضال» همه شما گمراهید مگر اینکه من شما را هدایت کنم و همه شما محتاجید، مگر اینکه من شما را غنی کنم و همه شماها به وسیله نفس اماره و شیطان گناه کارید، مگر اینکه من شما را نگه دارم.^(۱)

لذا طبق این روایت شریف باید سعی کنیم خودمان را طوری بسازیم که مورد هدایت خداوند قرار بگیریم تا سعادت ابدی را دریافت کنیم.

۱ - بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۱۹۸، باب ۷، حدیث ۱۶).

سؤال ششم:

معنای «اشهد ان لا اله الا الله» چیست؟

پاسخ ما:

کلمه «اشهد» یعنی من مشاهده می‌کنم، من می‌بینم، من احساس می‌کنم؛ من به وسیله دیدن آیات آفاقه و انفسیه می‌بینم من به وسیله هم آهنگی همه اشیاء با هم و نظم عجیبی که در عالم هست مشاهده می‌کنم، که خدای جز خدای یکتا نیست.

سؤال هفتم:

لطفاً قضیه برخورد حضرت امام صادق علیه السلام را با کسی که از آن حضرت تقاضای دیدن خدا را نمود، بیان فرمائید؟

پاسخ ما:

شخصی آمد خدمت حضرت امام صادق علیه السلام و عرض کرد «آقا می شود خدا را به من نشان بدهید؟» حضرت به اصحابشان دستور دادند که او را بگیرند و دست و پایش را ببندند و در دجله بیندازند. (کنار دجله ایستاده بودند) فوراً اصحاب امام صادق علیه السلام او را بستند و درون آب پرت کردند، چند دفعه در آب بالا و پایین رفت و چون دست و پایش بسته بود نمی توانست شنا کند. حضرت فرمودند: بروید او را بیرون بیاورید. حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند که خدا را دیدی؟ گفت: بله آقا، من آن موقعی که چند دفعه در آب بالا و پایین رفتم، گفتم حتماً حرف بدی زده ام که امام صادق علیه السلام می خواهند من را از بین ببرند. گفتم خدا، دیدم خدا همه جا هست. وقتی انسان از همه جا انقطاع پیدا کند (از پول، زن، فرزند و قدرت های مجازی)

خدا را می بیند.^(۱) همه این مسائل، پول، خانه و ماشین انسان را از خدا غافل می کند. انسان باید زندگی خوبی برای خودش درست کند ولی اینها باعث نشود که از خدا غافل شود.^(۲) همه اینها از جانب خدا است، اگر خدا یک لحظه از تو همه اینها را بگیرد، دیگر هیچ چیز نداری. و متکی به غیر خدا بودن، زنجیرهایی می شود به سر و گردن تو که نمی گذارد انسان به سوی خدا حرکت کند. در دعای کمیل می خوانیم «و قعدت بی اغلالی»^(۳) این غل هایی که خودم برای خودم درست کرده ام من را نشانده و نمی گذارد که از جایم تکان بخورم.

-
- ۱- الهی به لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعزّ قدسک (مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه - بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۹۹، باب ۳۲).
 - ۲- قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة (سوره اعراف آیه ۳۲).
 - ۳- اقبال الاعمال صفحه ۷۰۷.

سؤال هشتم:

شما که فلسفه را قبول ندارید، در مقابل منکرین الهی چگونه

استدلال می‌کنید؟

پاسخ ما:

بعضی افراد فکر می‌کنند فلسفه یعنی استدلال، این درست نیست زیرا فلسفه یعنی تحقیق در حقایق اشیاء متکی به افکار بشری. ما که می‌گوئیم فلسفه لازم نیست ولی بعضی فکر می‌کنند می‌گوییم استدلال لازم نیست. این حرف را هیچ کس نمی‌گوید. فلسفه یعنی تحقیق در حقایق اشیاء با استدلال فکری ما، یعنی با فکر خود حقایق را بشناسیم. اما اگر گفتیم فکر ما باشد و راهنمایی خدایی هم باشد چه اشکالی دارد؟ ما یک کلید صحیحی که شاید ابتکاری باشد در کتاب دو مقاله^(۱) عنوان کرده‌ایم و آن اثبات اعجاز قرآن است. وقتی این کلید به دست شما بیاید از این راه خدا را ثابت می‌کنیم و بهترین استدلال‌ات خداشناسی که امروز انجام شده همه آنها در قرآن هست که به موقع خود شرح می‌دهیم. کتابی هست بنام اثبات وجود خدا، که چهل دانشمند در این کتاب مقاله نوشته‌اند و هر دانشمند بر اساس تخصص خود خدا را اثبات کرده است. مثلاً یکی گیاه شناس بوده از راه گیاه شناسی استدلال

۱- کتاب دو مقاله صفحه ۴۲.

کرده، یکی در مسئله افلاک اطلاعات علمی داشته و بالاخره هر یک از راهی استدلال کرده که تمام این استدلالات در قرآن هست، از نظر عقلی قرآن استدلال کرده است. ما استدلالاتی که پشتوانه حقی دارد و در آن انسان شکی ندارد می‌آوریم، چه احتیاجی به دلایل فلسفی داریم که هیچ چیز از آن را نمی‌فهمیم. فلسفه سه قسمت دارد: الهیات، فلکیات، و طبیعیات، در دو قسمت اخیر که دانشمندان و فلاسفه امروز به آنها نگاه نمی‌کنند و در بخش خدا شناسی هم که بر عهده آنها نبوده که اظهار نظر کنند بلکه بر عهده انبیاء علیهم‌السلام بوده است. این جمله که اگر فلسفه نباشد چگونه استدلال می‌کنید؟ کلام بی‌ربطی است که متفلسفین می‌زنند. ما چهل و سه سال در کانون بحث و انتقاد دینی خدا را اثبات کردیم و بحول الله یک کلمه از فلسفه نگفتیم. بزرگ‌ترین فیلسوف بیاید و اشکال کند به یاری پروردگار جوابش را می‌دهیم. ما در قبل از انقلاب دشمنان زیادی داشتیم اساتید دانشگاه‌ها را وادار می‌کردند بیایند تا بتوانند ما را ساکت کنند و ما در آن زمان این رویه را داشتیم. من امروز اعلام می‌کنم در مقابل قرآن و روایات، فلسفه و سخنان افلاطون و سقراط... یک پول ارزش ندارد. زیرا یا حرف‌های آنها در قرآن و روایات هست؛ که چرا به عنوان قرآن آنها را نیاوریم، و اگر نیست، یا باید بگوئیم قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام بلد نبوده‌اند، که این کلام باطل است، و یا اینکه چون آنها بیان نکرده‌اند مطلب فلاسفه باطل بوده است.

مرحوم آقای حاج شیخ مجتبی قزوینی می‌فرمود بزرگ‌ترین خیانت به اسلام این بوده که مسائل فلسفی را با مسائل اسلامی مخلوط کردند مثل این است که انسان چیز ناپاکی را با غذای طیب و پاک و پاکیزه مخلوط کند.

سؤال نهم:

برخی از الاهیون در برابر مادیون برای بُعد غیر مادی بودن انسان، مسأله حافظه را مطرح می‌کنند و می‌گویند حفظ خاطرات انسان در ماده نمی‌گنجد. پس انسان غیر از این موجود مادی می‌باشد که او اصل انسان است. با توجه به این موضوع آیا این مطلب در مقابل کامپیوترهای پیشرفته امروزی که دارای حافظه قوی هستند، بی‌ارزش نیست؟ لطفاً توضیح به فرمائید.

پاسخ ما:

قبل از جواب سؤال این را بدانید که عالم ماده است. یعنی یک وجود به عنوان وجود مادی، عالم را تشکیل داده است و اسم آن را عالم خلق هم گفته‌اند. یک وجود هم به عنوان عالم امر است. در قرآن چون این تعبیر شده ما هم همین اصطلاح را به کار می‌بریم، یعنی عالم امر.^(۱) عالم امر، بین مجرد مطلق و وجود ماده است. برخی از صفات آن و بعضی از

۱- أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (سوره اعراف آیه ۵۴).

صفات این را دارد و چون ما در عالم ماده هستیم نمی‌توانیم درست درکش کنیم یکی هم وجود مجرد مطلق پروردگار است. اینها سه وجود هستند پس سه وجود داریم وجود ماده، وجود امری، وجود خدای تعالی.

اینها همه‌شان با هم تباین دارند با هم ارتباطی از لحاظ ذاتی ندارند. یعنی خدا ذاتش مستقل است و هیچ وابستگی و نیازی به هیچ چیز ندارد و حتی به خالقش غیر از خودش وابسته نیست.

وجود امری که ما در عالم امر معتقد به آن هستیم مخلوق است اما گرفتاریهای عالم ماده را ندارد. وجود ماده هم همین وجود مادی است که آن را مشاهده می‌کنیم. این بحث را به عنوان مقدمه بدانید که ما معتقد به سه وجود هستیم. و بدانید که روح نه مجرد مطلق است، نه از عالم ماده است، بلکه از عالم امر است. خدای تعالی می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» روح از عالم امر است و از خصوصیاتش این است که می‌تواند تمام مسائل را در خودش حفظ کند، منتهی نه آن طوری که در سلولهای مغز انسان ممکن است حفظ شود. در سؤال مثال زده‌اند به کامپیوتر هر چه کامپیوتر قوی باشد بالاخره قوه حافظه‌اش محدود است مصنوع دست انسان و جزء ماده است.

اگر شما حساب کنید متوجه می‌شوید که در هر روز طبق آمار صحیح ۲۵۰ هزار خاطره از طریق چشم و گوش و زبان و پوست و بینی یعنی بینائی، شنوایی، ذائقه، لامسه و بویایی به روحتان تحویل داده می‌شود. (یعنی از هر حسی ۵۰ هزار خاطره) در هر روز ۲۵۰ هزار، دقت می‌کنید؟ خاطره یعنی عکس یعنی الان که مرا دارید نگاه می‌کنید لحظه به لحظه مثل دوربین فیلمبرداری از من تصویر می‌گیرید، تمام حرکات مرا تصویر می‌گیرید. اگر حساب کنید ۵۰ هزار تصویر یا بیشتر هم می‌شود.



یعنی اگر یکسره در دوربین فیلمبرداری بگذارید شاید حدود ۲۴ ساعت باید ببینید (احتمالاً بیشتر از این می‌شود) از گوش هم همینطور، از زبان هم همینطور، ذائقه و چشیدن هم همین طور. اگر یک لحظه دهانتان تلخ بشود احساس می‌کنید یعنی دائماً دارید می‌چشید و دائماً دارید لمس می‌کنید، الان ذهنتان برود روی انگشترتان آن را احساس می‌کنید. چون تمرکز پیدا کرده اید، بنابراین فرض کنید شخصی که هزار سال مثل حضرت نوح علیه السلام عمر کرده، چقدر باید مغزش، کامپیوترش، قوی باشد! یا مثلاً صد سال یا هفتاد سال باید اینهمه خاطره را حفظ کند و همه را هم حفظ می‌کند همه را بایگانی می‌کند. در سنین خردسالی من یک منظره از سه سالگی‌ام را خوب یادم است. سه سال بیشتر نداشتم ولی یادم می‌آید. شماها هم یادتان است منتهی چون بایگانی خیلی زیاد است می‌گذارد آن عقب‌ها؛ برخی را می‌گذارد دم دست. و بعضی را آن عقب‌هایی که مورد نیاز نیست. مثلاً شما شماره شناسنامه را چون هر جا می‌خواهید بروید مورد نیاز است حفظ کرده‌اید اما شماره منزل فلانی که پلاکش چند است، چون مورد نیاز نبوده در حافظه هست ولی فوراً در اختیار قرار نمی‌گیرد ولی اگر یک مقدار فکر کنید یادتان می‌آید. اما دم دست نیست. (۱)

تمام اینها در انسان هست. این در مادیات گنجایش ندارد. فقط در عالم امر گنجایش دارد چون او یک بعدش شبیه به خدا است. (۲) یعنی مثل خدا است. لذا

۱ - برای مطالعه بیشتر به دلایل دوم و سوم استقلال روح، صفحات ۵۷ و ۵۸ از کتاب عالم عجیب ارواح از همین مؤلف مراجعه نمایید.

۲ - محمد بن یحیی باسناده عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام في حديث: «إنَّ روح المومن لأشدَّ اتِّصالاً بروح الله من اتِّصال شعاع الشمس بها» (الكافي جلد ۲، صفحه ۱۶۶ حدیث ۴)

در قرآن اسمش را مثل اعلی گذاشته‌اند.^(۱) مَثَل پروردگار است. از این جهت هر چه در حافظه بیاید یعنی همان روح انسان همه را در این دنیا حفظ می‌کند. در عالم برزخ همه را حفظ می‌کند در بهشت هم همه را حفظ می‌کند تا بی‌نهایت همه را حفظ می‌کند و جا دارد. کدام کامپیوتر است که این چنین کاری بتواند بکند؟

یک کامپیوتر یک سال، دو سال، نمی‌تواند خاطرات انسان را حفظ کند، کامپیوتر فوق العاده است خیلی هم فوق العاده است. میلیونها و شاید میلیاردها خاطره یا مسائل را در حفظ دارد. ولی این طرف خیلی بیشتر از این حرفها است، یعنی اگر تنها خاطرات هفتاد سال عمر یک نفر را بخواهند حفظ کنند شاید محلی به اندازه شهر مشهد می‌خواهد که فقط تمام دیسک‌هایش را بچینند و آنجا بگذارند.^(۲) این چنین کامپیوتری کجای مغز انسان جا دارد؟ لذا می‌گویند سلولهای مغزی ما می‌گوئیم سلول مغز این کاره نیست. و این مربوط به همان علم است که پروردگار دارد و در مغز انسان گذاشته است. بنابراین مسئله کامپیوتر خیلی کم است و آن اندازه‌ها نیست که انسان این طوری فکر کند.

۱- وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (سوره نحل آیه ۶۰).

۲- در هر روز حداقل ۲۵۰ هزار خاطره به روح تحویل داده می‌شود.

سؤال دهم:

آیا عدل الهی ایجاب می‌کند نام بعضی از کسانی که خوب یا بد بوده‌اند به صراحت در قرآن ذکر شود مانند سوره تبت که نام ابی لهب برده شده؟

پاسخ ما:

انسان باید بفهمد که اعمالش در جایی ثبت می‌شود و این طور نیست که مدتی هر کاری کرد بعد فراموش شود. خدای تعالی با همه افراد و انسانها در یک رابطه خصوصی است که بزرگی می‌فرمود خدا با هر فردی طوری رفتار می‌کند که او فکر می‌کند خدا یک مخلوق بیشتر ندارد و آن مخلوق هم او هست، چه فرد خوبی باشد چه بد. در دنیا افراد بد زیاد آمده‌اند و افراد خوب و اولیای خدا هم زیاد بوده‌اند همه اینها نامشان و نشان‌شان در کتاب مکنون خدای تعالی هست.^(۱) تمام خصوصیاتشان ثبت و ضبط است. روزی که ابی لهب آن حرکات را نسبت به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام می‌داد هیچ فکر نمی‌کرد بعد از ۱۴۰۰ سال و شاید

۱ - عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوله فی حدیث: «فجرى القلم بما هو كائن الى يوم القيامة فأثبتته الله فی الكتاب المکنون عنده تحت العرش» (بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۳۷۳، باب ۴، حدیث ۲۰).

میلیونها سال نام او به عنوان یک فرد پست و بسیار بد کار در کتاب جاودانه الهی ثبت شود و خدای مهربان که درباره اش فرموده اند «سبقت رحمته غضبه»^(۱) رحمتش بر غضبش سبقت گرفته خدایی که محبوب است، آن چنان به او غضب کند.

چند روزی ابی لهب لجبازی کرد هوای نفسش بر عقلش مسلط شد و عزیز خدای تعالی حضرت پیامبر اکرم ﷺ را اذیت کرد و این طور شد که نامش به زشتی برده می شود. خدای تعالی در کتابش نفرینش می کند: «تَبَّتْ يَدَا» بریده باد دو دست ابی لهب. پیامبر ما را اذیت می کنی؟ آن کسی که ما او را از آن مقام بسیار با عظمت کوچکش کردیم تنزل دادیم به خاطر محبت به بشر او را در میان بشر قرار دادیم تا بشر با او انس بگیرد و خود حضرت هم اظهار می کنند «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^(۲) من هم مثل شما بشری هستم در بعد بدنی و ظاهری «يَاكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^(۳) هم غذا می خوردند، هم میان بازار راه می رفتند و در عین حال روح با عظمتی دارد که بر ما سوی الله احاطه دارد و ارتباط خاصی بین او و خدای تعالی هست. سر راه چنین فردی بیایند و خاکستر و هیزم بریزند، سنگ به پاهاى مبارکشان بزنند. مگر چه کرده بودند که آن قدر اذیت شان کنند که بفرمایند «ما اوذى نبى مثل ما اوذيت»^(۴).

۱- یا من سبقت رحمته غضبه (اقبال الاعمال صفحه ۳۶۲) (بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۲۳۹، باب ۴۰، حدیث ۸).

۲- سوره کهف آیه ۱۱۰.

۳- سوره فرقان آیه ۷.

۴- (بحار الانوار جلد ۳۹، صفحه ۵۶) و (المناقب جلد ۳، صفحه ۲۴۷).

سؤال یازدهم:

لطفاً در مورد آیه «و نفخت فيه من روحي»^(۱) توضیح

دهید.

پاسخ ما:

روزی که خدای تعالی روح انسان را آفرید فرمود: «و نفخت فيه من روحي» این انتساب درباره روح انسان که من از روح خودم این روح را دمیدم به این معنا نیست که جزئی از روح خدا آمده در وجود انسان واقع شده، بلکه منظور روحی است که منتسب به خدا باشد.^(۲) ارواح ملائکه این طور نیستند ولی روح انسان منتسب به خدا است. چرا؟ اگر تحقیقی درباره مواردی که در روایات و آیات قرآن و زیارات که به خدا انتساب پیدا کرده انجام دهیم تا حدی به این حقیقت می‌رسیم که چرا روح انسان منتسب به خدا شده است؟ مثلاً خدا خون امام حسین علیه السلام را فرموده یا ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: «ثار الله»، خون خدا. چون این خون فقط خالصاً برای خدا

۱ - سوره حجر آیه ۲۹ و سوره ص آیه ۷۲.

۲ - التوحید للصديق باسناده عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل «و نفخت فيه من روحي» فقال عليه السلام انما أضافه الى نفسه لأنه اصطفاه على سائر الأرواح كما اصطفى بيتاً من البيوت فقال بيتي و قال لرسول من الرسل خليلي و أشباه ذلك وكل ذلك مخلوق مصنوع محدث مربوب مدبر (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۱، باب ۲، حدیث ۳).

ریخته شده؛ کوچک‌ترین غشی در این خون نبوده. چون گاهی ممکن است یک نفر برود جبهه جنگ و کشته شود و خونس هم مفید برای اسلام و خدا واقع شود اما در عین حال خالص نباشد گوشه دلش برای جهات مادی و دنیایی باشد و صد در صد خالص نباشد اما خون حضرت امام حسین علیه السلام صد در صد خالص است. چون امام است، معصوم است، لذا خدای تعالی این خون را منتسب به خودش قرار داده و در زیارات فرموده‌اند «ثار الله».

اینکه می‌گویم کلمات معصومین علیهم السلام هم سخنان خدای تعالی است و هیچ فرقی بین حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در این جهت نیست^(۱) زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۲) یا مثلاً درباره بیت الله (خانه خدا) خدا کعبه را منتسب به خودش کرده است چرا؟

چون وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را ساخت گفت «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^(۳) خدایا این کار را برای تو کردیم قبول کن و خدا قبولش کرد و از همان وقت با آن خلوص و وضع خاص به برنامه هایش ادامه داد، که حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی هاجر و اسماعیل علیهم السلام را در آن بیابان می‌آورد و عرض می‌کند «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»^(۴) من ذریه خودم را در وادی غیر قابل کشت قرار دادم.

۱ - فقال الامام عليه السلام: لا تعجبوا من قدرة الله أنا محمدٌ و محمدٌ أنا و قال محمدٌ يا قوم لا تعجبوا من امر الله أنا عليٌ و عليٌ أنا و كلنا واحدٌ من نورٍ واحدٍ و روحنا من أمر الله أولنا محمدٌ و أوسطنا محمدٌ و آخرنا محمدٌ و كلنا محمدٌ (بحار الانوار جلد ۲۶، صفحه ۱۶، باب ۱۴، حدیث ۲).

۲ - سوره نجم آیات ۳ و ۴.

۳ - سوره بقره آیه ۱۲۷.

۴ - سوره ابراهیم آیه ۳۷.



چرا؟ «رَبَّنَا لِیُتِمِّمُوا الصَّلَاةَ»^(۱) زن و فرزندش را در بیابان می‌گذارد برای اینکه نماز برپا شود برای خدا. حالا که این خلوص از ناحیه حضرت ابراهیم علیه السلام و هاجر و اسماعیل علیه السلام بود و در راه این خلوص قدم برداشته می‌شود حالا خانه می‌شود خانه خدا. دلها متوجه این فرزندان می‌شود: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^(۲) همه مردم لااقل مردمان پاک، هوای محبت و خواست این ذریه را پیدا می‌کنند و لذا دلها متوجه آن خانه می‌شود و اگر این خانه «بیت الله» نام می‌گیرد به خاطر این است که این خشت و گل و سنگ که در آن به کار رفته با خلوص به کار رفته و می‌شود «بیت الله» و هاجر و اسماعیل حجره‌شان، جای زندگی‌شان و بلکه مدفن‌شان در طواف می‌افتد که تا روز قیامت مردم این خانه را طواف کنند و این اخلاص را ستایش کنند.

از چیزهایی که خدا در قرآن به خودش منتسب کرده دست حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وقتی که زیر آن درخت مردم مسلمان با آن حضرت بیعت کردند، خدا فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^(۳) این دست خدا است که با مردم بیعت کرد. چرا؟ چون پیامبر خدا چیزی در نظر ندارد دستش جز برای خدا به طرف مردم دراز نشده، باز هم معنای خلوص و انتساب را می‌فهمیم. به خاطر این انتساب؛ چشم علی علیه السلام «عین الله» و دست علی علیه السلام «ید الله» و گوش علی علیه السلام «اذن الله» و زبان علی علیه السلام «لسان الله» است.^(۴) به خاطر این که جز آنچه

۱ - سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۲ - سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۳ - سوره فتح آیه ۱۰.

۴ - عن التوحید للصدوق باسناده عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان

خدا دوست دارد علی علیه السلام دوست نمی‌دارد و جز آنچه خدا دوست دارد علی علیه السلام گوش کند یا ببیند، علی علیه السلام گوش نمی‌کند و نمی‌بیند که فرمود «ما رایت شیئاً الا و رایت الله قبله و بعده و معه»^(۱) من چیزی ندیدم جز آنکه خدا را با او و قبل از او و بعد از او دیدم. هر چه در عالم وجود هست مخلوق خدا است و خدا را با او و در او و اطراف او می‌بینم

دل هر ذره که بشکافی آفتابیش در میان بینی

چرا دست علی علیه السلام «یدالله» است؟ زیرا هیچ اعمال قدرتی جز آن قدرتی که خدای تعالی می‌خواهد نمی‌کند. روح انسان را بالاخره خدا در این دنیا خلق کرد. در ردیف «ثار الله، یدالله، عین الله، اذن الله، روح الله» «و نفخت فیه من روحی»^(۲) روح خدا، حالا آیا این روح همین است که در وجود ما است؟ نمی‌شود که روح ما روح خدا بشود چون بیشتر تبعیت از شیطان می‌کند. این روح باید یک یک مراحل تزکیه نفس و کمالات را با کمال تأنی و حوصله و دقت ببیماید و خودش را که روح الهی بوده و دارای صفات رذیله گشته به مرحله خلوص برساند، وقتی خالص شد می‌شود یک بنده واقعی خدا و روحش روح خدایی می‌شود. تمام اعضای وجودش همه متعلق به خدا می‌گردد. بدن که به تنهایی ارزشی ندارد به خاطر انتساب به روح با ایمان ارزش پیدا می‌کند.



امیرالمومنین علیه السلام قال أنا علم الله و أنا قلب الله الواعی و لسان الله الناطق و عین الله الناطرة و أنا جنب الله و أنا یدالله (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۹۸، باب ۵۳، حدیث ۲۵) و (التوحید، صفحه ۱۶۴، حدیث ۱).

۱ - توحید صدوق و کتاب بحار الانوار باب توحید و کتاب «کلمات مکنونه» صفحه ۳.

۲ - سورة حجر آیه ۲۹.

سؤال دوازدهم:

اسماء جلالیه با جمالیه چه فرقی دارند؟

پاسخ ما:

اسم‌هایی که محبت، رحم و عطوفت خدای تعالی را نشان می‌دهند، اسماء جمالیه هستند و به اسم‌هایی که غضب الهی را نشان می‌دهند اسماء جلالیه می‌گویند.

اسم‌های رحمان، رحیم، رب و مانند اینها جمالیه هستند.

اسم‌های قهار، جبار، عدل و امثال اینها جلالیه هستند.

سؤال سیزدهم:

اسماء ثبوتیه و سلبيه یعنی چه؟

پاسخ ما:

اسماء ثبوتیه اسم‌هایی هستند که می‌شود به خدای تعالی نسبت داد. مثل: رحمان، رحیم و اینکه خدای تعالی بر ما سوی الله احاطه دارد. اما یک چیزهایی را نمی‌شود به خدای تعالی نسبت داد اینها اسماء سلبيه هستند. مثلاً می‌گوییم: خدا جسم نیست، مکان ندارد، مرکب نیست، یعنی از چند چیز ترکیب نشده است.

سؤال چهاردهم:

«أناجیک یا موجوداً فی کلّ مکان»^(۱) را توضیح

بفرمائید؟

پاسخ ما:

یعنی خدای تعالی موجود است که او را حس می‌کنیم، آثار وجودی او را درک می‌کنیم. ما فقط می‌فهمیم که وجودی موجود هست مانند ندیدن روح و هوا ولی موجودیت او را احساس می‌کنیم و به وسیله آثار وجودی او و نظم عجیب عالم موجودیت او اثبات می‌شود. خدای تعالی دانا و حکیم است و آثار حکمت او در نظم خلقت نمایان است. شما هر چه بخواهید خدای تعالی برایتان خلق کرده، نیازمندی‌هایتان را بر طرف کرده. هر کدام از گیاهان و موجودات یک فایده‌ای برای انسان دارند، این موجودیت خدای تعالی است که در همه جا احساس می‌شود.

۱- دعای حزین: بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۲۸۸، باب ۱۲.

سؤال پانزدهم:

چطور انسان می تواند خدا را ببیند؟

پاسخ ما:

مرحوم فیض کاشانی در کتاب کلمات مکنونه نقل می کند (البته قصه و تخیل است) یک جایی ماهی ها جمع شدند و با هم گفتند اینکه می گویند حیات ما به آب است آب کجا است؟ رفتند پیش بزرگشان او گفت شما جایی را پیدا کنید که آب نباشد تا من به شما آب را نشان دهم. حالا شما جایی را پیدا کنید که خدا نباشد تا من خدا را به شما نشان دهم، بلکه شما جایی را پیدا کنید که احاطه ولی خدا در آن نباشد تا من آنجایی که حضرت امام زمان علیه السلام هست را به شما نشان دهم «تعرف الاشياء باضدادها» تا شب نباشد روز مشخص نیست و تا روز نباشد شب شناخته نمی شود. به خدا قسم کور است کسی که خدا را نمی بیند، کسی که حضرت امام زمان علیه السلام را نمی بیند، اینها با هم هستند حضرت امام زمان علیه السلام «وجه الله، یدالله، عین الله، اذن الله» است.^(۱) هر جا خدا هست ائمه اطهار علیهم السلام هم هستند. ما به تاریکی حضرت علی علیه السلام را دیده ایم، با چشم کور می خواهیم رنگهای مختلف را

۱ - بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۹۱، باب ۵۳.



ببینیم. اگر حضرت امام زمان علیه السلام همه جا نیست چطور زیارت می خوانیم و با کاف خطاب می گوئیم «السلام عليك»؟! این حاجت طلبیدن ها مسائلی است که اگر انسان آنها را از اسلام جدا کند حدود پنجاه درصد اسلام از بین می رود و این از بدیهیات اسلام است.

شما کنار خانه کعبه ایستاده باشید و بگویید یا الله یا در بیابان فرقی نمی کند خدا همه جا هست.

موجودیت خدا را انسان در همه جا باید احساس کند «اناجیک یا موجوداً فی کل مکان»^(۱) موجودیت خدای تعالی در همه مکان ها هست. اینکه خدا شما را زنده نگه داشته و در رگهای بدن شما خون جریان دارد، موجودیت خدای تعالی است. در این مسائل تفکر کنید که یک ساعت تفکر افضل از شصت سال عبادت است.^(۲)

۱ - دعای حزین - بحار الانوار جلد ۸، صفحه ۲۸۸، باب ۱۲.

۲ - فی الحدیث تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۹۲، باب ۳۷، صفات خیار العباد و اولیاء الله).

سؤال شانزدهم:

چرا خدای تعالی موجودیت خود را همه جا نشان داده است؟^(۱)

پاسخ ما:

اگر کتابی که جلو شما هست یک دفعه در بین زمین و آسمان معلق شود و شما متوجه شوید که روح پدر یا پدر بزرگتان که از دنیا رفته آن کتاب را بلند کرده است یعنی او موجودیت خود را نشان می‌دهد که من هستم و بعد با شما حرف می‌زند تا کم کم با او انس می‌گیرید.

حال خدای تعالی در همه جا موجودیت خود را نشان داده است که شما کم کم با دقت در این آیات و نشانه‌ها با خدای تعالی انس بگیرید.

۱- اناجیک یا موجوداً فی کل مکان (دعای حزین؛ بحار الانوار جلد ۸، صفحه ۲۸۸، باب ۱۲).

سؤال هفدهم:

به طور ساده و مختصر بفرمائید چگونه می توان به وجود

خدای تعالی پی برد؟

پاسخ ما:

وقتی آثار وجودی خدای تعالی را احساس کنیم او را می فهمیم. او ما و موجودات را خلق کرده است. اگر روحی بیاید و چیزی را در وسط آسمان و زمین بلند کند شما روح را نمی بینید ولی موجودیت او را می بینید. لذا هر چیزی که آثاری داشته باشد موجودیتش حس می شود. چیزهایی که موجودیت ندارند جمادند. خدای تعالی همه چیز را برای شما خلق کرده است، نیازمندی های شما را خلق کرده است. (۱) (۲) هر چیز که در عالم وجود دارد برای شما مفید است. لذا از طریق آثار وجودی خدای تعالی به وجود او پی می بریم.

۱- خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً (سوره بقره آیه ۲۹).

۲- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (سوره لقمان آیه ۲۰).

سؤال هیجدهم:

آیا خدای تعالی همه حوائج انسان را می دهد؟ لطفاً توضیح دهید.

پاسخ ما:

خدای تعالی در مقابل حوائج مردم سه نحوه برخورد دارد:

- ۱ - گاه هر چه دعا بکنید خدای تعالی اعتنا نمی کند چون مصلحت شما و یا جامعه نیست، ائمه اطهار علیهم السلام هم واسطه نمی شوند برای اینکه آنها بنده کامل خدای تعالی هستند. لذا چند بار دعا کنید اگر مستجاب نشد رها کنید.
- ۲ - یک نوع حاجت هست که اگر دعا نکنید و توسل نکنید و یا در مجلس مناسبی نباشید خدای تعالی نمی دهد مصلحت هست ولی دوست دارد گدایی کنید با او حرف بزنید و انس بگیرید. در ایامی مثل شب جمعه، شب قدر، ایام تولد ائمه اطهار علیهم السلام هر چه بیشتر دعا کنید بهتر می دهند.
- ۳ - بعضی حوائج را قبل از آنکه بخواهید یا مستحق آن شوید می دهند که فرموده اند «یا مبتداء بالنعم قبل استحقاقها»^(۱).

۱ - بحار الانوار، جلد ۸۷، صفحه ۳۷، باب ۶، حدیث ۵.

سؤال نوزدهم:

خدای تعالی «سمیع و بصیر و علیم» است پس چرا برای
ثبت اعمال از ملائکه کمک می‌گیرد؟

پاسخ ما:

فرض کنید یک رئیس جمهور در کارهای خود هیچ خدم و حشمی نداشته باشد و همه کارها را خودش انجام دهد. مثلاً میهمان که می‌آید خودش چائی بریزد او می‌گوید این به درد آبدارچی بودن می‌خورد نه ریاست جمهوری. در عین اینکه ما بنده خدای تعالی هستیم و باید تواضع داشته باشیم و تکبر مال ما انسان‌ها نیست. خدای تعالی که متکبر است ^(۱) باید این کار را انجام دهد و الا بندگی نمی‌شود در برابر اینکه بندگان باید بندگی اش را بکنند و موفق به رشد و کمال شوند و در راه راست قرار گیرند. پس باید همه کارها را با خدم و حشم انجام دهد. یعنی خدای تعالی به آنها نیرو دهد تا فرمان خدای تعالی را انجام دهند. لذا خدای تعالی ملائکه را خلق کرده برای خدمتگزاری، یکی برای خدمتگزاری خودش و یکی برای

۱- یا عزیز یا جبار یا متکبر (بحار الانوار جلد ۶۱، صفحه ۲۹، باب ۱، حدیث ۸).

خدمتگزاری به مخلوقاتش. مثلاً یکی باران را پائین می آورد.^(۱) خدای تعالی می تواند باران را رها کند، خودش پائین می آید. یکی بچه شما را حفظ می کند، خوب خدای تعالی خودش می تواند حفظ کند. حضرت پیامبر ﷺ با اینکه بهترین خطها را می توانستند بنویسند ننوشتند. هر که بگوید نمی توانستند ملعون است. حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند «خدای تعالی لعنت کند کسانی که گفتند حضرت پیامبر ﷺ نمی توانستند خط بنویسند». خدای تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» پیامبر، تعلیم کتاب، یعنی تعلیم خواندن و نوشتن می داد. چون یک مرحله کتاب همین است «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ». حضرت پیامبر ﷺ با هفتاد و سه زبان می خواندند و می نوشتند. پس چرا حضرت پیامبر ﷺ در تمام عمر ننوشتند؟^(۲) چون نویسندگانی داشتند. چرا حضرت پیامبر ﷺ در جنگها خودشان جنگ نمی کردند؟ کناری می ایستاده و دستور جنگ می دادند و حال اینکه قدرت و نیروی زیادی داشتند؟ چون شخصیت

۱- قال رسول الله ﷺ: «و أنزل من السماء ماءً» یعنی المطر ينزل مع كل قطرة ملك يضعها في موضعها الذي يأمر به ربه عز وجل (بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۹۹، باب ۲۷، حدیث ۶۰).

۲- محمد الصوفی قال سألت أبا جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام فقلت يا ابن رسول الله ﷺ لم سَمِيَ النَّبِيُّ ﷺ الْأُمِّيَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ النَّاسُ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُنْمَا سَمِيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يَحْسُنْ أَنْ يَكْتُبَ فَقَالَ ﷺ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لعنة الله أنى ذلك والله يقول فى محكم كتابه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» فكيف كان يعلمهم ما لا يحسن والله لقد كان رسول الله ﷺ يقرأ و يكتب باثنين و سبعين أو قال بثلاثة و سبعين لساناً و انما سَمِيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أَمْهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (بحار الانوار جلد ۱۶، صفحه ۱۳۲، باب ۶، حدیث ۷۰).



فرمانده باید محفوظ باشد. در میان حیوانات هم همینطور است، یک نفر را تعیین می‌کنند که فقط فرمان می‌دهد. ملکه زنبور عسل کار نمی‌کند، فقط زنبور کارگر کار می‌کند. در عین اینکه همه کارها را ضبط می‌کند ولی ملائکه باید باشند ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیاء باید باشند، کارها روی تقسیم شئونات اشخاص است حتی به مؤمنین می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^(۱) بر برّ و نیکی تعاون داشته باشید.

سؤال بیستم:

آیا نشانه‌های وجود خدای تعالی برای افراد فرق می‌کند؟

پاسخ ما:

آیات و نشانه‌های الهی در میان مخلوق زیاد هستند، بلکه شاعر می‌فرماید «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ» در هر چیزی نشانه‌ای برای خدای تعالی هست. منتهی نسبت به مراتب علمی یا مراتب کمالات انسان فرق می‌کنند.

۱ - بعضی افراد هستند که تنها با معجزات متوجه خدای تعالی می‌شوند، مثلاً کور مادر زادی در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام دفعتاً دارای چشم بشود انسان تکان می‌خورد. پس معلوم است خبری هست! این قسم از نشانه‌های پروردگار، افرادی را تکان می‌دهد که طبعاً بسیار خواب یا بسیار ضعیفند که متوجه بقیه نشانه‌های الهی نیستند.

۲ - یک عده هستند که توجه بیشتری دارند کنار صحرا یا گلخانه‌ای می‌نشینند و به یاد پروردگار می‌افتند که خدای تعالی چه کرده است؟

۳ - یک دسته فکر بالاتری دارند به گیاهان، حیوانات یا بشر با این خصوصیات با



دقت نگاه می‌کند و در آنها تأمل می‌کند و نشانه‌های خدای تعالی را می‌بیند.

۴ - دسته چهارم افرادی هستند که در همه اشیاء آیات الهی را مشاهده می‌کنند. مثلاً به اتم، وقتی که الکترون‌ها به دور هسته با آن نظم خاص می‌چرخند و این نظم که تا کیهکشانها ادامه دارد نظم جهان آفرینش را مشاهده می‌کنند و به یاد پروردگار می‌افتند.

۵ - عده دیگر نشانه خدای تعالی را اینها (که گفتیم) نمی‌دانند بلکه نشانه کامل پروردگار را انسان کامل می‌دانند. یعنی امام زمانشان و آن چه درباره حضرت بقیة الله علیه السلام گفته و نوشته شده و آن آیاتی که درباره وجود مقدسش نازل شده را با دقت توجه می‌کنند و از این راه به عمق توحید و خدا شناسی می‌رسند که انسان کامل، کتاب حق تعالی است، انسان کامل آن کتابی است که اگر دریاها مرکب شوند، درختان قلم شوند نمی‌توانند فضایل انسان کامل را بنویسند. لذا اینها از راه معرفت انسان کامل خدای تعالی را می‌شناسند.

۶ - مرحله بالاتر خدا شناسی این است که گفتنی نیست، وصف کردنی نیست، نمی‌شود بیان کرد. این مرحله به قدری بالا و عمیق است که در آیات قرآن به آن فقط اشاره شده است. سوره جمعه بیان کننده این مرحله از خدا شناسی است.

سؤال بیست و یکم:

آیا اذیت کردن در مورد خدای تعالی صدق پیدا می‌کند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی اذیت ندیده و برای خدای تعالی معقول نیست که مانند ما و به اصطلاح ما اذیت ببیند، اما خدای تعالی مظلوم است. مظلوم کسی یا چیزی است که حق او مورد توجه واقع نشود و حقش ضایع گردد. اینجاست که معنی اذیت درباره خدای تعالی مفهوم دارد.

پس کسی که حقش ضایع شود اذیت شده و مظلوم است.

سؤال بیست و دوم:

غفور یعنی چه؟

پاسخ ما:

در بعضی اسماء یک عنایت خاصی است که در روایات گفته شده. غفور بر وزن فعول صفت مشبه است. به معنای صیغه مبالغه هم می آید یعنی غفار، غفور به معنای غافر است.

غفر یعنی پوشاندن، غفور یعنی پرده انداز خدای تعالی گناهان را می پوشاند و نمی گذارد مردم و ملائکه بفهمند.^(۱) شما اگر کاری کرده باشید و قاضی سعی کند آنرا از دید مردم بپوشاند از اینجا می فهمید که او می خواهد به نفع شما کار کند. به همین خاطر است که می گویند گناه علنی نکنید چون اگر از اولیاء خدا هم بشوید مردم می گویند این همان فردی است که بیست سال پیش فلان گناه را کرده چون خدای تعالی می گذرد ولی مردم نمی گذرند. بعضی از گناهان صغیره علنی از گناهان

۱- الغفور، الغفار (جل ثناءه) و هما ابنیة المبالغة و معناهما الساتر لذنوب عباده المتجاوز عن خطایاهم و ذنوبهم (لسان العرب، جلد ۵، صفحه ۲۵).

کبیره بدتر است. خودتان را گناهکار نکنید. روایت است که کاری کنید که وقتی از دنیا رفتید بگویند او آدم خوبی بود و گناه نمی کرد. ولو در خانه خلوت گناه کرده باشید، اما خدای تعالی به خاطر احترام چهل نفر، از گناه شما می گذرد.^(۱) این معنای غفران است حتی تا هفت ساعت خدای تعالی نمی گذارد ملاحظه گناهان را بفهمند، بعد از این مدت اگر توبه نکردید می نویسند.^(۲) «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^(۳) یکی از اسماء خدای تعالی غفار و غفور است. غفار یعنی بسیار پوشاننده. چون ما بعضی از گناهانمان را فراموش می کنیم.

۱- الخصال باسناده عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اذا مات المومن فحضر جنازته اربعون رجلاً من المومنين فقالوا اللهم انا لا نعلم منه الا خيراً و انت اعلم به ممّا قال الله تبارك و تعالی اَنّى قد اجزت شهادتكم و غفرت له ما علمت ممّا لا تعلمون (بحار الانوار جلد ۷، صفحه ۳۷۶، باب ۱۰، حدیث ۲۷).

۲- قال رسول الله ﷺ: أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعد هنّ الا هالك يهيمّ العبد الحسنه فيعملها فان هو لم يعملها كتب الله له حسنة بحسن نيته و ان هو عملها كتب الله له عشرأ و يهيمّ بالسيئة أن يعملها فان لم يعملها لم يكتب عليه شيء و ان هو عملها أجلّ سبع ساعات و قال صاحب الحسنات لصاحب السيئات و هو صاحب الشمال لا تعجل عسى أن يتبعها بحسنة تمحوها فان الله يقول: «ان الحسنات يذهبن السيئات» او الاستغفار فان هو قال: استغفر الله الذي «لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذوالجلال و الاكرام» وأتوب اليه لم يكتب عليه شيء و ان مضت سبع ساعات و لم يتبعها بحسنة و لا استغفار قال صاحب الحسنات لصاحب السيئات: أكتب على الشقيّ المحروم (بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۳۲۶، باب ۱۷، حدیث ۱۷).

۳- سوره زمر آیه ۵۳.

سؤال بیست و سوم:

رشید که از اسماء الهی است به چه معنا است؟

پاسخ ما:

رشید یعنی رشد دهنده و ارشاد کننده. صفت مشبه است به معنای فاعلی و مفعولی می‌آید. در بعضی جاها به معنای ارشاد می‌آید. بطور کلی به معنای رشد دهنده و ارشادکننده و راهنما است.^(۱)

۱- الرشید من اسمائه تعالی و هو الذی ارشد الخلق الی مصالحهم ای هداهم و دلّهم علیها. فعیل بمعنا مفعول (مجمع البحرین جلد ۳، صفحه ۵۰).

سؤال بیست و چهارم:

خدای تعالی بزرگ نامحدود است و جهان محدود است.
تفاوت محدود و نامحدود را بیان کنید.

پاسخ ما:

هر چیزی که اول و آخر داشته باشد و یا زمان و مکان معینی داشته باشد محدود است. ولی هر چیزی که اول و آخر برایش تصور نشود نامحدود است. یک نامحدود ریاضی داریم، یک نامحدود واقعی. نامحدود ریاضی این است که مثلاً شما یک شماره بنویسید و هزار تا نقطه جلویش بگذارید این محدود است، بالاخره چیزی می‌شود، ولی نامحدود واقعی و عقلی این است که نشود برایش انتهایی تصور کرد. مثلاً از نظر مکانی خدای تعالی آخر آخر دنیا نیست چون تصورش نمی‌شود، چون خدای تعالی همه جا هست. خدای تعالی «أَخَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ»^(۱) به همه چیز احاطه دارد. لذا تصور نامحدود واقعی را نمی‌توان کرد اما مثلاً زمین، آسمان، مخلوقات و هر چه جلو بروید بالاخره تمام می‌شود.



سؤال بیست و پنجم:

چرا نباید از کارهای خدای تعالی سؤال کنیم؟

پاسخ ما:

خدای تعالی هر چه بخواهد انجام می‌دهد «یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ»^(۱) و از آنچه خدای تعالی می‌کند کسی حق پرسش ندارد. «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ»^(۲) «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ»^(۳) خدای تعالی بر بندگانش مسلط است و احاطه دارد. وقتی از کسی علت کارش را سؤال می‌کنند به این دلیل است که شاید اشتباه کرده باشد ولی خدای تعالی اشتباه ندارد این ما هستیم که زیاد اشتباه می‌کنیم و احتمال خطا در کارهای مان زیاد است و از طرفی علم ما محدود است، لذا از خدای تعالی که بی‌نهایت عالم است و بر همه چیز محیط است سؤال نمی‌کنند.

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۷۸، باب ۹، حدیث ۷.

۲ - سورة انبیاء، آیه ۲۳.

۳ - سورة انعام آیه ۱۸.

سؤال بیست و ششم:

احترام الهی را نگه داشتن یعنی چه؟ توضیحاتی بفرمائید.

پاسخ ما:

خدای تعالی خیلی با عظمت است خودش در قرآن می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ»^(۱) خدای تعالی را در معرض قسم هایتان قرار ندهید، برای خدای تعالی احترام قائل شوید. مثلاً عده‌ای خدای تعالی را برای بیدار شدن از خواب استخدام می‌کنند این توهین به خدای تعالی است، برای خدای تعالی باید خیلی احترام قائل شد. خودش هم تشریفاتی برای انس با خودش قرار داده؛ مثلاً خودش می‌تواند قبض روح کند «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۲) اما به عزرائیل این کار را محول کرده و او هم بالاتر است از این که همه را قبض روح کند، لذا افراد خاصی مثل حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام را خودش قبض روح می‌کند ولی دو دسته ملک دارد به نام ملائکه غضب و ملائکه رحمت که کار را به آنها محول کرده

۱ - سوره بقره آیه ۲۲۴.

۲ - سوره یس آیه ۸۲.

است. شخصیّت الهی بالا است احترامات خدای تعالی را حفظ کنید «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^(۱) هیچ کس قدر خدای تعالی را نمی داند. مظهر خدای تعالی حضرت بقیه الله علیه السلام است. خیلی دقت کنید اگر زمانی موفق به درک محضر حضرت بقیه الله علیه السلام شدید ادب حضور و احترام ایشان را حفظ کنید. باید معرفت انسان به قدری بالا برود که اگر یک لحظه از خدای تعالی توجهش کم شد ناراحت بشود اولیاء خدا این طورند.

سؤال بیست و هفتم:

علم لدنی چیست؟

پاسخ ما:

لدنی یعنی از جانب من، خدای تعالی می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» یعنی از جانب من. و الا علمی که اسم آن لدنی باشد، نداریم و این اصطلاح عوامانه و غلط است و آنچه در روایات هست این است که فرموده‌اند «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»^(۱) علم حقیقی علمی است که نور و روشنایی بیاورد. دل‌های ما ظرف علم است. حضرت سجاد علیه السلام درباره حضرت زینب علیها السلام می‌فرماید: «انتِ بحمدلله عالمة غیر معلمة» تو بحمدلله عالمه‌ای هستی که کسی چیزی به تو تعلیم نداده است و علم را از جانب خدای تعالی گرفته‌ای^(۲). یا درباره حضرت خضر خدای تعالی می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا

۱- مصباح الشریعة صفحه ۱۶، باب ۶.

۲- بحار الانوار جلد ۴۵، صفحه ۱۶۴، باب ۳۹، حدیث ۷.



عِلْمًا»^(۱) از جانب ما به او علمی داده شده است.

درباره تمام علومى که در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و همه جا مى‌خوانید و از آن استفاده مى‌شود به یک نکته توجه کنید همه این علوم تاریكى مى‌آورد؛ یعنى اصلاً تاریک کننده است چرا؟ چون وقتى شما مى‌خواهید مطلبى را یاد بگیرید آنقدر مطلب در اطرافش هست که آن نقطه‌ای که باید یاد بگیرید تاریک مى‌شود. شما مى‌خواهید بفهمید خدایى در عالم هست یا نیست کتاب‌های فلسفى و کتب متکلمین را بخوانید، یک کلمه «خدا هست یا نیست»، آنقدر اطراف این نقطه حساس که باید شما را روشن کند و به تمام دنیا نور شما ساطع شود «ان قلت، قلت» گرفته که تاریک شده است و اصل را از بین برده است. یک نفر مى‌گفت: ده سال فلسفه و کلام خواندیم بالاخره نفهمیدیم خدای تعالی هست یا نیست!!

اما اگر تهذیب نفس کردید (اینجا فایده تهذیب نفس معلوم مى‌شود) دلتان پاک شد خدای تعالی در دلتان وارد مى‌شود، حالا اگر تمام فلاسفه، متکلمین، علماء و دانشمندان بگویند خدای تعالی نیست شما مى‌گویید من خدای تعالی را مى‌بینم، این علم است. مرحوم شیخ بهائى با اینکه مى‌گوید من بر همه علوم غلبه کردم و این طور هم بود؛ کتابهایی در ریاضی نوشته که هنوز قابل استفاده و تدریس است، در طب نوشته، شاعر زبر دستى بوده، فقیه و فیلسوف بوده. او مى‌گوید:

علم رسمی سر بسر قیل است و قال نه از آن کیفیتى حاصل نه حال

البته نگوئید من درس نمى‌خوانم نه، این نردبان را باید بالا بروید پله‌های نردبان را زیاد کرده‌اند و زیاد معطل مى‌شوید، اما باید بالا بروید و خدای تعالی هم راضى است و من هم سفارش مى‌کنم عربى یاد بگیرید و لازمه یاد گرفتن عربى خواندن

همین ها است، اما به اینها اکتفا نکنید. شخصی در مشهد معروف بود نماز نمی خواند ولی استاد ادبیات بود. من خیلی تعجب کردم نزد او رفتم و سؤال کردم شنیده ام نماز نمی خوانید؟ گفت بی خود می گویند چون مرا در نماز جماعت ندیده اند این طور می گویند والا نماز می خوانم. همچنین معروف بود حرم نمی رود البته خودش گفت من از بیرون زیارت می کنم. ولی ادیب بود و جداً ادیب بود خیلی هم مغرور و متکبر. اگر یک منبری بالای منبر می رفت و اشتباهی می کرد از همانجا داد می زد این غلط است شما که سواد ندارید چرا بالای منبر می روید؟

یکی از دوستان می گفت یکی از اهل منبر بر روی منبر یک آیه را اشتباه خواند، من تا آخر منبر در این فکر بودم که منبرش تمام شود و به او بگویم که تو اشتباه کرده ای البته به عنوان مرض عنوان می کرد. خوشا به حالش که فهمیده بود مریض است و دنبال معالجه می رود. می گفت دنبال این بودم که اشتباه او را بگویم و تفوقی بر او پیدا کنم و حال آن که خدای تعالی می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^(۱) من می خواستم او را محزون بکنم و بر او برتری پیدا کنم؛ رفتم و گفتم و او ناراحت شد و گفت عالمی مثل جنابعالی پای منبر نشسته خوب لازمه اش همین است.

اگر ظرف دل انسان کثیف باشد، ابواب السماء روی دل چنین فردی باز نمی شود. به خدا قسم حسد، کبر و همه مرض های روحی کثیف تر از نجاست است این را یقین بدانید.^(۲) لذا قلبتان را پاک کنید و عقایدتان را درست کنید. ببینید چه

۱ - سوره قصص آیه ۸۳.

۲ - جهت اطلاع از اهمیت امراض روحی به کتاب در محضر استاد، جلد اول، از همین مؤلف مراجعه نمایید.



خبر است. آنقدر در قلب شما حکمت و علم می‌ریزند که خودتان ناراحت می‌شوید و می‌گویید من این همه مطالب را به که بگویم؟ این مردم لایق نیستند این مطالب را بشنوند.

بهشت جای آدمهای حسود، متکبر، خودخواه و جاه طلب نیست.^(۱) خدای تعالی می‌فرماید: درهای آسمان را از علم و معنویت بر روی دل اینها می‌بندیم و باز نمی‌کنیم و اینها وارد بهشت نمی‌شوند.

هر کاری کنید نمی‌گذارند وارد شوید «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»^(۲) چقدر این حرف قاطعیت دارد! یعنی اگر شتر از سوراخ سوزن خارج شد، ممکن است شما وارد بهشت شوید.

۱ - قال رسول الله ﷺ: يا أباذر من مات و في قلبه مثقال ذرة من كبر لم يجد رائحة الجنة الا أن يتوب قبل ذلك. (مستدرک جلد ۱۲، صفحه ۳۴، باب ۶۰).
۲ - سوره اعراف آیه ۴۰.

سؤال بیست و هشتم:

مثل اعلای الهی کیست؟ «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۱).

پاسخ ما:

در آیه فوق خدای تعالی می‌فرماید: برای خدای تعالی مَثَل اعلی در آسمان و زمین هست. در میان مخلوقات، مَثَل زیادی برای خدای تعالی وجود دارد ولی خدای تعالی یک مثل اعلی دارد که هم در آسمان و هم در زمین آن مثل اعلی و برتر است. تمام روایات در تعبیر این آیه شریفه می‌فرمایند: امام هر زمانی مثل اعلای خدای تعالی است.

در هر زمانی از زمان‌ها، حتی قبل از بعثت حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل اعلی انبیاء گذشته بوده‌اند، منتهی در آن زمان‌ها بشریت کلاش بالا نبوده که بیشتر از آن حد را لازم داشته باشد، یعنی درک بیشتری نداشت، در معرفت خدای تعالی پیشرفت نکرده بود که مثل اعلای خدای تعالی را بیشتر از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام یا



حضرت عیسیٰ علیه السلام و یا حضرت موسیٰ علیه السلام بداند. اما بعد از بعثت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون کلاس بشریت بالا رفت آنچنان که خدای تعالی مثل اعلایی که بالاتر از آن و اعلا تر از آن معنا نداشت و نمی شد در ممکن ایجاد شود. و ممکن نبود خدای تعالی اظهار قدرتی بیشتر از خلقت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام بکند. اینها را خلق کرد در اینجا من نمی خواهم قدرت خدای تعالی را محدود کنم. قدرت خدای تعالی بی نهایت است اما گاه یک تابلوی محدود مثلاً یک متر در یک متر را به نقاش می دهند تا هنرش را نشان دهد، این تابلو بیشتر از این جا ندارد که نقاش در آن اظهار قدرت کند. در ممکن امکان ندارد که خدای تعالی علم و قدرت و عظمت خود را که بی نهایت است بیشتر از این اظهار کند. لذا بشر بعد از بعثت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان بذری پاشی شد و بعد از ۱۴۰۰ سال ما به رشد رسیده ایم که حضرت ابراهیم علیه السلام برای ما کم است. البته ما خیلی عقب هستیم، اولیاء خدا هستند که حضرت ابراهیم علیه السلام برایشان کم است. اگر انسان مراحل تزکیه نفس را پیماید و به کمالات برسد و به مقام توحید کامل دست یابد که در قرآن به آن مقام، تعبیر مخلصین شده که فرموده: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۱) «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۲) «لَا غُيْبَتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»^(۳) که مخلصین بفتح لام در قرآن هست. شما امت پیامبری هستید که مثل اعلای الهی است متنتهی مقتضیات زمان ما در بدترین وضعیت است. البته رشد فکریمان را کرده ایم یعنی بشر می خواهد فضا

۱ - سوره صافات آیات ۳۹ و ۴۰.

۲ - سوره صافات آیات ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳ - سوره حجر آیات ۳۹ و ۴۰.

را تسخیر کند، کرات را تسخیر کند و خدای تعالی هم اجازه داده و فرموده: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^(۱) نهایت فعالیت نمی‌کند که بگیرد ولی فرموده: «سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ»^(۲) اینها را با زور تسخیر کردیم، تمام کشتی‌های عالم مسخر انسان است پس بشری که در جنبه‌های مادی این قدر پیشرفت کرده است در جنبه‌های معنوی بیشتر پیشرفت می‌کند. فقط یک استاد می‌خواهد. در اذن دخول حرم ائمه علیهم‌السلام می‌خوانیم «الحمد لله الذي مَنَّ علينا بحكامه يقومون مقامه لو كان حاضراً في المكان»^(۳) ما حمد می‌کنیم خدایی را که اگر محال نبود خودش در مکانی بیاید؛ چون محال است خدا در مکان باشد و محدود شود ولی اگر محال نبود، اینها می‌شدند. یا در زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام «ارادة الرب في مقادير اموره تهبط اليكم و تصدر من بيوتكم»^(۴) هر چه خدای تعالی خلق کرده و یا اراده خلق آنها را کرده از طریق شماست. خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۵) اراده خدای تعالی در مقادیر امورش در دلهای شما می‌آید و بعد از آنجا صادر می‌شود، قدرت خدای تعالی از این طریق ظاهر می‌شود.

شما یدالله هستید، دست خدای تعالی هستید. اظهار قدرت انسان با دستش است، تمام اظهار قدرت خدای تعالی در خلق هم به وسیله حضرت امام زمان علیه‌السلام است. در زیارت جامعه کبیره هم می‌گوییم «و المثل الاعلی» شما مثل اعلای خدای تعالی هستید. خدای تعالی می‌خواهد بشر را بنشانند سر درس کسی که حضرت

۱ - سوره لقمان آیه ۲۰.

۲ - سوره ابراهیم آیه ۳۲.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۱۵، باب ۷.

۴ - بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۱۵۳، باب ۱۸.

۵ - سوره یس آیه ۸۲.



ابراهیم علیه السلام می گوید خدایا مرا از شاگردان مکتب او قرار بده، البته ما حاضر نیستیم یعنی آنقدر هوای نفس داریم که خدای مهربان را به غضب می آوریم. خدای مهربانی که برای فرعون می فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»^(۱) وقتی حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف بیاورند؛ بشر هر چقدر به طرف مادیات رفته باشد چندین برابر آن انسان را به طرف معنویات حضرت ولی عصر (روحی فداه) دعوت می کند، البته ما نمی فهمیم مخلصین به کجا می رسند؟ چطور با خدای تعالی ارتباط دارند حتی اولیاء خدا که در حد بالا هستند هم نمی توانند آن را بفهمند. لذا بعضی از مفسرین گفته اند منظور از مخلصین ائمه اطهار علیهم السلام است ولی از آیات و روایات استفاده می شود تنها ائمه اطهار علیهم السلام نیستند. شما فکر نکنید حضرت عیسی علیه السلام نزدیک به ۲۰۰۰ سال منتظر است برای نماز خواندن پشت سر حضرت ولی عصر علیه السلام.

او منتظر است که پای درس بنشیند، از منبع فیض امام علیه السلام استفاده کند. حضرت هنوز کلامش را شروع نکرده است و مقام او آنقدر زیاد نیست که حضرت وقتش را بگذارد و کلاس خصوصی باز کند. خدای تعالی در روز قیامت اول کسی را که می خواهد از او سؤال کند حضرت نوح علیه السلام است سؤال می شود «هل بلغت» می گوید بسله، خدای تعالی می فرماید: شاهد داری؟ او جمعیت را می شکافد خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آید که شما شهادت دهید، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جعفر و حمزه را می فرستند برای ۱۲۴ هزار پیامبر شهادت می دهند. راوی سؤال می کند مگر حضرت علی علیه السلام آنجا نبودند؟ فکر می کند مقام حضرت جعفر و حمزه از آن حضرت بالاتر است. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند «هو اعظم

شأناً» او مقامش بیشتر از این است که برای انبیاء شهادت دهد.^(۱) از نقل این روایت منظورم این بود که حضرت ولی عصر علیه السلام منتظر است این کلاس باز شود، بشریت بیایند و درس بگیرند. اگر همین الان تکانی بخوریم و از خواب غفلت بیدار شویم. (اکثر مابه حد یقظه نرسیده ایم و بیدار واقعی نیستیم) اگر بیدار شویم در بعد ملکوتی کلاس حضرت هست، کتابش قرآن و معلمش حضرت ولی عصر علیه السلام است ارتباط روحی پیدا کنید. مراحل تزکیه نفس در آیات و روایات هست نه یکی و دو تا بلکه شاید نود درصد قرآن مربوط به تزکیه نفس است. نمی شود انسان با ناپاکی و صفات رذیله در این مکتب بنشیند. اول خود را پاک کنید بعد صریح قرآن است که خدای تعالی می فرماید: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۲) خیر کثیر هم همان کوثر است^(۳) یعنی از علوم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که محدثه است استفاده می کنید. اگر انسان خودش را پاک کند از همان اول که شروع می کند، حکمت مانند آب پشت سد در قلب انسان جمع می شود تا به خلوص برسد «من

۱- الکافی باسناده عن یوسف بن أبی سعید قال كنت عند أبی عبد الله علیه السلام ذات یوم فقال لی اذا کان یوم القیامة و جمع الله تبارک و تعالی الخلائق کان نوح صلی الله علیه أول من یدعی به فیقال له هل بلغت فیقول نعم فیقال له من یشهد لک فیقول محمد بن عبد الله علیه السلام قال فیخرج نوح علیه السلام فیتخطی الناس حتی یجیء الی محمد علیه السلام وهو علی کثیب المسک و معه علی علیه السلام و هو قول الله عز وجل فلما رآه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا فیقول نوح لمحمد علیه السلام یا محمد ان الله تبارک و تعالی سألنی هل بلغت فقلت نعم فقال من یشهد لک فقلت محمد علیه السلام فیقول یا جعفر یا حمزة اذہبا و اشهدا له أنه قد بلغ فقال ابو عبد الله علیه السلام فجعفر و حمزة هما الشاهدان للأنبیاء علیهم السلام بما بلغوا فقلت جعلت فداک فعلی علیه السلام این هو فقال هو أعظم منزلة من ذلک (کافی جلد ۸، صفحه ۲۶۷، حدیث ۳۹۲).

۲- سوره بقره آیه ۲۶۹.

۳- و فی التنزیل العزیز: انا أعطیناک کوثر؛ قیل: کوثر ههنا الخیر الكثير الذی یعطیه الله أمتہ یوم القیامة، و کله راجع الی معنی الکثرة. (لسان العرب، جلد ۵، صفحه ۱۳۳).



اٰخلص لله اربعين صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه»^(۱) چهل روز که بگذرد سرچشمه‌ای باز می‌کنند و کلامتان حکمت، عملتان حکمت و همه وجودتان حکمت می‌شود. البته گاه می‌شود که افرادی این مراحل را نگذرانده‌اند ولی حکمت بر زبانشان جاری شده است، آنها در مقام مقابله با خصم بوده‌اند حرفهایی می‌زدند که اصلاً بلد نبودند؛ در احوالات میر داماد هست که یک مسیحی به او اعتراض کرد که چرا این قدر مساجد شما خراب است ولی کلیساهای ما اینقدر آباد؟ او گفت اگر یکی از «الله اکبرهای» ما را در کلیساهای شما بگویند آنها هم خراب می‌شوند گفت چطور؟ رفتند در کلیسا و میر داماد یک الله اکبر گفت، سقف کلیسا ریخت. ببینید در مقام مقابله با خصم خدای تعالی از هر جا باشد حکمت را می‌رساند. یک لحظه راهی از قلب حضرت ولی عصر علیه السلام به قلب شما باز می‌کنند و به شما کمک می‌کنند.

سؤال بیست و نهم:

در مورد آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» توضیحات کاملی بفرمائید.

پاسخ ما:

خدای تعالی نور آسمانها و زمین است. نور، یکی از موجوداتی است که خودش، خودش را نشان می‌دهد و موجودات دیگر که در اطرافش هستند را هم نشان می‌دهد. خودش ظاهر است، لازم نیست چیزی آن را نشان دهد. یکی از اسماء خدای تعالی «نور» است. وجه ارتباط بین خدای تعالی و نور این است که خدای تعالی همیشه بوده و همه چیزها را به وجود آورده و بودنش به خودش است، اما موجودات دیگر بودنشان به خدای تعالی وابسته است. «نور» هم بودنش، اظهارش و نورانیتش به خودش است اما چیزهای دیگر نورانیتشان و وجودشان به «نور» است. یک چنین ارتباطی وجود دارد. خدای تعالی می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۱) خدای تعالی خالق آسمانها و زمین است. مَثَل خدای تعالی مَثَل نور است.



همانطوری که نور نمی‌تواند بدون چراغ در عالم اظهار شود شما این را بدانید؛ همین نور ظاهری تا به چیزی نتابد شما نمی‌توانید نور را ببینید و شناخته نمی‌شود. اینجا نکته لطیفی است در معرفت امام علیه السلام در سطح بسیار بالا در این آیه امام علیه السلام معرفی می‌شود همانطوری که اگر نور در فضایی، محلی که هیچ چیز نباشد بتابد تابش معنا ندارد، هیچ انسان متوجه آن نمی‌شود؛ همچنین مثل نور خدای تعالی مشکوة است؛ وجود مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در تفسیر فرموده‌اند^(۱) منظور از مشکوة حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به ترتیب یک یک از ائمه علیهم السلام هستند تا رسیده به «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^(۲) خدای تعالی هدایت می‌کند هر که را بخواهد به وسیله نورش که حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند. این آیه می‌گوید همانطور که تا مشکوة نباشد، مصباح نباشد، تا آن لامپ و چراغ‌ها در این حباب‌ها نباشند، تا «نُورٌ عَلَى نُورٍ» نباشد، تا «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» نباشد، شما نمی‌توانید به هیچ عنوان خدای تعالی را بشناسید چون شناختن خدای تعالی بدون این تابش‌ها محال است. همانطوری که اگر نور به چیزی نتابد دیدنش و شناختش محال است. همانطور که اگر خدای تعالی در مظاهر وجودیش، در مشکوة و مصباح و سایر چیزهایی که در این آیه گفته شده نتابد و از آنجا اظهار وجود نکند شناخته نمی‌شود. این اجمال معنی آیه است «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» اگر ناری او را مس نکند؛ این جمله خیلی مهم است و تمام گرفتاری‌های ما برای این بوده که «نُورٌ عَلَى نُورٍ» نبوده مواعی به وجود آمده که مانع پشت سر هم در آمدن نور الهی بوده است، در مقابل هر نور الهی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت

۱- بحار الانوار جلد ۹۰، صفحه ۲۱، باب ۱۲۸.

۲- سوره نور آیه ۳۵.

علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دیگر هستند حجابی قرار گرفته، پرده‌ای افتاده که نام اینها خلفای اموی و عباسی است. این پرده‌ها آمده است، این آتش‌ها مانع شده که کلمات ائمه اطهار علیهم السلام و حکمت الهی و علم و دانش به ما برسد و مانع شده که ما به آن مقام کامل انسانی که خدای تعالی ما را به آن جهت خلق کرده برسیم اگر شرحی از حالات معصومین علیهم السلام داشته باشیم؛ می‌بینیم در حقیقت آن آتش و ناری که مانع از این نور شده دشمنان بوده‌اند. فرق نار و نور در این است که نار فقط سوزاندن و از بین بردن و مانع شدن دارد و گاهی هم ممکن است نوری داشته باشد ولی خود به خود نور ندارد. اما نور روشن کردن، از گمراهی نجات دادن و هدایت کردن، به حقیقت رساندن و از خطر نجات دادن دارد. لذا از خصوصیات ائمه اطهار علیهم السلام این بوده است که همیشه نور الهی را به ما منتقل می‌کرده‌اند، اما در عین حال دشمنان مانع این انتقال بوده‌اند، همیشه قدرتمندان از محبوبیت‌ها می‌ترسیدند و اراده کردند که نور خدای تعالی را با هوای دهانشان خاموش کنند خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^(۱) خدای تعالی اراده کرده است، نورش را تمام می‌کند و لو اینکه کافران و مشرکان کراهت داشته باشند و خدای تعالی این کار را کرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حدوداً هفتاد سال مردم به اسم مسلمان بعد از نماز او را لعن کردند؛ امروز در بین تمام مردم دنیا یک شخصیت فوق العاده‌ای دارد که حتی غیر مسلمان‌ها و مسیحی‌ها به عظمت او اعتراف کرده‌اند و ما در زیارت جامعه می‌گوئیم «و خضع كل جبار لفضلکم»^(۲) ای اهل بیت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله «طأطأ كل

۱ - سوره صف آیه ۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۳۱، باب ۸، زیارت جامعه.



شریف لشرفکم»^(۱) هر شریفی در مقابل شرافت شما سر تعظیم می آورد و همه متکبرین در مقابل شما تعظیم کرده اند. خدای تعالی خودش را به وسیله این انوار که ائمه معصومین علیهم السلام هستند به مردم معرفی می کند. اگر اینها نبودند خدای تعالی شناخته نمی شد. آن خدایی که غیر از راه ائمه اطهار علیهم السلام شناخته شده خدای حقیقی نیست. هر کس را شما در فکر خودتان به عنوان خدای تشخیص دادید مخلوق شما است.^(۲)

دائماً این آتش با نور در جنگ است اما روزی می شود که خدای تعالی همه را به نورش هدایت می کند «طوعاً و کرهاً»؛ یک عده مثل شما ارادتمندان آن حضرت روی میل خود، تحت فرمان امام زمان علیه السلام خواهند بود یک عده هم با کراهت یا با شمشیر روی سر یا اینکه قدرتی آمده سیلی آمده توی سیل حرکت می کنند. انشاء الله انقلاب حضرت امام زمان علیه السلام عملی می شود و مردم طوعاً و کرهاً هدایت می شوند. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^(۳) این نور کجا است؟ «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»^(۴) در قبرستان بقیع، همان قبوری که مساوی با خاک در بقیع است خدای تعالی اجازه داده «أَنْ تُرْفَعَ» که با رفعت اسم خدای تعالی آورده شود و به یاد خدای تعالی باشند.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۳۱، باب ۸.

۲ - فی کلام الامام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام اشاره الى هذا المعنى حيث قال كلما ميزتموه بأوهامكم فى أدق معنيه مخلوق مصنوع مثلکم مردود اليکم (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۹۳).

۳ - سوره نور آیه ۳۵.

۴ - سوره نور آیه ۳۶.

سؤال سی ام:

خدای تعالی «شکور» است^(۱) یعنی چه؟

پاسخ ما:

خدای تعالی شکور است. یعنی اگر شما خدمتی کردید خدای تعالی شکر می کند، تشکر می کند، یعنی قدر دان است و پاداش کسی را فراموش نمی کند. گاه شکر، عملی است. یعنی نعمتش را بر شما زیاد می کند، گاهی در قرآن از شما تعریف می کند. خوب ممکن است بگویید قرآن که نازل شده پس چگونه از ما تعریف می کند؟ روایاتی هست که وقتی حضرت بقیة الله علیه السلام تشریف بیاورند، کتابی دارند که اسامی تمام دوستان ایشان (که در مدت غیبت خدمت به اسلام و حضرت امام زمان علیه السلام کرده اند و لو ناشناس باشند و کسی آنها را نشناسد و لو موجدی ایجاد نکرده باشند) در آن کتاب هست. این برای شما بشارتی است که در کتاب حضرت بقیة الله علیه السلام نامتان برده شود. بسیار اهمیت دارد و روایت هم درباره آن هست، همه چیز در آن

۱- إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (سوره شوری آیه ۲۳).

نوشته شده است و به قطر ران شتر است و حتی ارش خدش هم در آن هست و نام شیعیان حضرت علی علیه السلام و دوستان ائمه علیهم السلام در آن کتاب ثبت است. صفت قدر دانی صفت خیلی خوبی است. من استادی داشتم که چهار پنج جلسه بیشتر به من جامع المقدمات درس نداده بود ولی هر جایی می‌روم می‌گویم ایشان استاد من هستند حتی خود ایشان هم یادشان نمانده بود. پس معنی شکر در حقیقت قدردانی و اظهار قدر دانی است که خدای تعالی آن را انجام می‌دهد لذا خدا شکور است.

سؤال سی و یکم:

حدیثی هست که «ان الله جميل يحب الجمال»^(۱) آیا

جميل برای زیبایی ظاهر و جمال برای زیبایی باطن است؟

پاسخ ما:

البته این روایت هست که «ان الله جميل يحب الجمال» ما چون اهل ظاهریم جمال و جميل را بیشتر به جمال ظاهری و جميل ظاهری حمل می‌کنیم. اگر بخواهیم معنایش کنیم می‌گوییم خدای تعالی خوشگل است، خوشگلها را هم دوست دارد. این گل غیر از روح است، جميل به معنای زیبایی است، به معنای خوبی است. خدای تعالی یک بخش از صفاتش، جمالیه است و یک بخش دیگرش صفات جلالیه است. خدا جميل است یعنی بی‌نهایت خوب است و خوبها را دوست دارد.

وقتی می‌خواهند صفات جمالیه را بشمارند، می‌گویند خدای تعالی رحمان و رحیم و غفور است و صفات جلالیه هم مثل قهار و جبار است. پس آن صفاتی که مربوط به غضب، تشدد، قهر و غلبه است صفات جلالیه و آنهایی که مربوط به

۱ - کافی جلد ۶، صفحه ۴۳۸، حدیث ۱، باب التجمل و اظهار النعمة.



مهربانی و محبت است صفات جمالیه است، این جمال به معنای صفاتی است که همراه با مهربانی و محبت است، به معنای زیبایی نقش صورت نیست که یکی خوش قیافه است بگوئیم این زیبا است و هر چیزی که زیبا است خدای تعالی دوستش دارد. من در تفسیر دیدم (مطلب عجیبی بود) نوشته بود وقتی خدای تعالی می بیند حضرت زکریا روی درخت است و اره گذاشته اند می خواهند سرش را ببرند، چون حضرت زکریا علیه السلام زشت بود و خیلی قیافه اش جالب نبود چیزی نگفت اره هم آوردند خواستند ببرند گفت حرف نزن، ولی برای یوسف ملکی را فرستاد که برو او را بگیر که به کف چاه نخورد! این حرف ها مال افکار مادی ما است. خدای تعالی جمیل است همان طور که جمیل است، همان سنخ جمیل بودن خودش را دوست دارد، یعنی او رحمان است شما هم اگر رحمان شدید جمیل می شوید. خدای تعالی رحیم است شما اگر رحیم شدید جمیل می شوید، خدای تعالی دوستتان دارد. همینطور صفات جمالیه خدای تعالی در هر کس به وجود آمد جمیل است و خدای تعالی دوستش دارد و الا اگر گفتیم خدای تعالی خودش خوش قیافه است و خوش قیافه ها را دوست دارد، غلط است.

سؤال سی و دوم:

منظور از اسم اعظم الهی چیست؟ در بعضی روایات به آن اشاره شده، مثلاً حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام است که اسم اعظم پروردگار در سوره حمد (فاتحة الكتاب) مندرج است.^(۱)

پاسخ ما:

اسم به معنای نشانه است. مثلاً روی انسان اسم می‌گذارند یعنی نشانه می‌گذارند که با دیگران قاطی نشود، در شناسنامه اسم و فامیل و نام پدر برای این است که اگر با کسی کاری داشتند تشابهی پیدا نشود.

بعضی وقت‌ها بعضی چیزها نشانه انسان است، مثلاً نقش سرانگشتان نشانه انسان است وقتی انگشت‌اش را بزند داخل مرکب و بزند روی کاغذ؛ اگر این نشانه را بردارند و بخواهند با تمام مردم کره زمین تطبیق دهند هیچ کس نقش سرانگشتانش مثل نقش سرانگشتان کس دیگر نیست و این ثابت است.

۱- عن الصادق علیه السلام انه فی فاتحة الكتاب و أنها لو قرأت علی میت سبعین مرة ثم ردت فیهِ الروح ما کان ذلک عجباً (المصباح للکفعمی صفحه ۳۰۸، فصل ۳۱، فیما روی فی الاسم الاعظم).



گاهی امضاء را قبول ندارند، حتی عکس را هم قبول ندارند.

یک زمانی رئیس انگشت نگاری دو عدد عکس به من نشان داد گفت اینها اصلاً با هم تطبیق می‌کنند؟ گفتم نه، و واقعاً تطبیق نمی‌کرد خیلی با هم فرق داشتند بعد گفتم ما از طریق انگشت نگاری فهمیدیم که این دو عکس متعلق به یک نفر است. قضیه این طور بوده که مثلاً آن شخص دزدی کرده و انگشت نگاری از او کرده‌اند بعدها هم دزدی کرده و باز هم از او انگشت نگاری کرده‌اند و آن شخص برای اینکه او را شناسند صورتش را با آب جوش سوزانده بود و تغییراتی روی صورتش انجام داده بود که وقتی این دو عکس را به کسی نشان می‌دادند احتمال نمی‌داد که آن دو عکس متعلق به یک نفر باشد، اما نقش انگشتشان نشان می‌داد.

نقش انگشتان نشانهٔ شخص است، امضاء هم نشانهٔ شخص است و به طور کلی آثار انسان نشانی او است.

خدای تعالی هم دو جور اسم دارد، یعنی نشانهٔ خدای تعالی که خدای تعالی چه کاره است؟ چه قدرتی دارد؟ چه رحمتی دارد؟ چقدر مهربان است؟ اینها اسماء خدای تعالی هستند و هزار و یک اسم خدای تعالی را می‌گویند نشانهٔ خدای تعالی.

یک نشانه‌هایی هم خدای تعالی دارد که به اصطلاح اسم لفظی نیست بلکه نشانهٔ عملی است. همهٔ موجوداتی که در عالم هستند، نشانهٔ خدای تعالی هستند «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ» در هر چیزی نشانه‌ای از خدای تعالی هست.

گاهی بعضی نشانه‌ها خیلی مهم است و همه صفات و خصوصیات الهی را نشان می‌دهد. بعضی نشانه‌های دیگر فقط بعضی از خصوصیات خدای تعالی را نشان می‌دهد، مثلاً فرض کنید گاهی می‌شود انسان مقابل آینه می‌ایستد و حرکاتی هم از خود نشان می‌دهد که آینه آن حرکات را نشان می‌دهد، ولی گاهی یک عکس سیاه و سفید گرفته‌اید، او انسان را نشان می‌دهد. ولی صد در صد نشان نمی‌دهد اما آینه تمام

خصوصیات صورت را بیشتر نشان می‌دهد. حتی اگر رنگ انسان پریده باشد، نشان می‌دهد. اگر بانشاط باشد همه را نشان می‌دهد.

در بین مخلوقات خدای تعالی چند نفر هستند که همان چهارده معصوم علیهم‌السلام باشند، اینها صد در صد خدای تعالی را نشان می‌دهند. یعنی تمام صفات الهی را نشان می‌دهند، اسم اعظم خدای تعالی هستند «اَیُّ آیَةِ اعْظَمَ مِنْی» حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند کدام نشانه خدای تعالی هست که بزرگتر از من باشد؟^(۱)

آیه الله العظمی که ما البته به صورت لفظی می‌گوئیم و الا برای غیر چهارده معصوم علیهم‌السلام آیه الله العظمی گفتن غلط است، یعنی عظیم‌ترین نشانه خدای تعالی ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند. در بین اسماء الهی هم بعضی اسماء هستند که خیلی خدای تعالی را نشان می‌دهند؛ آنها اسم اعظم هستند.

بعضی می‌گویند آن اسم اعظمی که صد در صد خدای تعالی را از نظر لفظی نشان می‌دهد بر ما مخفی است که چه هست و غیر از اینهایی است که در دعاها است. بعضی ها می‌گویند نه، همین ها است و باید پیدایش کرد.

آنهایی که اهل معرفتند و خدای تعالی را خوب می‌شناسند و اسماء را با خدای تعالی تطبیق می‌دهند می‌گویند ما اسم اعظم را پیدا کرده‌ایم.

و اگر خدای تعالی را خوب بشناسند و این اسم را به زبان جاری کنند دعایشان مستجاب می‌شود، البته عمده و ریشه‌اش آن شناخت کامل است و بعد اگر آن اسم

۱ - عن المناقب لابن شهر آشوب ابوالمضاضیح عن الرضا علیه‌السلام قال علی علیه‌السلام: ما لله نبأ أعظم منی و روی أنه لما هربت الجماعة يوم أحد كان علی يضرب قدماه عليه‌السلام و جبرئیل عن یمن النبی و میکائیل عن یساره فنزل قل هو نبأ عظیم أنتم عنه معرضون و كان أميرالمومنین علیه‌السلام يقول: ما لله آية أكبر منی (بحارالانوار جلد ۳۶، صفحه ۳، باب ۲۵، حدیث ۷) و (المناقب جلد ۳، صفحه ۸۰) و (القصص للجزائری صفحه ۹۰).



را به زبان جاری کنند هر کاری را که از خدای تعالی بخواهند خدای تعالی برایشان انجام می‌دهد، آنها هم در ارتباط با خدای تعالی هستند.

اینکه معروف است فلان کس که هیچ خدای تعالی را نمی‌شناسد اسم اعظم دارد و خیلی کارها را انجام می‌دهد درست نیست.

حتی شیطان اگر اسم اعظم بلد است برای این است که معرفت به خدای تعالی دارد با خدای تعالی حرف می‌زد، با خدای تعالی آشنایی داشت. یا بعضی افرادی که هوای نفس داشتند و هوای نفس‌شان غلبه کرده معرفت‌شان به خدای تعالی خوب بوده؛ اسم اعظم خدای تعالی را تشخیص داده‌اند اما از نظر عمل بد بودند. و بالاخره اسم اعظم را آن کسی می‌تواند پیدا کند که خدای تعالی را خوب بشناسد و یکی از اسماء، هزار و یک اسم پروردگار را بیاورد و با آن شناختی که واقعیت دارد تطبیق دهد و ببیند این کلمه در مقابل آن معرفت قرار می‌گیرد و از آن اسم استفاده کند.

اما بعضی از روایات درباره اسم اعظم معلوم است که منظور اسماء لفظی نیست. مثلاً در یک روایت دارد که اسم اعظم الهی ۷۳ حرف است.^(۱) اولاً ۷۳ حرف نداریم مگر اینکه مکرر شود چون ۲۸ حرف بیشتر در الفبای عرب وجود ندارد و در فارسی چند تایی اضافه می‌شود و اصلاً ۷۳ حرف نداریم.

اگر فرض کنیم حروف مکرر شود ۷۳ حرف تقریباً دو سطر می‌شود، و معقول

۱- الکافی باسناده عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال ان اسم الله الأعظم على ثلاثة وسبعين حرفاً و انما كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فخسف بالارض ما بينه و بين سرير بلقيس حتى تناول السرير بيده ثم عادت الارض كما كانت أسرع من طرفة عين و نحن عندنا من الاسم الاعظم اثنان و سبعون حرفاً و حرف واحد عند الله تعالی استأثر به في علم الغيب عنده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم (کافی جلد ۱، صفحه ۲۳۰).

نیست اسمی که لفظی باشد دو سطر قدش باشد و این یقیناً باید توجیه شود. یعنی مثال زده‌اند گفته‌اند مثلاً اگر هفتاد و سه حرف باشد به آصف بن برخیا یک حرف یا دو حرفش را داده‌اند. یعنی یک هفتادم آن را داده‌اند.

این اسم اعظم منظور اسماء به حروف نیست. البته بعضی گفته‌اند اسم اعظم «رحمن» است. بعضی گفته‌اند «حی قیوم» است که پنج جای قرآن آمده، بعضی گفته‌اند اسم اعظم «الله» است. ولی به عقیده من اگر انسان به مقام قرب برسد و اهل سر شود و بداند که هر اسمی از اسماء الله اشاره به چیزی است که اگر آن را بگوید راهی به چیز فوق العاده‌ای پیدا می‌کند، مثل اسم شب و یا اسم رمز که در پادگانها و انبارهای مهمات برای خواص قرار داده می‌شود که غریبه وارد نشود همه اسماء الهی اسم اعظم است که مثلاً آصف بن برخیا یکی از آن اسماء را گفت که ملائکه به او راه دادند و شاید کمکش کردند تا او موفق به آوردن تخت بلقیس شد.

به طور خلاصه آنچه که مهم است و واقعاً هم باید همینطور باشد، یک معرفت کامل نسبت به پروردگار، مثل معرفت ائمه اطهار علیهم‌السلام یا انبیاء علیهم‌السلام انسان باید داشته باشد و یکی از اسماء الهی را با آن معرفت تطبیق دهد تا اسم اعظم را تشخیص دهد.

سؤال سی و سوم:

آیا استفاده از کلمه «هو» که یکی از اسماء پروردگار است مخصوص متصوفه است؟

پاسخ ما:

«هو» کلمه بسیار مهمی است. در اصطلاح عربی کلمه هو ضمیر است. یعنی اسم ظاهری باید قبلاً گفته شده باشد و این ضمیر به او برگردد. مثلاً می‌گوئیم: «جاء زید و هو ضارب» زید آمد و او زننده بود و هو یعنی آن زید. اما «هو» از اسماء پروردگار بوده و در اینجا به معنای ضمیر نیست. این اساساً اسم مستقلی است و معنایی هم دارد و آن «اوی» مطلق است و منظور خدای تعالی است. یعنی شما به هر جهتی که اشاره کنید، او صحیح است و نسبت به هیچ چیز دیگری این اشاره صحیح نیست. لذا از اسماء مطلق پروردگار است. مثلاً می‌توانید بگوئید «یا هو» اینکه بگوئید یا هو منظور چیست؟ اسمی برده نشده که مرجع ضمیر باشد، درست نیست. این خودش اسم خدای تعالی است و آن از اسماء ذات پروردگار است، از اسماء خاص پروردگار است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهراً در جنگ خیبر است که (دو سه روایت در کتاب توحید صدوق است) همین طور که جنگ می‌کردند می‌گفتند «یا هو یا من لا هو الا هو» فکر نکنید این مال دراویش است، این را حضرت

امیر علیه السلام در جنگ می فرماید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند این را از کجا یاد گرفته ای؟ (البته برای ما بحث کرده اند) حضرت امیر علیه السلام می فرمایند دیشب خضر را در عالم رؤیا دیدم و این را در عالم رؤیا به من گفت.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند اسم اعظم را به تو تعلیم داده. ^(۱) خیلی مهم است نگوئید اگر گفتیم یا هو، درویش می شویم آنها مثل ما می شوند، ما مثل آنها بشویم؟ چون در کتب روائی ما است. البته اگر درویش ها غیر از ما هستند، اگر از ما هستند و مسلمانند چه دلیلی دارد که خود را از یکدیگر جدا کنیم؟ «یا هو» از اذکاری است که اگر انسان با حال توجه به معنایش بگوید بیشترین حال توجه را به دست می آورد. «یا هو» از اسماء خدای تعالی است که در روایات صحیح تعبیر به اسم اعظم شده. «یا هو یا من لا هو الا هو» مجوز این مطلب «هو» است. من می ترسم اینها را به شما بگویم؛ بروید بگوئید فلانی درویش است، صوفی است. با توجه به این که «هو» به تمام جوانب اشاره است اگر انسان قبل از نماز بگوید (من خودم گاهی قبل از نماز که می گویم توجه زیادتری به خدای تعالی پیدا می کنم). مثل ماهی که توی آب باشد و از او بخواهند آب را نشان بدهد، به هر جهت که اشاره کند آب است.

۱- عن التوحید للصدوق باسناده عن وهب القرشی عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن امیرالمومنین علیه السلام قال رأیت الخضر علیه السلام فی المنام قبل بدر بليلة فقلت له علمنی شیئاً أنصر به علی الأعداء فقال قل یا هو یا من لا هو الا هو فلما أصبحت قلتها علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی یا علی علمت الاسم الأعظم و کان علی لسانی یوم بدر (بحارالانوار جلد ۱۹، صفحه ۳۱۰، باب ۱۰، حدیث ۵۸) و (التوحید صفحه ۸۹).

سؤال سی و چهارم:

اسمی که جامع معانی همه اسماء جلال و جمال و مجمع صفات کمال و کبریائی الهی است در عقاید و اندیشه‌های مفسران، مورد ارزیابی قرار دهید.

پاسخ ما:

اسمی که جامع جمیع صفات هست، اسم ذات پروردگار و بیشتر گفته‌اند «الله» است.^(۱)

مثلاً برای فردی اسمی تعیین می‌کنند، وقتی می‌گویند فلانی، همه خصوصیات او در ذهن انسان می‌آید. جمیع خصوصیات اعم از سفید پوست بودن، سیاه پوست بودن، مرد بودن، زن بودن و... هر چه هست در ذهن می‌آید.

گاهی صفاتی را اسم می‌برند، مثلاً می‌گویند سفید پوست یا خوش اخلاق یا بد اخلاق... وقتی این صفات اسم برده می‌شود فقط همان صفات در نظر می‌آید، مثلاً

۱- قال الشيخ البهائي قدس سره: كما يراد من لفظة الله الجامع لجميع صفات الكمال اعني الصفات الثبوتية... (بحار الانوار جلد ۸۲، صفحه ۱۵۷، باب ۴۳).

همان بد اخلاقی فرد یا سفید یا سیاهی او در نظر می آید.

اما اسمی که جمیع صفات را شامل می شود اسمش را اسم ذات می گذارند، وقتی این اسم را می برند همه خصوصیات او به یاد انسان می آید و ظاهراً در مورد ذات مقدس پروردگار کلمه «الله» است که وقتی می گوئیم «الله» یعنی رحمان، رحیم، رئوف... همه صفات و خصوصیات خدای تعالی در نظر می آید.

سؤال سی و پنجم:

در حال تجارت چگونه یاد و ذکر و معرفت خدای تعالی را داشته باشیم؟

پاسخ ما:

اگر برای انسان ذکر و معرفت خدای تعالی ملکه باشد یعنی در روح انسان بایگانی شود، در همه کارها به یاد خدای تعالی است، حتی در تجارت، در رانندگی، ملکه یک نفر شده که مستقیم راه برود. همان ملکه باید در ذکر الهی باشد که حضرت علی علیه السلام را به دادن انگشتر به سائل متوجه می‌کند. ^(۱)

۱- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ
(سوره مائده آیه ۵۵)

سؤال سی و ششم:

بهترین راه برای شناخت صفات پروردگار چیست؟

پاسخ ما:

بعد از اینکه اعجاز قرآن برایمان ثابت شد باید صفات الهی را از خود قرآن بشناسیم، چون همه چیز در قرآن هست،^(۱) صراط مستقیم این است که از همین راه قرآن برویم و به خدای تعالی برسیم.

شما وقتی می‌خواهید به خانه کسی بروید اول به او تلفن می‌کنید و صدایش را می‌شنوید وقتی صدایش را شناختید خوشحال می‌شوید، او به شما آدرس می‌دهد و به خانه‌اش می‌روید.

قرآن صدای خدای تعالی است، نه صدای گوشی بلکه صدای فهمی است. خدای تعالی قرآن را نازل کرده که آدرس بدهد تا شما بیایید؛ حالا اینکه شما بروید که ببینید فلان صوفی یا عارف یا حتی استاد قرائت چه گفته، بیخود است. اگر عربی بلد نیستید از کسی که اعتماد دارید همان آدرس را برای شما بیان می‌کند، بپرسید

۱- وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سوره انعام آیه ۵۹).

(برای همین باید استادی داشته باشید که به او اعتماد داشته باشید.)

اگر می‌خواهید دوستان را از حالات خود مطلع کنید آیا خودتان بیان کنید بهتر است یا رفیقتان حالات شما را بگویند؟ آیا از الکسیس کارل و انیشتن که باز هم در مادیات و طبیعیات و فیزیک و افلاک بوده‌اند پرسیم یا از خود خدای تعالی که می‌گوید من رحمان و رحیم و رؤف و... هستم؟ حتی ممکن است یک نفر بی‌سواد بگوید آدرسی که خود خدای تعالی داده و خصوصیتی که از خودش گفته درست نیست و آن وقت انیشتن که نفهمیده یهودیت حق است یا نصرانیت یا اسلام و یا موريس مترلینگ که نمی‌داند عقلی که خدای تعالی به انسان داده چه فایده‌ای دارد، و می‌گوید خدای تعالی زیادی به ما عقل داده درست است!!!

سؤال سی و هفتم:

منظور از تسبیح موجودات و جمادات برای خدای تعالی که در آیات قرآن اشاره شده چیست؟

پاسخ ما:

تسبیح به معنای منزه کردن خدای تعالی از هر عیب و نقص است. تسبیحی که موجودات دارند، یکی را همه ما می‌فهمیم، مخصوصاً اگر قدری فکر کنیم تسبیح آنها را درک می‌کنیم. تسبیح به معنای این است که خدای تعالی قادر و عالم است و همه مصالح را در نظر گرفته است. مثلاً فرض کنید که شما یک ساختمانی را می‌بینید این ساختمان تسبیح مهندس و معمار و بنا را می‌کند، می‌گوید معمار من قدرت دارد، خوش سلیقه است، مصالح را در نظر گرفته است، کور و فلج نبوده و بالاخره معمار من همه کمالات لازم برای ساختن چنین ساختمانی را داشته است و گاه هم بدی را به او نسبت می‌دهد. این معنای تسبیح ساختمان است.

همین طور تمام افلاک عالم، ستارگان که با نظم خاصی حرکت می‌کنند و با هم تصادف نمی‌کنند تسبیح پروردگارشان را می‌کنند. به کل عالم نگاه کنید می‌بینید همه تسبیح خدای تعالی را می‌کنند، می‌گویند خدای ما پاک و قادر است، صفات



حمیده دارد و الا نمی توانست چنین نظمی برقرار کند.

حتی ما تسبیح پروردگار می کنیم، حتی بت پرستان هم از نظر ساختمان بدن تسبیح می کنند که فرموده: «و ان من شیء الا یسبح بحمده»^(۱) و به زبان حال می گویند خدای من قادر و حکیم بوده. همه دارند تسبیح می کنند، این تسبیح و تمجید تکوینی است. یعنی خلقت تکویناً لحظه به لحظه تسبیح می کند. یک تسبیح زبانی داریم که می گوئیم سبحان الله، یقیناً آن طور که ما می گوئیم اشیاء و جمادات (چون زبان و حلقوم ندارند) نمی گویند، لکن طوری می گویند که ما نمی توانیم احساس کنیم. ما چیزهایی را تصور می کنیم که دیده باشیم. اگر گفتند تسبیح درخت فکر می کنیم صدایی از او در می آید که سبحان الله می گوید.

از آیات قرآن استفاده می شود که اینها تسبیحی که می کنند تکوینی است ولی از جمله «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^(۲) استفاده می شود که نه، صدایش را نمی شنوید، ولی چون نظیرش را ندیده ایم و مثل آن را ندیده ایم نمی توانیم قیاس کنیم، نمی توانیم بفهمیم. همین قدر بدانید که اجمالاً تسبیح می کنند و شما درک و تفقه و تفهّم نمی کنید و دلیلی ندارد چیزی را که ما درک نمی کنیم انکار کنیم. گاهی به شخصی برخورد می کنید می گوید من جایی بودم شنیدم همه اشیاء تسبیح می کردند، احتمال دارد تسبیح تکوینی یا تسبیح ملائکه باشد و او فکر کرده دیوار تسبیح می کند. اجمالاً خدای تعالی می گوید: شما نمی فهمید «و ان من شیء الا یسبح بحمده» تسبیح تنها هم نیست، بلکه همراه با حمد پروردگار است «ب» در اینجا به معنای «مع» می باشد یعنی با حمد پروردگار. «سبحان ربی الاعلی و بحمده»

۱ - سوره اسراء آیه ۴۴.

۲ - سوره اسراء آیه ۴۴.

هم یعنی همین.

تسبیح اگر تکوینی باشد، درست است همان را ما نمی‌فهمیم اما تسبیح تشریعی همه موجودات، ملکوتی دارد که تا چشم انسان به روزنه‌ای از عالم ملکوت باز نشود نمی‌تواند بفهمد اشیاء چطور تسبیح می‌کنند، یعنی ذکر می‌گویند، همه ذرات و موجودات «سبحان الله» می‌گویند.

تسبیح تشریعی برای این است که زبان انسان با دل انسان هماهنگ باشد. این کار روی اختیار انجام می‌شود تا فضیلت داشته باشد. مثلاً این ساختمان که بنایش را تسبیح می‌کند، اگر نکند چه کار می‌خواهد بکند؟ اگر اینجا تسبیح کردی فضیلت دارد. اساساً تسبیح چیز خوبی است و به خاطر همین است که فضیلت انسان مشخص می‌شود. آنها هم در همان بُعد معلوم است اختیار و ارزشی دارند. در بُعد ملکوت خدای تعالی به همه چیزها اختیار داده و در آن مورد معتقدند که همه اشیاء اختیار دارند، مثل اختیار بشر در عالم ملک. خدای تعالی به بشر امتیازی عنایت فرموده و در عالم ملک به او اختیار داده، یعنی تکلیف نیست اختیار است، انتخاب است.

سؤال سی و هشتم:

با توجه به این که خدای تعالی هر کاری می تواند بکند؛ اگر موجودی بیافریند مثل خود که قدرت و عظمت داشته باشد در این صورت دو خدا نخواهد بود؟

پاسخ ما:

یکی از چیزهایی که غالباً اشتباه می کنند و آن را به صورت معما در می آورند این است که هر چیزی را اول باید تصور کرد و بعد آن را تصدیق کرد. مثلاً ایشان در ضمن سؤالشان پرسیده اند که خدای تعالی هر کاری را می تواند بکند، اگر کاری باشد می تواند بکند، اما اگر کاری نبود، محال یعنی نه، محال یعنی نیست. مثلاً شتر را از سوراخ سوزن بیرون کند بدون این که سوراخ سوزن بزرگ شود یا شتر کوچک شود،^(۱) این را اصلاً می توانید تصور بکنید؟ یا چنین کاری هست که خدای تعالی می تواند بکند یا خیر؟ آیا چنین کاری هست؟ و بطور کلی محال یعنی نه. هر کاری محال شد معنایش «نه» است شما اول کاری را بگو شدنی باشد، خدای تعالی می تواند انجام دهد. حالا هر کاری که باشد. اما کاری که نیست و چیزی که نیست

۱ - لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (سوره اعراف آیه ۴۰).

چه می خواهد انجام بشود؟ خدای تعالی می تواند «نیست» را «هست» بکند ولی دو تا خدا با جمیع خصوصیات که محال است، حتی می گویند پرواز انسان به آسمان محال است (البته محال نیست) ممکن است نیرویی در او ایجاد شود که بتواند بپرد، اما شتر را از سوراخ سوزن عبور دادن محال است، اصلاً نمی شود آن را تصور کرد.

شریک الباری، شریک برای خدای تعالی در نظر گرفتن (اگر کسی خدای تعالی را بشناسد) محال است. زیرا می گوئیم پروردگار مجرد مطلق است اول و آخر و زمان و مکانی ندارد، شما برای او امتیازی که خدا می خواهد داشته باشد تصور کنید.

می گوئید اگر خدای تعالی خدایی شبیه خودش را خلق بکند پس او مخلوق و این خالق است، پس مثل هم نمی توانند باشند. فرض می کنیم خدای تعالی یک خدا با تمام قدرت خلق کرد پس این نبوده، بود شده و آن بوده است. آن قبل بوده و این بعد، این خالق است و آن مخلوق این را که نمی توانیم منکر بشویم. بنابراین، این سؤال اصلاً سؤال درستی نیست و جوابش خیلی ساده است که خدای تعالی قدرتش بر محالات تعلق نمی گیرد و انسان نمی تواند محال را به چیزی تصور کند.

سؤال سی و نهم:

اینکه گفته می‌شود قدرت خدای تعالی بر همه چیز جز محالات تسلط دارد، توضیح بفرمائید که این امور را نسبت به چه چیزهایی می‌سنجند که نام محالات را بر آن می‌گذارند؟

پاسخ ما:

معنای محال یعنی «نیست». ابتدا انسان باید چیزی را تصور کند بعد اسم ممکن یا محال را روی آن بگذارد. ما نمی‌توانیم محال را تصور کنیم تا بعد بگوئیم که آیا قدرت به آن تعلق می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

به عنوان مثال از چیزهای محال این است که شتر از سوراخ سوزن عبور کند، نه سوراخ سوزن بزرگ شود، نه شتر کوچک شود. این را می‌گویند محال، این اصلاً وجود ندارد. محال یعنی چیزی که اصلاً وجود پیدا نکرده و معنی ندارد چیزی که وجود ندارد و وجود پیدا نکرده، چیزی به آن تعلق بگیرد، قدرتی به آن تعلق بگیرد یا تعلق نگیرد چون اصلاً نیست.

مثلاً بگوئیم روی چیزی که نیست آیا می‌توانیم چیزی قرار دهیم؟ این اصلاً غلط است. محال به معنای این است که نیست.

فرض کنید بگوئیم روی گلدانی که نیست می شود چیزی گذاشت؟

چیزی که نیست چطور می توانیم شیء یا چیزی را روی آن قرار دهیم؟!

محال یعنی عدم الوجود، یعنی موجود نمی شود، لذا این حرف، بسیار حرف غلطی است که بگویند قدرت خدای تعالی بر محال تعلق می گیرد یا نه؟ این بحث اصلاً غلط است. محال چیزی نیست و اگر باشد ممکن می شود. مثلاً می گویند شریک الباری محال است، یعنی محال است موجودی شریک خدای تعالی باشد.

یا همان مثال قبل شتر از سوراخ سوزن عبور کند بدون این که سوراخ سوزن وسیع شود و شتر کوچک شود بعد آن طرف، افسار به گردنش بزنیم یا نزنیم؟ می گوئیم اصلاً عبور نمی کند.

بنابراین اگر بگوئیم قدرت خدای تعالی بر محالات تعلق می گیرد یا نه مثل این است که بگوئیم یک لیوان آب را داخل گلدانی که نیست می شود بریزیم یا نمی شود؟ می گوئیم گلدان اصلاً نیست که بحث کنیم می شود یا نمی شود؟

سؤال چهارم:

آیا غیر خدای تعالی را هم می توان عبادت کرد؟ مورد نقضی آیا در اسلام برای این مطلب هست؟

پاسخ ما:

از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که خدای تعالی نخواسته بشر غیر خودش را عبادت کند، می فرماید: «و قُضِيَ رَبِّكَ الْإِلَهَ الْعَبْدُ الْإِلَهَ»^(۱) خدای تعالی این مطلب را خواسته و قطعی کرده که عبادت نکنید کسی را جز خدای تعالی و همینطور هم در بین ما معروف است که بندگی و عبادت مخصوص خدای تعالی است. اگر اینطور است پس معنی این چه می شود که در صدر اسلام در بین مسلمانها این مسأله معروف بود و اسلام هم رد نکرده است که یک عده را به عنوان برده و عبد (مخصوصاً کلمه عبد هست) می خریدند و این عبد صد در صد همه چیزش و حتی اختیاراتش مال صاحبش بود که معروف است «العبد و ما فی یده کان لمولاه» عبد و هر چه دارد مال مولایش است. در قبل از اسلام افرادی را در جنگها اسیر می کردند، (که این از بحث ما خارج است) و بعد از اسلام وقتی لشگر اسلام به جمعی از کفار هجوم می بردند، آنها را نابود و عده ای را اسیر می کردند، مردهایشان را به عنوان برده (و عربی اش به عنوان «عبد») می فروختند. آنهایی که برای جنگ

۱ - سوره اسراء آیه ۲۳.

رفته بودند جزء غنائم جنگی شان اسلحه و اموالی بود که از دشمن می‌گرفتند و خود افراد دشمن را به عنوان اسیر و برده می‌آوردند و این را اسلام تجویز کرده بود. پس این اندازه بوده است و حرفی هم در آن نیست که اسیران را به عنوان عبد می‌آوردند و هر چه داشت و تمام اختیاراتش مال مولایش بود و حتی در بعضی ممالک هنوز هم هست. برده فروشی، بنده فروشی و افرادی به عنوان عبد بودند و خیلی از این افراد در صدر اسلام به عنوان عبد و برده بودند. همه فرمان‌های مولا را باید اطاعت می‌کردند و حق فرار هم نداشتند و الا عبد آبق می‌شد و جایش جهنم بود، و زنها را به عنوان امه می‌آوردند. امه هم معنای عبد را دارد. به زن امه و به مرد عبد می‌گویند. اگر عبد و عبودیت فقط مال خدای تعالی است؛ این چه معنایی دارد؟ مضمون این روایت هست که «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً»^(۱) هر کس به من حرفی را تعلیم بدهد من را عبد خودش قرار داده است. اگر بندگی فقط مخصوص خدای تعالی بود این جمله درست نبود.

۱ - من تعلمت منه حرفاً صرت له عبداً (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۶۶، باب ۷، حدیث ۲).

سؤال چهل و یکم:

آیا خدای تعالی قدرت بر ظلم ندارد؟ اگر جواب منفی است
پس چرا ظلم نمی‌کند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌تواند ظلم کند ولی برای خدای تعالی بد است که ظلم کند.
حتی اینکه خدای تعالی وعده داده فکر نکنید دستش بسته است و نمی‌تواند آن
را عوض کند، خدای تعالی می‌تواند آن را عوض کند و یک شقی به تمام معنا را به
بهشت ببرد ولی چون فرموده به جهنم می‌برد، این کار را می‌کند اما نه این که
نمی‌تواند به بهشت ببرد.

در مورد وعده‌ها چنین است ولی وعید عفو دارد. خدای تعالی از وعیدهای عذاب
و جهنم می‌تواند تخلف داشته باشد و معنی عفو، تخلف از وعید است.

سؤال چهل و دوم:

چرا شرک به خدای تعالی، ظلم عظیم است؟

پاسخ ما:

آیه شریفه قرآن است که: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^(۱) حضرت لقمان وقتی که به پسرش فرمود: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ...» او حرف عادی نمی زد که مثلاً آب بیاور، نان بخور، اینها را نمی گفت «وَ هُوَ يَعِظُهُ» موعظه اش می کرد. یا بُنَيَّ، فرمود ای پسرم شرک به خدای تعالی پیدا نکن مشرک نشو، غیر خدای تعالی را نپرست، در ردیف خدای تعالی هیچ چیز را قرار نده چرا؟ به جهت اینکه شرک ظلم عظیمی است. ظلم عظیم معنایش این است که بزرگ ترین حق گُشی ها است. حتی یک وقتی من فکر می کردم که اگر ما گفتیم خدایا به خاطر تو گوش به حرف شیطان نمی دهیم، جسارت به خدای تعالی است، همین «نمی دهیم» جسارت است. به خاطر تو گوش به حرف نفس اماره مان نمی دهیم، این جسارت به خدای تعالی اس،! چطور؟ یک مثال می زنم مطلب خوب روشن می شود یک مرجع تقلید با عظمتی اینجا نشسته، یک قمار باز، کبوتر باز بی سوادی

هم پهلویش نشسته باشد؛ او یک حرفی بزند، ایشان هم یک حرفی به شما بزند و شما بگوئید به خاطر شما گوش به حرف او نمی‌دهم یعنی اگر انسان او را در ردیف شخص بزرگی قرار دهد، توهین به این مرجع تقلید است و او خواهد گفت مگر بنا بود با وجود من گوش به حرف او بدهی؟

خدایی با آن عظمت، شیطان با آن پستی، تو خیلی هم منت داری که گوش به حرف شیطان نمی‌دهی، گوش به حرف خدای تعالی می‌دهی؟! این معنایش توهین به خدای تعالی است. حالا وای به آن وقتی که انسان شیطان را ردیف خدای تعالی قرار دهد.

سؤال چهل و سوم:

با توجه به اینکه شرک از گناهان کبیره است و اکثر ما آلودگی‌های نفسانی از قبیل شهوت پرستی، مال پرستی و غیره داریم و این خود شرک است لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید.

پاسخ ما:

البته همان طوری که توحید مراتبی دارد شرک هم مراتبی دارد. یک مرتبه از شرک این است که انسان خدایی را در ردیف خدای واحد و احد بپرستد، مثل مسیحی‌ها، البته مسیحی‌ها خود را مشرک نمی‌دانند ولی اگر واقعاً بگویند که عیسی علیه السلام همان مثل خدای تعالی است، که خدای تعالی در قرآن خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^(۱) و در آیات قرآن هست که اگر قائل به دو خدای مستقل باشند، مشرکند. این درجهٔ اعلای شرک است. یا مثلاً زرتشتی‌ها به خدای شر، خدای خیر، یزدان



و اهریمن قائلند. یا مثلاً فرض کنید بت پرستهایی که بت را واقعاً در مقابل خدای تعالی مستقل می‌دانند مشرکند.

من یک وقتی در هندوستان از فردی که از روحانیون بت پرست بود سؤال کردم، ایشان به من گفت «ما اینها را خدا نمی‌دانیم، اینها که در بت خانه هستند مجسمه‌های خدا هستند، هر یک از بزرگان ما خدا را به شکلی دیده‌اند و همان شکل را در اینجا درست کرده‌اند و گذاشته‌اند». ولی در عین حال وقتی که انسان تحقیق می‌کند می‌بیند که در اصل یک خدا دارند به نام رام، که این خدای خیر است. یک خدا دارند خیلی بد ترکیب و واقعاً وحشتناک این خدای شر است، یکی خدای پول است و یکی خدای آب است خلاصه خداها را تقسیم کرده‌اند. حالا بر فرض، اینها مجسمه‌هایشان باشند ولی آن خداهایی که در آسمانند، هر جایی هستند، آنها را متعدد تصور کرده‌اند و لذا مشرکند، اعلی درجه شرک اینها است. بعد کم کم شرک در عبادت پیدا می‌شود که ما مثلاً شیطان را می‌پرستیم. وقتی که انسان کسی را اطاعت کرد این پرستش است. ما شیطان را می‌پرستیم، نفسمان را می‌پرستیم و خدای تعالی را هم می‌پرستیم. اکثراً گرفتار این نوع از شرک هستند و بعد پایین می‌آید گاهی می‌شود انسان حرف دوستش را گوش می‌دهد و همان طور که ایشان گفته‌اند این یک مرض نفسانی است اما این طور نیست که انسان نجس بشود.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

همین که بگویی اگر فلان طبیب نبود من مرده بودم، اگر فلان تاجر نبود من ورشکسته شده بودم، این شرک است. حضرت می‌فرماید: بگوئید اگر خدای تعالی

دل فلان طبیب را به سوی من نرم نمی‌کرد، وسیله قرارش نمی‌داد، من مرده بودم.^(۱) چنین حرفی بزن ولی این نحوه شرکها گناه کبیره هم نیست، شرک چند خدا را پرستیدن و چند خدا را به اصطلاح شناختن و عبادت کردن است.

۱ - أحمد بن فهد فی عدة الداعی قال روى عن أبی عبد الله عليه السلام فی قول الله عز وجل و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون قال هو قول الرجل لولا فلان لهلکت و لولا فلان ما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی ألا نرى أنه قد جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه و یدفع عنه قلت فیقول ما ذا یقول لولا أن من الله علی بفلان لهلکت قال نعم لا بأس بهذا أو نحوه (وسائل الشیعة جلد ۱۵، صفحه ۲۱۵، حدیث ۲۰۳۱۰).



سؤال چهل و چهارم:

توحید افعالی یعنی چه؟

پاسخ ما:

توحید افعالی معنایش این است که اجزاء این عالم با هم وحدت دارند. همانطور که در یک ساختمان که ساخته شده بنا کار کرده، نجار کار کرده، آهنگر کار کرده و این ساختمان ساخته شده، اینجا با هم وحدت و هماهنگی داشته‌اند. همینطور همه چیزهایی که می‌بینید توحیدی در افعال آنها هست.

تمام این منظومه‌ها که دارند می‌چرخند، این کره زمین، خورشید و حتی کوچک‌ترین چیز از اتم تا به سلول، تمامش وحدت دارد، معلوم است یک نفر اینها را ایجاد کرده یا این که اگر هم چند نفر ایجاد کرده‌اند با هم یک فکر داشته‌اند و هماهنگی کرده‌اند این معنای توحید در عمل، در فعل و در کار است.

حالا بعضی می‌گویند فعل ما و افعال مردم همه مربوط به خدای تعالی است. می‌گوئیم نه، اینطور نیست. افعال عبادی روی اختیار انجام می‌شود، بعضی کارها تحت فرماندهی مغز خودش است، تحت فرماندهی روح خودش است و این موضوع از آن قاعده کلی توحید افعالی جدا می‌شود و تحت اختیار خود انسان در می‌آید.

سؤال چهل و پنجم:

لطفاً مرز بین شرک و توحید را بیان بفرمائید.

پاسخ ما:

از حضرت امام صادق علیه السلام در مورد آیه «و مایؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون»^(۱) سؤال کردند، امام صادق علیه السلام فرمودند: در صورتی که بگوئید اگر فلان دکتر نبود من مرده بودم یا فلان تاجر اگر نبود من ورشکسته شده بودم، مشرکید. راوی می گوید «اذاً فهلکنا» اگر این باشد که ما همه هلاکیم. حضرت می فرماید: اینها را وسیله بدانید، بگوئید اگر خدای تعالی به قلب طیب نمی انداخت که فلان کار را بکند و او را آلت این کار قرار نمی داد من مرده بودم.^(۲)

۱ - سوره یوسف آیه ۱۰۶.

۲ - أحمد بن فهد فی عدة الداعی قال روی عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون قال هو قول الرجل لولا فلان لهلکت و لولا فلان ما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی ألا نری أنه قد جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه و یدفع عنه قلت فیقول ما ذا یقول لولا أن من الله علی بفلان لهلکت قال نعم لا بأس بهذا أو



اگر به دل فلان تاجر نمی انداخت که به من کمک بکند و مرا از ورشکستگی نجات نمی داد از بین رفته بودم.

باید فکرمان را اینطور عوض کنیم، یعنی خدای تعالی را مؤثر در وجود بدانیم و همه اینها را وسیله و اسباب بدانیم و اگر انسان خوب فکر بکند می بیند که حقیقتاً همین طور است. گاهی می شود طیب حاذق یک اشتباه می کند و مریض را می کشد.

تاجری ورشکسته شده بود نزد یکی از دوستانش که فکر می کرد به او محبت می کند رفت، اما دوستش به او هیچ اعتنا نکرد بعد علت آن را از دوستش جویا شدیم، گفت: عجیب است! اصلاً دلم نمی آمد که به او کمک کنم؛ خیلی هم از نظر ظاهر دلم می خواست کمک کنم، اما به دلم نمی افتاد. خدای مقلب القلوب به دل او نمی اندازد که یک چنین کمکی را به این شخص بکند.

بنابراین همه چیز را ما باید وسیله و اسباب بدانیم و فقط خدای تعالی را مؤثر در وجود بدانیم. این یک معنای توحید است.



نحوه (وسائل الشیعة جلد ۱۵، صفحه ۲۱۵، حدیث ۲۰۳۱۰) و (بحار الانوار جلد ۵۵، صفحه ۳۱۷، باب ۱۱).

سؤال چهل و ششم:

چگونه انسان توحید خود را درست کند؟

پاسخ ما:

توحید به معنای یکی کردن است. شما در فکرتان خداهائی که به آنها متکی هستید همه را یکی کنید و خدای واحد را منظور کنید. توحید یعنی تمام خداهائی که در کنار خدای تعالی می پرستی ترک کن.^(۱) توحید در اعمال یعنی اعمالت را با اعمالی که خدای تعالی دستور داده یکی کن، در صراط قرار بگیر! یا به معنای اینکه خودت را با مردم مسلمان یکی بدان «و اعتصموا بحبل الله جميعاً»^(۲) اینها همه معانی توحید است. اگر انسان ایمان به خدای تعالی را تقویت کند و بداند تنها مؤثر در وجود خدای تعالی است و بقیه اسباب و آلات هستند، اگر خدای تعالی اراده کند اینها ممکن است یدالله باشند و الا هیچ کاره اند. دلایل در روایات هست.

توحید فکری یعنی توحید در اعتقادات که انسان در مغزش تمام خداهائی که در کنار خدای واحد یکتا ترسیم کرده را کنار بگذارد. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

۱- به کتاب در محضر استاد، جلد ۲، صفحه ۲۲۱، از همین مؤلف مراجعه شود.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.



اینکه بگویی فلان دکتر اگر نبود من فلان می شدم مشرک هستی. راوی می گوید: با این حساب همه ما هلاک هستیم. فرمود: بگو اگر قلب دکتر را خدای تعالی هدایت نمی کرد که فلان کار را بکند و وسیله قرارش نمی داد من مرده بودم.^(۱) لذا خدای تعالی را مؤثر در وجود بدانید و بقیه را اسباب بدانید.

۱- أحمد بن فهد فی عدة الداعی قال روی عن أبی عبد الله ﷺ فی قول الله عز وجلّ و ما یومن أكثرهم بالله الا و هم مشرکون قال هو قول الرجل لولا فلان لهلکت و لولا فلان ما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی ألا نری أنه قد جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه و یدفع عنه قلت فیقول ما ذا یقول لولا أن من الله علی بفلان لهلکت قال نعم لا بأس بهذا أو نحوه (وسائل الشیعة جلد ۱۵، صفحه ۲۱۵، حدیث ۲۰۳۱۰) و (بحار الانوار جلد ۵۵، صفحه ۳۱۷، باب ۱۱).

سؤال چهل و هفتم:

آیا در وجود خدای تعالی شکی هست؟

پاسخ ما:

بزرگ‌ترین وظیفه ما در دنیا و بزرگ‌ترین امتحانمان شناختن ذات مقدس پروردگار است. به وجود خدای تعالی همه معتقدند، شاید در روی کره زمین کمتر کسی باشد که به خدای تعالی معتقد نباشد. حتی در آیات قرآن هست «وَلَيْسَ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^(۱) ای پیامبر اگر از این مردم، از مشرکین و کفار، از هر کدام سؤال کنی که آسمان و زمین را چه کسی خلق کرده است؟ می‌گویند خدای تعالی. پیامبران هم وقتی مبعوث می‌شدند اولین مطلبی که از مردم می‌خواستند این نبود که معتقد به وجود خدای تعالی باشند بلکه در وحدانیت خدای تعالی را تبلیغ می‌کردند چون مردم بر اساس نیازشان خداهائی ساخته و در کعبه قرار داده بودند، در اصل وجود خدای تعالی بحثی نبود، در

۱ - سوره لقمان آیه ۲۵.



صفات خدای تعالی بحث بود و مهم، صفات خدای تعالی است که اگر همه مردم صفات خدای تعالی را می‌شناختند اختلافی در بین مردم به وجود نمی‌آمد. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی که مبعوث شدند، فرمودند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^(۱) بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید. یعنی خدا را قبول دارید؛ وحدانیت پروردگار را بپذیرید.^(۲) اکثر انبیاء همینطور بودند. «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^(۳) در تاریخ دارد که مرحوم سید نعمت الله جزایری می‌خواست کتابی در اثبات وجود خدای تعالی بنویسد کنیزی داشت، وارد اتاق شد، از عالم بزرگ سؤال کرد که چه می‌کنید؟ گفت امروز تصمیم دارم شروع به نوشتن کتابی در اثبات وجود خدای تعالی بکنم. کنیز این آیه را خواند «أَفِي اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۴) آیا مگر در خدای تعالی شکی هست؟

قدری انسان عقلش را جمع کند و از غفلت بیرون بیاید برایش سؤال پیش می‌آید که این آسمانها، این زمین، این تشکیلات، این موجوداتی که با این نظم عجیب هستند آیا خودشان، خودشان را به وجود آورده‌اند؟ این که نمی‌شود، یعنی محال است که چیزی که نیست خودش را به وجود آورده باشد، مگر اینکه بگوئیم که اینها نیستند. چون عده‌ای در گوشه و کنار هستند که سوفسطایی هستند و می‌گویند: خیال می‌کنیم که الان در اینجا جمعی نشسته‌اند و در دیوار و همه تخیلات ما است، اینها را باید به دار المجانین فرستاد. یک نفر از اینها به کانون آمده بود و سؤال می‌کرد و با ما بحث می‌کرد، ما وقتی خیلی غافلش می‌کردیم می‌گفتم

۱- بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۲۰۲، باب ۱.

۲- کتاب پاسخ به مشکلات جوانان از همین مؤلف صفحه ۱۷۰.

۳- سوره روم آیه ۳۰.

۴- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

الان تو در امریکا نشسته‌ای و صحبت می‌کنی! می‌گفت نه من در مشهدم، می‌گفتم نه، خیال می‌کنی اینجا شاید آمریکا باشد تو از کجا می‌گویی من در مشهدم؟ آن و وقتها هیپی را بد می‌دانستند، می‌گفتم تو یک هیپی هستی، می‌گفت نیستم اگر بنا باشد انسان هر چیزی را خیال کند وجودش خودش را خیال نمی‌کند، هر چیزی که خیال کنیم خودمان را که خیال نمی‌کنیم و هستیم. ماده هم که خودش، خودش را به وجود نیاورده است، این قدر مسلّم است و یک عقل ضعیف ضعیف هم این را از بدیهیات می‌داند. لذا در وجود خدای تعالی شکی نیست، هیچ کس نمی‌گوید خدای تعالی نیست در صفات خدای تعالی باید بحث کرد.



سؤال چهل و هشتم:

معنای رحمت خدای تعالی چیست؟

پاسخ ما:

رحمت، یا رحیم در زبان و فکر ما غیر از معنای واقعی اش است. رحمت به معنای مهربانی و محبت است. شما اگر رحم کردید، یعنی محبت کرده‌اید. ولی در فکر ما اینطوری نیست و این معنا در لسان فارسی است که اگر می‌گویید به فلانی رحم کردید، یعنی ضعیف بوده و شما چون قدرتش را داشتید به او رحم کردید. لذا می‌گویند ترحم نکن، اگر محبت داری محبت کن.

خدای تعالی رحیم است به معنای اینکه مهربان است. برای خدای تعالی محبت همان رحم است. هر کدام از مخلوقات خدای تعالی بیشتر مظهریت صفات پروردگار را داشته باشند مهربانترند، تا می‌رسد به ائمه اطهار علیهم‌السلام که نسبت به مخلوق، رحمان و رحیم‌اند و تمام مردم و هدایت کردن آنها را دوست دارند.

خدای تعالی ارحم الراحمین است. یعنی مهربان‌ترین مهربانها است و پر محبت‌ترین محب‌ها است، یعنی خدای تعالی از همه بیشتر، انسان را دوست دارد.

محبت خدای تعالی را به مهر مادر تشبیه کرده‌اند. مهربانی مادر بالطافت خاصی همراه است و غیر از محبت پدر است، گاهی محبت پدر خیلی زیاد است اما طوری اظهار می‌کند که آن لطافت را ندارد و باید هم همینطور باشد، ولی مهربانی مادر لطافت خاصی دارد و هم سنخ مهربانی پروردگار است.

سؤال چهل و نهم:

شرک و توحید یعنی چه؟

پاسخ ما:

توحید از باب تفعیل و به معنای یکی کردن است. یعنی هر چه را به هر عنوان خدای خود گرفته‌ای، هر کسی را به عنوان متکای خودت می‌شناسی اینها را دور بریز، یک فرد را بشناس، بفهم و به او تکیه کن. لذا کلمه توحید «لا اله الا الله» است. توحید را برای ما بد معنا کرده‌اند، که خدا یکی است و دو تا نیست یا مثلاً اثبات وجود خدای تعالی را توحید می‌دانند در حالی که این خدا شناسی است نه توحید. شرک هم یعنی اینکه در کارهائی که مربوط به خدای تعالی است و باید خدای تعالی انجام بدهد را به کس دیگری نسبت بدهیم.

سؤال پنجاهم:

شرک به خدا چند نوع است؟

پاسخ ما:

شرک بر سه قسم است:

۱ - شرک به زبان.

۲ - شرک به قلب.

۳ - شرک در عمل.

شرک به زبان: وقتی است که انسان بگوید فلانی کار و مشکل مرا درست می‌کند و گرفتاری مرا حل می‌کند.

شرک به قلب: این است که می‌گویند خدای تعالی به وسیله فلانی کار مرا درست کند ولی در دلش به آن فردی که می‌خواهد کارش را درست کند بیشتر دلبسته است. مثلاً وقتی می‌خواهد از منزل به دکتر برود، در راه دلش گرفته است و وقتی دکتر بگوید خوب می‌شوی خوشحال می‌شود، ولی اگر بگوید بدتر می‌شوی بد حال می‌شود. این شخص در قلبش وابسته به کلام دکتر و در دل مشرک است.

شرک در عمل: این است که شما شغلتان و مغازه و اداره را واقعاً واسطه زندگی بدانید. یعنی اگر در دل اینها را واسطه بدانید مشرک نیستند ولی اگر غیر از این باشد، مشرک هستید. به عنوان مثال می‌گویند خدای تعالی الان ما را می‌بخشد حالا که مشتری آمده کار او را راه بیندازم تا او رنجیده نشود و نماز اول وقت را فدا می‌کنم

که او رنجیده نشود، که این هم شرک است. باید آنقدر دقیق باشید که نه در عمل و نه در قلب و نه به زبان مشرک نباشید، تمام توجه باید به خدای تعالی باشد. همه چیز واسطه است، ما باید معتقد شویم هر چه در عالم هست، مال خدای تعالی است و تمام اسبابها را خدای تعالی تثبیت می‌کند و تمام کارها را پروردگار انجام می‌دهد و اینها همه وسایل و واسطه می‌باشند.

حتی دانه‌های باران به وسیله اسباب یعنی ملائکه از آسمان فرو می‌ریزد.^(۱) همه کارها از خدای تعالی است ولی به وسیله اسباب انجام می‌دهد. اگر من با دستم به شما چیزی دادم و شما گفتید فلانی که نداده بلکه دستش داده، بین من و دستم جدائی انداخته و مرادو چیز تصور کرده‌اید. یا می‌خواهید بگوئید دست در اختیار من نبوده و دست کار را با اختیار خودش انجام داده، یا می‌خواهید بگوئید دست در اختیار من بوده و من به وسیله دستم آن کار را انجام داده‌ام. ما باید همه چیز و موجودیت هستی را در اختیار خدای تعالی بدانیم. بنابراین هر کس هر کاری انجام می‌دهد برای ما از دو حال خارج نیست یا اینکه او به اختیار خودش انجام داده و ما به او تکیه کرده‌ایم، در این صورت ما به غیر خدای تعالی تکیه کرده‌ایم، و یا با خواست خدای تعالی انجام می‌دهد و ما به او تکیه کرده‌ایم که در این صورت ما به خود خدای تعالی تکیه کرده‌ایم نه به آن واسطه. بنابراین بنده خدا و کسی که تحت فرمان پروردگار است تمام آنچه را که در عالم هست مال خدای تعالی می‌داند «کُلُّ مَا فِي الْكُونِ لِلَّهِ» «وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۲) مال خدای تعالی است هر آنچه که در آسمانها و زمین است.

۱ - بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۹۹، باب ۴.

۲ - سوره بقره آیه ۱۱۶.



سؤال پنجاه و یکم:

مظاهر رحمانیت و رحمیت خدای تعالی چه کسانی می باشند؟

پاسخ ما:

در قرآن دو اسم از اسماء خدای تعالی است که ابتدای هر سوره از آن نام برده شده است، یکی رحمان است و معنای آن این است که امور مادی همه مردم دنیا را خدای تعالی می رساند، می خواهد مسلمان باشد یا کافر و همچنین خدای تعالی نسبت به جانداران و حشرات و همه موجودات بخشنده است دارد و مظهر این صفت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد و مظهر رحمیت پروردگار حضرت حسین بن علی علیه السلام می باشد ^(۱) که «للمؤمنین خاصه» ^(۲) یعنی مهربانی خاصی از این وجود مقدس به مؤمنین می رسد. حضرت امام حسن علیه السلام همه دنیا را روشن فرموده اند و حضرت امام حسین علیه السلام دلهای مؤمنین را.

۱- الکافی باسناده عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل يؤتكم كفلين من رحمته قال الحسن والحسين ويجعل لكم نوراً تمشون به قال امام تأتمون به (الکافی جلد ۱، صفحه ۴۳۰، حدیث ۸۶).

۲- الرحمن هو لجميع العالم والرحيم هو للمؤمنين خاصة (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۹۴، باب ۳).

لذا روایت دارد که: «انَّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبة مكنونة» برای حضرت امام حسین علیه السلام در قلوب مؤمنین یک محبتی است که تکوینی و از طریق پروردگار است. لذا یکی از آداب شب تولد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام خواندن زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است.^(۱) نیمه شعبان و شب قدر و شبهای احیاء هم همینطور. اگر مؤمنید باید بروید در خانه حضرت امام حسین علیه السلام و از ایشان کمک بخواهید. بنابراین مظهر رحمانیت پروردگار حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و مظهر رحیمیت خدای تعالی حضرت امام حسین علیه السلام می باشند.

۱- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس فی کتاب الاقبال الی اسنادہ عن جعفر بن محمد علیه السلام: أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقِيلَ لَهُ هَلْ فِي ذَلِكَ وَقْتُ أَفْضَلٍ مِنْ وَقْتٍ فَقَالَ زُورْهُ عليه السلام فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ فَإِنَّ زِيَارَتَهُ عليه السلام خَيْرٌ مُّوَضَّوعٍ فَمَنْ أَكْثَرَ مِنْهَا فَقَدْ اسْتَكْتَفَى مِنَ الْخَيْرِ وَ مَنْ قَلَّ قُلُّهُ وَ تَحَرَّوْا بِزِيَارَتِكُمُ الْاَوْقَاتِ الشَّرِيفَةَ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ فِيهَا مُضَاعَفَةٌ وَ هِيَ اَوْقَاتٌ مَهِيْطُ الْمَلَائِكَةِ لِزِيَارَتِهِ قَالَ فَسَأَلَ عَنْ زِيَارَتِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ مَنْ جَاءَهُ عليه السلام خَاشِعاً مُحْتَسِباً مُّسْتَقِيلاً مُّسْتَغْفِراً فَشَهِدَ قَبْرِهِ فِي أَحَدِي ثَلَاثِ لَيَالٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ أَشْهُرٍ وَ لَيْلَةَ النِّصْفِ وَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْهُ سَاقَطَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ خَطَايَاهُ وَ فِيهِ ثَوَابٌ جَزِيلٌ (وسائل الشيعة، جلد ۱، صفحه ۴۷۳، باب ۵۳).



سؤال پنجاه و دوم:

معنای رحمن چیست؟ و چه فرقی با رحیم دارد؟

پاسخ ما:

رحمان و رحیم هر دو صفت مشبه هستند به معنای رحم کننده، منتهی در روایات متعدد داریم که الرحمن، معنایش این است که خدای تعالی به همهٔ خلائق مهربان است.^(۱) در دعای رجب می‌خوانیم «یا من یؤتی من سئله» ای خدایی که به سؤال کننده عطا می‌کنی «یا من یؤتی من لم یسئله و من لم یعرفه» ای خدایی که به کسی که سؤال نکرده و ترا نمی‌شناسد عطا می‌کنی. این همه کفار هستند که روزی می‌خورند، حیات دارند، سلامتی دارند، که حتی خدای تعالی را هم نمی‌شناسند. پس خدای تعالی تنها به کسانی که او را می‌شناسند روزی نمی‌دهد به همه روزی می‌دهد کیفیت هم فرق نمی‌کند. حتی قرآن را برای استفاده همه فرستاده، روزی همه قرار داده است.

۱- الرحمن هو لجميع العالم و الرحیم هو للمومنین خاصة (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۹۴، باب ۳).

رحیم یعنی برای مؤمنین مهربانی خاصی دارد.^(۱) این درک کردنی است، تا انسان مؤمن نشود نمی‌فهمد، تا ارتباط با خدای تعالی پیدا نکند، با خدای تعالی انس نداشته باشد و مراحل تزکیه نفس در سیر و سلوک را طی نکرده باشد معنای رحیم را نمی‌فهمد. برای اینها روزیهای معنوی است. «لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»^(۲) رزق معلومی بر ایشان هست، استفاده‌های معنوی عجیبی می‌کنند.

۱- کان بالمؤمنین رحیمًا (سوره احزاب آیه ۴۳).

۲- سوره صافات آیه ۴۱.

سؤال پنجاه و سوم:

چطور می شود از رحمت پروردگار بیشتر استفاده کرد؟

پاسخ ما:

رحمت خدای تعالی چیزی است که دنیا و آخرت را تأمین می کند. رحمت پروردگار معدنی دارد و آن ائمه اطهار علیهم السلام هستند.^(۱) هر چیز قیمتی، معدنی دارد؛ مثلاً معدن فیروزه، یعنی جایی که از آنجا فیروزه استخراج می شود و مرکزیت دارد.

آسمان، زمین، بهشت، دوزخ و هر چه هست به خاطر رحمت خدای تعالی است، وسعت و فرا گیریش همه چیز را شامل شده است.^(۲) هر که به معدن رحمت بیشتر آشنایی داشته باشد از رحمت خدای تعالی بیشتر استفاده می کند.

۱- معدن الرحمة (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۲۷، باب ۸، حدیث ۴، زیارت جامعه).

۲- اللهم این اسئلك برحمتك التي وسعت كل شيء (اقبال الاعمال، صفحه ۷۰۷، دعای کمیل).

سؤال پنجاه و چهارم:

خدای تعالی خفی الالطاف است یعنی چه؟

پاسخ ما:

لطف پروردگار خیلی علنی و ظاهر و فوری نیست، چون خفی الالطاف است، لطفش زیر پرده است، به انسان نشان داده نمی‌شود. مثل ما که برای جلب منافع شخصی مان محبت ظاهری می‌کنیم نیست. یعنی طوری که کار به پیشرفت طرف مقابل نداشته باشیم نیست.

به استادم گفتم خدای تعالی چه مهربانی به ما کرده؟ فرمود حساب کن از پارسال تا امسال چقدر فرق کرده‌ای؟ خدای تعالی خیلی محبت و عنایت فرموده. انسان اگر بخواهد کارمندش را نگهدارد الطاف خفیه‌ای به او دارد، پشت سرش تعریفش را می‌کند، پاداشی می‌دهد، ممکن است ظاهراً حقوقش با دیگران یکسان باشد و به صورت ظاهر امتیازی برایش قائل نباشد اما پولی در پاکت می‌گذارد و می‌گوید این پاداش تو است یا اگر نیازمندی خاصی دارد رفع می‌کند، موقع عید به او عیدی می‌دهد این معنای محبت خاص به اشخاص خاص است. ذات مقدس پروردگار به همه مثل همان کارمند حقوق یکسان می‌دهد اما نسبت به کارمند خوش عمل که هر وقت رئیس اداره می‌آید می‌بیند مشغول کار است و غیبتش کم است و بدون دلیل از کار در نمی‌رود توجه خاصی دارد.

رحمانیت پروردگار به منزله همان حقوقی است که به همه داده می‌شود، هر طور باشد خدای تعالی به او حقوق می‌دهد. خدای تعالی به همه، چه درستکار چه



غیر آن، رحم می‌کند و همه مشمول رحمانیت پروردگارند. جان، سلامتی، چشم، گوش و زبان به همه داد، همه از نعمتهای ظاهری دنیا استفاده می‌کنند. اما خدای تعالی نسبت به آنهایی که صدیق‌اند و بنده خوب خدای تعالی و وفادار به خدای تعالی هستند یک مهربانی خاصی دارد که کلمه رحیم گویای آن است. رحیم یعنی مهربانی خصوصی. «الرحیم للمؤمنین خاصه»^(۱)

لطف پروردگار بسیار زیاد است. اگر کسی نیم قدم برای خدای تعالی بردارد خدای تعالی صدها قدم برمی‌دارد. مثل کسی است که علیل است و طرف مقابلش هواپیما دارد؛ می‌فرماید تو بیا من آمدم. خدای تعالی تَوَّاب است ما هر چه هستیم تأبیم. اگر بنده نیم قدم بردارد خدای تعالی خودش را به او می‌رساند و در آغوشش می‌گیرد و مشمول رحیمیتش می‌کند. خدای تعالی آنقدر به ما لطف فرموده که غرق در نعمتهای الهی شده‌ایم «الهی غمرتني ایادیک»^(۲) خدایا مرا در نعمتهایت غرق کرده‌ای.

اگر کسالتی داشته باشید و حضرت امام رضا علیه السلام شفا دهد می‌گویید آقا لطف داشته اما اگر نگذارند مریض شوی بیشتر به شما لطف کرده‌اند. اگر دو تا بچه داشته باشید و یکی را مواظبت کنید تا مریض نشود و به یکی اهمیت ندهید و مریض که شد دکتر ببرید، آیا دومی را بیشتر دوست دارید؟ خدای تعالی شما را بهتر نگه داشته تا مریض نشوید پس به شما نسبت به کسی که او را شفا می‌دهد لطف بیشتری کرده است.

۱- الرحمن هو لجميع العالم و الرحیم هو للمؤمنین خاصة (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۹۴، باب ۳).

۲- بحار الانوار جلد ۸۳، صفحه ۲۱۶، باب ۴۴، حدیث ۲۶.

سؤال پنجاه و پنجم:

آیا رحمت خدای تعالی کم یا زیاد می شود؟ و آیا شیطان هم مورد رحمت خدای تعالی واقع شده است؟

پاسخ ما:

هیچ وقت رحمت خدای تعالی کم یا زیاد نمی شود. هر چه کم و زیاد شد محدود است. رحمت خدای تعالی واسعه است «رحمتک التی وسعت کل شیء»^(۱) شیطان مورد رحمت خدای تعالی است چون جان و حیات دارد «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^(۲) خدایا مرا مهلت بده تا روز قیامت!

وقتی خدای تعالی مهلت داد یعنی رحمت کرد. هر چیز ما تحت رحمت الهی است اما گاه بشر کارهایی می کند که رحمت زایل می شود، نه اینکه کمتر شود، ظرف کم

۱ - بحار الانوار جلد ۳، صفحه ۲.

۲ - سوره حجر آیه ۳۶.



است، یا ظرف را برعکس نگه داشته است و خودش نخواستہ رحمت خدای تعالی در آن بریزد. شیطان جزء اشیاء است «وسعت کل شیء» متتهی خودش با سجده نکردن گفت رحمت خاصه را نمی‌خواهد. فرعون و حضرت موسی علیہ السلام هر دو مورد رحمت خدای تعالی هستند چون جان، سلامتی، همه چیز به آنها داده است، یعنی خدای تعالی هر چه برای حضرت موسی علیہ السلام خواسته برای فرعون هم خواسته است. اگر بگوئیم نخواستہ جبر می‌شود. اما گاه انسان ظرف را درست می‌گیرد و باران در آن می‌ریزد، یک وقت هم بر عکس می‌گیرد و در آن چیزی ریخته نمی‌شود. ظرف فرعون بر عکس بود. شما اگر دل را برای هدایت و رحمت الهی مهیا کنید، ظرف شما پر می‌شود «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱) اما اگر آماده نبودید و به هدایت الهی پشت پا زدید خواهی نخواهی هدایت نمی‌شوید. تلویزیون همیشه برنامه دارد اما گاهی شما آن را خاموش می‌کنید، شما تلویزیون را روشن کن تا استفاده کنی، رحمت الهی واسعه است. شاید خدای تعالی در ماه رمضان همه را ببخشد، متتهی ما ظرف‌مان را بر عکس گرفته‌ایم. در شبانه روز ماه رمضان هزار هزار (که یک میلیون می‌شود) مردم از آتش جهنم نجات پیدا می‌کنند. در شب جمعه ماه مبارک رمضان در هر ساعت این مقدار است^(۲) و این معنای ضیافه الله است، سفره پهن است بیایید بخورید. اگر کسی نیامده یا اگر آمده کاسه را بر عکس گرفته، مشکل صاحب میهمانی نیست.

گرگداکاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

تازه این مقدار که می‌گویند می‌خواهند کثرت را بیان کنند و گر نه سفره‌ای است

۱ - سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۲ - بحارالانوار جلد ۹۳، صفحه ۳۳۸، باب ۴۶، حدیث ۲.

به اندازه تمام کره زمین. وقتی حضرت رسول ﷺ فرمودند «دعیتم فیہ الی ضیافۃ اللہ»^(۱) نفرموده فلان شهر دعوت هستند، همه جمعیت کره زمین دعوت شده‌اند، یعنی کسی که این طور دعوت می‌کند آمادگی پذیرائی از همه را دارد. در قیامت همه ماههایش مبارک است.

سؤال پنجاه و ششم:

آیا در مجموع آیات و روایات به ما می‌فهماند که خدای تعالی دوست دارد به رأفت و محبت در بین مردم معرفی شود؟

پاسخ ما:

پروردگار متعال از اول تا آخر قرآن در فواتح سور، یعنی در شروع سوره‌ها همه جا می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی خدای مهربان، خدای بخشنده، خدای محب، خدایی که دوستان دارد. کلمه رحمن و رحیم معنایش این است که خدای تعالی خیلی دوستان دارد. خدای تعالی حتی به کفار و دشمنانش هم در دنیا مهربانی می‌کند. رحمن به همین معنا است. یعنی کفار، بت پرستها، کسانی که اصلاً خدای تعالی را قبول ندارند، مارکسیستها، کمونیستها، به همه اینها خدای تعالی مهربان است، نسبت به اینها رحمان است ولی نسبت به همه کسانی که او را دوست دارند و به او گرایش دارند رحیم است.

حتی در تربیت اطفال تان رعایت کنید و این را بدانید با محبت بهتر می‌توانید بچه خردسال دو ساله تا شاگرد بیست ساله تان را وادار به درس خواندن و چیز یاد گرفتن بکنید. من بچه بودم از ما کاری می‌خواستند پدرم می‌گفت: فلانی این کار را

می‌کند چون زیاد دوست دارد، من بلند می‌شدم و آن کار را انجام می‌دادم. اما اگر همین جا شما بگوئید باید این کار را بکنی، ممکن است از ترس کتک، الان بکند اما یقین بدانید وقتی فهمید کتکی در کار نیست نمی‌کند. محبت مسأله‌ای است که در بشر عاقل، بشر و انسان با فرهنگ بیشتر از خشونت اثر دارد. متأسفانه وقتی قدرت به دست کسی می‌افتد خیلی سخت است که خشونت همراهش نباشد. می‌گویند من که قدرت دارم چرا نگویم باید این کار را بکنی؟! یا من که قدرت دارم چرا نگویم تو اگر نکنی چه می‌کنم؟! هیچ کس مثل خدای تعالی نمی‌شود، این همه قدرت، بی‌نهایت قدرت دارد، روی برنامه طبیعی با آن قدرتی که دارد باید بگوید یا بکن یا توی سرت می‌زنم، همان لحظه که یک گناه کوچک بکنی، یک سیلی محکم بخوری، یک قضای شدیدی ببینی، ولی در عین حال این خدای با این قدرت و عظمت می‌گوید: من شما را دوست دارم. رحمانم، رحیمم، رؤفم، مهربانم و شما را از پدر و مادرتان بیشتر دوست دارم. تعبیراتی در روایات و آیات هست ولی چون شما نشنیده‌اید جرأت نمی‌کنم بگویم. اگر الان از من شنیدید شاید برایتان فوق العاده عجیب باشد.

اگر شما یک دفعه به خدای تعالی یا حضرت امام زمان (علیه السلام) بگوئید قربانت بروم آنها ده مرتبه می‌گویند، آنها صد مرتبه می‌گویند. من عرض کردم از آنچه که از آیات و روایات می‌دانم و فهمیده‌ام و استنباط کرده‌ام، متأسفانه همین اندازه می‌توانم بگویم که خدای تعالی در اول هر سوره (چون هر چیزی که بیشتر در هر مقاله و روزنامه و نوشته‌ای جلب توجه می‌کند آن بخش اولی است که به وسیله آن مطلب، مقاله شروع می‌شود) از سوره‌های قرآن و لو سوره سه آیه‌ای و یک سطری باشد، یک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گذاشته است. سوره کوثر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» یک خط بیشتر نیست و یک



خط هم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. نماز با همه عظمتش که «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»^(۱) و رکن دین است که «فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها»^(۲) اگر رد شود همه چیز رد می شود و اگر نماز قبول شود همه چیز قبول می شود، در این عبادت خدای تعالی گفته باید سوره حمد را بخوانید چون اگر سوره حمد را نخوانید، نماز نخوانده اید. شما هیچ نمازی نمی بینید مگر این که لا اقل سوره حمد را دارد. در این سوره دو مرتبه خدای تعالی گفته است «رحمن و رحیم» یک مرتبه می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و بعد در خود سوره هم می گوید «الرحمن الرحیم» معنایش این است که من تو را دوست دارم. به تو مهربانم زیرا معنی رحمن این است که خدای تعالی به همه حتی کفار مهربانی می کند.

۱ - مستدرک جلد ۴، صفحه ۱۵۸، حدیث ۴۳۶۵.

۲ - النبی ﷺ قال: اول ما يحاسب العبد الصلاة فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد من سواها (فلاح السائل صفحه ۱۲۷).

سؤال پنجاه و هفتم:

اگر بنا بر آن شد که خدای تعالی را به رأفت و محبت بشناسیم، جواب عده‌ای کم فهم چیست که می‌گویند: پس حالا که خدای تعالی مهربان است و جهنم نمی‌برد باید گناه کنیم؟^(۱)

پاسخ ما:

عده‌ای افراد خیلی بی سواد و بی وجدان و نفهم می‌گویند ما گناه نکنیم خدای تعالی که مهربان است می‌بخشد. اگر کسی به شما مهربانی کرد، باید اذیتش کنید و به او بدی کنید؟ این یک سؤال است.

به خانه کسی رفتید و صاحبخانه خیلی به شما مهربانی کرد از دم در دائم قربان صدقه شما شده است و سفره خوبی برایتان انداخته و محبت هم کرده است، حتی به شما گفته اگر به صورت من سیلی هم بزنید باز هم من قربان صدقه شما می‌روم، شما هم بگوئید حالا که سیلی آزاد است ما چند تا سیلی بزنیم! شما چنین شخصی را چطور آدمی می‌دانید؟ آن کسی که با همه محبت‌های خدای تعالی گناه بکند، این طور است. یعنی اولیای خدا با همان چشم به او نگاه می‌کنند، بشر به آن چشم به او نگاه می‌کند.

۱ - در صفحات ۵ و ۱۱ کتاب «حل مشکلات دینی» از همین مولف این مسئله بشکل دیگر و خلاصه‌تر آمده است.



این را مجسم کنید که میهمانی رفته‌اید و صاحبخانه دم در دست به سینه قربان صدقه شما می‌شود، حتی کفشهایتان را واکس می‌زند. من نمی‌خواهم این را بگویم چون می‌ترسم از خدای تعالی و عظمتش و الا خدای تعالی همهٔ مهربانی‌ها را می‌کند، همه چیز به شما داده و سفرهٔ مفصلی انداخته است. دم در هم گفته است: آقای محترم (می‌خواهد شما را امتحان کند) می‌توانی سیلی هم به صورت من بزنی ولی من باز هم قربان صدقه‌ات می‌شوم.

آن وقت ببیند یکی از میهمانها یک سیلی هم زد! یقیناً پست‌ترین افراد این جور فکر می‌کنند که هر چه انسان آب دهان دارد به صورت این شخص سیلی زننده بریزد. چقدر انسان باید نفهم باشد که به خدای تعالی یقین پیدا نکند. ما غفلت داریم که معصیت می‌کنیم. نعمتهای خدای تعالی را ببیند و صحبت‌های خدای تعالی را بشنود و بداند هر چه هم گناه بکند خدای تعالی حتی او را به جهنم هم نمی‌برد و در عین حال گناه بکند! وقتی که من کتاب انوار زهراء علیها السلام را می‌نوشتم به روایاتی برخوردم که مثلاً سادات از آتش جهنم آزادند، من در حال بررسی اینها بودم، کسی به من گفت یعنی گناه آزاد است؟ گفتم این طور فرض کن، گفت خوب شد می‌رویم و تند تند گناه می‌کنیم. گفتم فلانی من از وقتی این روایات را دیده‌ام (حال نمی‌خواهم تزکیه نفس بکنم و خودم را خوب معرفی کنم، غفلت زیاد هست و کارهایی هست که با انجامش خدای نکرده انسان بدترین گناه را می‌کند و بدترین عذاب را هم می‌چشد) به خدا قسم سختم است که یک کار مکروه انجام بدهم. مکروه؛ مثلاً صاحبخانه شما را دعوت کرده است خیلی هم مفصل، که اصلاً آن صاحبخانه با همهٔ محبت‌ها کجا و خدای تعالی کجا؟! همه جور محبت به شما کرده است ولی دوست ندارد شما چهار زانو بنشینید، می‌گویید او دوست دارد من دو زانو بنشینم، من هم دو زانو می‌نشینم. ما خودمان در مجالس زیادی رفته‌ایم صاحبخانه دوست

داشته است که ما پشت میز بنشینیم و غذا بخوریم، خوردیم. صاحبخانه دوست داشته سفره بیندازد پای سفره نشستیم. جایی من رفتم دیدم صاحبخانه دوست دارد من دستهایم را بشویم و با دست غذا بخورم، آفتابه و لگن آورد و ما هم دستهایمان را شستیم و با دست غذا خوردیم. مگر من اسیر اویم، مگر من بنده اویم؟ نخیر تو اسیر محبت باش، اسیر انسانیت باش، او محبت به تو کرده است.

فرض کنید هیچ عذابی هم در کار نیست دعوائی و کتکی هم در کار نیست خدای تعالی این همه به تو نعمت داده است دوست دارد فلان کار را انجام بدهی (تازه آن کارهایی هم که ما می‌کنیم مال او نیست، مال خودمان است هر چه داریم مال خودمان است) تو آن را انجام نمی‌دهی؟ روایتی است دربارهٔ خمس که امام علیه السلام می‌فرمایند: تمام آنچه در زمین هست مال ائمه اطهار علیهم السلام است، برای آنها خلق شده است و خدای تعالی آنها را به شما بخشیده است یعنی ائمه علیهم السلام به شما بخشیده‌اند (از آن طرف حساب کنید) آنها اصلاً یک پنجم آن را هم نمی‌خواهند، آنچه که زیادی دارید و زیادتر از زندگی شخصی شما است چهار تا مال شما یکی را به صاحب مال بده، این طوری است. انسان اگر می‌خواهد گناه بکند فکر بکند که نافرمانی چه کسی را می‌کند. شما نافرمانی شیطان را هر چه دلت می‌خواهد بکن هر چه او گفت، بگو نه، کسی به شما حرفی نمی‌زند حقش هم هست، دشمن است و انسان باید با دشمن مبارزه کند. اگر پیامی از طرف صدام به لشگرهای اسلام می‌رسید که ما خواهش می‌کنیم امشب شما حمله نکنید و بعد حمله کنید، اصلاً آدم گوش بدهد خوب است؟ خیر طبیعی است که انسان حرف دشمن را گوش نمی‌دهد ولی با دوست هم آیا انسان باید این طور باشد؟ اگر شما آدم معصیت کاری را دیدید بدانید که خیلی آدم نفهمی است؛ مگر معتقد به خدای تعالی نباشد. شما هر گناه کاری را دیدید بدانید که انسان باید آب دهان به او بیندازد. ای بدبخت



تو از خودت چه چیزی داری؟ همه‌اش مال خدای تعالی است. یک دست دندان برای کسی که دندانهایش را کشیده است چقدر قیمت دارد؟ این دندانهایی که از اول عمرت تا به حال داشته‌ای، این گوش و چشم که داری، از سر تا پا نعمت و بعد هم وقتی از مادر متولد شدی چه داشتی؟

جناب آقای میلیاردر و میلیونر! حالا اگر گوشه کارت گیر کند با خدای تعالی دعوا می‌کنی؟! همه‌اش محبت است، همه‌اش عنایت بوده است و به خودش قسم اگر کسری هم داری گوشه کنارها را بسنج ببین چرا کسری داری؟ خودت یک کاری کرده‌ای و خودت کسر گذاشته‌ای و الا خدای تعالی برای کسی کسر نگذاشته است.

خدای تعالی با این همه محبت و نعمت و عنایت، بگوئیم حالا که گناه آزاد شد ما هم می‌رویم گناه می‌کنیم برو بکن! اگر وجدان و انسانیت داشته باشی عذابت از همین الان شروع می‌شود و تو را می‌خورد.

برای من اتفاق افتاده است، شما هم می‌توانید تصورش را بکنید که جایی رفته باشید و کسی خیلی عنایت و محبت کرده باشد و شما کاری کرده باشید که او را رنجانده باشید، به خدا قسم گاهی انسان می‌گوید کاش این زمین دهان باز می‌کرد و من به درونش می‌رفتم. عذاب وجدان از عذاب جهنم برای کسانی که انسانند و وجدان دارند بدتر است.

نه برای افراد نادان و نافهم، شمر و یزید هم وجدان نداشتند. آدمهای نفهمی بودند، کلمه نفهم باید به طور مطلق به اینهایی که گناه می‌کنند اطلاق شود، من روی حساب عقلی می‌گویم، اگر معتقد به خدای تعالی نباشد عذرش موجه است، اگر نعمتها را از جانب خدای تعالی نداند عذرش موجه است، ولی کسی که معتقد به خدای تعالی هست و نعمتها را هم از خدای تعالی می‌داند اگر یک گناه بکند، باید آنقدر توی سرش زد تا بمیرد.

سؤال پنجاه و هشتم:

آیا همه موجودات نیازمند رحمت خدای تعالی هستند؟

پاسخ ما:

وقتی خدای تعالی انسان را می‌بخشد بعد مورد رحمت و محبت خود قرار می‌دهد^(۱) «و برحمتک التی وسعت کل شیء» رحمت خدای تعالی شامل همه چیز می‌شود و در همه چیز باید رحمت خدای تعالی را بخواهیم. رحمت الهی برای انسان از ضروری‌ترین چیزها است و حتی بزرگ‌ترین هدیه‌ای که به حضرت پیامبر اکرم ﷺ ارسال می‌کنید طلب رحمت از خدای تعالی برای آن حضرت است که همین صلوات است. در نماز هیچ دعایی نیست که بشود به قصد انشاء خواند، جز صلوات، آنهم در نماز که عبادت است و مغز نماز دعا است^(۲) پس صلوات مغز نماز است، یعنی خدایا رحمتت را بر حضرت پیامبر اکرم ﷺ و آلش نازل کن. البته نزول رحمت بر هر کس به تناسب خودش است ولی در مورد حضرت پیامبر

۱ - بحار الانوار جلد ۹۴، صفحه ۳۴۱، باب ۲.

۲ - قال النبی ﷺ: الدعاء مخ العبادۃ و لا یهلك مع الدعاء أحد (بحار الانوار جلد ۹۰، صفحه ۳۰۰، باب ۱۶، حدیث ۳۷).



اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رحمت خاص الخاص است.

زیرا سه نوع رحمت داریم:

- ۱ - رحمت عام: که شامل همه موجودات و حتی کفار می شود و خدای تعالی به همه روزی می دهد و حیات می دهد.
- ۲ - رحمت خاص: که شامل مؤمنین شده است.
- ۳ - رحمت خاص الخاص: که شامل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام شده است.

سؤال پنجاه و نهم:

اگر خدای تعالی رحمت واسعه دارد چرا عقاب می‌کند؟

پاسخ ما:

وسعت و گیرندگی و احاطه رحمت خدای تعالی بر همه چیز است، اگر عقاب بکند به خاطر تربیت است. اگر پدری فرزندش را گوشمالی دهد برای تربیت او است.

روایت است بعضی به راه راست هدایت نمی‌شوند جز به این طریق که گوشمالی شوند.

سؤال شصتم:

لطفاً آیه «کل یوم هو فی شأن»^(۱) را با توجه به اینکه نظام حاکم بر جهان هستی ثابت «و لا یتغیر» هست توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

یکی از بخش‌های فلسفه قدیم که ظاهراً از فلسفه یهود منشأ گرفته این بوده که معتقد بوده‌اند خدای تعالی خلقت اولیه را کرده یعنی همه موجودات را خلق کرده و موجودات خودشان مثل یک کارخانه کار می‌کنند و خدای تعالی هم کنار رفته و دست روی دست گذاشته است.

این مطلب در قرآن هم از قول یهود آمده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»^(۲) یهود می‌گویند دست خدای تعالی بسته است.

این نکته لازم به تذکر است که بین فلسفه و حکمت فرق است، که توضیح مفصل

۱ - سوره رحمن آیه ۲۹.

۲ - سوره مائده آیه ۶۴.

آن در کتاب سیر الی الله بیان شده^(۱) و این مطلب که ذکر شده، فلسفه چنین موضوعی را بیان کرده و حکمت چنین چیزی را نگفته و الا خدای تعالی انبیاء را نمی فرستاد. فلسفه یهود گفته «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»، مردم این طور فکر می کنند، و یهود این طور فکر می کنند که دست خدای تعالی بسته است. معنای تفویض هم همین است که دست خدای تعالی بسته است. حتی بعضی از فلاسفه متأخر هم این حرف را گفته اند که خدای تعالی همه اشیاء را خلق کرده و بعد رفته کنار و کاری به اوضاع و احوال ندارد. خدای تعالی با شدت عجیب در قرآن می فرماید: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^(۲) دست خدای تعالی باز است، خدای تعالی همین الان هر کاری بخواهد انجام می دهد.

«يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^(۳) و یا «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^(۴)

اگر بگوئیم خدای تعالی کارها را به حال خودش وا گذاشته چگونه می شود؟ برای بیان این مطلب مثالی می زنم فرض کنید که لیوانی را ساخته ایم و در دست نگه داشته ایم، به محض اینکه لیوان را رها کنیم، لیوان می افتد و از بین می رود. خدای تعالی همه چیز را خلق کرده و الان هم نگه دارنده اش هست و می تواند کم و زیاد کند، یعنی قدرت دارد بعضی چیزها را بگوید باشد و بعضی چیزها را بگوید نباشد. همه چیز در اختیار او است «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ»^(۵) بعضی ها را نگه می دارد مانند لیوانی که در دست نگه می داریم و بعضی ها را مثل رها کردن لیوان از

۱- کتاب سیر الی الله، صفحه ۲۸۴.

۲- سوره مائده آیه ۶۴.

۳- سوره آل عمران آیه ۴۰.

۴- سوره الرحمن آیه ۲۹.

۵- سوره رعد آیه ۳۹.



بین می‌برد و این مطلب معنای این آیه است که «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ».

و حکمت این را ایجاب می‌کند که بگوئیم ذات مقدس پروردگار همه چیز را خلق کرده و موجودات روی طبیعت و فطرت خودشان حرکت می‌کنند، خورشید می‌چرخد، افلاک می‌چرخند ولی نگه دارنده اصلی آنها ذات مقدس پروردگار است و اگر هم بخواهد در اختیارش هست که تغییر دهد.

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^(۱) خدای تعالی برای هر چیزی اندازه‌ای تعیین کرده، در عین حال تمام هستی مانند کارخانه‌ای است در دست خدای تعالی که به عنوان مثال اگر دکمه‌ای را بزند کارخانه از حرکت می‌ایستد و دکمه را که دوباره بزند کارخانه راه می‌افتد.

سؤال شصت و یکم:

لطفاً بفرمائید آیا خلقت به صورت «کن فیکون» فقط یک بار انجام شده است یا هر لحظه تا آخر دنیا ادامه خواهد داشت؟
آیا هر روز بنا به احتیاج، خداوند متعال موجوداتی را کن فیکون می‌کند؟

پاسخ ما:

سؤال بسیار سؤال علمی است و لو اینکه به صورت بسیار ساده و معمولی پرسیده شده است، ولی از مسائلی است که بین فلاسفه بزرگ بحث است. آیا خدای تعالی خلق کرد و کناری نشست یا اینکه در هر لحظه مشغول خلق است؟ یک عده از دانشمندان از فلاسفه بزرگ معتقدند که خدای تعالی عالم را خلق کرده بعد مسائل را به طبیعت وا گذاشته است، طبیعت بقیه کارها را می‌کند. از باب مثال مخترع یک کارخانه و یک ماشین، این ماشین و کارخانه را درست کرده و خودش به خانه رفته و خوابیده است و این کارخانه خودش راه افتاده است و کار می‌کند.

عده‌ای از فلاسفه می‌گویند: عالم هم همینطور است. عده زیادی از فلاسفه هم معتقدند که خدای تعالی در هر لحظه باید روی کار باشد، هر لحظه می‌گوید: «کن، کن، کن» باش و اگر یک دفعه نگوید باش، نیست. این بحث هست. حق با کدام طرف است؟



دانشمندان و فلاسفه‌ای که می‌گویند خدای تعالی باید لحظه به لحظه ایجاد کند؛ معتقدند که ماده رو به زوال است، منظور اصل و حقیقت موجودات است نه این قیافه‌هایی که به وجود آمده است، یعنی ماده اولیه این ساختمان، و گر نه کار معلوم است. این ساختمان را بنا و عمل ساخته‌اند و این را بشر به وجود آورده است یعنی ماده را اگر رها کنند فانی می‌شود، از بین می‌رود و این مطلب از نظر علم ترمودینامیک ثابت است (علمی است و بحث مفصلی دارد که ماده رو به فنا است و باید دائماً آن را نگه داشت). چطور؟ فرض کنید اگر شما یک لیوان آب را نگه دارید و یک لحظه آن را رها کنید، می‌افتد چون جاذبه زمین آن را می‌کشد. تمام عالم وجود و عالم خلقت این طور است که اگر نگه دارنده‌ای نداشته باشد از بین می‌رود. بنابراین هر لحظه باید بگوئیم که دست خدای تعالی در کار است.

خدای تعالی خودش در قرآن می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»^(۱) یهود می‌گویند که دست خدای تعالی بسته است. یعنی همانطور که مثال زدم، سازنده کارخانه الان دستش نسبت به این کارخانه بسته است، نه اینکه دستش را بسته باشند. منظور این است که در خانه‌اش نشسته است و مشغول کار خودش است و به اینجا کاری ندارد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»^(۲) دست خودشان بسته باد «وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا» لعنت خدای تعالی بر اینها باد به خاطر این گفته‌شان، «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» دست خدای تعالی باز است.

اگر نازی کند فرو ریزند قالبها، اگر یک لحظه خدای تعالی اراده نکند که موجودات باشند، نیستند. مثل همین لیوان آب که اگر شما آن را یک لحظه رها کنید و از دست

۱ - سوره مائده آیه ۶۴.

۲ - سوره مائده آیه ۶۴.

بدهید می افتد. بنابراین از نظر اعتقادات مذهبی و قرآن و روایات هر لحظه خدای تعالی باید اراده داشته باشد اراده مستدام هم داشته باشد که موجودات باشند.

اگر خدای تعالی اراده بکند که نباشند نیستند، مثل کارخانه نیست که خودش مشغول کار باشد و روی این اصل خدای تعالی در تمام جزئیات و مسائل، طبق آنچه که ما از طریق عقل و مذهب معتقدیم دائماً موجودات را حفظ و نگهداری می کند و الان هم مشغول نگهداری است.

حال حوادثی هم به وجود می آید. حادثه ها و چیزهای جدیدی هم که می خواهد به وجود بیاید و آنهایی هم که به وجود می آید فرقی نمی کند، هر لحظه ما را احیاء می کند و ما را ایجاد می کند و هر لحظه به ما نیرو می دهد و اگر یک لحظه قطع بشود تمام موجودات از بین می روند. حتی این مطلب را درباره حجت هم گفته اند چون او وسیله است، «یدالله» است «لولا الحجة لساخت الارض»^(۱) اگر حجت هم نباشد؛ یعنی «یدالله»، اگر آن واسطه فیض نباشد؛ آن کسی که فیض وجود را می گیرد و در اختیار موجودات می گذارد، اگر آن نباشد عالم درهم فرو می ریزد و این از عقاید مسلمة اسلامی است.

۱ - فی الروایات الكثیره أنه لولا الحجة لساخت الارض باهلها (مستدرک سفینه البحار جلد ۵، صفحه ۲۷۸).

سؤال شصت و دوم:

خدای تعالی می‌توانست اراده کند و همه خلقت را خلق کند، چرا در شش روز خلق کرد؟^(۱)

پاسخ ما:

کلام درست است خدای تعالی می‌تواند با یک اراده همه چیز را به وجود آورد، ولی لازم نیست کسی که قادر است هر کاری را فوراً بکند آن کار را فوراً انجام دهد، شاید مصلحت نباشد.

شما می‌توانید نماز چند روز را در یک روز بخوانید، چرا نمی‌خوانید؟ پس خدای تعالی مصلحت را در نظر می‌گیرد. مصالح ایجاب می‌کرده که خدای تعالی با تأنی، در شش روز خلق کند. یا الان ده هزار سال از خلقت آدم گذشته نمی‌توانیم بگوئیم چرا خدای تعالی همه را یکدفعه خلق نکرد؟ لذا با تأنی خلق کردن تضادی با قدرت خدای تعالی ندارد، چون وقت آن نرسیده کار را انجام نمی‌دهد.

۱- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ (سوره هود آیه ۷).

سؤال شصت و سوم:

خواست خدای تعالی با اراده او چه فرقی دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ ما:

خدای تعالی یک چیزهایی را می‌خواهد اما اراده نکرده و به مخلوق وا گذاشته است مثل اینکه می‌خواهد بشر عبادت و بندگی خدای تعالی را بکند «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^(۱) خدای تعالی خواسته که جز او کس دیگری را عبادت نکنیم و به والدین نیکی کنیم ولی مجبور نکرده، اعمال قدرت نکرده، اختیار را به دست ما داده است. اما یک چیزی را خدای تعالی می‌خواهد و اراده هم کرده. مثل اینکه ماه و خورشید باشند و هستند،^(۲) لذا اراده خدای تعالی متکی به خود خدای تعالی است. مثل اینکه گاه شما اراده می‌کنید فلانی آدم خوبی باشد اما اختیار دست خودش است. این همان است که خدای تعالی خواسته ما بندگی او را بکنیم، اما این خواستن است و به مرحله اراده نرسیده و خودش اظهار قدرت نکرده است.

۱ - سوره اسراء آیه ۲۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۱۲۴، باب ۳، حدیث ۷۳.

یک وقت علم و قدرت توأم است مثلاً من می‌گویم لیوان آب باید اینجا باشد و دستم را روی آن می‌گذارم. یک وقت هم می‌گویم لیوان آب باید اینجا باشد و شما هم نباید آن را بردارید، اما شما، هم می‌توانید بردارید و هم می‌توانید برندارید. خدای تعالی هم گاهی علم و قدرتش را توأم پیاده می‌کند و مصلحت می‌داند که مثلاً ما در این زمان باشیم و اراده هم کرده است، یا اعمال قدرت کرده که روح انسان تا ابد باشد و هست و گاهی هم علم و قدرتش را با هم پیاده نمی‌کند و یا این که مثلاً می‌خواهد شما آدم خوبی باشید ولی به اختیار خود شما وا گذاشته است.

سؤال شصت و چهارم:

اراده پروردگار به چند بخش تقسیم می شود؟

پاسخ ما:

اراده الهی بر دو قسم است: اراده تکوینی و اراده تشریعی. یا اراده با اعمال قدرت و اراده بدون اعمال قدرت. البته علماء متکلمین یا (به همان تعبیر که فلسفه با حکمت فرق دارد) حکمای الهی می گویند اراده خدای تعالی همان عملش است. اراده تکوینی این است که خدای تعالی ماه و خورشید را طوری خلق کرده که نور بدهند، معصومین علیهم السلام را طوری خلق کرده که معصوم باشند. یعنی خدای تعالی اراده می کند و همان می شود. مثلاً یک عده سفید پوست و یک عده به رنگهای دیگر باشند.

در اراده تشریعی، گاهی خواست خدای تعالی عملی می شود و گاهی نمی شود. مثلاً خواسته همه فقط او را بپرستند، خواسته که ما بنده او باشیم و او را عبادت کنیم «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^(۱) البته ما نفس اماره و شیطان را عبادت می کنیم در حالیکه عبادت منحصر به خدای تعالی است.

۱ - سوره اسراء آیه ۲۳.



یک اراده هم هست که در کتب کلامی اسمی از آن نیست اما از آیات قرآن استفاده می‌شود و اسم این اراده را اراده سستی می‌گذاریم (البته منظور اهل سنت نیست) «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^(۱) منظور سنت خدای تعالی است که بهترین نمونه‌اش این است که خدای تعالی اراده کرده ضعیف همیشه ضعیف نماند و ضعیف را کمک می‌نماید. سنت گذرانده بر ضعیف که یک روز نوبت او بشود «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^(۲) «وَوَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^(۳)

نمونه‌اش بنی اسرائیل است که خیلی ضعیف بودند و در طول تاریخ کمتر ضعیفی را سراغ داریم که اینقدر در ضعف باشند. ظالمین زیاد بودند اما نه به این نحوه که «يَذَبْحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ»^(۴) فرعون چند تا حکم داد یکی این که هیچ یک از زن و مرد بنی اسرائیل نباید بهم نزدیک شوند. دوم اینکه هر پسر بچه‌ای متولد شد فوراً او را بکشند، یعنی در مقابل چشم پدر و مادر این کار را می‌کردند. سوم این که دخترها را می‌بردند تا بزرگ شوند و برای کنیزی آنها را نگه می‌داشتند و سالها این کارهای ظالمانه انجام می‌شد اما بالاخره خدای تعالی حضرت موسی عليه السلام را که در قصر خود فرعون بزرگ شده بود به سوی بنی اسرائیل که در نهایت ضعف بودند مبعوث فرمود و فرعون و فرعونیان را در دریا غرق فرمود و بنی اسرائیل را وارث زمین نمود.

۱- سوره احزاب آیه ۶۲.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۳- سوره قصص آیه ۵.

۴- سوره بقره آیه ۴۹.

سؤال شصت و پنجم:

اگر انسان بگوید فلان استاد مرا از معصیت و انحراف نجات داد
یا فلان معلم مرا از جهل نجات داد، آیا اشکال دارد و خلاف توحید
است؟

پاسخ ما:

اگر کسی با توجه قلبی و اعتقاد بگوید، مشرک است به دلیل آیه شریفه «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^(۱) و ما به خدای تعالی ظلم می‌کنیم. شاید هیچ ظالمی به هیچ مظلومی این طور ظلم نکند، به جهت این که ظلم حق دیگری را از بین بردن و نادیده گرفتن است و ما حق خدای تعالی را ندیده می‌گیریم، شرک اینها است.

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و درباره این آیه سؤال کرد «وَمَا



يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^(۱) این مردم اکثرشان، ایمان به خدای تعالی ندارند و بلکه مشرک هستند. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی بگوید فلان دکتر اگر نبود من مرده بودم یا فلان تاجر اگر نبود من ورشکسته شده بودم، مشرک است.

راوی می گوید «اذا فهلکنا» در این صورت همه ما هلاک می شویم، همه ما مشرکیم. امام علیه السلام کلامی می فرمایند که همه کمالات در این جمله است می فرمایند به زبان بگوئید تا قلبتان به همین حکم کند، مثلاً بگو اگر خدای تعالی این طبیب را هدایت نمی کرد، محبت علم طب را به او نمی داد و پی تحصیل علم طب نمی رفت من مرده بودم^(۲).

لذا حتی اگر کنار قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می روید و یا توسل به حضرت سید الشهداء علیه السلام می کنید و حاجت می گیرید، این گرفتن حاجت، این لطف و عنایت را مربوط به حضرت رضا علیه السلام و حضرت سید الشهداء علیه السلام ندانید، اینها واسطه اند، از خدای تعالی می گیرند و به شما می دهند. ارزش همه اولیاء خدا در نزدیک بودن هر چه بیشترشان به خدای تعالی است.

لذا اینها در رحمت خدای تعالی هستند، در مغفرت خدای تعالی هستند و رحمت و مغفرت مال خدای تعالی است، از راهش حرکت کنید. ارزش ائمه اطهار علیهم السلام این

۱- سوره یوسف آیه ۱۰۶.

۲- أحمد بن فهد فی عدة الداعی قال روی عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجلّ و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون قال هو قول الرجل لولا فلان لهلکت و لولا فلان ما أصبت کذا و کذا و لولا فلان لضاع عیالی ألا نری أنه قد جعل لله شریکاً فی ملکه یرزقه و یدفع عنه قلت فیقول ما ذا یقول لولا أن من الله علی بفلان لهلکت قال نعم لا بأس بهذا أو نحوه (وسائل الشیعة جلد ۱۵، صفحه ۲۱۵، حدیث ۲۰۳۱۰).

است که خدای تعالی به خاطر آنها به شما عنایت دارد، «بیمنه رزق الراء و بوجوده ثبتت الارض و السماء»^(۱) به خاطر آنها تمام مردم روزی می‌خورند، اما روزی را خدای تعالی می‌دهد. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام قَسَام رزق است اما خدای تعالی به او روزی می‌دهد که تقسیم کند. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام «عین الله، ذن الله، لسان الله و نفس الله القائمة»^(۲) است، اما خدای تعالی خالق ائمه اطهار علیهم السلام است. دو فرق ائمه علیهم السلام نسبت به معبود این است که «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقتک» هیچ فرقی بین خدای تعالی و آنها نیست مگر اینکه آنها بندگان خدا و مخلوق اویند.^(۳)

۱ - دعای عدیلہ، (مقالات و گفتارها - صفحه ۴۷) و (قول جبرئیل عن الله تبارک و تعالی لرسول الله صلی الله علیه و آله قل لفاطمة.... بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء (شجره طوبی، جلد ۲، صفحه ۲۷۰).

۲ - و من کتاب منهج التحقیق الی سواء الطريق باسناده عن أسود بن سعید قال كنت عند أبي جعفر علیه السلام فقال مبتدئاً من غیر أن أسأله نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عین الله فی خلقه و نحن ولادة أمر الله فی عباده (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۳۸۵، باب ۱۳، حدیث ۴۰) و زیارة صفوان الجمال لامیرالمومنین علیه السلام.... السلام علی نفس الله تعالی القائمة... (بحار الانوار جلد ۹۷، صفحه ۳۳۱، باب ۴، حدیث ۲۹).

۳ - دعای رجبیه (مفاتیح الجنان)، بحار الانوار جلد ۹۵، صفحه ۳۹۲، باب ۲۳، توقیع حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید (رحمه الله علیه).

سؤال شصت و ششم:

اراده الهی در امر خلقت چگونه است؟

پاسخ ما:

اراده خدای تعالی همان فعلش می باشد. البته اختلافهایی بین متکلمین و فلاسفه و معتزله و اشاعره و فرق مختلف اسلامی در این قول وجود دارد، اما آنچه تحقیق شده و حقیقت دارد همین است که اراده الهی، همان کار یا فعل خدای تعالی است، لذا می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) و قلب مقدس امام علی (علیه السلام) مخزن اراده خدای تعالی است. که در زیارت دوم حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) عرض می کنیم «ارادة الرب في مقادير اموره تهبط اليكم و تصدر من بيوتكم»^(۲) اراده الهی در قلب شما ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد می شود و از شما صادر می شود، این همان معنای وسیله خلقت بودن آنها است یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام) وسیله خلقتند.

اراده و سنت خدای تعالی این طور قرار گرفته که هر کاری می خواهد بکند با وسیله

۱ - سوره یس آیه ۸۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۱۵۳، باب ۱۸، حدیث ۳.

انجام می‌دهد. از باب مثال می‌خواهد به شما میوه بدهد از راه خودش باید باشد. درخت سیب را بکارید، آب دهید، رشد کند، بهار شود، گل کند، سرما این گله‌ها را نزند تا در تابستان سیب به دست شما برسد.

حال سؤال می‌شود آیا خدای تعالی نمی‌تواند اراده کند انبارهای سردخانه‌ها هر سال پر از سیب شود؟ بله قدرت دارد اما سنت الهی به این مسأله تعلق نگرفته است.

اصل خلقت یعنی آن روزی که «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»^(۱) یعنی من یک گنج مخفی و پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق کردم تا شناخته شوم. «كنت اذ لم تكن سماء مبنية و لا ارض مدحية و... كنت قبل كل شيء»^(۲) یعنی خدایا تو قبل از آن که آسمان و زمینی باشد و قبل از آن که چیزی وجود داشته باشد بوده‌ای. لذا خدای تعالی قبل از هر چیز بود. خداگذشتگان را رحمت کند وقتی ما را به مدرسه می‌فرستادند و یا حکایتی را مادر بزرگ برای خواباندن و به نظر من بیدار کردن بچه می‌خواست بگوید، می‌گفت یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. این تعلیمات را به ما داده‌اند ما باید بدانیم خدای تعالی بود و هیچ چیز نبود (اینجا خیلی حرف است) خدای تعالی شروع به خلقت کرد و بنا بود هر کاری می‌کند با وسیله‌اش انجام دهد لذا اول چیزی که خلق فرمود نور پاک حضرت پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام بودند. در واقع خدای تعالی همه چیز را خلق می‌کند منتهی همانطور که سیب را به وسیله درخت خلق می‌کند، بلا تشبیه خدای تعالی همه موجودات را به وسیله این نور

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۹۹، باب ۱۲، حدیث ۶.

۲ - بحار الانوار جلد ۸۳، صفحه ۳۳۲، باب ۴۵، حدیث ۷، دعای یستشیر.

خلق کرد.

«نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا»^(۱) بعضی تصور کرده و گفته اند «صنائع لنا» این دو لفظ تفاوت چندانی با هم ندارند خلاصه اش این است «خَلَقَ اللَّهُ المَشِيَّةَ قبل الأشياء ثم خَلَقَ الأشياء بالمشية»^(۲) این روایت در توحید صدوق با سند بسیار صحیح آمده است که خدای تعالی همه اشیا را به وسیله مشیت خلق کرد و مشیت را بنفسها «خلق الله المشية بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشية»^(۳). که این روایت صحیح و مورد بحث و توجه علماء است.

مشیت الهی ائمه اطهار علیهم السلام هستند که حضرت امام زمان علیه السلام فرمودند «نحن مشية الله»^(۴).

۱ - بحار الانوار جلد ۵۳، صفحه ۱۷۸، باب ۳۱، حدیث ۹.

۲ - توحید صدوق صفحه ۳۳۹، باب مشیت و اراده.

۳ - توحید صدوق صفحه ۱۴۷، باب صفات ذات و صفات افعال و بحار الانوار جلد ۵۴، صفحه ۵۶.

۴ - مستدرک سفینه البحار، جلد ۶، صفحه ۹۹.

سؤال شصت و هفتم:

ارادهٔ خدای تعالی به چه معنا است و آیا در همهٔ امور خدای

تعالی اراده می‌کند؟

پاسخ ما:

اگر بگوئیم اراده به همان معنا است که در ما هست، مشکل ایجاد می‌شود. مثلاً وقتی ما چیزی را می‌خواهیم باشد و انجام بشود اول فکر می‌کنیم بعد نیت و بعد اراده و در مرحلهٔ آخر مشغول کار می‌شویم. این ترتیب برای خدای تعالی معنا ندارد.

خدای تعالی دربارهٔ هر چیزی که باید در عالم انجام شود و مصلحت هست دو نوع عمل دارد.^(۱)

۱ - آنچه خدای تعالی می‌خواهد که این کار انجام شود ولی قدرت و اراده اعمال نمی‌کند، مثلاً می‌خواهد همهٔ مردم عبادت کنند، گناه نکنند، نمی‌شود گفت خدای تعالی می‌خواهد یک عده گناه کنند و یک عده گناه نکنند. اگر بگوئیم خدای تعالی اراده کرده همه بندگان طبعاً اعمال بندگان جبر می‌شود، و چون خدای تعالی خواسته هیچ خواسته‌ای با او معارض نمی‌شود. لازمهٔ خواست و طلب اراده

۱ - عن فقه الرضا علیه السلام سئل امیرالمومنین علیه السلام عن مشیة الله و ارادته فقال علیه السلام ان لله مشیة و مشیة حتم و مشیة عزم. و كذلك ان لله ارادتين ارادة حتم و ارادة عزم ارادة حتم لا تُخطئ و ارادة عزم تُخطئ و تُصیب (بحارالانوار جلد ۵، صفحه ۱۲۴، باب ۳، حدیث ۷۳).



است که با هم لازم و ملزوم هستند، اما ما می‌گوئیم اینطور نیست. خیلی ساده می‌گوئیم خدای تعالی می‌خواهد، اما اختیار را به دست بنده داده است.

۲ - در جاهایی هم خدای تعالی می‌خواهد ولی اختیار به بندگان نداده است. شما هم اینطور هستید؛ گاه چیزی را می‌خواهید و انجام می‌دهید، اما یک زمان کاری را می‌خواهید ولی به دیگران واگذار می‌کنید و آنها یا انجام می‌دهند یا نمی‌دهند. این مطلب ساده علمی را در کتابهای بسیار علمی، علماء نمی‌توانند حل کنند و می‌گویند قلم شکست.

مطلب چیز دیگری نیست، من خودم کتاب کفایه را چند بار درس داده‌ام و بررسی کرده‌ام چیزی غیر این نیست.

بنابراین گاهی خدای تعالی می‌خواهد کاری انجام شود و خودش انجام می‌دهد و هیچ قدرتی نیست که با او درگیر شود. اما کارهایی هست که خدای تعالی می‌خواهد انجام شود، اصرار هم دارد و اگر انجام نشود مانع آن را در جهنم می‌اندازد، اما اعمال قدرت مستقیم نکرده است و چنین خواسته‌هایی تحت عنوان طلب واقع می‌شوند.

پس بعضی خواسته‌های الهی توأم با اراده الهی است و بعضی فقط طلب و خواست است و اعمال اراده نشده است.

اراده خدای تعالی فعل خدای تعالی است نه اینکه اراده کند بعد انجام دهد. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) وقتی خدای تعالی به چیزی اراده کند که باشد، همان لحظه اراده، خواست خدای تعالی موجود است. معطلی، مقدمات و مؤخرات ندارد. پس اراده از طلب ممکن است جدا شود.

سؤال شصت و هشتم:

منظور از خلیفه در آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» چیست؟

پاسخ ما:

روزی که خدای تعالی می خواست بشر را خلق کند به ملائکه فرمود «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) بعضی گفته اند منظور حضرت آدم عليه السلام بوده ولی از خود آیه فوق و روایات استفاده می شود که منظور همه بشر بوده است. «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^(۲) آیا می خواهی بشری را خلق کنی که سفک دماء و فساد کند؟ ملائکه یا غیب می دانستند و یا خیر. اگر غیب بوده، که حضرت آدم عليه السلام اهل فساد و خونریزی نبود و اگر غیب نمی دانستند باید گذشته ای را در نظر می گرفتند که طبق احادیث بشرهایی را خدای تعالی خلق کرده که از نظر فکری رشد کرده بودند و خودشان، خودشان را از بین بردند و فساد کردند.^(۳) خدای تعالی موقتاً چیزی

۱- سوره بقره آیه ۳۰.

۲- سوره بقره آیه ۳۰.

۳- عن الخصال باسناده عن جابر بن يزيد قال سئلت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل «افعينا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد» فقال: يا جابر الى ان قال لعلك ترى



نفرمود بلکه حضرت آدم علیه السلام را با شناختی خلق کرد که ملائکه متوجه شدند این بشر مانند گذشته نیست و این دوره منتهی به عدل و داد می شود. از آیه هم استفاده می شود منظور از خلیفه، انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم السلام نبوده اند بلکه فرد آخر بشر یعنی من و شما منظور بوده است. حال راه خلیفه الله شدن چیست؟ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱) من جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت. حتی از راه عبادت و بندگی انسان به مقام خلیفه اللهی می رسد و همه مردم باید این راه را بپیمایند و هر کس بندگی اش در مقابل خدای تعالی بیشتر باشد، زودتر به این مقام می رسد. بنده خدا کسی است که صد در صد تحت فرمان خدای تعالی باشد، حتی اراده ای جز اراده خدای تعالی، خواستی جز خواست خدای تعالی نداشته باشد که خدای تعالی می فرماید: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^(۲). یعنی به جایی برسد که اگر تمام قدرت ما سوی الله را در اختیارش بگذارند کوچک ترین کاری بر خلاف خواست خدای تعالی نکند، مانند پلیسی که یک لحظه در ذهنش نمی آید که با تفنگ بازی کند و یا از آن برای مصالح خودش استفاده کند. بنده خدا هم زمانی از سوی خدای تعالی مستجاب الدعوة می شود که اراده اش را اراده او کند و یک لحظه در دلش هم نیاید که گناه کند و سرتاپای وجودش الهی باشد، غفلت نداشته باشد، آن وقت چشم او چشم خدای تعالی، زبان او زبان خدای تعالی و گوش او گوش



ان الله عز وجل انما خلق هذا العالم الواحد و تری ان الله عز وجل لم یخلق بشراً عندکم بلی والله لقد خلق الله تبارک و تعالی الف الف عالم و الف الف آدم انت فی آخر تلک العوالم و اولئک الادمیین (بحار الانوار جلد ۸، صفحه ۴۳۷، باب ۲۸، حدیث ۲).

۱ - سوره ذاریات آیه ۵۶.

۲ - سوره انسان آیه ۳۰.

خدای تعالی می شود.^(۱) خدای تعالی می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۲) لذا به هر چه بگوید باش می شود و بنده خدا هم به هر چه بگوید باش می باشد. همانند ائمه معصومین علیهم السلام حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و خود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. بندگی باید مانند بندگی حضرت علی علیه السلام باشد با تمام قدرتی که در خبیر را می کند با همان قدرت در خانه باشد و همسرش حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را در میان در و دیوار قرار دهند ولی به خاطر خدا هیچ واکنشی نشان ندهد.

۱ - حنان بن سدير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قال الله ما تحبب الي عبدي بشيء أحب الي مما افترضته عليه و انه ليتحبب الي بالنافلة حتى أحبه فاذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها اذا دعاني أجبتة و اذا سألتني أعطيتة (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۳، باب ۴۳، حدیث ۲۱).

۲ - سوره يس آیه ۸۲.

سؤال شصت و نهم:

آیا باید بین خالق و مخلوق سنخیت باشد؟ اگر نه، خدای تعالی همان ماده اول را چگونه به وجود آورده؟ آیا هیچ چیز به هیچ چیز خورده و ماده خلق شده است؟

پاسخ ما:

اگر منظور از سنخیت این است که انسان از ماده است خدای تعالی هم ماده باشد مسلماً سنخیت بین خالق و مخلوق در این جهت نیست. ممکن است ما در مفهوم وجود بگوئیم هر دو یک مفهوم دارد. هستی در ذات بین خالق و مخلوق یکی است ولی خالق، خالق است و مخلوق، مخلوق. این ممکن الوجود است، آن واجب الوجود، بینشان سنخیت نیست و تباین است، تباین کلی.

الا اینکه خدای تعالی خلق کرده، قدرت داشته و ایجاد کرده، خیلی بحثی ندارد هیچی به هیچی آیا خدای تعالی هیچی است؟

پس باید بگوئیم خدای تعالی اراده کرده و مخلوقات به وجود آمده‌اند همانطور که خودش در قرآن فرموده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».^(۱)

سؤال هفتادم:

خالقیت خدای تعالی با خالق بودن انسانها چه تفاوتی دارد؟

پاسخ ما:

خدای تعالی دو نوع خلقت دارد:

۱ - اصل وجود اشیاء یعنی وجود اتمها و ملکولهای آنها.

۲ - کیفیت آنها، که بعضی از خصوصیات را خدای تعالی به وجود می آورد. در اینجا هر دو را خلق می گویند. خدای تعالی خالق همه چیز است. یعنی هم خالق اصل وجودشان و هم خالق شکل و هیکل شان. بشر هم در شکل دادن می تواند خالق باشد، مثلاً در قرآن هست: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۱) اخلق یعنی خالقم، لذا بشر هم می شود خالق باشد منتهی خالق شکل و کیفیت نه، خالق اصل، و خدای تعالی هم خالق اصل وجود اشیاء و هم خالق شکل و هیکل شان است.

۱ - سوره آل عمران آیه ۴۹.



سؤال هفتاد و یکم:

آیا خلقت انسان به صورت عالی بوده یا تکامل یافته است؟

پاسخ ما:

انسان مرکب از روح و بدن است. طریق به وجود آمدن بدن که مشخص است، سابقه انسان را از نظر عقل نمی‌شود تحلیل کرد. آیا انسان از تک سلولی درست شده یا یکدفعه خدای تعالی این طوری او را خلق کرده؟ در اینجا مراجعه می‌کنیم به خالق انسان، او می‌گوید ما انسان را یکدفعه خلق کردیم. شما می‌روید در کوهستان یک رودخانه می‌بینید، می‌فهمید که از رودهای کوچک درست شده و تبدیل به یک رودخانه شده است، اما ممکن است یک رودخانه ببینید و یک فرد راستگو بگوید من چاه زده‌ام و این رودخانه از آن چاه است. چهار اصل داروین مسلم است و نتیجه‌اش این است که حیوانات از مرحله‌ای به مرحله دیگر قدم گذاشته‌اند، این در حیوانات هست ولی آیا انسان این طور است یا نه؟ خدای تعالی می‌گوید نه، ما یک دفعه او را درست کردیم،^(۱) مانند چاه آب و رودخانه.

۱- إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره آل عمران آیه ۵۹).

سؤال هفتاد و دوم:

آیا می توان به خدای تعالی گفت عاقل؟

پاسخ ما:

عقل به معنای چیزی است که فرد را محدود می کند و در یک خط مستقیم می اندازد. مثلاً وقتی شتر می خواهد مهار شود ریسمانی به پایش می بندند که نتواند حرکت کند و می گویند عقلش کردیم، یعنی دارای عقل است. (دارای پای بند است) لذا چون پای بندی به خدای تعالی نخورده که تحت فرمان کسی یا چیزی باشد پس معنا ندارد بگوییم او عاقل است. خدای تعالی حکیم است. حکیم یعنی خالق عقل و معنایش بالاتر از عقل است. در مورد عقل، از خارج پای بند می آید و این در مورد خدای تعالی معنا ندارد. پس خدای تعالی بدون مصلحت هیچ کاری نمی کند و حکیم است و حقایق اشیاء را طبق آنچه می داند عمل می کند. پس نمی شود به او عاقل گفت.



سؤال هفتاد و سوم:

امتیاز موحدین نسبت به بقیه مردم چیست؟

پاسخ ما:

موحدین از گرفتاریهای دنیا محفوظ هستند. کسی که توحید دارد و به مقام والای توحید رسیده؛ شیطان، دنیا، مادیت، ریاست و هر چه که تصور کنید نمی تواند در او نفوذ کند.

«کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»^(۱)

کسی که داخل حصن من شود از عذاب من ایمن است.

۱ - عن كشف الغمة فی حدیث طویل عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: حدثنی جبرئیل علیه السلام قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی یقول کلمة لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی (بحار الانوار جلد ۴۹، صفحه ۱۲۷، باب ۱۲، حدیث ۳).

سؤال هفتاد و چهارم:

آیا توحید، شرایطی هم دارد؟ یا هر توحیدی مورد قبول است؟

پاسخ ما:

بدون تردید هر توحیدی قبول نیست، زیرا اگر شما گفتید: «لا اله الا فرعون» این توحید است. یک موجود را بیشتر به عنوان خدایی قبول ندارید و آن فرعون است. کسانی که خورشید را می پرستند می گویند: «لا اله الا الشمس» آنها هم یک خدا را بیشتر قبول ندارند و آن خورشید است. پس بنا بر این توحید شرط دارد، و شرطش این است که شما از چه راهی این توحید را پیدا می کنید؟ راهش همان صراط مستقیمی است که هر روز از خدای تعالی آن را می طلبید و در نمازها می گوئید: «اهدنا الصراط المستقیم»^(۱) خدایا ما را به راه راست هدایت کن.

آیا توحیدی که در صراط مستقیم نباشد قبول است؟ ابداء، از توحید گرفته تا کارهای جزئی تان باید در صراط مستقیم باشد و از افراط و تفریط دور باشید. توحید ما باید در صراط مستقیم قرار بگیرد.

وقتی «لا اله الا الله» را درست می گوئید که پشت سر ائمه اطهار علیهم السلام راه بیافتید.

در حرم حضرت رضا علیه السلام می گوئید: «السلام علیک یا مولای، السلام علیک یا مقتدای» هیچ وقت به این کلمه فکر کرده اید؟ مقتدا یعنی من به تو اقتدا کرده ام. در مسجدی رفته اید و آقایی جلو ایستاده نماز می خواند، او رکوع رفته است این ایستاده است یا او به سجده رفته و این رکوع کرده است. می گوئید دو نفر نماز می خوانند ولی او برای خودش و این برای خودش، هیچ وقت نمی گوئید این به او اقتدا کرده است.

اما وقتی وارد می شوید می بینید او رکوع می کند این هم رکوع می کند و هر کاری او می کند این هم انجام می دهد، این می شود اقتدا. اگر به حضرت رضا علیه السلام گفتید: «السلام علیک یا مولای، السلام علیک یا مقتدای» باید هر کاری که ایشان می کنند شما هم بکنید، هر چه را آن حضرت معتقد است شما هم معتقد باشید، فرقی نگذارید یعنی عند الله فرقی نداشته باشد.

سؤال هفتاد و پنجم:

اگر خدای تعالی مربی است پس چرا تربیت شدگانی مثل شمر و یزید دارد؟ آیا تربیت او موثر نبوده است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می خواسته همه را تربیت کند، تا به بهشت بروند و هدف از خلقت این بوده که انسان خلیفه الله بشود. حتی خواسته از شمر هم خلیفه الله بسازد. رب و مربی هیچ وقت دوست ندارد آنکه تحت تربیت او است بد تربیت بشود. خدای تعالی در تربیت ما و ربوبیتش تقصیر نکرده است ولی اختیار داده تا خودمان راه خوب و بد را انتخاب کنیم. در ضمن راه خوب و بد را هم نشانمان داده است.

متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این، گروهی آن پسندند

اختیار لازم‌هاش این است که انسان راه خوب یا بد را انتخاب کند. خدای تعالی هم دو راه گذاشته تا ما راه خوب را انتخاب و خوب تربیت بشویم ولی «وَمَا أَضَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^(۱) هر چه بدی به شما می‌رسد برای این است که از

۱- سوره شوری آیه ۳۰.



اختیار خودتان سوء استفاده کرده‌اید و به وسیله دستهایتان بدی را کسب کرده‌اید ولی هر چه نیکی به انسان می‌رسد از جانب خدای تعالی است.^(۱) گاه انسان یک کوزه مربا درست می‌کند سر کوزه باز می‌ماند، یک موش در آن می‌افتد و همه نجس می‌شود و باید آن را دور ریخت. انسان هم همینطور است، شیطان در قلبش می‌افتد و او را با گناه نجس می‌کند.

۱- مَا أَضَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَضَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (سوره نساء آیه ۷۹).

سؤال هفتاد و ششم:

آیا کلمه رَبّ بر غیر خدای تعالی اطلاق می شود؟

پاسخ ما:

یک وقت می گوئیم یا رَبّ یا رَبّ یا رَبّ، این رَبّ مطلق است. یا رَبّ در اینجا یعنی ای خدایی که مرا خلق کردی و تربیت کردی، رب در اینجا، مخصوص خدای تعالی است، رَبّ الارباب اسم پروردگار است، اما رَبّ بر غیر خدای تعالی هم اطلاق می شود مخصوصاً اگر با قرائن مقالیه یا حالیه باشد. مثلاً وقتی درباره این سالن صحبت می کنیم اگر بگوئیم رب آمد معلوم است درباره کسی که رَبّ آن سالن است صحبت می کنیم. وقتی شما مربایی درست کردید رَبّ آن مربّا هستید، مربوب و رَبّ هم اسم خود آن مربّا است یعنی آنکه تربیت شده است. خدای تعالی به پدر و مادر که در کودکی انسان را تربیت کرده اند رَبّ اطلاق کرده است که فرموده: «رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا».^(۱)



سؤال هفتاد و هفتم:

معنای رب چیست و در زندگی انسان چگونه ظهور پیدا می‌کند؟^(۱)

پاسخ ما:

رب از صفات الهی است خدای تعالی رب العالمین است، یعنی تمام چیزها را تربیت می‌کند. انسان مؤمن هم مربی است و اگر بخواهد صفات الهی را در خود ایجاد کند باید چیزهایی که دور و بر او هستند را تربیت کند. اولیاء خدای واقعی، تمام فکرشان تربیت بوده. یک روز مرحوم آیه الله کوهستانی^(۲) را که پیر مردی بودند دیدم، دستهایشان پر از گل بود. سؤال کردم چه کار می‌کنید؟ گفت دیدم گوشه اتاق شوره زده و گلهایش ریخته بود چند روزی بود ناراحت بودم، به دیگران تذکر دادم انجام ندادند امروز خودم گل درست کردم و آنجا را صاف کردم. بعد ایشان فرمود کسی که مظهر خدای تعالی می‌شود باید هر کاری که هست و

۱ - در کتاب سیر الی الله صفحه ۳۰۷ و صفحه ۳۳۱ از همین مولف درباره «رب» توضیحات کاملی بیان شده است.

۲ - در کتاب پرواز روح صفحه ۱۸۷ از همین مؤلف در حالات آیه الله کوهستانی مطالب مهمی آورده شده است.

می‌کند تحت برنامه و تربیت او باشد. اگر انسان این فکر را داشته باشد همه چیزش درست می‌شود. اگر انسان بخواهد «رب» همه چیز باشد اول باید روح و اخلاق خود را تربیت کند، اخلاق حمیده را در خود ایجاد کند، از هر گونه افراط و تفریط دوری کند و بعد بدنش را تربیت کند، اگر احتیاج به ورزش دارد، ورزش کند اگر باید تزئین شود تزئین کند، خود را معطر کند، لباسش را تمیز نگه دارد و بعد می‌رسد به تربیت خانه‌اش، باید خانه‌اش مرتب باشد. افرادی که تزکیه نفس می‌کنند و اهل سیر الی الله هستند باید بیشتر از دیگران خانه مرتبی داشته باشند.^(۱) هر کس بر اساس شئوناتش همان را که دارد مرتب کند. حضرت رسول اکرم ﷺ قبری را درست می‌کردند و محکم می‌کردند افرادی گفتند این قبر، یکی دو روز دیگر خراب می‌شود. فرمودند هر کاری را باید محکم کرد.^(۲) «رب»، هر چیزی را صحیح انجام می‌دهد. خدای تعالی هر چیزی را خوب تربیت کرده. آسمان، خورشید، ماه و همه اینها تحت یک برنامه، منظم و مرتب است. او رب العالمین است اگر اختلالی هست در اثر ندانم کاری‌های ما است. این همه سلول در بدن ما و این همه اتم در عالم است، همه مرتب و منظم هستند، برخی حساب در دست دارند. هر چه انسان به این نقطه نزدیکتر شود انسانیتش بیشتر است. اگر برای کار می‌روید دقیق و به موقع باشید، لباس‌تان تمیز و مرتب باشد. یکی از صفات مهم الهی «رب» است، در دعای کمیل اکثر اسماء خدای تعالی هست ولی رب را سه مرتبه تکرار می‌کنید. یا

۱ - توضیحات مفصلی در کتاب سیر الی الله از همین مؤلف در مورد مراحل تزکیه نفس و آداب معاشرت یک سالک الی الله آورده شده است.

۲ - الکافی باسناده عن ابن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام قال: فی حدیث الی ان قال: ثم رأى النبی ﷺ فی قبره خللاً فسواه بیده ثم قال اذا عمل أحدکم عملاً فلیتقن ثم قال الحق بسلفک الصالح عثمان بن مظعون (الکافی جلد ۳، صفحہ ۲۶۳، حدیث ۴۵).

در دعای ابوحمزه ثمالی دارد که آنقدر «یارب» بگو تا نفست قطع شود. خیلی مهم است. اگر این صفت در انسان وجود داشته باشد همه کارهایش مرتب است، مایه همه خوبی‌ها است. لااقل کاری برخلاف خواست خدای تعالی نمی‌کند، روایت است: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»^(۱) مرحله‌ی اعلای تزکیه نفس عبودیت است خیلی عجیب است. اگر کسی عبد شد باطنش رب می‌شود. اینکه می‌گوئیم هر چه شد، شد این یعنی ما رب نیستیم. در کل؛ وضع مرتب، شغل، روح، بدن، زندگی، خانه، فرزند، همسر، رفیق و همه چیز باید مرتب باشد، اینها همه در یک عنوان می‌آید که آن ربوبیت است. انسان اول بنده خدای تعالی می‌شود، بعد رب می‌شود. مانند حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام که بنده خدای تعالی بودند و بعد هم رب همه عالم بودند.

۱- مصباح الشریعة صفحه ۷، باب الثانی.

سؤال هفتاد و هشتم:

اینکه گفته می‌شود رحمت خدای تبارک و تعالی بر غضبش سبقت دارد آیا صحّت دارد یا خیر؟ و اگر دارد لطفاً پیرامونش توضیح دهید؟

پاسخ ما:

معنای سبقت رحمت بر غضب، یعنی اینکه تا جایی که می‌شود خدای تعالی با مهربانی با مردم روبرو می‌شود. فرض کنید مثلاً الان بنا است سخت گیری بشود، سخت گیری نمی‌کند و حتی اگر گناه کردید، باز هم صرف نظر می‌کند، کم کم طوری می‌شود که این طرف فکر می‌کند که گناه اشکالی ندارد، آنجا خدای تعالی او را تنبیه می‌کند، ما هم نسبت به فرزندانمان (اگر دوستشان داشته باشیم) این طور هستیم. یکی، دوتا، سه تا کار بد کرد اگر غضب بر رحمت غلبه داشته باشد اولین کار بد که از او سرزد اوّل کتک است بعد مهربانی، ولی وقتی که رحمت بر غضب سبقت دارد اوّل مهربانی است، وقتی که دیگر مهربانی جائی نداشت بعد غضب است. این



معنای «سبقت رحمته غضبه»^(۱) است. غضب خدای تعالی بر رحمتش پیشی گرفته، یعنی خدای تعالی متّه به خشخاش نمی‌گذارد که تا ما کار بدی کردیم کتکمان بزند و فوراً ناراحتمان کند و عذابمان بدهد. تا بشود و ممکن باشد و ما بد نشویم خدای تعالی با رحمتش با ما روبرو می‌شود.

۱- دعای جوشن کبیر، بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۳۸۶، باب ۵۲، حدیث ۳.

سؤال هفتاد و نهم:

در تفسیر این آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٍ»^(۱) توضیح

بفرمائید؟

پاسخ ما:

اگر کسی متوجه حقیقت این آیه شریفه بشود خیلی تکان می خورد. ترجمه تحت لفظی این آیه این است که قطعاً پروردگارت در کمین تو است. پروردگار در جایی است که تو او را نمی بینی ولی او تو را می بیند. این آیه شریفه با کلمه «رب» آغاز شده است. کلمه رب از مربی گرفته شده، خداوند مربی بشر است، خداوند رب بشر است. خداوند کسی است که تو را تربیت کرده است و لازمه یک مربی این است که مواظب مربای خود باشد.

اگر مربی مواظب مربای خودش، مواظب آنچه تحت تربیت اوست نباشد، آن مربا درست از کار بیرون نمی آید. اگر خالق ما که پروردگار و مربی ما است مواظب ما نباشد، ما خیلی بد تربیت می شویم و در عین حال آن مقداری که ما بد تربیت شده ایم مربوط به



عدم مواظبت پروردگار نبوده است، بلکه مربوط به لجبازی خودمان بوده است.
ما لجبازی کردیم، ما با خدای تعالی درگیر شدیم، والا خدای تعالی حضرت پیغمبر ﷺ فرستاد که رب ما باشد، قرآن فرستاد که رب ما باشد، ائمه اطهار علیهم السلام را مأموریت داده است که رب ما باشند.

در روایت است که رب زمین امام روی زمین است.^(۱)

حضرت امام عصر علیهم السلام همین غیبت‌شان مربی ما است. اگر غائب نبودند ما این طور علاقه و محبت به حضرت پیدا نمی‌کردیم، تا این حد معرفت به مقام مقدس ایشان به دست نمی‌آوردیم.

طبع انسان نازل (نه انسان عالی) انسانی که تربیت نشده، این است که هر چیزی را که زیاد دید برایش عادی می‌شود و ارزشی برایش قائل نیست.

در زمان ائمه اطهار علیهم السلام افرادی بودند که زیاد خدمت امامشان می‌رسیدند و آن محبت و معرفتی که شما امروز نسبت به حضرت امام زمانتان علیهم السلام دارید، نداشتند. مگر آنهایی که در مقام بالا و والایی بودند والا اگر انسان کسی را زیاد دید دیگر برایش احترامی قائل نمی‌شود و نسبت به آن شخص بی‌توجه می‌شود.

به طور مثال الان حیات هر موجودی وابسته به هوا و آب است اما چون خدای تعالی زیاد در اختیار ما قرار داده است، برای هوا که اصلاً ارزش قائل نیستیم با این که در مرحله اول ارزش است و در مرحله دوم به آب هم ارزش نمی‌دهیم و برعکس طلا و یا زعفران چون کم است، برایش ارزش قائل هستیم و البته آنقدری که برای زعفران

۱ - عن تفسیر القمی باسناده عن المفضل بن عمر أنه سمع أبا عبد الله علیهم السلام يقول فی قول الله و أشرق الأرض بنور ربها قال رب الأرض امام الأرض (بحار الانوار جلد ۷، صفحه ۳۲۶، باب

ارزش قائل هستیم، خاصیتی ندارد.

پس بنابراین این طبع بشر است. اگر الان حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف بیاورند و در میان مردم زندگی کنند روزهای اول برای ایشان احترام قائل هستیم؛ آن هم به شرط اینکه به خیر و شر ما کاری نداشته باشند، اگر بخواهند به وضع زندگی ما کار داشته باشند، کم کم می‌گوییم آقا شما پسر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستید، دوستان داریم اما دیگر ما را تنها بگذار.

بنابراین با همین غیبتشان که خودشان را کم نشان می‌دهند (به همین وسیله) ما را تربیت می‌کنند. در این مدت غیبت گاهی توسل‌اتی داریم و نام آقا را به زبان جاری می‌کنیم. برای ما همین بس است چرا؟ چون ما بیشتر از این لیاقت نداریم.

البته افرادی بودند و هستند که در هر زمانی شب و روز در محضر امام علیه السلام هستند، اما کوچک ترین بی‌ادبی یا کوچک ترین بی‌معرفتی نسبت به آن حضرت ندارند و حتی برایشان عادی هم نخواهد شد و خیلی نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام ارادت دارند، مثل سلمان و ابی‌ذر و مقداد و دیگر شخصیت‌های بالا و پر مقام، البته اینها خیلی کم بودند و از خواص هستند، امام علیه السلام هر کاری می‌کردند این عده کوچک ترین خطوری در دلشان ایجاد نمی‌شد.

حضرت موسی علیه السلام وقتی با حضرت خضر علیه السلام به راه افتادند شاید روزها با هم بودند، در عین حال چند مطلب او را تکان داده، اما کاری که سلمان از امام زمانش حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دید دلش هیچ تکان نخورد و گفت همان کاری را که حضرت علی علیه السلام انجام دادند صحیح است، اگر ده برابر کار حضرت خضر را امام علیه السلام می‌کرد او اصلاً تکان نمی‌خورد.

سلمان با چشم خودش دید که ریسمان به گردن حضرت علی علیه السلام انداختند و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را کتک می‌زدند، اصلاً در دلش هیچ تکانی نخورد که چرا



حضرت علی علیه السلام ایستاده، همین کلمه «چرا» هم در دلشان خطور نکرد.

پس بنابراین این عده در تاریخ هستند که در خدمت امامشان به چنین معرفت و مقامی رسیده‌اند و هر چه که امام علیه السلام می‌کنند صحیح و درست می‌دانند، باز در عین حال می‌گوییم چرا حضرت امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کنند؟ شخصی می‌گفت برای این که ۳۱۳ نفر آدم حسابی در بین مردم پیدا نمی‌شود! نه، این درست نیست. جناب حاج ملا آقا جان رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود که همیشه ۳۱۳ نفر آماده هستند که اگر خدای تعالی اراده کند حضرت امام زمان علیه السلام ظهور کنند اینها باشند و تا یک نفر از این افراد از دنیا می‌رود از ابدال یا افراد دیگر جایگزین او می‌کنند که ۳۱۳ نفر آماده باشند.

حالا سؤال این است، چرا حضرت ظاهر نمی‌شوند؟ اگر این تعداد آمادگی برای خدمتگزاری دارند چرا حضرت ظاهر نمی‌شوند؟

دلیلش این است که می‌خواهند ما را تربیت کنند، برای اینکه مردم آماده شوند و از مسائل دنیایی دور شوند و حاضر شوند که پای درس امام زمانشان بنشینند، پای سخن امام علیه السلام و پای معارفی که امام علیه السلام به آنها تحویل می‌دهد بنشینند تا برای به وجود آوردن عدل و داد در جامعه آماده شوند و چون اینها آماده نیستند ظهور نمی‌شود.

پس بنابراین غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام از آن رو است که ربوبیت ایشان ایجاب می‌کند غائب باشند، چون رب هستند.

سؤال هشتم:

آیا می‌توان موجودی غیر خدای تعالی که قدیمی باشد تصور کرد؟

پاسخ ما:

اگر بگوئیم چیز دیگری کنار خدای تعالی همیشه بوده شرک است. چون چیز دوم، موجود نیست، مخلوق خدای تعالی نیست، چون همیشه بوده و خلق نشده و در کنار خدای تعالی بوده، حالا هر چه می‌خواهید فکر کنید روح، شیطان، لذا هیچ چیز در عالم همیشه نبوده. در دعا می‌خوانیم «كنت قبل كل شيء»^(۱) خدایا تو بودی قبل از اینکه اشیاء به وجود آیند. هر کس بگوید معبودی غیر خدای تعالی، قدیمی و همیشگی بوده شرک به خدای تعالی آورده و مشرک است. صوفیها می‌گویند مخلوق قدیم است و قدیم یعنی همیشگی بوده است، پس خدای تعالی خلق نکرده و در ملک او نیست، در سوره توحید خدای تعالی می‌فرماید ای پیامبر بگو او خدای احد است که تنها بوده و همیشه بوده و دومی ندارد.

۱- دعای یستشیر، بحار الانوار جلد ۸۳، صفحه ۳۳۲، باب ۴۵، حدیث ۷۱.

سؤال هشتاد و یکم:

اگر خدای تعالی «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» است و کفوی ندارد پس چگونه می‌گوئیم یا در روایات آمده است که خدای تعالی مِثْل یا مَثَل دارد؟

پاسخ ما:

ذات مقدس پروردگار کفوی ندارد. «کفو» یعنی هر خصوصیتی که این خدا دارد یک خدای دیگر هم داشته باشد، معنای کفو زن نیست این غلط است، خیلی‌ها هستند که زن ندارند. حضرت عیسی علیه السلام تا آخر عمرش زن نگرفت، حتی می‌گویند زن و شوهر باید کفو باشند یعنی همفکر، همسر، هم عقیده، هم شأن باشند (یعنی از زن و شوهرهایی که خدای تعالی ازدواج آنها را حرام کرده نباشند، زن مؤمن و مرد کافر نباشد) یعنی آنچه که خدای تعالی دارد یک خدای دیگر هم پیدا شود که آنها را داشته باشد، یعنی خلق نشده باشد و ازلی باشد از حیث احدیت و ذات هیچ کفوی ندارد، مانندی ندارد، اما از جهت افعال خدای تعالی خودش به بعضی از بندگان بعضی صفات خودش را عنایت فرموده است.

خدای تعالی مِثْل هم ندارد به همین معنا است و خدای تعالی مَثَل (به فتح) دارد، که من از اینجا می‌خواهم این مطلب را بیشتر بگویم خدای تعالی مَثَل دارد،

خدای تعالی مانند دارد. (مَثَل یعنی مانند) بعضی گفته‌اند که مَثَل هم به معنای همان مَثَل است. خدای تعالی مَثَل دارد. می‌گویند: «من زار عبد العظیم بری کمن زار الحسین بکربلاء»^(۱) کسی که حضرت عبدالعظیم را در شهر ری زیارت کند مثل کسی است که حضرت حسین بن علی علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است.

آیا معنایش این است که تمام فضائلی که به شخص زائر حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌دهند همه آنها را به زائر حضرت عبد العظیم می‌دهند؟ خیر، اگر گفتند فلانی مثل فلانی است در جمیع خصوصیات نیست بلکه در بعضی از خصوصیات است.

گاهی می‌شود که چیزی خیلی نزدیک است؛ معصومین ما این چهارده نور پاک مَثَلِ اعلای پروردگارند، اینها مَثَلِ خدای تعالی هستند. نه مَثَلی که ما بخواهیم تشبیه کنیم، در روایت هست: «من عرفهم فقد عرف الله»^(۲) کسی که شما را بشناسد به تحقیق خدای تعالی را شناخته است و کسی که شما را دوست داشته باشد به تحقیق خدای تعالی را دوست داشته است. معرفت ائمه اطهار علیهم السلام همان معرفت خدای تعالی است بدون هیچ حرفی. چرا این طور است؟ برای اینکه «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک»^(۳) دو فرق بین خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام و

۱ - الوسائل باسناده عن محمد بن یحیی عن دخل علی ابی الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام من أهل الری قال دخلت علی أبی الحسن العسکری علیه السلام فقال لی أين كنت فقلت زرت الحسین علیه السلام فقال أما أنک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیه السلام (وسائل الشیعة جلد ۱۴، صفحه ۵۷۵، باب ۹۳، حدیث ۱۹۸۴۹).

۲ - زیارت جامعه صغیره (مفاتیح الجنان) و بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۲۶، باب ۸، حدیث ۱.

۳ - دعای رجبیه (مفاتیح الجنان) و بحار الانوار جلد ۹۵، صفحه ۳۹۲، باب ۲۳.



حضرت امام زمان علیه السلام هست:

۱ - امام زمان علیه السلام مخلوق خدای تعالی است و مربوط به گذشته است.

۲ - بنده خدای تعالی است یعنی مطیع خدای تعالی است، خدای تعالی فرمان می‌دهد و او فرمان برمی‌دارد ولی در صفات افعال، دوّم پروردگار است یعنی فرد دوم است. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام یا هر یک از ائمه علیهم السلام رحمانند و رحیم‌اند و خدای تعالی ارحم الراحمین است. آن‌ها خالقند، خدای تعالی احسن الخالقین است. اینها رب‌اند خدای تعالی رب الارباب است. هر یک از معصومین علیهم السلام رازقند و تمام صفات پروردگار را تا آخر دارند و خدای تعالی با افعال تفضیل همان صفت را دارا می‌باشد و اینها در مرحله دوم هستند. آنچه که می‌خواهم عرض کنم این است که ائمه اطهار علیهم السلام در هر مرحله و مقامی از اتصالشان به پروردگار که باشند مثّل خدای تعالی هستند و کفو خدای تعالی نیستند. کفو یعنی کسی در تمام صفات، نظیر هم کفوش باشد و هیچ فرقی با او نداشته باشد، چه در صفات ذات و چه در صفات افعال و الا کفویّت مطلق نیست، اما مثّل چرا. مثلاً می‌گویند فلانی مثل شیر است، حالا واقعاً بدنش مو دارد و چهار دست و پا راه می‌رود؟ خیر، در شجاعت مثل شیر است. اگر گفتند ائمه اطهار علیهم السلام مثل و مثّل خدای تعالی هستند، معنایش این است که در صفات ذات با خدای تعالی فرق می‌کنند، یعنی خدای تعالی را کسی خلق نکرده است و لی ائمه اطهار علیهم السلام را خدای تعالی خلق کرده است او معبود است و اینها عابد هستند، آنها بندگی خدای تعالی را می‌کنند، او معبود است و بندگی و عبادت می‌شود. به همین مناسبت و پیرو همین حرف تمام معجزاتی که ما از ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینیم به این علت است که «ید الله» و دست خدای تعالی هستند.

سؤال هشتاد و دوم:

«أَحَد» یعنی چه؟ چه فرقی با واحد دارد؟

پاسخ ما:

احد صفت ذات خدای تعالی است، یعنی خدای تعالی در ذات یکی است. به چیزی احد می‌گویند که دوم نداشته باشد، روی اعداد قرار نگیرد تا دو داشته باشد که همان مجرد مطلق است یعنی از همه قیود جدا است، نه زمان دارد نه مکان؛ زمان ندارد یعنی هیچ وقت نبوده که نباشد. زمانی بود که مخلوقات نبودند ولی همیشه خدای تعالی بوده و مکان هم ندارد ولی موجودات مقید به زمان و مکانند. درباره مجرد مطلق نمی‌توانیم بگوئیم زمان و مکان دارد. احد یعنی ابعاد نداشته باشد، دارای ذرات نباشد، دارای اجزاء و سلول نباشد. لذا چیزی را که هیچ ابعاد نداشته باشد، دارای ذرات نباشد و زمان و مکان و اجزاء نداشته باشد، یکی بیشتر نمی‌توان تصور کرد.

واحد آن است که دومی دارد. خدای تعالی واحد هم هست یعنی در صفات افعال خدای تعالی واحد است. خدای تعالی رحمان است اما ارحم الراحمین یعنی اول رحمان خدای تعالی است و دوم حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هستند لذا می‌گوییم «احسن الخالقین» است یعنی بهترین خلق کننده‌ها است، پس معلوم

است خلق کننده‌های دیگر هم هستند. همینطور در تمام صفات افعال می‌توان خدای تعالی را واحد شمرد. مثل اینکه حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید من از خاک پرنده‌ای را خلق می‌کنم و به او جان می‌دهم.^(۱) لذا خدای تعالی «احسن الخالقین» یا «رب الارباب» است. در قرآن می‌فرماید: پدر و مادر رب انسان هستند «رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا»^(۲) پس در صفات افعال خدای تعالی واحد ولی در صفات ذات احد است.

۱ - سوره آل عمران آیه ۴۹.

۲ - سوره اسراء آیه ۲۴.

سؤال هشتاد و سوم:

آیا معنای «لم یلد» نمی‌زاید «ولم یولد» زائیده نمی‌شود که در ترجمه‌های قرآن آمده صحیح است؟

پاسخ ما:

معنایی که در کتابها نوشته‌اند که (خدای تعالی نمی‌زاید) معنای بد و غلطی است. «لم یلد» یعنی از خدای تعالی چیزی تولید نمی‌شود و «لم یولد» یعنی خدای تعالی از چیزی تولید نشده، از عصاره چیزی نیست.

هر میوه‌ای را فشار دهید آب آن بیرون می‌آید، هر چیزی در عالم باشد چیز دیگری از آن تولید می‌شود. اگر اتم یا سلول را بشکافید از آنها نیرویی تولید می‌شود، اما از خدای تعالی چیزی تولید نمی‌شود. همه چیزهایی که در عالم هست بالاخره از یک جا و مبداء و مرکزی گرفته شده و همه موجودات مخلوق آن خالق ازلی هستند، غیر از خدای تعالی که ازلی بوده و اول ندارد و زمانی نبوده که او نباشد.

اینکه در بعضی از ترجمه‌ها می‌نویسند خدای تعالی نمی‌زاید و زائیده نشده و زن هم ندارد معنای پست و مبتذلی است، معنای آیه اینطور نیست. در مورد این عوالمی و موجوداتی که هستند و بالاخره ما که هستیم یا باید بگوییم ماده و انرژی و این عالم همیشه بوده یا بگوییم چیزی که همیشه بوده این را خلق کرده است و سومی ندارد پس ما اجمالاً به ازلیتی معتقد هستیم، بنابراین یا همین عالم، یا چیزی که همیشه بوده این عالم را ایجاد کرده است.



نمی‌توانیم بگوییم هیچ چیز نبوده پس اینها که هستند از کجا آمده‌اند؟ نمی‌شود که بگوییم هیچ اینها را به وجود آورده است پس ازلیّت قطعی است. خدای تعالی موجودات را خلق کرده و حتماً هم باید معتقد باشیم که موجودات حادثند یعنی نبودند و بعد بود شدند. در دعاها زیاد داریم کسانی که می‌گویند همیشه موجودات بوده‌اند بی‌خود می‌گویند. در مقابل ائمه اطهار (علیهم‌السلام) اظهار نظر کردن کار بسیار غلطی است.

«كنت اذ لم تكن سماءً مبنية و لا ارض مدحية و... كنت قبل كل شيء و كوّنت كل شيء»^(۱) خدایا تو قبل از همه چیزها بوده‌ای و همه چیزها را تو تکوین کرده‌ای. زمانی که ما بچه بودیم و می‌خواستند برای ما قصّه بگویند می‌گفتند یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود این حرف درست است مال بچه‌ها است ولی الان هم بگویند و این فکر را زیاد کنید که غیر از خدای تعالی هیچ چیز نبود. به مبارزه این فلاسفه مادی و اسماً الهی بروید که می‌گویند خدای تعالی قبل و بعد ندارد، با خدای تعالی همه چیز بوده همه چیز همیشه بوده، عالم حادث نبوده و قدیم بوده. نه یکی بود و یکی نبود، غیر از خدای تعالی هیچ چیز نبود فقط خدای تعالی بود.

واقعاً در تعلیمات دینی ما هم خوب تعلیم می‌داده‌اند، این طرز قصه گفتن مال بچه‌های سه چهار ساله بود که مادرها برایشان می‌گفتند. متأسفانه حالا اصلاً حرف خدای تعالی نیست تا در قدّم و حدوث بحثی باشد.

خدای تعالی همیشه بوده است، ازلی است. چون اگر بگوئید خدای تعالی را چه کسی خلق کرده است؟ (این سؤال بعضی‌ها است) ما در جواب می‌گوئیم تو

۱- دعای یستشیر (مفاتیح الجنان) و بحار الانوار جلد ۸۳، صفحه ۳۳۲، باب ۴۵، حدیث ۷۱.

معنی خدا را نفهمیده‌ای که می‌گویی خدا را چه کسی خلق کرده است. اگر معنای خدا را انسان بفهمد ازلیّت و ابدیّت با آن توأم است. چون انسان فکرش به جایی نمی‌رسد، یا باید بگوئیم این عالم همیشه بوده است یا بگوئیم خدایی همیشه بوده است که این عالم را خلق کرده است و سومی هم ندارد و از خدا چیزی تولید نمی‌شود، فرق است بین تولید و خلق.

خیلی ساده و صریح بگویم هیچ چیز نبوده او اراده می‌کند که باشد «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) حالا خدای تعالی موجودات را از چه چیز خلق کرده است؟ (از) ندارد خیلی ساده است اراده کرده است که باشند، هستند این ما هستیم که وقتی می‌خواهیم چیزی را بفهمیم و بشناسیم و تصدیقش بکنیم با چیزی که دیده‌ایم مقایسه‌اش می‌کنیم. ما دیده‌ایم که هر چیزی از چیزی گرفته شده است، نجّار مبل را از چوب می‌سازد، بنا خانه را از گل و آهک و آجر می‌سازد، ولی خدای تعالی موجودات را، ماده و انرژی را از چه چیز ساخته است؟ فرق خدای تعالی و ما این است ما از چیزی تولید می‌کنیم، چیز دیگر را می‌گیریم و چیزی به وجود می‌آوریم تولیدی کار می‌کنیم؛ ولی خدای تعالی «لم یلد» است، کار تولیدی نمی‌کند و از هیچ چیز، چیزی را تولید نمی‌کند، از نابودی محض، از نیستی محض همه چیز را به وجود آورده است.

این مسائل خیلی علمی است و من بیشتر نمی‌توانم توضیح بدهم. «ولم یولد» خدای تعالی از چیزی زائیده نمی‌شود، گرفته نمی‌شود، نه خودش از چیزی به وجود آمده است و نه چیزی از او، یعنی از ذات او به وجود نیامده است بلکه باز خلق کرده است که در بالا عرض کردم.



سؤال هشتاد و چهارم:

لطفاً پیرامون فضیلت سوره توحید توضیحاتی بفرمائید.

پاسخ ما:

سوره توحید، از سوره‌های بسیار پر اهمیت قرآن است. در روایات آمده کسی که سه مرتبه این سوره را بخواند مثل این است که یک ختم قرآن نموده.^(۱) این سوره بسیار پرفایده است، در میان نمازهای ائمه اطهار علیهم‌السلام نماز حضرت علی علیه‌السلام به خاطر ۲۰۰ مرتبه قل هو الله احد (سوره توحید) که در آن خوانده می‌شود خیلی نورانیت به انسان می‌بخشد. خدای تعالی رحمت کند استادمان را، ایشان در اکثر حوائج معنوی‌اش، بالاخص این نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هر روز مخصوصاً صبح می‌خواند چون ساعت اول روز تعلق به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد. کوشش کنید در نمازهایتان حتماً سوره توحید را بخوانید.

۱- عن المعانی الاخبار باسناده عن ابی بصیر عن الصادق علیه‌السلام عن آبائه علیهم‌السلام فی حدیث عن سلمان أنه قال سمعت حبیبی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یقول من قرأ قل هو الله احد مرة فقد قرأ ثلث القرآن و من قرأها مرتین فقد قرأ ثلثی القرآن و من قرأها ثلاثاً فقد ختم القرآن (وسائل الشیعة جلد ۶، صفحه ۲۲۳، حدیث ۷۷۸۷).

برخی دانشمندان فرموده‌اند سوره توحید شناسنامه پروردگار است. هر کس شناسنامه‌ای دارد، خدای تعالی هم شناسنامه‌اش سوره توحید است که هم تولدش را در آن نوشته «لم یلد» متولد نشده، بهر حال متولد شده یا نشده و فرزند دارد یا ندارد آنجا هست، همسر دارد یا ندارد در سوره «قل هو الله احد» است، و اینکه اسمش چیست؟ لقبش چیست؟ خصوصیات خدای تعالی به طور خلاصه در این سوره مبارکه گفته شده و وقتی انسان می‌گوید: قل باید تمام وجودش، تمام سلولهایش، تمام خصوصیات انسان و رفتار انسان بگوید که او الله، احد است، یکی است.

سؤال هشتاد و پنجم:

آیا خدای تعالی جزء عالم مجردات است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی مجرد است ولی از عالم مجردات نیست.

مجرد یا نسبی است یا مطلق، مجرد مطلق آن است که از همه قیود و شرطها و زمان و مکان مجرد باشد، برای مجرد مطلق یک موجود بیشتر متصور نیست که آن هم خدای تعالی است. خدای تعالی از عالم مجردات نسبی نیست، خودش مجرد است.

سؤال هشتاد و ششم:

آیا ممکن است علت از معلول منفک شود یا خیر؟

پاسخ ما:

علت مثل آتش است که سوزان است و سوخته شده معلول آن علت است. خیلی روشن است و محال است شما پنبه را در شعله آتش بیندازید و نسوزد. یا باید این آتش نباشد یا آن پنبه نباشد و گر نه، آتش پنبه را می سوزاند. فلاسفه تا اینجا آمده اند و می گویند محال است که معلول از علت جدا شود و علت هم معلولی نداشته باشد. در اینجا یک چیز و یک مطلب و یک نیرو به اعتقاد بعضی وارد می شود و استثنایی می خورد که ما به خاطر اعتقادمان به اسلام و قرآن ناگزیر هستیم این مطلب را که فلاسفه گفته اند صد در صد نپذیریم، به خاطر اینکه گاه گاهی علت تامّه وجود دارد ولی معلول از علت جدا می شود. مثلاً در قرآن آمده که حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان آتش انداختند. آتش به مجرد اینکه به بدن انسان برسد شروع به سوزاندن می کند ولی در قرآن آمده زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان آتش انداختند



نسوخت.^(۱) پس معلول و علت از هم جدا شدند. اگر بگوئیم خدای نکرده قرآن درست نگفته کافر هستیم، پس یا باید از گفته‌های فلاسفه سرپیچی کنیم یا از گفته قرآن، با داشتن دین و اعتقاد به قرآن نمی‌توانیم به گفته فلاسفه یا به تجربیات خودمان صد درصد اعتماد نمائیم.

چه چیزی آمده علت را از معلول جدا کرده؟ یعنی نیروی معلول، علت را خنثی نموده است و علت را از اینکه در معلول اثری بگذارد دور نموده است و بالاخره این علت نتوانسته در معلول خودش اثر بگذارد. در اینجا فکر بشری (فلسفه شناخت حقایق اشیاء متکیاً به افکار بشری است) نمی‌تواند تحلیل نماید، یعنی وقتی که آتش را دید یقین می‌کند آتش می‌سوزاند و هیچ استثنائی هم برایش قائل نیست ولی مذهب و دین می‌گوید استثناء دارد. آیا اینجا معلول آنچه که باید باشد نبوده؟ مثلاً پنبه، پنبه نبوده یا آتش، آتش نبوده؟ یا اینکه هر دو واقعیت داشته و در این وسط نیرویی آمده و مانع شده که علت بتواند کار خودش را انجام دهد. در اینجا درست است که اگر پدیده‌ای در عالم به وجود آمد و نگذاشت آنچه که در طبیعت انجام می‌شود، طبق روال معمولی انجام شود باید به فکر آن نیرویی که در این وسط به وجود آمده افتاد که یکی از دلایل اثبات وجود خدای تعالی همین مسئله است، که گاه گاهی بدون هیچ مسامحه، آتش و پنبه وجود دارند و پنبه در آتش افتاده اما نمی‌سوزد.

مواردی که علت از معلول جدا افتاده زیاد است و آنقدر متواتر است که نمی‌شود منکرش شد. هم در قرآن و هم در روایات و احادیث آمده و ما هم با چشم خود دیده یا با گوش خود شنیده‌ایم که مریضی را اطباء جواب کرده‌اند، او طبق روال معمول به

۱ - قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (سوره انبیاء آیه ۶۹).

سوی مرگ می رود و طبیعت او را به سوی مرگ کمک می کند. یک دفعه خبری می شود و این فرد صد درصد در حال مرگ به سوی سلامتی می رود و سالها زندگی می کند که ما به آن معجزه می گوئیم.

یک سال در ماه صفر هندوستان بودم برای مجلس عزایی که ده یا پنج روز بود از ما دعوت کرده بودند، ما دو یا سه شب بیشتر در آنجا نبودیم، عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه السلام در بیابانی در نزدیکیهای احمد آباد در گجرات بود که حدوداً صد کیلومتر با احمد آباد فاصله داشت آنجا جمعی از شیعیان که دارای امکانات بودند جمع می شدند به خاطر دو چیز:

۱ - تقویت شیعیانی که در آنجا هندوها اطرافشان را گرفته اند و اینکه وحدتشان را به هندوها نشان دهند.

۲ - برپا کردن عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام.

مجموعه مفصلی بود و من یاد صحرای عرفات افتادم چون چادر زده بودند. آثارشان نشان می داد ۲۵ هزار نفر در آنجا هستند. یکی از علماء محترم هندوستان همراه من بود، روز آخر مجلس که ما هم آنجا بودیم قرار بود شیعیان به یاد حضرت حسین بن علی علیه السلام درون آتش بروند.

من آنجا ناظر بودم و به خدا قسم اگر ۵۰ نفر کور جلوی چشم من شفاء پیدا می کردند آنقدر تعجب نمی کردم که از رفتنِ اینها در میان آتش تعجب کردم. شما فکر می کنید آنها که وارد آتش می شوند یک مقدار کمی آتش است و سریع فرار می کنند؛ یک مختصر هم که می سوزند به روی خودشان نمی آورند، ولی این طور نیست. برای ایجاد این آتش حدوداً دو هزار من هیزم ریخته بودند و مثل وقتی که شما برای کباب آتش درست می کنید و دودش را می گیرید شده بود، کانالی هم به طول هشت متر و عرض یک متر کنده بودند.



تختی گذاشته بودند که من و آن آقای عالم و آقای مدیر هیئت آنجا را می دیدیم و اطراف آتش را هم نرده گذاشته بودند و یک راه خروج و ورود داشت، آتش هم با ما سه متر فاصله داشت که من فکر می کردم حرارت آتش صورت ما را بسوزاند، یک صف طولانی بود که لااقل ده هزار نفر در صف ایستاده بودند که وارد آتش شوند. این افراد در سنین مختلف از بچه و جوان بودند که یک یک وارد آتش می شدند. فضای آن بیابان پر از صدای یا حسین و توأم با ریختن اشک بود آنها که وارد آتش می شدند حال بهتری داشتند که هشت متر را می بایستی با برداشتن ده قدم طی می کردند. آنها فرار نمی کردند و خیلی آرام پاها را در روی آتش می گذاشتند و راه می رفتند. حرارت به قدری زیاد بود که اگر هر گوشت دیرپز را در آن قرار می دادند می پخت و بلکه می سوخت، شما اگر دستتان را یک لحظه درون منقل ببرید تاول می زند. بچه هایی در سنین پنج یا شش سالگی که طبعاً بدنشان لطیف تر از بزرگترها است و نمی توانند خودشان را کنترل کنند وارد آتش می شدند. من نمی خواهم مبالغه کنم آقا حضرت امام حسین علیه السلام شاهد هستند اگر بچه را مثل بره به سیخ می کشیدند در همین مدت کباب می شد در حالی که آن بچه ها وارد آتش می شدند و خیلی راحت هم خارج می شدند. پیر مرد تنومندی وارد آتش شد و چون سنگین بود در آتش فرو رفته و جرقه ها روی پاهایش می ریخت.

من در روز بعد به او گفتم پایت را ببینم، گفت مگر شما شک دارید؟ گفتم می خواهم موهای پایت را ببینم و دیدم که آنها نسوخته بود. بعضی ها با جوراب پلاستیکی وارد می شدند، بعضی هندوها شلوار بلند سفیدی داشتند که آتش روی شلوارهایشان کشیده می شد، بعضی ها آتش را مثل آب متبرک روی سر می ریختند. مدیر هیئت گفت: ۱۱۰۶ نفر وارد آتش شدند که ابداً تکان نخورد و زیاد و کم هم نشد.

عده‌ای هم دانشجوی ایرانی وارد آتش شدند، نگاه که کردم حتی یک تاول به پاهایشان نزده بود حرارت را هم احساس نکرده بودند، فیلم هم گرفتند منتهی نمی‌خواهند در ایران شایع شود. شاید شما بگوئید این جمعیت روغنی استعمال می‌کنند که بتوانند در مقابل آن آتش ایستادگی کنند هنوز چنین کشفی نشده است. خدا شاهد است اگر صد نفر فلج جلوی چشم من شفا پیدا نمایند برایم تعجب آور نیست تا کار شیعیان هندوستان. پس می‌شود علت از معلول جدا شود چگونه؟ با معجزه، به وسیله نیرویی مافوق همه نیروهای موجود در طبیعت.

سؤال هشتم و هفتم:

آیا «علت العلل» به خدای تعالی گفتن درست است؟

پاسخ ما:

علت نام خدای تعالی نیست زیرا باید نام خدای تعالی را خود خدای تعالی بیان کند و ما در اسماء الهی «یا علت» نداریم. یعنی نام باید توقیفی و از طرف حضرت رسول ﷺ رسیده باشد. علت در فلسفه یا تامه است یا ناقصه، خدای تعالی که علت ناقصه نیست، می ماند علت تامه و علت تامه آن است که مجبور به ایجاد معلول باشد و خدای تعالی مجبور نیست. خدای تعالی خالق مطلق است و خالق مجبور به ایجاد نیست ولی علت مجبور است.

اگر بگوئیم اقتضای آتش سوزاندن است و خدای تعالی هم اقتضای خلق کردن دارد غلط است، زیرا آتش کاغذ باطله و چک را می سوزاند و فرقی برایش ندارد، ولی خدای تعالی حکیم است یعنی اگر خودمان را بکشیم تا خدای تعالی خلاف مصلحت عمل کند، نمی کند.

خدای تعالی عالم است می داند مصلحت کار در چیست.

اگر گفتیم خدای تعالی نمی تواند مخلوق نداشته باشد یا فیاض مطلق نمی تواند فیض نکند غلط است. آب غیر از تری است، خدای تعالی غیر از مخلوق است و

مخلوق حادث است. در عالم استمرار خلق داریم زیرا دنیا در حال فنا و نابودی است. مخلوق اقتضای فنا دارد و خدای تعالی دائماً او را حفظ می‌کند، مانند حباب یک لامپ که مانع ورود هوا به داخل لامپ می‌شود و آن را از سوختن حفظ می‌کند. مانند یک جوی آب که اگر انگشت خود را داخل آن کنیم و بیرون آوریم و دوباره داخل کنیم آب قبلی رفته است و این یک آب دیگر است. هم چنین ما پیوسته می‌بینیم موجودات ذاتاً رو به فنا هستند و خدا آنها را حفظ می‌کند. توازن دقیقی که در حرکت کرات هست، این نظم عجیب که تا ۳۰۰ سال بعد زمان دقیق خسوف و کسوف را مشخص می‌کنند همه حاکی از آن است که حکیمی مسلط بر اینها است.

سؤال هشتم و هشتم:

لطفاً روایت: «تفکروا فی آلاء الله و لا تفکروا فی ذات الله فتهلکوا»^(۱) را شرح دهید.

پاسخ ما:

یعنی در آلاء و نعمتهای پروردگار فکر کنید در افعال پروردگار فکر کنید اما در ذات خدای تعالی فکر نکنید، اگر در ذات خدای تعالی فکر کردید هلاک می شوید. علتش این است که وقتی بخواهید درباره چیزی که ندیده اید فکر کنید آن را با آنچه که دیده اید مقایسه می کنید، اگر با آنچه دیده اید مقایسه نکنید نمی توانید بفهمید. مثلاً فرض کنید می گویند پرنده ای به نام سیمرغ وجود دارد و بالش ۳۰ متر است؛ شما آن را با مرغی که کوچکش را دیده اید مقایسه می کنید و بزرگ آن مرغ را تصور می کنید، اما آنچه را که ندیده اید نمی توانید تصور کنید.

۱ - قال ابن عباس رضی الله عنه ان قوماً تفکروا فی الله عز وجل فقال النبی ﷺ تفکروا فی خلق الله و لا تفکروا فی الله فانکم لن تقدروا قدره (مجموعۃ الوریام جلد ۱، صفحہ ۲۵۰).

خدای تعالی صمد است،^(۱) ما درباره چیزی که جوف ندارد نمی توانیم فکر بکنیم، چیزی باشد و جوف نداشته باشد؟! نمی توانیم آن را بفهمیم و تصورش را بکنیم. لذا درباره ذات مقدس پروردگار این طور باید قائل باشیم که خدای تعالی هست، فقط هست سبحان الله عما یصفون.^(۲)

۱ - عن التوحید باسناده عن الربیع بن محمد قال سمعت ابا الحسن علیه السلام و سئل عن الصمد فقال الصمد الذی لا جوف له (بحار الانوار جلد ۳، صفحہ ۲۲۰، باب ۶، حدیث ۷).
۲ - سورہ صافات آیہ ۱۵۹.

سؤال هشتاد و نهم:

آیا در صفات ذات خدای تعالی می شود تفکر کرد؟

پاسخ ما:

در حقیقت صفات ذات همان صفات افعال است و چیزی که نهی از آن شده فکر کردن در ذات خدای تعالی است. مثلاً در علم و قدرت خدای تعالی یا در چیزهایی که به ذات خدای تعالی مربوط می شود، نمی شود فکر کرد اما در معلوماتی که به بشر اعم از پیامبران و علومی که توسط ایشان به بقیه افراد داده شده است می شود تفکر کرد، یا در قدرت خدای تعالی نمی شود فکر کرد اما در مقدرات می شود. فکر در ذات خدای تعالی مثل این است که انسان فکر کند خدای تعالی از چه درست شده؟ که اینها منع شده است.

سؤال نودم:

منظور از فساد در آیه: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^(۱) چیست؟

پاسخ ما:

فساد هر چیزی مربوط به خودش است، اگر دری نامناسب با پنجره بود فاسد است، فاسد به معنای به درد نخور. حال اگر خدا نبود یا دو خدا بود آیا این همه نظم در آفرینش بود؟! آیا ممکن نبود این سیارات و کرات با هم تصادف کنند؟ چون یک خدا یک جور محاسبه می‌کرد و خدای دیگر جور دیگر، پس با هم تصادف می‌کردند. اینجا است که انسان باید بگوید: «لا اله الا الله» هیچ نیرو و قدرتی در عالم حکومت نمی‌کند مگر یک قدرت، که آن ذات مقدس خدای تعالی است. لازمه دو خدا، فساد در عالم خلقت است. تمام نظام آفرینش دلیل بر این است که یک خدا حاکم است. بعضی فکر می‌کنند «لفسدتا» یعنی خداها با هم دعوایشان

۱ - سوره انبیاء آیه ۲۲.

می شود. نه، معنایش این است که آسمان و زمین فاسد می شوند، باقی نمی مانند، بدن شما باقی نمی ماند. اگر مثل یک عده که معتقدند خدای شب و روز با هم فرق می کند و قائل به ثنویت هستند فکر کنیم یا باید این دو خدا فکر و علمشان را یکی کنند که بالطبع یک خدا می شد و دومی نداشت و اگر دو علم بود، لازمه اش فساد در عالم بود، چون علم هر کدام اقتضا می کرد عملی انجام دهد که موجب فساد عالم می شد.

سؤال نود و یکم:

چرا نباید درباره ذات خدای تعالی فکر کرد و حرف زد؟ پس

چگونه خدای تعالی را بشناسیم؟

پاسخ ما:

ما هر چیزی را می‌خواهیم بشناسیم اول باید آن را تصور کنیم بعد تصدیق کنیم و هر چیزی را بخواهیم تصور کنیم باید نمونه آن را دیده باشیم و الا نمی‌توانیم آن را تصور کنیم. شما می‌توانید پرندۀ هزار سر را تصور کنید چون پرندۀ یک سر را دیده‌اید لذا قیاس به آن می‌کنید. اما چیزی را که به هیچ وجه ندیده باشید نمی‌توانید هیچ تصور یا احساسی در مورد آن داشته باشید. شما نمی‌توانید مَلک را در شکلی که تا به حال ندیده‌اید، تصور کنید. لذا چون ذات خدای تعالی در فکر و عقل نمی‌آید یعنی نمونه و کفو ندارد که ما کفو او را دیده باشیم و قیاس کنیم و چون خدای تعالی از عالم غیب الغیوب است، به این دلایل نباید به ذات خدای تعالی فکر کرد و حق نداریم صحبت کنیم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^(۱).

ما خدای تعالی را از آثارش می‌شناسیم، از کارهایش می‌شناسیم، از اعمالش



می‌شناسیم. مثلاً اگر یک شیء معلق باشد و موجودی که آن را معلق نگه داشته نبینیم چون آن جسم معلق است به نگهدارنده آن پی می‌بریم و اگر روی مصلحتی آن را معلق نگه داشته باشد می‌فهمیم آن موجود عاقل و عالم است، فهم و درک دارد. برای شناخت خدای تعالی به جهان آفرینش نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در جهان نظم خاصی وجود دارد. «و فی کل شیء له آیه» «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ»^(۱). نگاه کنید به آثار رحمت خدای تعالی و نظم و خلق موجوداتی که هست،^(۲) به قول دانشمندی که می‌گوید هر چه در عالم هست یا باید بگوئیم همیشه بوده یا کسی که همیشه بوده آن را خلق کرده و راه سوم این که خودشان، خودشان را خلق کرده‌اند که غلط است. پس باید بگوئیم موجودی بوده که خلق کرده چون همه موجودات در حال تحول هستند از تحول در می‌یابیم که همیشه نبوده‌اند زیرا نمی‌توانیم بگوئیم ذاتی که تغییر می‌کند همیشه بوده است.

مثلاً شما دو بشکه یکی خالی و دیگری نیمه پر که به هم راه داشته باشند در نظر بگیرید، تا با هم مساوی نشوند نمی‌توانیم بگوئیم همیشه این طور بوده است. این عالم مثل بشکه‌هایی است که قطره قطره آب بهم می‌دهند و این دلیل حادث بودن است. اگر ثابت شد همیشه عالم نبوده پس ثابت می‌شود موجودی که همیشه بوده و علم و قدرت داشته آن را خلق کرده و نظم داده است. اگر بنا و نجار فکشان با هم یکی نباشد محال است در و پنجره‌ای که نجار می‌سازد با خانه‌ای که بنا می‌سازد هماهنگ باشند. اینکه موجودات عالم این طور در کنار هم هستند و با هم تناسب

۱ - سوره روم آیه ۵۰.

۲ - برای مطالعه بیشتر به کتاب پاسخ ما، از همین مؤلف صفحات ۳۸ و ۶۵ و ۹۴ مراجعه شود.

دارند برای این است که یک مصلحت اندیشی با حکمت کار کرده است. اگر دو تا هم باشند بالاخره یک فکر این کار را کرده است. هزار کارخانه ساعت سازی، ساعت می سازند که به ۲۴ ساعت تقسیم می شوند، اینها همه یک فکر دارند یعنی بدنهایشان را کنار بگذاریم یک فکر باقی می ماند. همین وحدت در خلقت، هماهنگی در خلقت که این همه ستاره در عالم رها شده اما به هم نمی خورند؛ از اینها می شود دریافت که فهمیم و قدرتمند فوق العاده ای هست که این وضع را به وجود آورده است، اگر قدرت نداشته باشد چگونه این کهکشانش را از عدم به وجود آورده؟ از نیستی به هستی آورده؟ و اگر حکمت نداشت این هماهنگی وجود نداشت. بقیه صفات در سایه این دو صفت است. اما ذاتش غیب الغیوب و غیب مطلق است، به هیچ وجه نمی شود درباره آن فکر کرد.

سؤال نود و دوم:

سخن گفتن خدای تعالی به چه معنا است؟

پاسخ ما:

اصل سخن و حرف زدن یعنی آنچه انسان می‌داند و در قلب اراده کرده به دیگری منتقل کند و این انتقال مطالب راههای مختلف دارد. یک وقت انسان با اشاره حرف می‌زند و منظورش را منتقل می‌کند، یک وقت با نگاه حرف می‌زند، گاه با اشاره چشم و ابرو و دست و پا است، گاه با نوشتن نوشته یا علامت و تابلو سخن می‌گوئیم. تمام این وسایل برای این است که آنچه در دل انسان است به دیگری منتقل بشود. ولی چون خدای تعالی احتیاج به مخلوق ندارد حقایق را به مخلوقات القاء می‌کند. (البته در مواردی از مخلوق استفاده کرده مانند قرآن که به لسان عربی مبین نازل شده). به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اثر ارتباط قلبی حقایق قرآن نازل شده است.

سؤال نود و سوم:

کلام پروردگار چیست؟

پاسخ ما:

سخن و کلام چیزی است که به وسیله آن می توان آنچه را که کسی می داند و اراده کرده به دیگران فهماند.

در بعد ملک، کلام پروردگار قرآن است و در بعد ملکوت، وجود مقدس امام علیه السلام است.

چون امام علیه السلام در هر زمانی بیانگر صفات الهی است، هر یک از صفات الهی را بخواهیم به چشم ببینیم باید در وجود امام علیه السلام ببینیم. زیرا امام علیه السلام مرآت پروردگار و وجه الله است و چون همه صفات درونی انسان از صورتش پیدا است کسانی که قیافه شناس هستند صفات انسان را از قیافه اش درک می کنند. لذا عارفین به مقام امام علیه السلام هم تمام صفات پروردگار را از امام علیه السلام می شناسند. بنابراین خدای تعالی از طریق قرآن و امام علیه السلام که هر دو، کلامش می باشند با انسان سخن گفته و حقایق و معارف را به او تعلیم داده است.

سؤال نود و چهارم:

آیا با خدای تعالی زیاد حرف زدن ناپسند است؟

پاسخ ما:

اگر خشیت به حد بالا برسد اصلاً نمی‌توان با خدای تعالی حرف زد. اگر حرف زدن با خدای تعالی از روی معرفت باشد نمی‌توان زیاد حرف زد، اگر هم معرفت نباشد آدم حوصله نمی‌کند. حضرت موسی علیه السلام با خشیت خیلی جرأت کرد حرف بزند.

سؤال نود و پنجم:

آیا کلام، عین ذات خدای تعالی است؟

پاسخ ما:

اینکه بگوئیم کلام عین ذات خدای تعالی است درست نیست چون خدای تعالی گاهی حرف می زند و گاهی حرف نمی زند. اگر عین ذات بود اعم بود و کلام این طور نیست. دقت کنید - چند نوع کلام وجود دارد یکی با زبان که کلام ما این گونه است، یعنی گاهی مطلبی در قلب خطور می کند (اول مطلب در ذهن می آید) بعد در حلقوم و تا در دهان نیامده کلام نیست، بعد به وسیله حروف معین و با دهان و دندان خارج می شود که این یک نوع کلام است. گاهی به نوشته یا به اشاره کلام می گویند. قدر مسلم از آیات استفاده می شود کلامی که از مخرج فم بیرون بیاید درباره ذات مقدس پروردگار معنا ندارد. چون خدای تعالی به حلقوم و زبان و دندان و... احتیاج ندارد و اگر احتیاج داشته باشد یعنی خدای تعالی محتاج مخلوق است و اینطور نیست.

خدای تعالی خودش در قرآن انواع کلام را بیان کرده است «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ



يُكَلِّمُهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»^(۱)

کلام خدای تعالی با بشر سه نوع است:

۱ - یکی وحی است، یعنی القاء آنچه خدای تعالی می خواهد به بندگان؟ ما به دیگران القاء مطلب می کنیم اما نیاز به وسایل داریم، خدای تعالی نیازی به وسایل ندارد. خدای تعالی اراده می کند این معلومات در قلب فلان شخص بیاید القاء انجام می شود؛ این از طرف خدای تعالی است و این را در خود به وجود آورید، در این وحی انتخاب با خدای تعالی است. مثلاً به مادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام^(۲) یا زنبور عسل وحی می کند^(۳) توجه به لیاقت داشتن یا نداشتن ندارد و شخصی که به او وحی می شود یقین می کند از جانب خدای تعالی است، معارف دین به حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینگونه وحی شد.

۲ - «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» یعنی الهام، که قلب پاک می خواهد تا انسان کلام الهی را درک کند و بداند از جانب خدای تعالی است. البته خدای تعالی به وسیله الهام حیوانات را هدایت می کند. الهام، یعنی سخن و کلام خدای تعالی، منتهی از وراء حجاب است.

۳ - «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» که نحوه سوم سخن گفتن خدای تعالی با بشر است که با حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحبت کرده و حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم کلام الهی را می رساند.

۱ - سوره شوری آیه ۵۱.

۲ - وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ (سوره قصص آیه ۷).

۳ - وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ (سوره نحل آیه ۶۸).

سؤال نود و ششم:

خدای تعالی از چند طریق با مردم صحبت می‌کند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: من، سه گونه با مردم صحبت می‌کنم «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»^(۱).

۱ - وحی، که مربوط به کَمَلین است. بعضی‌ها می‌گویند خاص انبیاء است در حالی که دلایلی داریم که وحی خاص انبیاء نیست چون مادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پیغمبر نبود «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ»^(۲) به مادر موسی وحی شد. حتی به زنبور عسل هم وحی شده است «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^(۳). دلایل روایتی داریم که وحی مخصوص انبیاء است. البته اینکه وحی مخصوص انبیاء است مربوط به نزول احکام و معارف است نه مربوط به مسائل شخصی، یعنی وحی در مرحله اول مخصوص انبیاء است و در مرحله دوم برای بندگان خاص الخاص برای کارهای مهمی که خدای تعالی به غیر از انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام سپرده می‌باشد و در یکی از کارهای

۱ - سوره شوری آیه ۵۱.

۲ - سوره قصص آیه ۷.

۳ - سوره نحل آیه ۶۸.



خیلی مهم، خدای تعالی به مادر حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود.

۲ - در پشت پرده (الهام)، بدون این که صدایی بشنوی به قلبت می افتد و یقین می کنی که خدای تعالی این را می خواهد، وراء حجاب، الهام است.

۳ - «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» یا این که خدای تعالی به وسیله فرستاده خودش با انسان حرف می زند.

بهترین فرستاده ها، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که جانمان به قربانش و صلوات خدای تعالی بر او و آتش باد. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی در یک حرف از سخنان خدای تعالی تصرف نکرده اند، یعنی خدای تعالی طوری بگوید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در یک حرفش تصرف کرده باشد ابداً نیست. او امین وحی است، همان چه که به او نازل شده است به ما تحویل داده است.

وقتی که شما قرآن می خوانید یا گوش می دهید، خدای تعالی با شما حرف می زند. وقتی که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفت خدای تعالی با او صحبت کرد، چگونه؟ خدای تعالی صدایی در درخت ایجاد کرد و کلماتش را از این راه به او رساند «مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ»^(۱) خود خدای تعالی صدا ندارد، صدا از عوارض است، نمی شود خدای تعالی عوارضی داشته باشد. صدا را خلق و ایجاد کرده بود و از جانب درخت می آمد.

می گویند حضرت موسی علیه السلام کلیم خدای تعالی است و خدای تعالی در کوه طور با او حرف زد. یک آدم قرآن خوان که از یک درخت کمتر نیست، صدای این شخص مخلوق خدای تعالی است از کجا آورده؟ «لا حول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم» (ما هیچ حول و قوه ای نداریم مگر مال خدای تعالی است) صدایی که از

حلقوم ما بیرون می‌آید هم حلق، هم زبان، هم دندان و لبها که با هم صدا را ایجاد می‌کنند و هم فکرش مال خدای تعالی است. حروف کلماتش را هم خدای تعالی تنظیم کرده، چه چیزش مال غیر است؟ در موقع قرآن خواندن خدای تعالی با شما حرف می‌زند. یکی از اولیاء خدا می‌گفت هر وقت می‌خواستم خدای تعالی با من حرف بزند قرآن را باز می‌کردم، می‌دیدم تمام حرفهایی که امروز باید به من زده شود در این صفحه از قرآن هست. یعنی خدای تعالی اراده می‌کند کارهایی که امروز من می‌خواهم انجام دهم در این صفحه از قرآن می‌باشد.

البته این ایمان و تقوی می‌خواهد، «هَدًیً لِّلْمُتَّقِينَ»^(۱) کمالات می‌خواهد. انسان باید با ذات مقدس پروردگار انس بگیرد و مانوس با خدای تعالی باشد، یعنی خدای تعالی را ناظر و حاضر بداند. قرآن هم کلام او است و با تو صحبت می‌کند هر چه می‌خواهی بخوان. بعضی‌ها هستند که یک ختم قرآن در شبانه روز می‌خوانند، چه کسی بهتر از خدای تعالی است که با انسان حرف بزند؟ چه کسی بهتر از ذات مقدس پروردگار که به انسان مطالبش را بگوید؟ آن هم چه مطالبی؟ «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^(۲) قرآنی که ساده بیان شده، اصطلاحات فلسفی ندارد که نفهمی. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»^(۳) چرا در قرآن تدبّر نمی‌کنید؟ و قل، ای پیغمبر بگو، فکر نکنید که دیگر حضرت پیغمبر ﷺ از دار دنیا رفت، همین الان حضرت پیامبر اکرم ﷺ روی سر ما هست، الان هم دارد می‌گوید و همیشه هم باید بگوید.

۱ - سوره بقره آیه ۲.

۲ - سوره قمر آیه ۱۷.

۳ - سوره نساء آیه ۸۲.

سؤال نود و هفتم:

آیا با خلق کردن خدای تعالی شناخته می شود؟

پاسخ ما:

در حدیث قدسی خدای تعالی می فرماید: من خواستم شناخته شوم پس خلق کردم.^(۱) اما آیا با خلق کردن خدای تعالی شناخته می شود؟ خیر، وقتی که خدای تعالی ملائکه را خلق کرد (که شاید اول مخلوق بعد از ائمه اطهار علیهم السلام بودند) به جبرئیل که بزرگ ملائکه بود فرمود: تو کیستی؟ گفت من منم، من کیستم؟ گفت تو، تویی. نتوانست بفهمد فوراً حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به کمکش آمد. (چون با این بی معرفتی، هدف خلقت ضایع می شد و خدای تعالی باید فوراً جبرئیل را از بین می برد و محو می کرد، زیرا که هدف خلقت شناختن پروردگار است و این موجود خدای تعالی را نمی شناسد) به جبرئیل فرمود به خدای تعالی بگو «انت رب الجلیل»^(۲) تو ربی، تو ایجاد کننده ای، تو صفات جلالیه و صفات حمیده داری و من عبد تو هستم و تحت فرمان تو هستم و من بنده تو هستم چون علت غایی از خلقت

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۱۹، باب ۱۲، حدیث ۶.

۲ - الغدير جلد ۷، صفحه ۲۵۲ و نور البراهین جلد ۱، صفحه ۳۱۵.

بندگی است «و انا عبدک الجبرائیل» خوب حالا تو هم خدا را شناختی پس باش!
 خدای تعالی خودش به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام و به وسیله قرآن شناخته
 می شود، زیرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند من در بین شما دو چیز می گذارم
 یکی کتاب و یکی هم عترت. که به وسیله این دو چیز خدا شناس شویم.

سؤال نود و هشتم:

مفهوم حدیث قدسی زیر چیست و در چه کتابی است؟
 «كنت كنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف».^(۱)

پاسخ ما:

معنای این حدیث این است که من یک گنج مخفی بودم، یک موجود پر قیمت بودم، کسی نبود من را بشناسد. هر چیز پر قیمت و پر ارزش اگر عقل داشته باشد دوست دارد شناخته شود، دیگران هم دوست دارند او ظاهر شود. خدای تعالی می فرماید: «فاحببت ان اعرف» دوست داشتم شناخته بشوم.

وقتی موجوداتی نباشند قدرت پروردگار شناخته نمی شود. فرض کنید یک نقاش خیلی ماهر و فوق العاده ای باشد ولی تا به حال یک تابلو هم نکشیده باشد. کنز (یعنی گنج) مخفی است، یعنی یک هنرمند قادر و توانا و بی نهایتی بودم اما مخفی، کسی نبود که ببیند و بشناسد و «خلقت الخلق» من خلق را خلق کردم تا شناخته شوم. فکر نکنید خدای تعالی احتیاج به این جهت داشته چون در ردیف

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۹۸، باب ۱۲ حدیث ۶.

خدای تعالی کسی نیست، شیء نیست، لذا خدای تعالی خلق را آفرید تا او را بشناسند چون وقتی موجودی نباشد قدرت پروردگار شناخته نمی‌شود. به فرض نقاشی است که خیلی استاد است می‌گوید من این جور و این جور هستم می‌گویید یک کاری بکن و به مرحله ظهور برسان. چون در یک بعد این برای آن شخص کمال است، تا بداند کسی هست که به او توجه می‌کند و هنر و قدرت او را می‌شناسد. شما در دوستانتان یکی را خیلی دوست دارید حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: به او بگو دوستت دارم و گرنه محبتتان ارزش ندارد و به او اظهار محبت کن! و الا به طرف خیانت کرده‌ای.

شما در حرم حضرت رضا علیه السلام خیلی حضرت را دوست دارید ولی نه ضریح را می‌بوسید، نه در را می‌بوسید و نه اظهار محبت می‌کنید، هیچ. این جهت باید اظهار شود کمالش در اظهارش است، کمال هنر در اظهارش است. انسان اگر هنری دارد باید اظهار بشود. خدای تعالی هنری دارد، علمی دارد بی‌نهایت. «فاحببت ان اعرف» یک خواست طبیعی معمولی که شماها هم دارید را من اظهارش کردم، تا شناخته شوم. همه مخلوقند، این را بدانید اولین موجودی را که خدای تعالی خلق کرد نوع بشر بوده یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بعد ائمه علیهم السلام و بعد ملائکه بودند که خدای تعالی را بشناسند.^(۱)

۱- العیون باسناده عن عبدالسلام بن صالح الهروی عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقها بتوحیده و تحمیده ثم خلق الملائكة (بحار الانوار جلد ۵۴، صفحه ۵۸، حدیث ۲۹).

سؤال نود و نهم:

فرق بین قسط و عدل چیست؟

پاسخ ما:

فرق بسیار ظریفی دارد که می‌ترسم همه زیاد متوجه نشوند. «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» عدل معمولاً در مسائل معنوی گفته می‌شود و قسط در مسائل مادی. فرق ظریفی دارد که توضیح بسیاری باید درباره آن داده شود که بعداً در همین کتاب توضیح داده خواهد شد.

سؤال صدم:

فرق عدل و داد با صفا و صمیمیت چیست؟

پاسخ ما:

خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری می‌گوید: عدالت مال مردمی است که اهل نزاع باشند. وقتی شما دعوا می‌کنید باید بین شما عدالت باشد. حضرت امام عصر علیه السلام وقتی تشریف می‌آوردند که دنیا پر از ظلم و جور شده است، می‌آیند و عدل و داد برقرار می‌کنند. اسلام نمی‌خواهد بین مردم عدل و داد به وجود آید، اسلام آمده که اخوت به وجود آورد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۱) خواجه نصیر الدین می‌گوید اگر محبت و صفا و صمیمیت باشد نوبت به عدل و داد نمی‌رسد. اگر همه به همدیگر محبت کنیم و صفات رذیله را از بین خود برچینیم دیگر کسی نسبت به دیگری خیانت و تفوق طلبی ندارد. دو رفیق صمیمی که می‌گویند من هر چه دارم مال تو و تو هر چه داری مال من، عدالت اینجا محلی ندارد. در کتاب مکاسب روایت است که اگر شما رفتید جنسی از کسی خریدید، او بهتر است قدری بیشتر بکشد و خریدار هم بگوید قدری سبک‌تر بکش، اگر همه

۱- سوره حجرات آیه ۱۰.



مردم مسلمان این گونه شوند هیچ وقت این وضع فعلی در بین مسلمانان اسمی به وجود نمی‌آید. صمیمیت بین مسلمانان باید خیلی بیشتر باشد که شنیدنش حتی تعجب دارد. در قرآن می‌فرماید: دوستان که کلید خانه در دستش است اگر در یخچال رفت و گرسنه‌اش بود هر چه بود خورد یا یک مقدار از آن را خورد و بعد اگر کمبودی داشت همه آنچه را که در آنجا بود جمع کرد و برد اشکال ندارد.^(۱) «یرون المال مال الله یضعونه حیث ما امرهم الله به»^(۲) بنده هر چه دارد مال مولایش است، اگر رفیق انسان پول نداشت مال من و مال او ندارد، تو پول را در بانک گذاشته‌ای و رفیقت مجبور شده قرض بگیرد و ربا پرداخت کند. قرض الحسنه از بین مردم رفته برای اینکه مردم سالم نیستند. می‌توانید به دوستان بگوئید این کلید خانه در اختیار تو است سندش هم به اسم تو، کجا چنین صفایی می‌تواند به وجود بیاید؟! اقلأً بیایید با یکدیگر صمیمیت داشته باشیم.

۱- أَوْ مَا مَلَکَتْهُم مَّفَاتِحُهُ أَوْ صَدِّیقُکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتَاتاً (سوره نور آیه ۶۱).

۲- بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۵، باب ۷، حدیث ۱۷.

سؤال صد و یکم:

در روایات آمده که خدای تعالی عقل هر کس را بخواهد زیاد می‌کند. آیا با توجه به عدل خدای تعالی این مسأله تبعیض نیست؟

پاسخ ما:

معنای عقل این است که انسان آمادگی و درک قوی برای دریافت حقایق و اسلام واقعی و راه حق داشته باشد، بعضی افراد این درک را ندارند و یا درکشان ضعیف است و علتش این است که افکار انسان متوجه دنیا و مادیات است. ما وقتی در دنیا قرار می‌گیریم از نظر حواس پنج‌گانه همه متوجه به مادیات هستیم و هر چه در مادیات بیشتر فرو رویم از معنویات بیشتر باز می‌مانیم. منظور از عقل واقعی که در روایات آمده و حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر که را خدای تعالی بیشتر دوست داشته باشد به او عقل بیشتری می‌دهد.^(۱) یعنی وسیله‌ای که توسط آن خدای

۱- الکافی باسناده عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو احبّ الی منک و قال لا اکملک الا فیمن احبّ أما انّی ایاک آمر و ایاک أنهی أنهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب (الکافی جلد ۱، صفحه ۱۰، حدیث ۱).



تعالی بندگی می‌شود، یعنی انسان درک حقایق و معانی پیدا می‌کند و حکمت الهی در قلبش رسوخ پیدا می‌کند و طبعاً بندگی خدای تعالی را بیشتر می‌کند، لذا این شخص دارای عقل زیادتری است.

خدای تعالی هیچ وقت بی‌جهت کاری نمی‌کند. حتی یک عاقل هم کاری را بدون علت انجام نمی‌دهد یعنی اگر دو نفر را که صد در صد مساوی باشند پیش شما بیاورند این طور نیست که یکی را احترام کرده و به دیگری بی‌احترامی کنید، چون این کار حمل بر بی‌عقلی شما می‌شود. خدای تعالی که حکیم است و خالق عقل است هیچ گاه دو نفر مساوی را، به یک نفر استعداد و درک و فهم بیشتر و به یکی استعداد کمتر نمی‌دهد. خصوصاً در قرآن فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱) کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند آنها را به راه‌های خودمان هدایت می‌کنیم.

پس معلوم است مقدمه‌ای لازم است و او آن مقدمه را انجام نداده که خدای تعالی به او عقل بیشتری عنایت نکرده است، شاید گناه و یا بی‌اعتنایی‌هایی به ذات اقدس الهی کرده که استعداد و درکش کم شده و توجهش به دنیا زیاد شده است. دیگری راه خوب و صلاح را در پیش گرفته و خدای تعالی هم به او کمک کرده «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^(۲) کسی که تقوی داشته باشد خدای تعالی برایش از جایی که گمان ندارد راهی را باز می‌کند و رزقی به او می‌دهد رزق معنوی هم این طور است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ

۱ - سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۲ - سوره طلاق آیات ۲ و ۳.

مَعِيشَةً ضَنْكاً»^(۱) کسی که اعراض از یاد ما بکند روزیش کم می شود. پس در مجموع ما یقین داریم که ذات اقدس الهی هیچ گاه بی جهت و بی دلیل یکی را بالا و یکی را پایین نمی برد، یکی را هدایت و یکی را گمراه نمی کند، علتی از ناحیه شخص هست که هدایت یا گمراه شده است.

سؤال صد و دوم:

در رابطه با عدل الهی، قبایل سیاه پوست آفریقای جنوبی یا سرخ پوستان آمریکا که ممکن است هرگز ندای اسلام به گوش آنها نرسیده باشد، در روز قیامت با این گونه افراد چه برخوردی می شود؟

پاسخ ما:

به طور کلی سرخ پوست و سیاه پوست و سفید پوست فرقی نمی کند دنیا دار امتحان است.

مستضعفین در همین دنیا هستند. مستضعف کسی است که به خاطر وجود عواملی که گاهی مکانی یا زمانی یا حتی آن عامل وجود خود انسان است، نتوانسته خودش را به آن حقی که باید برسد برساند. مثلاً دیوانه ها مغزشان نمی کشد و افراد کم استعداد نمی فهمند.

به هر حال یکی از این عوامل به وجود آمده و این شخص مستضعف شده است. چون دنیا دار امتحان است، این فرد را مانند بچه ای در نظر می گیرند که با آنکه دویده به جلسه امتحان نرسیده، یا چیزی حواسش را پرت کرده مثلاً تب شدیدی داشته که نتوانسته در جلسه امتحان مسائل را حل و فصل کند. برای چنین بچه ای

جلسه امتحان دیگری ترتیب می‌دهند تا به طور فوق العاده امتحان بدهد و نتیجه مشخص گردد.

این مطلب در روایات و آیات قرآن هست. بعضی افراد مقصرند یعنی به راه و روش شان اهمیتی نمی‌دهند، به دین اهمیتی نمی‌دهند. اما کسانی که مستضعف و قاصر هستند یعنی یک مقصری پیدا شده و نتوانسته‌اند خودشان را به حقایق برسانند، خدای تعالی در عالم برزخ برنامه‌ای برای اینها ترتیب می‌دهد و امتحانشان می‌کند و به اصطلاح جلسه فوق العاده‌ای برایشان ترتیب خواهد داد.



سؤال صد و سوم:

درباره عدل الهی توضیحاتی بفرمائید.

پاسخ ما:

اجمالاً ما خدای تعالی را عادل می‌دانیم معنای عادل این است که هیچ صفتی از صفات خدایی نیست که نقصی داشته باشد. بنابراین ظلم و ستم و بی‌عدالتی خارجی مربوط به صفات انسان است نه صفات خدای تعالی. در دعا امام علیه السلام می‌فرمایند خدایا تو ظلم نمی‌کنی به جهت اینکه کسی ظلم می‌کند که «انما يجعل من يخاف الفوت و انما يحتاج الى الظلم الضعيف»^(۱) ولی ما به هر حال در دنیا یا عالم برزخ یا عالم قیامت یا جهنم، بالاخره در دست خدائیم و مؤاخذه کردن ما به وسیله خدای تعالی فوت نمی‌شود و ضعیف هم که نیست. تو ضعیف هستی، زبور را چه وقت می‌کشی؟ وقتی که در مقابل نیش زبور ضعیف هستی و می‌ترسی که اگر آن را نکشی نیش بزند. ولی خدای تعالی نه از فوت وقت می‌ترسد و نه هیچ گونه ضعفی در او راه دارد که بخواهد ظلم کند. و به طور کلی خدای تعالی هیچ نقصی ندارد و عادل کامل است.

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۲۰۳، باب ۱۲، حدیث ۱۱.

سؤال صد و چهارم:

می‌دانیم که خدای تعالی روزی دهنده همه موجودات است و او رازق است، پس چرا در بعضی از نقاط دنیا مردم از گرسنگی می‌میرند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی روزی همه افراد را تقدیر و اندازه‌گیری کرده و به اندازه جمعیتی که در روی کره زمین هست برایشان روزی متوسطی در نظر گرفته است. اگر فکرش را بکنیم می‌بینیم خدای تعالی برای این هفت میلیارد جمعیتی که در روی کره زمین است، روزی مشخصی تهیه کرده که در دنیا راحت باشند. آن زمانی که ممالک تقسیم بندی شد یعنی هر مملکتی به نام یک رئیس جمهوری یا یک شاهی یا یک فرد قدرتمندی قرار گرفت، نتیجه آن شد که طبعاً یک مملکت زیادی دارند، مثلاً عربستان سعودی آن همه نفت استخراج می‌کند هشت میلیون جمعیت دارد. آنها حتی نمی‌توانند کوچک ترین تولیدی را انجام دهند. یا بعضی از این شیخ نشینها هستند که خیلی پولدارند، اگر همه پولهایشان را تقسیم کنند، یعنی حاکم زمین یک فرد بیشتر نباشد و عادلانه آن درآمدها را تقسیم کند هیچ کس گرسنه نمی‌ماند و هیچ کس در فشار قرار نمی‌گیرد ولی وقتی یک عده ظالم پیدا شدند و حقوق

دیگران را ندادند یک عده ضعیف می مانند.

اگر مطالعه دقیقی روی ممالک بکنید، اگر این مرزها و این حدود نبود یقیناً آن عادلانی که می آمد در رأس کارها، اموال عمومی را تقسیم می کرد و مردم را تحت یک برنامه عدالتی قرار می داد.

خدای تعالی برنامه را طوری تنظیم کرده که هیچ کس گرسنه نماند. به همین دلیل است که ما اصرار داریم حضرت بقیة الله علیه السلام تشریف بیاورند و یک حکومت واحد جهانی تشکیل دهند و از کسانی که پول اضافی دارند با ولایتی که دارند بگیرند و به گرسنه ها بدهند و گرسنه ها را وادار کنند که از منابع تحت الارضی استفاده بکنند. که جمله ای در سوره زلزله است «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۱) در زمان ظهور زمین تمام ذخایرش را بیرون می آورد که معادن را استخراج کنند و مردم در رفاه کامل زندگی کنند.

سؤال صد و پنجم:

عدالت در زندگی یعنی چه؟ توضیح دهید.

پاسخ ما:

عدالت یعنی ظلم نکردن در زندگی. یقین بدانید هر مردی که در خانه به زن و بچه‌اش ظلم می‌کند به هیچ وجه ارزش ندارد که یار حضرت امام زمان علیه السلام بشود، لذا سعی کنید به زیر دستان خود ظلم نکنید.

البته زیر دست فقط زن نیست بلکه گاه مرد زیر دست زن است، یعنی الان اکثراً اینطورند، اگر بخواهند زندگی خوبی داشته باشند مرد طوری در خانه عمل می‌کند که ممکن است زن مسلط باشد و آقا زیر دست باشد. حال یک زمینه‌هایی فراهم شده که یکی ضعیف‌تر از دیگری است، آن ضعیف باید عدالت کند و قوی‌تر هم باید عدالت کند.

خانم، فرزندان را طوری تربیت می‌کند که نسبت به پدرشان بی‌اعتنایی و بی‌محبتی می‌کنند که غالباً این‌طور است و فرزندان پدر را خیلی احترام نمی‌کنند و بر عکس اقوام مادر را خیلی ارزش می‌گذارند.

این مادر عدالت ندارد. پدر هم در مسائل جزئی فکر نمی‌کند و به دنبال کسب و کار می‌رود ولی یک زمانی می‌بیند که چقدر اشتباه کرده است.

البته همیشه تقصیر با مادر نیست گاه پدر بزرگها و اقوام تقصیر دارند. ولی همه اینها جزء ریشه های ظلم است که ناخود آگاه پیش می آید. فرزند را طوری تربیت کنید که حقوق والدین و اقوام آنها را رعایت کند.

در یک خانواده دارای عدالت مرد خانواده، فرزندان را وادار می کند که مادر را بیشتر احترام کنند و حقش هم بیشتر است. در مقابل مادر هم باید فرزند را طوری تربیت کند که به پدرش احترام بگذارد چرا که او بزرگتر خانواده است. اینها مسائل ریز و خیلی مهمی است اما همین مسائل گاه در زندگی بزرگ می شود و مشکلاتی در خانواده ایجاد می کند.

به طور کلی عدالت باید در خانه به وجود آید، حال هر کس در وضع خاصی است، افراط و تفریط نباشد. زندگی را باید اداره کرد همان طور که ظلم کردن بد است آن طرف قضیه هم که فرزند آزاد باشد غلط است.

لذا افراد باید عدل را در خود به وجود آورند. صراط مستقیم را مرحله عدل نام گذاشته اند یعنی نبودن هیچ گونه انحراف. اگر این حالت به وجود بیاید انسان می تواند بگوید من الان یار حضرت امام زمان علیه السلام هستم.

سؤال صد و ششم:

عدل الهی یعنی چه؟ چرا در جهان و اجتماع همه انسانها از نعمات الهی به طور مساوی برخوردار نیستند؟^(۱)

پاسخ ما:

عدل یکی در کار است یکی در ذات. عدل خدای تعالی در کارها که مورد سؤال واقع شده است منشعب شده از عدل الهی در ذات خدای تعالی است. اگر شخصی روحش عادل باشد، در صراط مستقیم باشد، جز آنچه خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام و پیشوایان دین فرموده‌اند انجام نمی‌دهد. اگر این روحیه را پیدا کند که من بنده خدای تعالی هستم، طبعاً اعمالش طبق دستور قرار می‌گیرد و درست عمل می‌کند. اینکه می‌گوئیم امام جماعت باید ملکه عدالت داشته باشد یعنی ذاتاً گناه کار نباشد اگر ناخود آگاه یک گناه انجام داد اشکالی ندارد، ولی اگر ذاتاً گناه کار است ملکه عدالت ندارد.

ما خدایی را ثابت می‌کنیم که تمام صفات کمالیه را در حد کمال برخوردار است. خدای تعالی بی‌نهایت رحمان، رحیم، جبّار و... است. لذا می‌گوئیم «ارحم الراحمین

۱ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مولف در پاسخ سوال ۶۴ صفحه ۱۹۰ درباره عدل الهی توضیح کاملی داده شده است.



فی موضع العفو و الرحمة»^(۱) وقتی می خواهی صفت رحمت خدای تعالی را ببینی موضعش در عفو و رحمت است.

«و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمة» در جایی که قدرت انتقام و عذاب هست خدای تعالی «اشد المعاقبین» است. پس عدل الهی را اول در ذات خدای تعالی اثبات می کنیم که دارای صفات کمالیه است، و این لازمه صفات کمالیه است که وقتی کاری انجام می دهد درست باشد. عدل یعنی درست و صحیح انجام دادن. بعد از اینکه شناخت نسبت به خدای تعالی داشتیم باید تمام آنچه در خارج می بینیم توجیه کنیم؛ یک قسمت صلاح است و نظم عالم ایجاب می کند این طور باشد. شما یک ماشین را از کارخانه می خرید، می گوید عجب موتور نامنظمی دارد بدون ترتیب چیده شده است چون اطلاعی از موتور ماشین ندارید. اگر کسی که اطلاع از موتور دارد، ببیند می گوید عجب ماشین مرتبی است چون اطلاع دارد و ما چون بی اطلاع هستیم نفی نظم می کنیم. می گوئیم چرا این آدم فقیر و آن یکی ثروتمند است؟ چرا آن سالم و این مریض است؟ و اینها را دلیل بی نظمی می دانیم ولی حضرت علی علیه السلام چون اطلاع از عالم دارند هیچ وقت این اعتراض را نمی کنند و دلیل بی نظمی نمی دانند. بنابراین عدل و نظم در هر چیزی متناسب با آن باید باشد و در امور مختلف فرق می کند.

۱ - دعای افتتاح (مفاتیح الجنان) بحار الانوار جلد ۹۴، صفحه ۳۳۷، باب ۲.

سؤال صد و هفتم:

با توجه به بحث عدل خدای تعالی، چرا در خلقت مردم از نظر ظاهری و مادی و معنوی این قدر تفاوت است؟ مثلاً چرا یک نفر عالم و دیگری جاهل است؟ یا فردی ثروتمند و دیگری فقیر است؟

پاسخ ما:

اگر گفتیم در این مملکت عدل برقرار است معنایش این نیست که واجب است همه مردم طبق آن قوانینی که در این مملکت تنظیم شده عمل کنند. اگر یک نفر عالم است و یک نفر جاهل، این مربوط به خدای تعالی نیست، خدای تعالی گفته همه عالم باشید خیلی هم اصرار کرده، حالا یک عده تنبلی کرده‌اند و نرفته‌اند درس بخوانند و جاهل مانده‌اند، یک عده تنبلی نکرده‌اند و اوامر الهی را انجام داده‌اند و عالم شده‌اند.

یک عده فقیرند، یک عده غنی فقر اینها از دو حال خارج نیست یا ظالمی بر سرشان مسلط شده و اموالشان را چپاول کرده و فقیرشان کرده که باز به خدای تعالی ارتباطی ندارد. فرض کنید جیب بر و دزدی آمده و یک میلیون پول از جیب کسی برداشته این با عدل الهی کاری ندارد.

یا اینکه خود انسان تنبلی کرده و فعالیت نکرده و به ثروتی نرسیده است. از این دو حال



خارج نیست و تقدیرات و قضا و قدر سرپوشهایی است که انسان های تنبل روی اعمال خود می گذارند، یا اینکه نمی خواهند بفهمند که ظالمی این کار را کرده است.

خدای تعالی در دنیا روزی همه را تعیین کرده و فرموده: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۱) و «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ»^(۲) بین همه معیشتشان را تقسیم کرده ایم.

مثل این است که در مجلسی جلوی هر شخصی یک پرس چلوکباب گذاشته باشند، غذا تقسیم شده و به هر کسی به اندازه خودش داده شده، اگر یک نفر پیدا شود و تمام غذاها را داخل کیسه بریزد و جمع کند و ببرد و کسی هم به او چیزی نگوید، اینجا به صاحب خانه که غذا را تقسیم کرده ارتباطی ندارد، ظالمی که وارد شده و این کار را کرده مقصر است.

در حال حاضر در عالم جاهایی هست که مردم از سیری دارند می ترکند، جاهایی هم هست که از گرسنگی دارند می میرند. اگر مرزهای ممالک را بردارند و ذخایر نفت و گاز را بین همه تقسیم کنند و یک فرد عادل، یک صاحبخانه پیدا شود که همه را در یک سطح قرار دهد دیگر این اختلاف زیاد بین افراد وجود نخواهد داشت.

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۳) باید حکومت زمین به بندگان صالح خدای تعالی برسد. اگر بنده صالح خدا را که حضرت امام عصر علیه السلام است حاکم قرار دهیم، ایشان بیایند و اموال عمومی را تقسیم کند یک نفر فقیر در عالم پیدا نمی شود.

۱ - سوره هود آیه ۶

۲ - سوره زخرف آیه ۳۲.

۳ - سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

بعضی مخارج عمده‌ای که زمامداران و افراد صرف می‌کنند و آن مخارج هنگفتی که در دربار رؤسای جمهور خرج می‌شود، اگر بین ملت تقسیم کنند و مردمان فقیر را از فقر بیرون بیاورند، همه آنها اقلاً به سطح متوسط می‌رسند.

اگر یک فرد عادل در رأس مملکتی باشد، باید همه از تمام درآمد های مملکت استفاده کنند. در مملکت ما، زمان شاه پولهای زیادی خرج مثلاً رئیس جمهور آمریکا یا هر کسی که وارد ایران می‌شد می‌کردند و گوشه و کنار، مردم فقیر و مستمندی بودند که هیچ خبر از چیزی نداشتند.

بنابراین اگر خدای تعالی معیشت همه را به اندازه تمام افراد، از زمین یا از هوا یا از هر طریقی به آنها داد و تقسیم کرد «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^(۱) همه چیزها تعیین شده و اندازه گیری شده بود، ولی یک نفر زیادی استفاده کرد یکی کمتر، یکی مظلوم واقع شد یکی ظالم، یکی تنبل بود یکی زرنگ، این مربوط به عدل الهی نخواهد بود.

سؤال صد و هشتم:

اگر قضا، امر یا موضوع و جهتی است که از طرف پروردگار از ازل برای هر مخلوقی اعم از انسان، حیوان، جماد یا نبات منظور شده است و این قضا در تمام مراحل و موارد هر شئی مؤثر می‌باشد و قدر هم آن امر یا مواردی است که امکان تحول به طور کلی در آن وجود دارد با توجه به مطالب بالا آیا قضا جنبه جبر را پیدا نمی‌کند؟ و اگر جبر نیست منظور اصلی چیست و چرا در وجود قضا تکیه شده است؟

پاسخ ما:

قضا آن قالب بندی‌هایی است که خدای تعالی به خاطر اعمال ما قضاوت کرده که آن طور باشند. قدر آن تقدیراتی است که پروردگار متعال برای هر فرد و شیئی اندازه گرفته و قابل تغییر هم نیست. به طور مثال: خدای تعالی انسان را طوری خلق کرده که اگر روی طبع اولیه بماند صد سال عمر می‌کند، این تقدیر است و خدای تعالی او را سالم خلق کرده. ولی گاه خدای تعالی شخصی را خلق می‌کند، وقتی متولد شد فوراً می‌میرد. مثلاً ساعتی خریده‌ایم که ضمانت آن تا ۲۰ سال می‌باشد این تقدیر و اندازه‌اش است، حال اگر ما از در مغازه که بیرون آمدیم ساعت را به زمین زدیم و آن را شکستیم، این قضای آن ساعت است و اشکالی در تقدیر و ضمانت آن وارد نمی‌شود.

هر کدام از انسانها تقدیری دارند: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»^(۱)
 خدای تعالی آن کسی است که تصویر می‌کند شما را در رحمها هر طور که بخواهد.
 در آنجا خدای تعالی به دو مَلَکی که برای این کار می‌فرستد می‌فرماید همه
 تقدیراتش را برایش بنویسد.^(۲)

انسان چه تقدیرش خوب باشد یا بد، خدای تعالی راههای سعادت را به او گفته
 است. گاه شخصی راه خوب را انتخاب می‌کند و خدای تعالی قضاوت می‌کند و قضای
 الهی بر این تعلق می‌گیرد که این آدم خوب و سعادت‌مند شود یا عمرش کوتاه یا بلند
 شود. و اگر بد را انتخاب کند قضای الهی شامل او می‌شود که شقی و بد شود، یعنی
 سعادت و شقاوت تغییر می‌کند، مانند آن ساعت که از مغازه بیرون آورده می‌شود و
 سنگی به آن بزنید و آن را بشکنید و نزد فروشنده ببرید که این ساعت ۲۰ سال کار
 نکرد، اعتراض شما عقلانی نیست. تقدیر الهی برای فردی این بوده که ۱۰۰ سال
 عمر کند ولی ۲۰ ساله که شد از روی پشت بام خودش را پرت کند یا خود را حلقه
 آویز کند، او تقدیرش همان ۱۰۰ سال است الا اینکه بدی کرده در محکمه عدل
 الهی درباره‌اش قضاوت کرده‌اند که ۲۰ سال بیشتر زنده نباشد. در اصطلاحات
 کلامی به این مسأله (بداء) نیز می‌گویند.

۱- سوره آل عمران آیه ۶.

۲- عن الکافی باسناده عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: ان الله عزوجل اذا اراد ان يخلق
 النطفة التي اخذ عليها الميثاق في صلب آدم أو ما يبدو له فيه و يجعلها في الرحم حرك
 الرجل للجماع و أوحى الى الرحم أن افتحي بابك الى ان قال ثم يوحى الله الى الملكين
 اكتبيا عليه قضائي و قدرى و نافذ امرى و اشترطا لى البداء فى ما تكتبان (بحار الانوار جلد
 ۵۷، صفحه ۳۴۴، باب ۴۱، حديث ۳۱) و (الکافی جلد ۶، صفحه ۱۳، باب بدء خلق الانسان
 و قلبه فى بطن).



سؤال صد و نهم:

قضا و قَدَر چیست و شب قدر به چه معنا است؟

پاسخ ما:

آنچه که ما درباره قضا و قدر فکر می‌کنیم متعلق به متصوفه و صوفی‌گری است. ابو سعید ابو الخیر می‌گوید همه از عاقبت می‌ترسند من از اول می‌ترسم، خدای تعالی روز اول درباره من چه نوشته؟ او هر چه نوشته همان خواهد شد بدون کم و زیاد، شمر را نوشته که شمر باشد و حضرت امام حسین علیه السلام را هم نوشته حضرت امام حسین علیه السلام باشد، خدای تعالی را هم یک خدای ظالم بی‌ربط، کارکن که هیچ حسابی در کارش نیست، هر که را بخواهد به بهشت می‌برد و هر که را هم بخواهد به جهنم می‌برد معرفی می‌کند. ولی حقیقت غیر از این است.

قضا و قَدَر دو کلمه است. قدر به معنای اندازه است. اگر گفتند قدر فلان چیز را نمی‌دانی یعنی اندازه‌اش را نمی‌دانی، اطلاع نداری چقدر گران و قیمتی است. هر کسی قدری دارد، یعنی تمام افراد بشر برایشان اندازه‌ای در نظر گرفته شده، اندازه‌ای در رزق، اندازه‌ای در عمر، اندازه‌ای در خوشبختی، اندازه‌ای در صحت و سلامتی؛ اندازه‌ای در پیشرفتهای روحی و عمده ترینش اندازه‌ای در سعادت و

عافیت است.

وقتی متولد می شوید اندازه طبیعی عمر شما چقدر است؟ اگر حوادثی پیش نیاید این بدن سالم با این خصوصیات، در این آب و هوا و وضع بهداشت ۱۰۰ سال عمر می کند. این، اندازه اش است. مثال: شما ماشینی می خرید صاحب کارخانه تضمین می کند این ماشین ۲۰ سال کار می کند این اندازه و قدرش است.

قضا چیست؟ قضا از قضاوت می آید، یعنی شما کار بد یا خوبی کرده اید خدای تعالی قضاوت و حکم کرده شما به این وضع باشید که به خاطر کار و عملتان است. یعنی چه؟ یعنی اینکه بنا است شما ۱۰۰ سال عمر کنید اما قطع رحم کرده اید، خدای تعالی گذرانده و امضاء کرده عمر شما کوتاه شود یا این که صله رحم کرده اید خدای تعالی قضاوت کرده که عمر شما زیاد شود. با همین مختصر معنای قضا و قدر روشن می شود و احتیاج به بحث های طولانی ندارد زیرا «العلم نقطة کثرها الجاهلون»^(۱) علم یک کلمه بیشتر نیست جهال زیادش می کنند. تقدیرات از جانب خدای تعالی است و تمامش خوب است. عمر به حد کافی، روزی زیاد، سلامتی کامل، سعادت و راحتی کامل، همه اینها باید باشد به شرط اینکه کاری نکنی که خدای تعالی در محکمه و دادگاه تو را بطلبد و علیه تو قضاوت بکند و سعادت را بهم بزند.

گاهی انسان با توسلات قضا را بهم می زند. در روایات دارد که «الصدقة تدفع البلاء و لو ابرم ابراماً»^(۲) صدقه بلا را دفع می کند و لو اینکه امضاء شده باشد.

۱- قال علی علیه السلام: العلم نقطة کثرها الجاهلون (عوالی الآلی جلد ۴، صفحه ۱۲۹).

۲- «الصدقة تدفع البلاء وهی أنجح دواء وتدفع القضاء وقد أبرم إبراماً». بحارالانوار جلد ۹۳، صفحه ۱۳۷، باب ۱۴، حدیث ۷۱.



بعضی اوقات پلیسهای راهنمایی قبض را می نویسند، می گوئیم آقا اشتباه شده اینجا توقف ممنوع نیست می گوید دیگر امضاء کرده ام، حال اشتباه هم کرده باشد باید بروید قبض را بردازید. اگر خدای تعالی امضاء کرد دیگر خیلی محکم است، اما همین صدقه قضا را دفع می کند و لو اینکه قطعی و امضاء شده باشد.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^(۱) هر چه به شما مصیبت می رسد به خاطر اعمال خودتان است. بعد خدای تعالی می فرماید «كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^(۲) ناراحتی شما از جانب خدای تعالی است. اما خدای تعالی بی جهت این کار را نکرده، شما کاری کرده اید که حکم و قضای الهی ایجاب کرده که اینطوری باشید.

«ليلة القدر» یا شب قدر یعنی چه؟ یعنی شبی که اندازه گیری ها تعیین می شود چون قضا که بهم بخورد باز قدر هست. شما کارهای بدی کرده اید خدای تعالی هم سریع الحساب است فوراً دستور داده حساب کرده اند این آدم به خاطر گناهایی که کرده سال آینده باید بدبخت باشد، ده قلم مرض، بیست قلم ناتوانی مادی، چقدر عقب افتادگی معنوی و این که در کنار دشمنان باشند نوشته می شود. «وَيَعْقُوبُوا عَنْ كَثِيرٍ»^(۳) بسیاری را هم خدای تعالی عفو کرده در عین حال این مقدارش مانده است. شب قدر چه می شود؟ شب قدر قضایی که کنار دشمنان قضاوت شده که باید باشد، این عذاب را پاک می کنند و باز به همان حال خوشبختی قبل یا به بهتر برمی گردد. این معنای شب قدر است.

خدای تعالی یکی دو شب را تعیین کرده که آنجا قبض های جریمه را که نوشته

۱ - سوره شوری آیه ۳۰.

۲ - سوره نساء آیه ۷۸.

۳ - سوره مائده آیه ۱۵.

است پاره کند. به شرط این که سرِ وقت خودت را برسانی^(۱) ما خیلی کارها کرده ایم که برای زندگیمان نابسامانی به وجود آورده ایم، خیلی کارها را هم کرده ایم که باعث خوشبختی مان شده است.

حضرت امام عصر علیه السلام مأمور این کارها هستند. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^(۲) تمام ملائکه و روح القدس (شاید روح مقدس حضرت بقیة الله علیه السلام باشد) آیا اینها «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» مربوط به روزی است؟ مربوط به روزی هم هست. آیا مربوط به کمالات روحی است؟ مربوط به آنها هم هست. «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» برای تمام چیزها می آیند. همه قبض ها را پاره می کنند فقط شما باید سر وقت خودتان را برسانید از اوّل غروب آفتاب تا اذان صبح هست «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» اینها برای سلام، سعادت و جبران بدبختی ها می آیند. امام علیه السلام فرمودند: بدبخت و بیچاره آن کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و باز هم به گناهش ادامه دهد و مورد غفو پروردگار واقع نشود. این شخص باید از رحمت خدای تعالی مأیوس باشد مگر اینکه روز عرفه را درک کند.^(۳)

۱- و من دعاء ليلة ثلاث و عشرين (من شهر رمضان): اللهم امدد لي في عمري و أوسع لي في رزقي و أصح جسمي و بلغني أُملي و ان كنت من الاشقياء فامحني من الاشقياء و اكتبني من السعداء فانك قلت في كتابك المنزل على نبيك صلواتك عليه و آله يحوالله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب (بحار الانوار جلد ۹۵، صفحه ۱۶۲).

۲- سورة قدر آیه ۴.

۳- الكافي باسناده عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من لم يغفر له في شهر رمضان لم يغفر له الى قابل الا أن يشهد عرفة (الكافي جلد ۴، صفحه ۶۶، حديث ۳).

سؤال صد و دهم:

فرق علم ما با علم خدای تعالی چیست؟

پاسخ ما:

علم ما اکتسابی است یعنی روزی یاد گرفته‌ایم چون نبوده‌ایم و بعد بود شده‌ایم وقتی که بود شده‌ایم چیزی بلد نبوده‌ایم و حالا در عالم ارواح یا عالم ذر یا این دنیا آن قوه دراکه‌ای که در ما بود سبب شد که علوم را یاد بگیریم و در حقیقت این علمی که ما داریم صورت علم یعنی معلومات است نه خود علم. مثل آینه وقتی که در مقابل صورت کسی نگه داشته می‌شود آن آینه خود شخص را در خودش منعکس نمی‌کند بلکه صورت و تصویر او را در خودش منعکس می‌کند. به این معنا ما هر چه داریم همان معلومات و صورت علم است نه خود علم.

ولی ذات مقدس پروردگار علمش اکتسابی نیست که معلومات باشد، علم پروردگار ذاتی است خودش علم است، علم او عین ذاتش است. لذا خدای تعالی هر جا هست علمش هم همان جا هست. یعنی علم با ذاتش است و دو تا نمی‌شود.

سؤال صد و یازدهم:

علم حضوری انسان نسبت به خودش و علم حضوری خدای تعالی نسبت به انسان چگونه است؟

پاسخ ما:

دو نوع علم داریم:

- ۱ - علم حصولی: علمی که انسان تحصیل می کند علم حصولی می گویند.
- ۲ - علم حضوری: علمی که احتیاج به تحصیل ندارد. یعنی انسان خودش دارای آن علم هست که علم حضوری می گویند. علم خدای تعالی تحصیلی و حصولی نیست بلکه همه علمش حضوری است. ما هم یک مقدار علم حضوری داریم که حصولی و تحصیلی نیست. مثلاً ظلم را بد می دانیم، خوش خلقی را خوب می دانیم، اینها را علم حضوری می گویند. همیشه برای ما حاضر الذهن است، تحصیل هم نکرده ایم همیشه در ما بوده و خواهد بود.^(۱)

۱ - لازم به تذکر است که علم حضوری نسبت به این دنیا حضوری می باشد ولی با توجه به



خدای تعالی تمام علمش حضوری است. ولی بخشی از علم ما حضوری و بخشی از آن حصولی است.

علم حصولی آن علمی است که تحصیل کرده ایم، مثلاً یکی با سواد و دیگری بی سواد است. آن کسی که با سواد است تحصیل علم کرده، آن کسی که بی سواد است تحصیل علم نکرده است.



عالم ارواح، آنچه برای ما اکنون حاضر الذهن است، اکتسابی می باشد. به کتاب در محضر استاد، جلد ۲، صفحه ۴۴، از همین مؤلف مراجع شود.

سؤال صد و دوازدهم:

فرق علم خدای تعالی با علم حضرات معصومین علیهم السلام در

چیست؟

پاسخ ما:

علم خدای تعالی عین ذاتش است، یعنی حتماً همه چیز را می بیند. ولی حضرات معصومین علیهم السلام گاه می شود که بعضی چیزها را نمی خواهند بفهمند یعنی روحشان را روی آن چیز متمرکز نمی کنند و نمی خواهند بدانند. یک سینی برنج در مقابلتان گذاشته اید همه برنج ها را می بینید اما ممکن است روی یک دانه از این برنجها تمرکز پیدا کنید و نخواستید به بقیه برنجها توجه داشته باشید.

حضرات معصومین علیهم السلام هم گاهی نمی خواهند که بدانند و اختیار علم در دست آنها است، نه اینکه اختیار آنها در دست علم و آگاهی شان باشد و گاهی اصلاً نمی بینند چون خدای تعالی نمی خواهد ببینند. (۱)

۱- کتاب امام مجتبی علیه السلام، صفحه ۱۹۶، از همین مؤلف.

سؤال صد و سیزدهم:

این مطلب که «اگر ائمه علیهم السلام بخواهند بدانند می دانند»^(۱)

یعنی چه؟

پاسخ ما:

فرقی بین علم امام معصوم علیه السلام و علم خدای تعالی است. علم امام علیه السلام اکتسابی است و خدای تعالی به او داده، مکتب نرفته و درسی نخوانده و بلکه خدای تعالی عنایت کرده است، چون معلم باید از شاگرد عاقل تر باشد و هیچ کس جز خدای تعالی از این چهارده نور مقدس علیهم السلام عالم تر نیست، لذا علم ائمه علیهم السلام از جانب خدای تعالی است و از او کسب کرده اند، ولی علم خدای تعالی ذاتی است. بنابراین خدای تعالی علم دارد و این چهارده نور مقدس علیهم السلام معلومات دارند. فردی که علمش اکتسابی است تسلطی بر علمش ندارد چون در ذاتش نیست، او و علمش دو چیز هستند، به همین دلیل اختیار در دست خودش هست. گاه می خواهد بداند و می داند، و گاهی نمی خواهد بداند نمی داند.

۱- کافی جلد ۱، صفحه ۲۵۸، باب انّ الائمة علیهم السلام اذا شاءوا ان یعلموا علموا.

در اصول کافی بابی است که «ان الائمه علیهم السلام اذا شاءوا ان يعلموا علموا»^(۱) اگر بخواهند بدانند می دانند.

مثلاً شما یک طبیب هستید یک شیمی دان هستید، تا نخواهید علم را در نظر بگیرید نمی گیرید. اما با یک توجه همه علومتان در نظرتان می آید. گاهی امام علیه السلام روی مصالحی نمی خواهد چیزی بداند یا خدای تعالی فرموده ندان، او هم روی بندگی نمی داند و توجه نمی کند. اما انبیاء اولوالعزم علیهم السلام این طور نبودند. حضرت موسی علیه السلام مسائلی را بلد نبود و خدای تعالی او را نزد حضرت خضر علیه السلام فرستاد «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^(۲) تا مطالبی را یاد بگیرد.

۱- کافی، جلد ۱، صفحه ۲۵۸.

۲- سوره کهف آیه ۶۵.

سؤال صد و چهاردهم:

آیا خدای تعالی همه علوم را به ائمه اطهار علیهم السلام عنایت فرموده است؟
اعتقاد یهود و بعضی از فلاسفه قدیم درباره علم خدای تعالی چیست؟

پاسخ ما:

خدای تعالی دو علم دارد:

- ۱ - علم مکنون که مربوط به خودش می باشد و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد.
- ۲ - علم دومی دارد که به انبیاء و چهارده معصوم علیهم السلام و ملائکه مشروحاً فرموده^(۱) و لذاح درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوئیم «و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انتضاء خلقک»^(۲) تا روزی که خلقت منقضى شود که انتضاء ندارد، تمام علوم به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده، عالم به آنچه بوده و هست و خواهد بود

۱ - عن التفسیر العیاشی عن الفضیل قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول العلم علما علم علمه ملائکته و رسله و انبیاءه و علم عنده مخزون لم یطلع علیه آخر یحدث فیه ما یشاء (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۱۹، باب ۳، حدیث ۵۶).

۲ - دعای ندبه، (مفاتیح الجنان) و بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۵، باب ۷، زیارة الامام المستتر.

می باشد.

اما در وسط این علم گاهی آن علم مکنون مخزون که مخصوص علم ذات پروردگار است دخالت کرده و علم آنها را نفی می کند، به خاطر این که دست خدای تعالی باز است و این را بداء می گویند. یعنی مثلاً اگر بنا شود یک میلیارد سال دیگر بادی بوزد و یک ذره غباری را از این محل بلند کند و به جای دیگر بیندازد امروز حضرت امام زمان (عج) می دانند ولی به این معنا نیست که این علم تغییرناپذیر است بلکه اگر خدا بخواهد آن را تغییر می دهد.

یهودیه و بعضی از فلاسفه قدیم درباره ذات مقدس پروردگار معتقد بودند که خدای تعالی همه چیزها را خلق کرده و بعد به کناری نشسته و اختیاری ندارد. مثل کسی که کارخانه ای را خلق و ایجاد می کند و بعد آن را واگذار می کند و خودش دیگر کار نمی کند، به خانه رفته و خوابیده، درباره عالم و طبیعت این طور فکر می کنند. خدای تعالی اینها را در قرآن مورد خطاب قرار داده که «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^(۱) یهود می گوید دست خدای تعالی بسته است یعنی خدای تعالی کنار است «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» دست خودشان بسته است. «لُعِنُوا بِمَا قَالُوا»، لعنت بر آنها به خاطر این گفتارشان، «بل یداه مبسوطتان»، دست خدای تعالی باز است اختیار، دست خدای تعالی است. «ما عبد الله بشيء مثل البداء»^(۲) خدای تعالی آن چنان که در اعتقاد به بداء عبادت و بندگی می شود به چیز دیگر عبادت نمی شود.

۱ - سوره مائده آیه ۶۴.

۲ - کافی جلد ۱، صفحه ۱۴۶، باب البداء.

سؤال صد و پانزدهم:

تسبیح یعنی چه و چرا به اذکار رکعت سوم و چهارم نماز

تسبیحات اربعه می‌گویند؟

پاسخ ما:

تسبیح یعنی پاک کردن خدای تعالی از هر گونه عیب و نقص، هم به الله اکبر و هم به الحمد لله و هم به لا اله الا الله تسبیح گفته می‌شود و از همین جا است که به ذکر رکعات سوم و چهارم تسبیحات اربعه گفته می‌شود. الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که تو وصفش کنی^(۱) هر چقدر وصفش کنی وصف تو ناقص است؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»^(۲) منزّه است خدای تعالی از آنچه وصفش می‌کنند. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^(۳) هیچ کس حق و قدر خدای تعالی را نتوانست درک کند. بنابراین «الله اکبر و لا اله الا الله» به معنای سبحان الله است. الحمد لله هم به معنای سبحان الله است، به خاطر این که همه کرنشها و ستایشها مال خدای تعالی است و دیگران حق اینکه در برابرشان ستایش و کرنش شود ندارند و این یکی از خصوصیات خدای تعالی است.

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رجل عنده الله اکبر من أى شیء؟ فقال من کل شیء فقال ابو عبد الله علیه السلام: حدّته. فقال الرجل: کیف أقول؟ قال: قل الله اکبر من أن یوصف (کافی، جلد ۱، صفحہ ۱۱۷).

۲- سوره صافات آیه ۱۵۹.

۳- سوره انعام آیه ۹۱.

سؤال صد و شانزدهم:

با توجه به این که یکی از دلایل جبریها این است که چون خدای تعالی می‌داند انسان کار خوب یا بد را انجام می‌دهد، لذا انسان مجبور خواهد بود آن کار را انجام دهد مسئله اختیار چگونه توضیح داده می‌شود؟

پاسخ ما:

بهترین دلیل برای داشتن اختیار وجدان آدم است، به علاوه علم داشتن دلیل بر اعمال قدرت نیست «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^(۱). عبادت غیر خدای تعالی و بت پرستی بد است اما خدای تعالی به اختیار خودمان گذاشته است چرا؟ چون خواسته ما را امتحان کند که تا چه حد از عقلمان استفاده می‌کنیم. این که ما علم به طلوع خورشید داشته باشیم باعث یا مانع از طلوع آن نمی‌شود. لذا به کسی که جبر گراست یک سیلی بزنید می‌بینید که نمی‌گوید خدای تعالی زده و از شما گله می‌کند پس جبر و اختیار مسائلی وجدانی هستند.

۱ - سوره اسراء آیه ۲۳.

سؤال صد و هفدهم:

درباره مضمون آیه شریفه «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»^(۱)

توضیحاتی بفرمائید و اینکه آیا مضمون این آیه در مورد ائمه

اطهار علیهم السلام نیز صدق می کند؟

پاسخ ما:

از خصوصیات خدای تعالی این است که شأنی از شأنی او را مشغول نمی کند، یعنی وقتی ما با خدای تعالی صحبت می کنیم این طور نیست که دیگر متوجه شخص دیگری نباشد. یعنی کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد. یعنی اگر خدای تعالی در تمام عالم هستی یک بنده داشته باشد و شما باشید و یا اینکه صد میلیارد بنده داشته باشد برایش فرقی نمی کند، وقتی با شما صحبت می کند فکر می کنید فقط با شما صحبت می کند آواز خدا همیشه در گوش دل است. این کلام صریح قرآن است «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^(۲) با شما که سهل است خدای تعالی با حیوانات صحبت می کند، حیوان دل درد دارد به او می گوید: برو فلان گیاه را بخور

۱ - بحار الانوار جلد ۸۷، صفحه ۱۵۴، باب ۹، حدیث ۱۱.

۲ - سوره شمس آیه ۷ و ۸.

تا خوب شوی. خدای تعالی با حیوانات و انسان حرف می‌زند ولی با حیوانات بیشتر حرف می‌زند (البته فکر نکنید حرف زدن نیاز به حلقوم دارد). به هر حال صحبت با یک مخلوق، او را از صحبت کردن با بقیه مخلوقات باز نمی‌دارد.

وقتی که می‌خواهیم با خدای تعالی مناجات کنیم لازم نیست بگویند اول تو بیا صحبت کن بعد نفر بعدی، و در صف بایستیم در یک لحظه اگر تمام آسمانها و زمین‌ها و هر یک از اتمهایش انسانی شوند و با خدای تعالی حرف بزنند همه را خدای تعالی می‌شنود. یک راه گوش مخصوص ندارد که فقط یک صدا باید واردش شود، یک مغز و یک حس مشترک ندارد که تنها از همین راه بخواهد مطالب را بگیرد تمام وجود خدای تعالی شنوایی است، تمام وجودش علم است و تمام وجود خدای تعالی دانایی است.

اولیاء خدا هم در مرتبه بعد همین طور می‌شوند، در خصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام این را ما کاملاً درک می‌کنیم و عملاً این طوری هستیم. عده زیادی به حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام می‌روند و همه حاجت دارند، اصلاً به خودمان اجازه نمی‌دهیم که چنین فکری بکنیم که در صف بایستیم و یکی یکی حوائج مان را از حضرت امام رضا علیه‌السلام بخواهیم.

اما در کارهای عادی این طور هستیم که اگر با یک مجتهد و شخصیت خیلی بالایی هر چقدر هم که عالم و دانشمند باشد ده نفر در یک لحظه بخواهند صحبت کنند نمی‌شود و باید یکی یکی با او صحبت کنند.

اما این فکر را درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام نمی‌کنیم، درباره ائمه علیهم‌السلام همان فکری را داریم که درباره خدای تعالی داریم، یعنی می‌گوئیم اینها هم «لا یشغله شأن عن شأن». حتی درباره حضرت امام زمان علیه‌السلام که در همین بدن ظاهری هستند این طور فکر نمی‌کنیم و آن گوشی که ما فکر می‌کنیم که از یک راه مخصوص باید صدا وارد



مغز شود و بعد متوجه مطلب شود ما این طور دربارهٔ ائمه علیهم السلام فکر نمی‌کنیم. به همین دلیل هزاران نفر در دنیا در یک لحظه، همه سلام به حضرت بقیة الله علیه السلام عرض می‌کنند و همه حاجت از حضرت امام زمان علیه السلام می‌خواهند و به خود اجازه نمی‌دهند که بگویند مثلاً نوبت فلان شخص است که دارد با آقا صحبت می‌کند، صبر کن صحبتش تمام بشود یا یکی یکی وارد اتاقش شوید، یا یکی یکی حوائجمان را بگوئیم، خیر ما این طور معتقد نیستیم و این را نمی‌گوئیم.

دربارهٔ اولیاء خدا و به خصوص دربارهٔ ائمه علیهم السلام این حالت جزء درسهائی است که مادر عالم ارواح آموخته‌ایم. لذا فطرتاً حتی اگر معرفت کاملی به امام علیه السلام نداشته باشیم، حتی افراد بی سواد هم وقتی وارد حرم می‌شوند یک گوشه می‌ایستند و حوائجشان را می‌گویند، هیچ وقت با خودشان نمی‌گویند حالا امام علیه السلام جواب آنهایی را که جلوی ضریح هستند بدهد تا بعداً جواب مرا که این عقب ایستاده‌ام بدهند. نه این از همان مسائلی است که مادر عالم ارواح یاد گرفته‌ایم و این مسأله دربارهٔ ائمه علیهم السلام فطری ما می‌باشد.

دربارهٔ ارواح هم همین طور، یعنی باز فطری است. فرض کنید سر قبر یک امامزاده یا یکی از اولیاء خدا می‌روید باز برای آنها حریم قایل نمی‌شوید که یکی یکی جواب بدهند. می‌بینید در مورد حضرت معصومه علیه السلام که امامزاده هستند و در مقام معصومین علیهم السلام نیستند باز هم همان برنامه را فطرتاً انجام می‌دهیم و اگر کسی بگوید حضرت معصومه علیه السلام یک نفر است یکی یکی وارد شوید می‌گویید این حرفها نیست.

و اگر انسان همین طور جلو بیاید متوجه می‌شود که حقیقتی هست، چشم دیگری، گوش دیگری، مربوط به ملکوت عالم است و عده‌ای از اولیاء خدا دارند و باید داشته باشند که در آن لحظه‌ای که با کسی صحبت می‌کنند با خدای تعالی هم

صحبت می‌کنند.

لذا در قرآن خدای تعالی مؤمنین را این چنین وصف می‌نماید که «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱) یک عده از مؤمنین هستند که پروردگار اسم آنها را رجال گذاشته مرد مردان، البته ممکن است در بین این مردان زن‌ها هم باشند، منظور جنسیت نیست منظور شخصیت است.

می‌فرماید: مردانی هستند که آنها را تجارت از یاد خدای تعالی باز نمی‌دارد، به این مرحله رسیده‌اند که «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»^(۲)

۱ - سوره نور آیه ۳۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۸۷، صفحه ۱۵۴، باب ۹، حدیث ۱۱.



سؤال صد و هیجدهم:

آیا خدای تعالی می‌توانست ارادهٔ تکوینی و قطعی بفرماید
که همه پاک باشند؟

پاسخ ما:

بدون تردید خدای تعالی تمام افراد بشر را برای این خلق کرده که در دنیا پاک باشند و آلودگی نداشته باشند. نهایتاً اگر اراده تکوینی و قطعی می‌فرمود همه پاک باشند آنها که ارزشمند بودند در مقابل بی‌ارزشها فرق پیدا نمی‌کردند. یعنی انسان وقتی ارزش دارد که کمال و علم و پاکی را به وسیلهٔ همت خودش به دست آورد. اگر خدای تعالی او را از اول مثل ملائکه معصوم خلق می‌کرد آن ارزش را پیدا نمی‌کرد که الان پیدا کرده. خدای تعالی دربارهٔ انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^(۱) ما بنی آدم را گرامی داشتیم. فرق انسان و ملائکه در همین است، ملائکه پاکند به خاطر این که خدای تعالی شهوت و غضب برایشان خلق نکرده اما در انسان خدای تعالی شهوت و غضب را خلق کرده و در اختیار او قرار داده بدین جهت ارزشمند است. و الا اگر از همان اول خدای تعالی اراده می‌کرد و او را پاک قرار می‌داد و از آنچه پلیدی

۱ - سوره اسراء آیه ۷۰.

به او می‌رسید مانع می‌شد، نهایت ارزشش مثل ملائکه بود، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» نمی‌شد. پس بنابراین خدای تعالی می‌خواهد همه خوب باشند اما با اختیار خودشان باشد، یعنی در عین اینکه خدای تعالی می‌خواهد همه خوب باشند در عین حال اختیار هم داده که خودتان خوب باشید. یعنی خدای تعالی می‌خواهد ولی انتخاب با شما است، پس هرکس با اراده قلبی خودش پاک شد با اراده خدای تعالی مساوی شده است.



سؤال صد و نوزدهم:

چرا خدای تعالی به ما اختیار داده است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی به ما اختیار داده است تا ببیند چه می‌کنیم «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»^(۱) نگاه کنم بینم چه می‌کنید. ممکن است وسایل گناه و معصیت در اختیارتان نباشد و گناه نکنید ولی کار شما آن وقتی مهم است که وسایل گناه و معصیت باشد و عقلتان آن قدر شده که دست به گناه نزنید. می‌خواهند ببینند عقل بچه چقدر است، سوزن را جلو می‌برند دستش را می‌کشد اما عقرب و مار را نمی‌شناسد. ماها هم مار و عقرب را نمی‌شناسیم. خدای تعالی فرموده: «وَلَا يُبْدِيَنَّ زِينَتَهُنَّ»^(۲) نباید زینت را ظاهر کنید حتی این یک لاخ مو که برای زیبایی بیرون گذاشته از مار بدتر است. روز اول خودش کمی خجالت می‌کشد تا یک روحانی می‌بیند روسری را جلو می‌کشد یعنی هنوز یک حیاء جزئی در او هست، اما مدتی که بگذرد، همین حیاء جزئی را از دست می‌دهد دیگر خجالت نمی‌کشد. لذا خدای تعالی اختیار داده تا ما با داشتن تمام امکانات برای گناه و معصیت، از گناه دست بکشیم و عمل صالح انجام دهیم.

۱- سوره یونس آیه ۱۴.

۲- سوره نور آیه ۳۱.

سؤال صد و بیستم:

آیا خدای تعالی دربارهٔ خلق جهان فکر کرده است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی عالم است و طبق علمش عمل کرده است. فکر برای کسی است که در یک کار دو، سه راه داشته باشد و بماند. در اینجا فکر می‌کند تا یک راه صحیح انتخاب کند ولی خدای تعالی: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) یک راه دارد، هر چه مصلحت است انجام می‌دهد. فکر دلیل عقل است اما خدای تعالی خالق عقل است.^(۲)

۱ - سوره یس آیه ۸۲.

۲ - قال سیدنا رسول الله ﷺ: أول ما خلق الله العقل (بحار الانوار جلد ۵۵، صفحه ۲۱۲، باب ۹).



سؤال صد و بیست و یکم:

چگونه با خدای تعالی صحبت کنیم؟ فرق ندا با نجوا چیست؟

پاسخ ما:

نجوا خصوصی و آهسته صحبت کردن است. ندا یعنی کسی را صدا زدن. ما وقتی با خدای تعالی صحبت می‌کنیم نباید ندا کنیم بلکه باید نجوا و مناجات کنیم.^(۱) مثل اینکه سر خودتان را روی شانه حضرت امام زمان علیه السلام گذاشته و صحبت می‌کنید. لذا دعا خواندن صحبت با خدای تعالی است آن هم در آغوش پروردگار، پس انسان باید متوجه باشد که بی ادبی در محضر الهی نکند.

۱- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (سوره اعراف، آیه ۵۵).

سؤال صد و بیست و دوم:

بداء چیست و چه ربطی با علم لدنی امام علیه السلام دارد؟

پاسخ ما:

یکی از عقائد مهم که باید صد در صد منظور شود و اهمیت داده شود مسئله بداء است. بداء به معنای ظهور بعد از خفاء است و از بداء گرفته شده یعنی ظَهَرَ، یعنی چیزی مخفی است بعد ظاهر می شود. نقصی در علم خدای تعالی نیست، همه حقایق را خدای تعالی می داند چون علمش عین ذاتش است، یعنی اگر چیزی را نداند و بعد بداند نقص است پس همه حقایق را خدای تعالی می داند. و اینکه می گویم بداء یک چیز مخفی است و بعد ظاهر می شود، یعنی خدای تعالی به این چهارده نور مقدس علیهم السلام (چون محور بوده اند) به اندازه ظرفشان علم داد یعنی یک چیزهایی برای آنها مجهول است در حقیقت علم کلی که تا آخر زمان چه می شود (حتی مثلاً اگر ۱۰۰ میلیارد سال دیگر ذره ای را باد بخواهد از اینجا به آنجا بیندازد این چهارده نور مقدس علیهم السلام می دانند.

اما علم دیگری است که در قرآن به عنوان علم غیب ذکر شده و برای چهارده معصوم علیهم السلام ظاهر می شود که نامش بداء است و خدای تعالی می فرماید: «يَمْحُوا



اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُتَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱) ام الكتاب یعنی مادر و اصل تمام علوم نزد خدای تعالی است و علوم آنچه گذشته و خلق شده را بدون استثناء این چهارده نور مقدس ﷺ می دانند، فقط یک بخش از علم را خدای تعالی به آنها نداده و آن علم مربوط به آینده است که ممکن است خدای تعالی به خاطر بعضی مسائل آنچه در آینده می خواهد به وجود بیاید عقب و جلو کند محو و اثبات نماید، لذا باید بگوئیم امور آینده به سه بخش تقسیم می شود:

یکی وعده است که حتماً انجام می شود زیرا فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^(۲) زشت است قدرتمندی وعده بدهد و تخلف کند، وعده به معنای خبر خوش و پاداش خوب است. یک بخش وعید است که قابل تخلف است مانند رفتن به جهنم که ممکن است خدای تعالی همه را عفو کند و این معنای غفور و رحیم بودن خدای تعالی است. بخش سوم آن دسته از اموری هستند که تکلیفشان معلوم نیست و مربوط به علم کون و آینده تکوین است، که این دسته ممکن است وعده باشد ولی شرایطی دارد که باید تحقق پیدا کند و قابل محو و اثبات است.

مثلاً خدای تعالی به بشریت اختیار داده است، مثلاً عمر انسان را ۱۲۰ سال تقدیر کرده است بعد فرموده اگر صله رحم کنی عمرت زیاد می شود، اگر قطع رحم کنی عمرت کم می شود. خدای تعالی در علم مکنونش در ام الكتابش می داند که شما صله رحم می کنید و عمرتان زیاد می شود اما از نظر ظاهر صورت عمرت فلان قدر است. امام علی (ع) علم مکنون نمی داند، یعنی این که ما این کار را می کنیم یا نه؟ ممکن است یک لحظه تصمیم بگیریم و قطع رحم کنیم مجبور هم نیستیم، پس علم

۱ - سوره رد آیه ۳۹.

۲ - سوره آل عمران آیه ۹.

خدای تعالی سر جایش است آن لحظه که تصمیم می‌گیری و قطع رحم یا صله رحم می‌کنی و عمرت زیاد می‌شود بر امام علیه السلام ظاهر می‌شود که عمرت زیاد یا کم شده است و این قسم از علم دست خود خدای تعالی است. لذا خدای تعالی اگر همه کارها را به خاندان عصمت علیهم السلام یا هر کس دیگری غیر خودش می‌داد برای خودش چیزی از علم باقی نمی‌ماند و خدا فراموش می‌شد. بنابراین انسان هر لحظه باید حواسش جمع باشد، مثلاً شما سوار ماشین می‌شوید و پشت فرمان نشسته و با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت در حرکتید یک ساعت دیگر کجا هستید؟ می‌گوئید در ۱۰۰ کیلومتری اما در وسط، یک حاکم قادری نشسته و برای اینکه شما او را فراموش نکنید و به یاد او باشید و اطمینان شما را به دانش خودتان کم کند مانع ایجاد می‌کند که سر ساعت به مقصد نرسید، این بداء است.



سؤال صد و بیست و سوم:

یکی از مفسرین بزرگ در تفسیرش در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»^(۱) می گوید خدای تعالی در رحم، تقدیرات انسان را در پیشانی اش نوشته و روایتی نقل می کند. نظر شما چیست؟

پاسخ ما:

روایت این طور است که خدای تعالی به ملکی که در رحم می رود و صورت بندی می کند می گوید: تقدیراتش را بنویس که مفسر فوق الذکر به همین روایت استدلال کرده ولی در ادامه روایت می فرماید «و اشترطاً لی البداء»^(۲) که ایشان این قسمت را ننوشته چون بر خلاف نظر خودش است. خدای تعالی می فرماید:

۱ - سوره آل عمران آیه ۶.

۲ - عن الکافی باسناده عن زرارۃ عن أبی جعفر علیه السلام قال ان الله عزوجل اذا اراد ان یخلق النطفۃ التی أخذ علیها الميثاق فی صلب آدم أو ما یبدو له فیہ و یجعلها فی الرحم حرك الرجل للجماع و أوحی الی الرحم أن افتحی بابک الی ان قال ثم یوحی الله الی المملکین اکتبا علیہ قضائی و قدری و نافذ امری و اشترطاً لی البداء فی ما تکتبان (بحار الانوار جلد ۵۷، صفحہ ۳۴۴، باب ۴۱، حدیث ۳۱) و (الکافی جلد ۶، صفحہ ۱۳).

تقدیراتش را بنویس برای من هم بداء بگذار یعنی قابل عوض شدن باشد، اگر خواستم عوض کنم بکنم. این بحثها در سطح خیلی بالایی است، لذا شما باید حتماً معتقد باشید هر چیزی که بشر در آن دخالت نکرده باشد (چون بشر اختیار دارد و می‌تواند کارها را عوضی انجام دهد و تصرفاتی در عالم خلقت بکند که بر خلاف مصلحت است زیرا علم ندارد و جهل دارد) و کاری که به قول شما طبیعت کرده یا خودش شده یا تصادفاً شده همه اینها در دست خدای تعالی است تا قائل به تفویض نشویم و معتقد باشیم که هر کاری را ما می‌کنیم خدای تعالی به ما اختیار و قدرت داده و می‌توانیم کار خوب یا بد کنیم و در اختیار ما است این معنای «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین»^(۱) است. حتی گاهی امام علیه السلام مثال زده که یک اسب روی اختیار خودش پایش را بر می‌دارد و می‌گذارد اما تحت فرماندهی تو است نمی‌توانید بگویید اسب با اختیار خودش پایش را بر می‌دارد و می‌گذارد، نه یک وقت پایش را جفت می‌کند لگدش هم بزنی حرکت نمی‌کند چون با اختیار خودش است منتهی فرمانبرداری می‌کند، یک وقت هم مثلاً رهایش می‌کنید تا به خانه مردم برود و مزرعه و خانه را بهم بریزد، آنجا نمی‌توانید بگوئید خودش رفته بلکه شما آن را فرستاده‌اید این هم در روایت هست. خدای تعالی به ما قدرت موقت اختیار داده و گفته این قدرت و اختیار، حالا ببینیم تو چه کار می‌کنی؟ همه امتحان انسان در دنیا مربوط به این جهت است و معنای «لا جبر و لا تفویض» هم این است. آن وقت بداء بحث مفصلی دارد که خدای تعالی در تمام کارها می‌تواند تصرف و دخالت کند، محو کند، یا اثبات نماید.

همه چیز جای خودش منظم، مرتب و حساب شده است اما همیشه این حالت

۱ - بحارالانوار جلد ۵، صفحه ۱۱، حدیث ۱۸، باب ۱.



نمی‌ماند ممکن است خدای تعالی تصرفاتی داشته باشد البته روی مصالحی که گاه مصلحت این است که خدای تعالی شما را مطمئن به یک برنامه نکند، مهم این است که شما عقیده‌تان را درست تنظیم کنید چون همه این کارها را که خدای تعالی می‌کند برای استقامت و انسان شدن و کمالات ما است. بارانی که می‌فرستد فقط برای این نیست که شکم انسان پر شود بلکه برای قوی شدن ایمان است. روایتی است آن چنان که خدای تعالی به وسیله اعتقاد به بداء عبادت می‌شود به وسیله هیچ اعتقاد دیگری عبادت نمی‌شود.^(۱)

۱- الکافی باسناده عن زرارة بن أعین عن أحدهما عليه السلام قال ما عبد الله بشيء مثل البداء (کافی جلد ۱، صفحه ۱۴۶، باب البداء).

سؤال صد و بیست و چهارم:

منظور از «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» در آیه شریفه «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» چیست؟^(۱)

پاسخ ما:

خدای تعالی به حضرت پیامبر ﷺ می فرماید «حتماً نگویی من فردا فلان کار را می کنم مگر اینکه بگویی ان شاء الله». انشاء الله یعنی اگر خدای تعالی بخواهد. یعنی تمام اختیار من دست خدای تعالی است، من بنده خدای تعالی هستم، من مقهور خدای تعالی هستم یعنی اگر خدای تعالی اراده کند من این قدرت را دارم که این کار را بکنم. «انشاء الله» معنای «لا اله الا الله» و معنای «لا حول و لا قوة الا بالله» می دهد، معنای «بل یداه مبسوطتان» می دهد. تمام کارها دست خدای تعالی است ولی ما این طور نیستیم، فکر می کنیم وقتی می گویند «ان شاء الله» یعنی معلوم نیست کار انجام شود، در حالی که هیچ کس این معنا را نگفته است. ما اعتقاد به خدای تعالی نداریم لذا اگر کسی «انشاء الله» گفت فکر می کنیم جدی حرف نزده است. اما حضرت پیامبر ﷺ که ما معتقدیم قلب عالم امکان است، اراده خدای



تعالی است، «مشیه اللّه» است، دست خدای تعالی، وجه خدای تعالی و زبان خدای تعالی است^(۱) «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۲) حرف روی هوای نفس نمی زنند در عین حال می گویند حرفی که می زنی بدون «ان شاء اللّه» نگو. یعنی اگر خدا بخواهد من این کار را انجام خواهم داد ولی اگر او نخواهد نمی توانم آن را انجام بدهم.

۱ - بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۹۱، باب ۵۳، کل باب.

۲ - سوره نجم آیات ۳ و ۴.

سؤال صد و بیست و پنجم:

بداء چیست؟ دعا کردن با مسئله اعتقاد به بداء چه ارتباطی

دارد؟

پاسخ ما:

بداء یعنی ظاهر شدن که از بداء گرفته شده یعنی ظَهَر، یعنی چیزی که پنهان و مخفی بود ظاهر و آشکار شد.

ائمه اطهار علیهم السلام روی جریانات ظاهری و علمی که خدای تعالی به آنها عطا فرموده همه چیزها را تا روز قیامت می بینند.

ولی آن علم غیب الهی را نمی بینند، بداء جزء علم غیب الهی است و این را نمی دانند وقتی که علم غیب الهی ظاهری می شود بداء می شود.

مثلاً حضرت عیسی علیه السلام می بیند که این مجلس عروسی فردا به عزا تبدیل می شود، چه را نمی بیند آن کاری را که خدای تعالی می خواهد بکند. پس برای



حضرت عیسیٰ علیه السلام آن چه که مخفی بود بداء یعنی ظاهر و روشن شد.^(۱)

مثال دیگر روی جریان طبیعی طبق این فرض، پیش طبیبی رفته‌اید و او تشخیص داده که مرض شما رو به پیشرفت است و طبق محاسبه سه ماه دیگر تو را می‌کشد، طبیب می‌داند، امام علیه السلام هم می‌داند، طبیب از روی تجربه‌اش می‌داند امام علیه السلام از روی احاطه علمی‌اش می‌داند. اینجا ذات مقدس پروردگار در اثر دعایی که ممکن است در شب قدر بکنی این مورد را تغییر می‌دهد. «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ»^(۲) دست خدای تعالی باز است محو می‌کند آنچه را که روی جریان طبیعی دارد پیش می‌رود.

۱- عن الامالی للصدوق باسناده عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد علیه السلام أن عیسی روح الله مر بقوم مجلبین فقال ما لهؤلاء قیل یا روح الله ان فلانه بنت فلان تهدی الی فلان بن فلان فی لیلتها هذه قال یجلبون الیوم و یمکون غداً فقال قائل منهم و لم یا رسول الله قال لأنّ صاحبتهم میتة فی لیلتها هذه فقال القائلون بمقالته صدق الله و صدق رسوله و قال أهل النفاق ما أقرب غداً فلما أصبحوا جاءوا فوجدوها علی حالها لم یحدث بها شیء فقالوا یا روح الله ان التی أخبرتنا أمس أنّها میتة لم تمت فقال عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام یفعل الله ما یشاء فاذهبوا بنا الیهما فذهبا یتسابقون حتی قرعوا الباب فخرج زوجها فقال له عیسی علیه السلام: استأذن لی علی صاحبک قال فدخل علیها فأخبرها أن روح الله و کلمته بالباب مع عدة قال فتخدرت فدخل علیها فقال لها ما صنعت لیلک هذه قالت لم أصنع شیئاً الا و قد کنت أصنعه فیما مضی انه کان یعترینا سائل فی کل لیلة جمعة فتنیله ما یقوته الی مثلها و انه جاءنی فی لیلتی هذه و انا مشغولة بأمری و أهلی فی مشاغل فتهتف فلم یجبه أحد ثم هتف فلم یجب هتف مراراً فلما سمعت مقالته قمت متکرة حتی نلت (أنلته) کما کنا ننیله فقال لها تنحی عن مجلسک فاذا تحت ثیابها أفعی مثل جذعة عاض علی ذنبه فقال علیه السلام بما صنعت صرف عنک هذا (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۹۴، باب ۳، حدیث ۱).

۲- سوره رعد آیه ۳۹.

یا این که شما در ماشین نشسته‌اید و با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت دارید به طرف تهران می‌روید راه بین تهران و مشهد هم ۱۰۰۰ کیلومتر بیشتر نیست، کی به تهران می‌رسید؟ ۱۲ یا ۱۰ ساعت دیگر انشاء الله به تهران می‌رسم اما این وسط یک کسی، قدرتمندی که همه اختیارات در دستش است جلویت را می‌گیرد و نمی‌گذارد بروی و یا این که راهنمائی می‌کند که زودتر بررسی. این معنای بدها است.

یعنی آنچه که مخفی بود، چه چیز برای شما بود؟ اینکه شما سر ساعت دوازدهم به تهران نمی‌رسی، اینکه برای شما در فلان ساعت فلان مشکل پیش می‌آید و نمی‌توانی موفق بشوی. پروردگار متعال وضع را عوض می‌کند این هم به خاطر این است که دست خدای تعالی باید باز باشد. اگر ما همه چیزها را به طبیعت واگذار کردیم همان طور که بعضی هستند و می‌گویند آقا دکتر گفته می‌میرد، دکتر گفته که این خوب شدنی نیست، اگر قطعاً و حتماً بگوئیم دست خدای تعالی را بسته‌ایم در حالی که «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ».

روایت مثلاً می‌زند که خدای تعالی به یکی از انبیاء فرمود برو به فلان پادشاه بگو که فلان روز می‌میری. (توجه کنید) خدای تعالی به آن پیغمبر فرمود، مردن حتمی است. پادشاه بعد از شنیدن این خبر دستپاچه شد و شب در خانه خدای تعالی رفت (فطرت انسان می‌گوید قابل تغییر است و لو خدای تعالی گفته باشد اما قابل تغییر است چون اختیار دست خدای تعالی است) شب گریه و زاری و دعا کرد فردا خدای تعالی به همان پیغمبر وحی کرد که نه برو بگو ۱۵ سال دیگر زنده می‌مانی، عرض کرد خدایا! من دیروز آن طور گفتم، حالا بروم و بگویم دیروز دروغ گفتم؟ خدای تعالی فرمود: تو بنده من هستی هر چه می‌گویم گوش کن. (بنده باید هر چه می‌گویند گوش کند مثل حضرت پیغمبر اکرم ﷺ. پیامبران دیگر این طور مثل



پیغمبر اکرم ﷺ «عبد و رسوله» در عبودیت کامل نبوده‌اند) بالاخره رفت و گفت چکار کرده‌ای؟ ۱۵ سال دیگر خدای تعالی عمرت را زیاد کرد. (۱)

حضرت عیسیٰ علیہ السلام از کنار خانه‌ای عبور می‌کرد دید آنجا عروسی است از جانب پروردگار فهمیده بود این عروسی فردا به عزا تبدیل می‌شود چون عروس می‌میرد، این موضوع را به اصحابش هم گفت، آنها می‌آمدند و سر می‌کشیدند تا ببینند مجلس عروسی چطور به عزا تبدیل می‌شود هیچ کس هم خبر ندارد، فردا شب آمدند دیدند نه باز هم عروسی است. به حضرت عیسیٰ علیہ السلام اطلاع دادند، ایشان فرمودند برویم ببینیم چه خبر است، آمدند و به اصطلاح فرش یا تشکی که آنجا بود و شب قبلش عروس روی آن نشسته بود کنار زدند و سوراخی که افعی‌ای در آن بود را دیدند که قرار بود افعی عروس را نیش بزند و او بمیرد. خوب چرا این طور نشد؟ عروس گفت من صدقه داده‌ام.

«الصدقة تدفع البلاء و لو أبرم ابراماً» (۲) صدقه دفع بلا می‌کند و لو اینکه روی جریانات طبیعی قطعی شده باشد، ولی خود خدای تعالی به خاطر یک عمل شما می‌تواند بهم بزند «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ».

۱- قال الرضا عليه السلام لقد أخبرني أبي عن آبائه عليه السلام عن رسول الله ﷺ قال ان الله عزوجل أوحى الى نبي من انبيائه أن أخبر فلانا الملك أني متوفيه الى كذا و كذا فأتاه ذلك النبي فأخبره فدعا الله الملك و هو على سريره حتى سقط من السرير و قال يا رب أجلني حتى يشب طفلي و قضى أمرى فأوحى الله عزوجل الى ذلك النبي أن ائت فلانا الملك فأعلم أني قد أنسيت في أجله و زدت في عمره الى خمس عشرة سنة فقال ذلك النبي ﷺ يا رب انك لتعلم أني لم أكذب قط فأوحى الله عزوجل اليه انما انت عبد مأمور فأبلغه ذلك و الله لا يسأل عما يفعل (عيون أخبار الرضا عليه السلام جلد ۱، صفحه ۱۸۱).

۲- قال ﷺ الصدقة تدفع البلاء و هي أنجح دواء و تدفع القضاء و قد أبرم ابراماً و لا يذهب بالأدواء الا الدعاء و الصدقة (بحار الانوار جلد ۹۳، صفحه ۱۳۷، باب ۱۴، حديث ۷۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند «اگر این آیه نبود من تا روز قیامت حوادث آینده را خبر می دادم».^(۱)

لذا چون خدای تعالی بهم می زند و محو می کند و یا ثابت نگه می دارد صد در صد نمی توانند از آینده خبر بدهند زیرا «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ».

همه دعاها و توسلات و در خانه اهل بیت رفتن روی همین اساس است. و الا اگر این اساس نبود، اگر مسئله بداء نبود، دعا کردن چه معنایی داشت؟ هر چه خدای تعالی تقدیر کرده بود همان می شد.

یک عده اعتقاد به این مسئله داشتند. یک روز حضرت امام صادق علیه السلام یکی از دوستان شان را دیدند که با مردی که معتقد به تقدیر است (و این که هر چه خدای تعالی اراده کند همان خواهد شد و عوض هم نمی شود) حرف می زند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند شنیده ام که با فلانی حرف می زدی؟ عرض کرد او دایی من است، حضرت فرمودند از این ساعت یا با او حرف می زنی یا با من او چنین اعتقادی دارد.^(۲)

۱- عن الاحتجاج عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال لولا آية في كتاب الله لأخبرتكم بما كان و بما يكون و بما هو كائن الى يوم القيامة و هي هذه الآية يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب (بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۹۷، باب ۳، حديث ۴).

۲- عن الوسائل باسناده عن الجعفری قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول ما لي رأيتك عند عبد الرحمن بن يعقوب فقلت انه خالي فقال انه يقول في الله قولاً عظيماً يصف الله و لا يوصف فاما جلست معه و تركتنا و اما جلست معنا و تركته فقلت هو يقول ما شاء اي شيء على منه اذا لم أقل ما يقول فقال ابو الحسن عليه السلام أما تخاف أن تنزل به نقمة فتصيبكم جميعاً أما علمت بالذي كان من أصحاب موسى عليه السلام و كان أبوه من أصحاب فرعون فلما لحقت خيل فرعون بموسى تخلف عنه ليعظ أباه فيلحقه بموسى فمضى أبوه و هو يراغمه حتى بلغا



بدترین اعتقاد بین مسلمانها از آن دسته‌ای است که این عقیده را دارند که خدای تعالی دستش بسته است و نمی‌تواند حتی در جزئیات کاری بکند.

اگر مریضی داشتید که همه اطباء دنیا گفتند می‌میرد و شما قبول کردید که دیگر راه ندارد اگر این طور فکر کردید و معتقد بودید، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند یا با کسی که این طور اعتقاد دارد حرف بزن یا با من ما راهمان با هم دو تا است. هیچ کس نمی‌تواند هیچ چیز را پیش بینی کند که در آینده این طوری یا آن طوری می‌شود، اختیار در دست خدای تعالی است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح برای مردم صحبت می‌کردند آن روز راجع به دزدی کردن صحبت می‌فرمودند دزدی بلند شد و گفت من از اول عمرم تا به حال دزدی کرده‌ام هرچه دارم مال دزدی است جز یک خانه که ارث پدری‌ام است، اما بقیه اموال من حتی لباسهای تنم دزدی است حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند تمام آنها را اینجا می‌آوری صاحب هر یک را که می‌شناسی مالش را برمی‌گردانی و هر که را نمی‌شناسی ما از جانب تو رد مظالم می‌دهیم. او تحت تأثیر فرمایشات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، چون کلمات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انسان را از خواب بیدار می‌کند.

آمد هر چه بود بیرون ریخت اصحاب به او لباس دادند و تنش کرد و به خانه رفت.

روز اول که چیزی هم نداشت روزه گرفت و با آب افطار کرد، روز دوم همین



طرفاً من البحر ففرقا جميعاً فأتى موسى الخبر فقال هو فى رحمة الله و لكن النعمة اذا نزلت لم يكن لها عمن قارب المذنب دفاع (وسائل الشيعة جلد ۱۶، صفحه ۲۶۱، حدیث ۲۱۵۱۳).

طور، روز سوّم دید دارد می‌میرد. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که اگر انسان خواست بمیرد می‌تواند از حرام استفاده کند، گفت من که کاری بلد نیستم می‌روم از جایی دزدی می‌کنم و به اندازه‌ای که نیم‌رم غذایی می‌خورم. وارد خانه‌ای شد اتفاقاً ظرف غذایی را در طاقچه اتاق دید، آمد و دستش را فرو کرد که بخورد گفت عجب کاری است من از دزدی کردن دست کشیده‌ام حال بیایم و دستم را آلوده کنم؟ بمیرم به حرام دست دراز نمی‌کنم از همان راهی که آمده بود برگشت. صبح زود برای نماز آمد حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز سوم درباره مسئله ازدواج و اینکه جوانهای مجرد و زنهای بی‌شوهر باید ازدواج کنند و در کراهت این که اگر کسی با حال عزوبت بخوابد صحبت می‌فرمود، خانمی از پشت پرده بلند شد و گفت مدتی است شوهرم مرده من آماده ازدواج هستم سنّ زیاد نیست و خانه و تشکیلات هم دارم.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند هر که می‌خواهد با این خانم ازدواج کند می‌تواند، معلوم است وقتی چنین مسئله‌ای پیش آید خواستگار زیاد دارد. جبرئیل خدمت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد که یا رسول الله به اینها بگو هر کس با این زن ازدواج کند سه روز بیشتر زنده نمی‌ماند، همه نشستند فقط آن دزد با خود گفت من که بنا است امروز بمیرم سه روز دیگر هم زنده بودن غنیمت است، گفت آقا من حاضرم. حضرت عقد آنها را خواندند و آنها به خانه‌ای رفتند که آن دزد شب قبل برای دزدی آنجا رفته بود او دید ظرف غذا هنوز هست زن از او پرسید چیزی می‌خواهی؟ گفت من گرسنه‌ام، غذا را پیش او آورد مقدارش زیاد بود، یک قسمت از غذا را خورد در این اثنا فقری دم در آمد (خدای تعالی خودش همه کارها را ردیف می‌کند) و اظهار گرسنگی کرد این دزد غذا را به او داد، او می‌رفت و می‌آمد و آنهایی که داوطلب ازدواج بودند دیدند هیچ طور نشد، خدمت حضرت



پیغمبر ﷺ جریان را عرض کردند حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: این شخص کاری کرده که بلا از او دفع شده بعد که تحقیق کردند معلوم شد صدقه داده که به این وسیله خدای تعالی بلا را از او دفع کرده است.

چرا وقتی که مریضی را اطباء جواب می‌کنند شما قندی می‌آورید و می‌گویید دعا بخوانند؟ برای اینکه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ» برای اینکه «بل یداه مبسوطان» دست خدای تعالی باز است.

سؤال صد و بیست و ششم:

خواهشمندم مرا در مورد شناخت بهتر خدای تعالی راهنمایی
بفرمائید. و چرا می‌گویند یک جوان نباید زیاد عبادت بکند؟

پاسخ ما:

در اصول اعتقادات کتابهایی نوشته شده، راهنمایی می‌کنم که این کتابها را مطالعه
کنید.

کتاب آفریدگار جهان و اثبات وجود خدا و کتاب پاسخ ما.

اتفاقاً عبادت جوان ارزش و قیمتش خیلی بیشتر از یک پیر مرد است جوان هر
چه بیشتر عبادت کند بهتر است. منظور از عبادت نماز خواندن و دعا خواندن
نیست. اگر دانشگاه رفتن وظیفه شرعی شما باشد این عبادت شما است، اگر کسب
و کار وظیفه شرعی شما باشد و خدای تعالی از این کسب و کار راضی باشد ممکن
است این کار برای شما عبادت باشد.

عبادت یعنی: کارها طبق دستور انجام شوند و جوانها بهتر می‌توانند کارها را طبق
دستور خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم‌السلام انجام دهند.

سؤال صد و بیست و هفتم:

چگونه از شناخت روحمان می‌توانیم به شناخت خدای تعالی برسیم؟^(۱)

پاسخ ما:

رَبِّ و مربوب با هم نزدیکی دارند مربایی را کسی درست کرده و اینجا گذاشته، از مربا می‌فهمید که رَبِّ با سلیقه بوده است، اگر کسی تربیت شود رَبِّ را می‌شناسد.

ارتباطی بین رب و مربوب وجود دارد. یک تابلویی بسیار زیبا است، اگر تابلو را بشناسید نقاش را هم می‌شناسید. اما اگر نفس، خبیث و اماره بالسوء باشد «من عرف نفسه فقد عرف الشیطان». شیطان را از روی او می‌شناسید. تا نفس و روح چه روحی باشد، تربیت شده چه کسی باشد.

ولی اگر ماهیت نفس را بشناسید خدای تعالی را هم می‌شناسید.

هر کس نفسش تربیت شده خدای تعالی باشد با شناخت خودش خدای تعالی را می‌شناسد. چون هر کسی هم نمی‌تواند بگوید «ربنا الله»؛ آن که تربیت کننده و رب من است خدای تعالی است مثلاً صدام رب‌اش خدای تعالی نیست.

۱ - قال النبی ﷺ: من عرف نفسه فقد عرف ربه (بحار الانوار جلد ۲، صفحه ۳۲، باب ۹، حدیث ۲۲).

سؤال صد و بیست و هشتم:

منظور از قضاى معلق چیست؟

پاسخ ما:

قضاها معلق اند، قضای غیر معلق نداریم. قضا از قضاوت می آید، شما کاری کرده اید قاضی می خواهد درباره شما قضاوت کند تا به خاطر آن کار ضرر یا نفع ببرید «راضیه بقضائک». روی این اصل تمام قضاها معلق هستند، یعنی بستگی به کار شما دارد، می گویند اگر فلان کار را کردید این طور قضاوت خواهد شد. شما می توانید صد سال در دنیا عمر کنید ولی رفته اید روی پشت بام خود را پرت کرده اید پائین، خدای تعالی قضاوت می کند شما بمیرید عمر صد ساله مقدر بوده، عمر معلق شما قضای الهی است. خدای تعالی هیچ کاری را بدون حساب نمی کند به تو گفت این کار را نکن اگر کردی، کشته می شوی. انسانی که خودکشی می کند خیلی ضعیف است و اعتقاد به آن دنیا ندارد، یادم هست یک وقت نماز شب می خواندم بیشتر سلمان و ابوذر را دعا می کردم کسی را که خیلی معصیت کار بود در خواب دیدم گفتند او را دعا کن او بیشتر نیاز به دعا دارد، سلمان کارش تمام شده است مؤمنین معصیت کار را دعا کنید.

سؤال صد و بیست و نهم:

چگونه با دلایل عقلی اصول اعتقادات را ثابت می‌کنید؟

پاسخ ما:

اساس و ریشه هر یک از اصول اعتقادات باید از نظر عقل ثابت شود. وقتی ثابت شد ما متکی به آن می‌شویم. گاه بعضی عقاید بدون واسطه فقط به وسیله عقل به قلب انسان گره می‌خورد و گاه با واسطه، یعنی به وسیله چیز دیگری آن عقیده را به قلب گره می‌زنیم.

در صفات الهی عالم برزخ، عالم ذر، عالم ارواح و در تمام مسائل اعتقادی، اساس و ریشه را باید انسان عقلاً ثابت کند بعد علتش را به وسیله عقل از نقل (قرآن و روایات) متوجه شود. اما اصل وجود خدای تعالی و معاد و لزوم حضرت پیامبر ﷺ و عصمت او را باید به وسیله عقل تنها ثابت کرد.

سؤال صد و سی ام:

آیا با دلایل نقلی می شود خدای تعالی را ثابت کرد؟

پاسخ ما:

دلایلی که برای اثبات وجود خدای تعالی است فقط دلایل عقلی است. در اصل وجود خدای تعالی دلایل نقلی فایده ندارد. مثلاً بگوئید در قرآن آمده که خدای تعالی هست فایده ندارد، تمام انبیاء و اولیاء گفته اند خدای تعالی هست فایده ندارد فقط دلگرمی به وجود می آورد اما اعتقاد به وجود نمی آورد، تنها چیزی که در اصل وجود خدای تعالی لازم است عقل انسان است و گفتار، اعتقاد به وجود نمی آورد.

سؤال صد و سی و یکم:

ارتباط معاد با عدل الهی چیست؟

پاسخ ما:

اگر روز قیامت نبود خیلی‌ها گرفتار بودند. یکی از دلایل وجود قیامت همین است که دنیا گنجایش اعمال عدل الهی را ندارد. یک نفر صد هزار نفر را کشته یا حکم کرده و کشته‌اند (هر دو اینها فرقی نمی‌کند) در دنیا چنین فردی را می‌توانند یک‌دفعه بکشند یا تا زنده هست بدنش را با قیچی ریز ریز کنند، اما برای صد هزار نفر مظلومی که کشته این جزا کافی نیست. یا انسان فردی را احیاء کرده، جمعی را احیاء کرده، مملکتی را احیاء کرده است چه چیزی در دنیا به او بدهند تا مزد او داده شود؟ در این دنیا عدل الهی جاری نمی‌شود، لذا در آخرت اهل ثواب به ثوابشان و اهل عقاب به عقاب خود می‌رسند.

سؤال صد و سی و دوم:

در مورد عالم خلق و عالم امر توضیح بفرمائید؟

پاسخ ما:

در اسم گذاری بعضی چیزهای بسیار مهم، خدای تعالی تعبیر به امر کرده مثلاً مسئله ظهور حضرت را امر می داند، به حضرت رضا علیه السلام می گفتند: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»^(۱) یعنی صاحب انقلاب کبیر جهانی شما هستید؟ می فرمود خیر مسائل کلی و مهم را امر می گویند و مسائل کوچک و جزئی را خلق می گویند. روح چون از مسائل بسیار مهم و پراهمیت است خدای تعالی می فرماید: روح از عالم امر من است.^(۲) و در عین حال به همه اینها امر هم گفته می شود. اگر بخواهیم تقسیم کنیم عالم امر مربوط به مسائل بسیار مهم خلقت پروردگار است و عالم خلق مربوط به مسائل کوچک و معمولی پروردگار است. وقتی خدای تعالی می خواهد درباره بدن انسان صحبت کند می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»^(۳). از نطفه درهم آمیخته خلقش کردیم بنابراین عالم خلق و امر چنین تفاوتی با هم دارند و در مورد روح می فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي».

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۳۲۲، باب ۲۷، حدیث ۳۰.

۲ - قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (سوره اسراء آیه ۸۵).

۳ - سوره انسان آیه ۲.



سؤال صد و سی و سوم:

اسماء پروردگار چگونه در قلب انسان تجلی پیدا می کنند؟

پاسخ ما:

اسماء و صفات پروردگار با دو چیز در قلب انسان به وجود می آید یکی با معرفت انسان درباره پروردگار، دوم با ذکر خفی،^(۱) یعنی همیشه به یاد خدای تعالی باشید.

«ان لله تسعة و تسعين اسماً» برای خدای تعالی نود و نه اسم است، «من احصاها دخل الجنة»^(۲) کسی که اینها را احصاء بکند یعنی در قلبش رسوخ بکند و صفات الهی را در خود ایجاد کند و متذکر باشد، یعنی مثلاً خدای تعالی رحمن و رحیم است او هم در حد خودش رحمن و رحیم باشد، وارد بهشت می شود و از همین دنیا به بهشت معنوی و ملکوت وارد می شود.

۱- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً (سوره اعراف آیه ۵۵) و هم چنین آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (سوره اعراف، آیه ۲۰۵)، برای مطالعه بیشتر به کتاب در محضر استاد، جلد ۲، صفحه ۱۵، از همین مؤلف مراجعه نمایید.

۲- بحارالانوار جلد ۴، صفحه ۱۸۷، باب ۳، حدیث ۲.

سؤال صد و سی و چهارم:

مگر خدای تعالی انسان را به ضلالت و گمراهی هدایت می‌کند که در سوره حمد می‌گوئیم «صراط الذین انعمت علیهم»؟

پاسخ ما:

در آیه، هدایت به گمراهی نداریم معنای آیه این است که خدایا ما را به راه راست هدایت کن! راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای، نعمت کمالات، هدایت و موفقیت که منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و صالحین و آنهایی که موفق به تزکیه نفس و کمالات شده‌اند، می‌باشد. «غیر المغضوب» یک عده مورد غضب خدای تعالی قرار گرفته‌اند به عنوان نمونه یهودیان که خدای تعالی به آنها نعمت زیادی داد ولی در عین حال آنها به شرائط محبت و الطاف الهی عمل نکردند، لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ»^(۱) خدای تعالی ذلت و مسکنت به اینها زده، که همیشه بدبخت شوند. تنها پولداری دلیل بر



عظمت و عزت نیست، همین وابستگی که پول زیادی به آمریکا بدهند تا آنها را نگه دارد ذلت است، این که در جامعه مسلمانها بگویند شما (یهودیان) نباید باشید ذلت است. طرف مقابل آنها مسیحیها هستند. یهودیان به حسب مکتبشان مغضوب و مسیحیها به حسب دینشان گمراه هستند و از راه حق جدا شده‌اند. بنابراین ما راه مستقیم را تقاضا می‌کنیم، یعنی هم دنیا را می‌خواهیم و هم آخرت را «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱). دنیا به اندازه نیاز و آخرت به اندازه نیاز، تا هر چه در دنیا زندگی می‌کنیم زاد و توشه برای آخرت جمع کنیم. بالاخره در راه راست باشیم نه به طرف راست بیفتیم نه به طرف چپ بلکه کاملاً در صراط مستقیم باشیم.

سؤال صد و سی و پنجم:

آیا ذکر یونسیه^(۱) تسبیح است؟

پاسخ ما:

یکی از انواع تسبیح ذکر یونسیه است. تسبیح یعنی گناه و نقص را از خدای تعالی دور کردن، خدای تعالی را منزّه از نقص دانستن و گناه را به خود نسبت دادن. «سبحان الله» یعنی خدایا تو پاکی، تسبیح این است که انسان خود را مقصر بداند؛ حالت خضوعی به خود بگیرد و خدای تعالی را پاک بداند. و نتیجه‌اش این است که از غم و اندوه نجات می‌یابد. بنابراین ذکر یونسیه، تسبیح است.

۱ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (سوره انبیاء، آیه ۸۷)، برای مطالعه بیشتر به کتاب مصلح غیبی، صفحه ۱۷۸، از همین مؤلف مراجعه نمائید.



سؤال صد و سی و ششم:

وجود خدای تعالی و خالق بودن او را جهت کسی که اصلاً دین ندارد ثابت بفرمائید. دربارهٔ ازلیت پروردگار هم توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

ازلیت پروردگار خیلی ساده اثبات شده دو تا دو تا چهار تا است. موجوداتی که الآن هستند یا همیشه بوده‌اند یا چیزی که همیشه بوده آنها را ایجاد کرده و نمی‌شود بگوئیم هیچ کس ایجاد نکرده و خودش بوده چون نیستی مبدل به هستی نمی‌گردد. همین یک راه می‌ماند که یا این موجودات همیشه بوده‌اند و اول نداشته‌اند یا چیزی که همیشه بوده آنها را ایجاد کرده‌است که خدای تعالی می‌باشد. و در مورد اثبات وجود خدا و خالق بودن او اگر بگوئیم ما همیشه بوده‌ایم، که نبوده‌ایم، یعنی اصل اول و دوم قانون ترمودینامیک که می‌گویند موجودات نبوده‌اند و ایجاد شده‌اند که بحث مفصلی دارد و در کتاب اثبات وجود خدا بحث خوبی در این مورد دارد، اجمالاً در آنجا می‌گویند دو اصل مسلم است یکی اینکه عالم رو به تغییر و تحول است، از خورشید انرژی به زمین و از زمین نیروی جاذبه به سوی ماه می‌رود.

اگر ده بشکه داشته باشیم و با لوله‌های آب به هم متصل باشند و ببینیم که تمام بشکه‌ها پر از آب هستند ولی یک بشکه خالی و یا نصفه است می‌فهمیم که تازه در آنها

آب ریخته‌اند و گرنه تا به حال همه مساوی شده بودند.

اگر این عالم ازلی بود تا به حال همه مساوی شده بودند و دیگر اول خلقت معنا نداشت. این تحویل و تحوّل نشانگر این است که تازه ایجاد شده و چیزی که تازه ایجاد شده باشد نمی‌تواند همیشه باشد ولو هر یک میلیون سال، یک مثقال ایجاد شده باشد نمی‌تواند ازلی باشد یعنی اول نداشته باشد. بنابراین این اضافات و تحویل و تحوّلها نشانگر این است که یک روز هم از بین می‌رود. این دو اصل ثابت می‌کند که همه موجودات عالم همیشه نبوده‌اند و یک وقتی هم پایان خواهند داشت. بنابراین چیزی که غیر ماده است همیشه بوده و او عالم را به وجود آورده و موجودی است که علم و قدرت دارد و نام او خدای تعالی است.



سؤال صد و سی و هفتم:

آیا درست است بگوئیم طبیعت هم مال خدای تعالی و هم مال انسان است؟

پاسخ ما:

هیچ منافات ندارد که طبیعتی که خدای تعالی خلق کرده آن طبیعت یک کاری انجام دهد و از نشانه های خدای تعالی باشد. یک تأثیر محیطی داریم که محیطهای مختلف و هواهای مختلف در انسان به وجود می آورند و تأثیر می گذارند، اما یک طبیعت هم مال خود انسان است. اگر چوبی را با اره بریدند، می گویند نجار برید نه اره، نجار هم که خودش نبریده به وسیله اره بریده. طبیعت و آب و هوا را خدای تعالی خلق کرده، می گویند از نشانه های خدای تعالی این است که شما رنگهای مختلف داشته باشید که فرموده: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَللَّسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ»^(۱). و اگر مقداری عمیق تر باشیم به غیر از الوان که یکی از دلایل وجود خدای تعالی است شکل را هم در نظر می گیریم که از وقتی شما در رحم مادر

۱- سوره روم آیه ۲۲.

هستید نقش می‌بندید.

یکی هم تُن صدا است، طرز حرف زدن هم همین طور است. «اِخْتِلَافُ السِّتَرِکُمْ» یعنی در دنیا دو نفر نیستند که تن صدایشان یکی باشد بنابراین رنگ و تن صدای افراد از این جهت که نشانه وجود خداست متعلق به خدای تعالی است و از این جهت که افراد به وسیله آنها از یکدیگر متمایز می‌شوند مال انسان است.



سؤال صد و سی و هشتم:

تقسیم ذاتی یا الهی چیست؟

پاسخ ما:

گاهی اوقات قسمت مربوط به خدای تعالی است بعضی چیزها تقسیم شده است که خدای تعالی تقسیم کرده است برای نظم جامعه. همه دارای مغز و فکر و روح هستند، مفسد و مصالح هم معلوم است و منافع و ضرر هم معلوم. اما چرا همه نمی‌روند یک کار بکنند و هر کسی مشغول کاری می‌شود؟ همیشه و در همه زمانها و در همه نظامها و در همه بخشها، هنر و صنعت را خدای تعالی تقسیم کرده است در بین مردم، نجار، بنا و انواع شغلها به اندازه خودش هست. گاهی ما به خاطر زندگیمان صنایع را به هم می‌ریزیم، پیاز امسال گران شده، همه کشاورزها پیاز می‌کارند، آن قدر زیاد می‌شود که هیچ کس نمی‌خرد. این روی فکر ما است. چرا ممالک کمونیستی نتوانستند نظامی که با فکر خود تقسیم کرده بودند حفظ کنند؟ تمام فکر جوانها این است که می‌زی پیدا شود پشتش بنشینند و یک حقوق سر برج بگیرند.

ولی نظام الهی طوری تقسیم شده که حتی چیزهایی که برای انسان ضرورت دارد بیشتر است. مثلاً هوا بیشتر از همه چیز ضرورت دارد در همه جا وجود دارد، آب هم ضرورت دارد بیشتر از همه است اما چون ضرورتش کمتر از هوا است کمتر است. اینها را تقسیم ذاتی یا الهی می‌گویند. اما حالا شما رفتید و خوردید یا نخوردید و به برادر گرسنه‌تان دادید مال او می‌شود. اینها جزو قسمت نیست.

سؤال صد و سی و نهم:

از آنجا که ملاک صفات ثبوتیه خدای تعالی خوب بودن نزد فطرت بشر است با این که تکبر نزد بشر پسندیده نیست در مورد متکبر بودن خدای تعالی لطفاً توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

خیلی چیزها با فطرت بشر سازگار نیست اما با خدای تعالی سازگار است. تکبر یعنی اظهار بزرگی کردن ما هر چه باشیم بزرگ نیستیم، بزرگی ذاتی نداریم اما خدای تعالی بزرگ ذاتی است. ما اگر تکبر کردیم، دروغ گفته ایم. بهلول رفته بود قبرستان به قبرها لگد می زد و می گفت ای دروغگوها گفتند تو که اینها را نمی شناسی گفت اینها وقتی در شهر زندگی می کردند اجاره نشین بودند، می گفتند خانه ما، شهر ما، مملکت ما، ولی الان این زیر خوابیده اند و روحشان جای دیگر است، معلوم است مالکیشان مال آنها نبوده. تکبر برای ما معنا ندارد، درباره ما دروغ است، درباره خدای تعالی راست است. خدای تعالی هر چه اظهار بزرگی کند حقیقت است چون غیر حقیقت در کار نیست، خیلی از چیزهایی که درباره خودمان می گوئیم غیر حقیقت است. غنا هم همین طور است، خدای تعالی غنی است و ما فقیریم غنا



دربارهٔ خدای تعالی صادق است ولی درباره ما صادق نیست. وقتی می‌گوییم تکبر، در ذهنمان می‌آید که با این آقا نمی‌شود حرف زد، به هیچکس اعتنا نمی‌کند یا متکبر ممکن است خیلی هم توقع داشته باشد. طلبه است می‌گوید آیت الله العظمی هستم، سرباز است می‌گوید تیمسار هستم، کاسب است می‌گوید ملک التجار هستم، چیزی که نیست به دروغ به خود می‌بندد، متکبر می‌شود، اما امکان ندارد خدای تعالی صفتی نداشته باشد و به خود ببندد.

سؤال صد و چهلیم:

خدای تعالی تحت فرمان و قدرت چه موجودی است؟

پاسخ ما:

ما تحت فرمان و قدرت خدای تعالی هستیم، خدای تعالی هم اگر فرض کنیم تحت فرمان و قدرت خدای دیگری باشد و همین طور او تحت فرمان و قدرت خدای دیگر، تا آن آخرین موجودی که همه تحت فرمان و اختیار او هستند او خدای تعالی است. در وجود خدای تعالی شکی نیست. انسان در ذات خدای تعالی نباید فکر کند چون بدون تردید خدای تعالی هست، پس در این جهت که خدای تعالی را چه کسی خلق کرده یا تحت اراده چه کسی هست اینها مسائلی است که انتها ندارد یعنی به جایی می‌رسید که خسته می‌شوید، لذا می‌گویید خود را خسته نکنید آن آخرین کس، خدای تعالی است.

سؤال صد و چهل و یکم:

آیا درست است که می‌گویند خدای تعالی هزار و یک اسم دارد و یکی از آنها معلوم نیست؟

پاسخ ما:

این روایت‌های دراویش است و الا در روایات است که خدای تعالی ۹۹ اسم دارد^(۱) و بقیه اسمهایی هم که در جوشن کبیر است که صد بند دارد و هر بند ده تا اسم دارد اسماء مرکب هستند. مثلاً خدای تعالی رحمان و رحیم است اما ارحم الراحمین هم می‌گویند که همان معنا را دارد مثلاً «یا راحم طفل الصغیر» وقتی خدای تعالی «رحیم» است طفل صغیر و کبیر فرقی ندارد به بزرگ و کوچک رحم می‌کند. وقتی «غیاث» است «غیاث المستغیثین» هم هست. اما اینکه هزار اسم دارد را هیچ کس نمی‌داند، شاید هم معنایش مرحله کامل معرفت است که ذات کامل خدای

۱ - أن لله تسعة و تسعين اسماً من احصاها دخل الجنة (بحار الانوار جلد ۶، صفحه ۲۱۹، باب ۸).

تعالی را کسی نمی‌تواند بشناسد و یا کمالات روحی منظور است و هر که در جامع صفات، صفات خود را شبیه خدای تعالی کند و به کمالات روحی برسد اسم اعظم می‌شود و به وسیله او هر چه دعا می‌کند اجابت می‌شود^(۱).

۱- عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا حی لا اموت اجعلک حی لا تموت انا غنی لا افتقر اجعلک غنیاً لا تفتقر انا مهما اشاء یكون اجعلک مهما تشاء یكون (حدیث قدسی از کتاب جواهر السنیه صفحه ۳۶۱) و فی الحدیث القدسی: عبدی اطعنی حتی اجعلک مَثَلی أو مِثْلی أقول للشیء کن فیکون و تقول للشیء کن فیکون (بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۶۵).

سؤال صد و چهل و دوم:

شما فرمودید در عالم، نظم وجود دارد، پس علت خشکسالی چیست؟

پاسخ ما:

اینها ایرادات ما است که می‌گوئیم چرا خشکسالی شده است؟ میلیونها سال است که خدای تعالی کره زمین را اداره کرده است، اگر کم و زیادی هست روی مصالحی است. اگر بی حساب بود باید تا به حال کره زمین صد بار از بین می‌رفت، اگر در مجموع حساب کنید هر چیز سر جای خودش است. مثل کسی که از ماشین اطلاع ندارد، کاپوت را بالا می‌زند می‌گوید عجب اوضاع نامرتبی! فکر می‌کند باید به ترتیب قد چیده شود، او این اندازه می‌فهمد. ما هم در عالم خلقت به جزئیات نگاه می‌کنیم می‌بینیم که همه چیز منظم است و هر موجود جاننداری که لازم است وجود دارد. لذا از کل عالم می‌فهمیم همه چیز درست انجام شده است.

سؤال صد و چهل و سوم:

مفهوم وجود چیست؟

پاسخ ما:

مفهوم وجود یکی بیشتر نیست یعنی هست، هستی. بعضی می‌گویند خالق وجود دارد، مخلوق وجود دارد، پس اینها اعتباری است، از نظر علمای بزرگ حرف اینها درست نیست. اینها مثل می‌زنند به حباب و آب، که حباب غیر از آب نیست فقط شکل آن عوض شده است. اما علمایی که پیرو قرآن و معصومین علیهم‌السلام هستند معتقدند مفهوم وجود خالق و مخلوق یکی است، اما وجود خارجی آنها، وجود واجب و ممکن دو تا است. مخلوق نبوده و بعد بود شده است اما خالق ازلی، ابدی و همیشگی است. خدای تعالی بود را ممکن کرده است؛ آیا خدای تعالی قادر است نبود، را بعد چیزی ایجاد کند؟ بله می‌تواند نیست را هست کند.

سؤال صد و چهل و چهارم:

چگونه خدای خالق و رزاق قبل از این عالم خلقتی نداشته؟

پاسخ ما:

اگر ما گفتم خدای تعالی همیشه رزاق بوده، ازلی و ابدی هم بوده و می باشد، آن وقت مخلوقش هم با خودش ازلی و ابدی می شود. اگر معتقد باشیم آنچه در عالم هست مخلوق خدای تعالی است پس یک لحظه هم هست که خدای تعالی بوده و خلقی هم نداشته و الا باید بگوئیم مخلوق خدای تعالی هم ازلی است مثل خدای تعالی و این شرک است. الان خدای تعالی می تواند صدها یا میلیونها بشر خلق کند، اگر آنها را روزی بدهد رزاق می شود اصلش هم همین طور است. اینها صفات فعل خدای تعالی است و از صفات ذات نیست. بعضی اینها را صفات ذات می دانند و به نتیجه اش هم معتقدند می گویند تمام عالم بوده ولی وجود یکی است. وجود عالم وحدت دارد و در واقع خدای تعالی است. انسانها نمی توانند تصور کنند به جهت این که واقعیتش را ندیده اند و این گفته درست نیست.

سؤال صد و چهل و پنجم:

اینکه می‌گوئیم خدای تعالی عالم به غیب و شهادت است یعنی

چه؟

پاسخ ما:

منظور از عالم شهادت، عالم ملک و هستی است. هر چیزی که از اتم ساخته شده، و با یکی از حواس انسان حس می‌شود عالم ملک می‌گویند، که یک بخش از عالم هستی است. بخش دیگر عالم هستی، عالم غیب است که ملک و جن و روح جزو آن عالم هستند.

منظور از غیب این نیست که برای خدای تعالی غیب باشد. پشت دیواری را که نمی‌بینید غیب است اما اگر یک نفر سر دیوار بنشیند هر دو طرف برایش شهود است. عالم غیبی که برای خدای تعالی می‌گوییم اگر بالنسبه به خود بگوییم غلط است. چون آنچه برای ما غیب است خدای تعالی به آن عالم است و شهود دارد. برای خدای تعالی همه چیز روشن است مثل آنکه سر دیوار نشسته است. از امام علیه السلام سؤال می‌کنند معنای عالم الغیب و الشهادة یعنی چه؟ حضرت می‌فرمایند هر چه در گذشته و الآن هست همه جزء عالم شهادت است اما آنچه هنوز خلق نشده و پنهان است غیب است و خدای تعالی بر هر دوی اینها عالم است. آنچه از این لحظه به بعد از بقاء موجودات و عدم آنها و به وجود آمدن آنها است، همه را خدای تعالی می‌داند و اینها غیب است.

سؤال صد و چهل و ششم:

با توجه به ناچیز بودن بشر غضب الهی چه معنایی دارد؟

پاسخ ما:

غضب الهی مثل این است که شما با یک موجود بی ارزشی دعوا کنی حضرت سجّاد علیه السلام می فرمایند «اللهم من انا حتی تغضب الیّ» خدایا من کی هستم که تو به من غضب کنی؟^(۱) اما این که ما به عذاب و ناراحتی می افتیم مَثَل مورچه ای است که خدای تعالی به او محبت کرده فرموده به طرف پرتگاه نرو، گوش نمی کند، وقتی پرت شد جزای حرکت خودش را می بیند.

۱- اللهم من انا حتی تغضب الیّ (بحار الانوار جلد ۴۶، صفحه ۱۰۰، باب ۵، حدیث ۸۸).

سؤال صد و چهل و هفتم:

آیا می شود گفت خدای تعالی در همه کارها دخالت دارد؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در همه کارها دخالت دارد و همه کارها مرتبط با خدای تعالی است. در قرآن کریم خدای تعالی به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِّشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا»^(۱) هرگز چیزی را نگو که قطعاً من فردا کننده آن خواهم بود، مگر این که خدای تعالی بخواهد، یعنی انسان هیچ، این کلام به انسان می فهماند که تو کاره ای نیستی. صفات رذیله استقلال طلبی انسان را پایین می آورد. این که در روایات هست تکبر بدترین صفت رذیله است یعنی بگوید من خودم هستم. (و به خدای تعالی توجهی نداشته باشد) شیطان «استکبرت» با تکبر گفت من شخصیتی دارم، کاری می کنم و نیرو دارم. هر کسی این افکار را داشته باشد تکبر کرده است. اگر کسی معتقد به بداء نباشد، معتقد به دخالت عمیق و کامل خدای تعالی در کارها نباشد، این شخص متکبر است و تکبر دارد. در روایت است اگر کسی سر سوزنی کبر داشته باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند و حال این که بوی



بهشت از ۷۰ سال راه استشمام می‌شود، من و شما می‌دانیم فردا خورشید در می‌آید، اما اگر بگوئیم صد در صد خورشید در می‌آید یعنی خدای تعالی نیست. باید بگوئیم اگر خدای تعالی بخواهد می‌تواند نگذارد خورشید دربیاید. چطور می‌گویید حتماً خورشید می‌آید؟ یا باید خدای تعالی را ندیده بگیرید؛ یعنی خدای تعالی نیست یا دست خدای تعالی را بسته فرض کنید، که هر دو حرف غلط است. صدها هزار سال خورشید سر دقیقه آمده است ولی فردا صبح ممکن است در نیاید.

اگر با توجه به اراده الهی و احاطه الهی و اظهار قدرت الهی بگوئیم در می‌آید غلط است، اگر بای تو جهی و بی معرفتی گفته شود از نظر اخلاقی صحیح نیست و کم کم خدای تعالی را فراموش می‌کنیم. حال هر چه از اولیاء خدا هم بشوید آنچه خدای تعالی می‌خواهد نیستید، لااقل غافل هستید و همین غفلت برای ولی خدا خیلی بد است. نمی‌شود کسی ولی خدا بشود، انس با خدای تعالی داشته باشد ولی خدا را منظور نکند. به به امروز هوای خوبی است! دیروز هوا بد بود! همه مال خدای تعالی است به تو ارتباطی ندارد. یک کسی گفت شش سال است ازدواج کرده‌ام، بچه دار نشده‌ام به او گفتم به تو چه ارتباطی دارد؟ خواست خدای تعالی بوده است، این کارها به ما مربوط نمی‌شود تو می‌خواهی مثل کودک خانه بازی و بچه بازی کنی، می‌خواهی مدتی سرگرم باشی و خدای تعالی باید برنامه‌ها و مصالحش را به خاطر تو بهم بزند. ما عملاً دخالت خدای تعالی را در کارها ضعیف می‌دانیم. ائمه معصومین علیهم‌السلام مقهور این مسأله دخالت خدای تعالی در امور بوده‌اند. گاهی خدای تعالی برای این که خودش را نشان دهد در اموری که علم آن را داده است تخلف می‌کند، اگر تخلف نکند فکر می‌کنیم دست او بسته است. زلزله‌ها و حوادث غیر مترقبه برای این است که نگویند همه چیز مربوط به خود ما است.

اگر همه مردم روی برنامه در جاده حرکت کنند و پلیس نباشد و جلوی متخلف را نگیرند همه فکر می‌کنند سر ساعت به مقصد می‌رسند، لذا پلیس قدرت خود را نشان می‌دهد. ما خلق شده‌ایم تا با او مأنوس باشیم، با خدای تعالی حرف بزنیم و آشنا شویم. آنچه لازم بوده و مصلحت در آن بوده خلق کرده است. اگر انسان غافل بود و خدای تعالی او را لایق دانست که به کمال برساند، او را تنبیه می‌کند «البلاء للولاء».

حضرت یوسف علیه السلام همیشه متوجه خدای تعالی بود، آنقدر مستجاب الدعوة است که می‌گوید «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»^(۱) زندان برای من بهتر از چیزی است که این زن‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند، خدای تعالی فوراً او را به زندان می‌اندازد. یک لحظه غفلت کرد، آن هم از نظر ما شاید درست باشد ولی چون ولی خدا است آن لحظه که گفت: «ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»^(۲) از یاد خدای تعالی غفلت کرده. شاید برای ما حسنات باشد، اما برای او سیئات است. خدای تعالی جبرئیل را فرستاد که ای یوسف چه کسی تو را از چاه نجات داد؟ چه کسی از دست برادرانت نجات داد؟ نعمتها را یاد آوری کرد بعد گفت: چرا خدای تعالی را فراموش کردی؟! لذا خدای تعالی ۷ سال دیگر او را در زندان نگه داشت.^(۳) حضرت یونس علیه السلام یک لحظه گفت تا کی این مردم را دعوت کنم و آنها فحش دهند و از میان قومش بیرون رفت «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا»^(۴) و فکر می‌کرد ما بر او سخت نمی‌گیریم. یعنی یقین داشت خدا رحمان و رئوف جلویش را نمی‌گیرد، لذا

۱- سوره یوسف آیه ۳۳.

۲- سوره یوسف آیه ۴۲.

۳- بحار الانوار جلد ۶۸، صفحه ۱۱۳، باب ۶۳.

۴- سوره انبیاء، آیه ۸۷.



در دهان ماهی افتاد و تا تسبیح نکرد و اشتباه خود را برگردن نگرفت نجات نیافت «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»^(۱) و تا قیامت قرار بود در شکم ماهی بماند. پس آنچه مهم است این است که خدای تعالی را در کارها دخالت بدهیم.

واجب است فکر کنیم، تقدیر معیشت کنیم، اما بدانید خدای تعالی هست. اگر وارد باغ زیبایی می شوید، بگوئید عجب طبیعت زیبایی! شما لفظاً مشرک هستید و اگر در عقیده شما فقط همین طبیعت باشد که تحقیقاً مشرک هستید. اما یک زمانی شما در طبیعت به یاد خدای تعالی هستید و «ان الدهر هو الله»^(۲) یعنی طبیعت، دهر، همان خدای تعالی است ولی ما اصلاً یاد خدای تعالی نیستیم. لذا انسان باید به جایی برسد که در همه کارها خدای تعالی را ببیند و بدون اذن خدای تعالی کاری نکند و به بداء صد در صد معتقد باشد و از اعتقاداتش بداء باشد.

۱- سوره صافات، آیه ۱۴۳.

۲- قال رسول الله ﷺ لا تسبوا الدهر فان الدهر هو الله (جامع الاخبار صفحه ۱۶۰).

سؤال صد و چهل و هشتم:

عشق یعنی چه و آیا اطلاق آن بر خدای تعالی صحیح است؟

پاسخ ما:

کلمه معشوق بر خدای تعالی اطلاق نشده است. عشق از عَشَق که گیاهی است که دور درختها می پیچد گرفته شده (عشق یعنی محبت، پیچیدن محبت، در آغوش گرفتن محبوب). چون مادی است لذا به خدای تعالی نمی شود گفت معشوق، چون خدای تعالی مادی نیست. محبت مادی به ماده دیگر مثل زن به مرد، عشق است. لیلی و مجنون چطور بهم عشق داشتند، این معنا در لغت عرب هست. وقتی شخصی از امام ع سؤال می کند عشق چیست؟ (روایت در معانی الاخبار است) حضرت می فرماید دلهایی است که از یاد خدای تعالی غافل شده و خدای تعالی آنها را مبتلا کرده که به کسی از موجودات معمولی محبت شدید داشته باشند.^(۱) ولی محبت به خدای تعالی صحیح است و او محبوب است، لذا خدای تعالی درباره آنها که حب شدید دارند می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۲)

۱- عن الامالی للصدوق عن المفضل قال سألت ابا عبد الله ع عن العشق قال قلوب خلت عن ذکر الله فاذا قها الله حب غیره (بحار الانوار جلد ۷۰، صفحه ۱۵۸، باب ۱۲۶، حدیث ۱).

۲- سوره بقره آیه ۱۶۵.

سؤال صد و چهل و هشتم:

گذاشتن نام «احد» بر روی فرزند چه صورتی دارد؟

پاسخ ما:

احد با واحد معنایش خیلی فرق می‌کند ولو اینکه هر دو به معنای یکی است. احد به معنای یکی است که دو ندارد یعنی برای خدا دومی که مثل او باشد نیست. ولی واحد به معنای یکی است که دو دارد (حالا با فاصله زیاد) مثلاً خدا رحمان است، رحیم است و در رحمان و رحیم بودن واحد است و اَحد نیست. ولی خدا در ذات و این که مخلوق نیست و ازلی است احد است. روی این اصل کلمه احد را بر غیر خدا اطلاق کردن ظاهراً جایز نیست. لا اقل از نظر بنده جایز نیست، فتوای دیگران را نمی‌دانم.

سؤال صد و چهل و نهم:

آیا در عالم خلقت مؤثری جز خدا وجود دارد؟

پاسخ ما:

هیچ چیز در عالم خلقت جز خدا مؤثر نیست. اهمیت به سیزده صفر، به نجوم، به انگشتی، این که چه خدا بخواند چه نخواهد محفوظم، اگر حرز حضرت جواد علیه السلام که بسیار عالی است را بگوئید چه خدا بخواند چه نخواهد محفوظم شرک است. پس خاصیت عقیق و فیروزه و دعاها و آب تبرک و تربت چه می شود؟ همه اینها درست، منتهی در ارتباط با خدا، خدا همه کارهایش را با اسباب انجام می دهد.^(۱) اگر از خاک تربت استفاده کردی و آن را منهای خدا مؤثر دانستی مشرکی «من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر».^(۲)

اگر حتی اسمی از اسماء پروردگار را گفتی که تو را از فلان مرض نجات می دهد، منهای خدای رحمان و قدوس کافری. «و من عبد المعنی دون الاسم فذلک

۱ - قال ابی عبد الله علیه السلام: ابی الله أن یجری الاشیاء الا باسباب (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۶۸، باب ۲۲).

۲ - بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۵۷، باب ۱، حدیث ۲.



التوحید»^(۱) این شخص موحد است.

یعنی بگوئیم «لا اله الا الله». «لا موثر فی الوجود الا الله». حتی اگر گفتی خدا نمی خواست و حضرت ابا الفضل علیه السلام خدا را زور کرد توهین کرده ای «لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» در قول و کلام هیچ وقت بر خدا و ائمه علیهم السلام سبقت نمی گیرند، این در وصف ملائک است «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِه یَعْمَلُونَ»^(۲) به حضرت ابا الفضل علیه السلام بگوئی خدا نداد، تو بده! اگر بنده خدا باشد و خدا ندهد او نمی تواند بدهد. شفاعت های روز قیامت باید با اذن پروردگار باشد.^(۳) زیرا

۱ - اگر خدا بگوید به بهشت بروید بدی گناه را نمی فهمید.

۲ - معنای عفو را نمی فهمید.

۳ - ارزش شفیعان را درک نمی کنید. اذن پروردگار به خاطر این است که هم بدی گناه، هم معنای عفو و هم ارزش ابی عبد الله علیه السلام را بفهمیم. همه اینها شفا می دهند با اذن پروردگار. بنده کسی است که هر لحظه تدبیر می کند.

اگر می خواهید تمام جن و نیروها در اختیار شما باشند از این نیرو کوچک ترین استفاده بدون اذن خداوند نکنید، این معنای بندگی است.

۱ - بحار الانوار جلد ۴، صفحه ۱۵۷، باب ۱، حدیث ۲.

۲ - سوره انبیاء آیات ۲۶ - ۲۷.

۳ - مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (سوره بقره آیه ۲۵۵).

فهرست

صفحه	عنوان سؤال
۶	سؤال اول: ما کدام صفات الهی را باید در خود به وجود بیاوریم؟
۷	سؤال دوم: آیا ما می‌توانیم با خدا رفیق شویم؟
۸	سؤال سوم: صفات خدا همان خدایند، یعنی چه؟
۱۰	سؤال چهارم: آیا صفات خدا عین ذات خدا است؟
۱۱	سؤال پنجم: آیا خداوند هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند؟ اگر نه، شرایط هدایت چیست؟ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»
۱۶	سؤال ششم: معنای «اشهد ان لا اله الا الله» چیست؟
۱۷	سؤال هفتم: لطفاً قضیه برخورد حضرت امام صادق علیه السلام را با کسی که از آن حضرت تقاضای دیدن خدا را نمود، بیان فرمائید؟
۱۹	سؤال هشتم: شما که فلسفه را قبول ندارید، در مقابل منکرین الهی چگونه استدلال می‌کنید؟
۲۱	سؤال نهم: برخی از الاهیون در برابر مادیون برای بُعد غیر مادی بودن انسان، مسأله حافظه را مطرح می‌کنند و می‌گویند حفظ خاطرات انسان در ماده نمی‌گنجد. پس انسان غیر از این موجود مادی می‌باشد که او اصل انسان است. با توجه به این موضوع آیا این مطلب در مقابل کامپیوترهای پیشرفته امروزی که دارای حافظه قوی هستند، بی‌ارزش نیست؟ لطفاً توضیح به فرمائید.



- سؤال دهم: آیا عدل الهی ایجاب می‌کند نام بعضی از کسانی که خوب یا بد بوده‌اند به صراحت در قرآن ذکر شود مانند سوره تبت که نام ابی لهب برده شده؟ ۲۶
- سؤال یازدهم: لطفاً در مورد آیه «و نفخت فيه من روحی» توضیح دهید. ۲۷
- سؤال دوازدهم: اسماء جلالیه با جمالیه چه فرقی دارند؟ ۳۱
- سؤال سیزدهم: اسماء ثبوتیه و سلبیه یعنی چه؟ ۳۲
- سؤال چهاردهم: «أناجیک یا موجوداً فی کلّ مکان» را توضیح بفرمائید؟ ۳۳
- سؤال پانزدهم: چطور انسان می‌تواند خدا را ببیند؟ ۳۴
- سؤال شانزدهم: چرا خدای تعالی موجودیت خود را همه جا نشان داده است؟ ۳۶
- سؤال هفدهم: به طور ساده و مختصر بفرمائید چگونه می‌توان به وجود خدای تعالی پی برد؟ ۳۷
- سؤال هیجدهم: آیا خدای تعالی همه حوائج انسان را می‌دهد؟ لطفاً توضیح دهید. ۳۸
- سؤال نوزدهم: خدای تعالی «سمیع و بصیر و علیم» است پس چرا برای ثبت اعمال از ملائکه کمک می‌گیرد؟ ۳۹
- سؤال بیستم: آیا نشانه‌های وجود خدای تعالی برای افراد فرق می‌کند؟ ۴۲
- سؤال بیست و یکم: آیا اذیت کردن در مورد خدای تعالی صدق پیدا می‌کند؟ ۴۴
- سؤال بیست و دوّم: غفور یعنی چه؟ ۴۵
- سؤال بیست و سوّم: رشید که از اسماء الهی است به چه معنا است؟ ۴۷
- سؤال بیست و چهارم: خدای تعالی بزرگ نامحدود است و جهان محدود است. تفاوت محدود و نامحدود را بیان کنید. ۴۸
- سؤال بیست و پنجم: چرا نباید از کارهای خدای تعالی سؤال کنیم؟ ۴۹
- سؤال بیست و ششم: احترام الهی را نگه داشتن یعنی چه؟ توضیحاتی بفرمائید. ۵۰
- سؤال بیست و هفتم: علم لدنی چیست؟ ۵۲
- سؤال بیست و هشتم: مثل اعلاى الهی کیست؟ «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ

- ۵۶ وَ الْأَرْضِ».
- سؤال بیست و نهم: در مورد آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» توضیحات کاملی
بفرمائید..... ۶۲
- سؤال سی ام: خدای تعالی «شکور» است یعنی چه؟..... ۶۶
- سؤال سی و یکم: حدیثی هست که «ان الله جميل يحب الجمال» آیا جمیل برای زیبایی
ظاهر و جمال برای زیبایی باطن است؟..... ۶۸
- سؤال سی و دوم: منظور از اسم اعظم الهی چیست؟ در بعضی روایات به آن اشاره شده، مثلاً
حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام است که اسم اعظم پروردگار در سوره حمد (فاتحة الكتاب)
مندرج است..... ۷۰
- سؤال سی و سوم: آیا استفاده از کلمه «هو» که یکی از اسماء پروردگار است مخصوص
متصوفه است؟..... ۷۵
- سؤال سی و چهارم: اسمی که جامع معانی همه اسماء جلال و جمال و مجمع صفات کمال و
کبریائی الهی است در عقاید و اندیشه‌های مفسران، مورد ارزیابی قرار دهید..... ۷۷
- سؤال سی و پنجم: در حال تجارت چگونه یاد و ذکر و معرفت خدای تعالی را
داشته باشیم؟..... ۷۹
- سؤال سی و ششم: بهترین راه برای شناخت صفات پروردگار چیست؟..... ۸۰
- سؤال سی و هفتم: منظور از تسبیح موجودات و جمادات برای خدای تعالی که در آیات
قرآن اشاره شده چیست؟..... ۸۲
- سؤال سی و هشتم: با توجه به این که خدای تعالی هر کاری می‌تواند بکند؛ اگر موجودی
بیافریند مثل خود که قدرت و عظمت داشته باشد در این صورت دو خدا نخواهد بود؟..... ۸۵
- سؤال سی و نهم: اینکه گفته می‌شود قدرت خدای تعالی بر همه چیز جز محالات تسلط دارد،
توضیح بفرمائید که این امور را نسبت به چه چیزهایی می‌سنجند که نام محالات را بر آن
می‌گذارند؟..... ۸۷



- سؤال چهارم: آیا غیر خدای تعالی را هم می توان عبادت کرد؟ مورد نقضی آیا در اسلام برای این مطلب هست؟ ۸۹
- سؤال چهل و یکم: آیا خدای تعالی قدرت بر ظلم ندارد؟ اگر جواب منفی است پس چرا ظلم نمی کند؟ ۹۱
- سؤال چهل و دوم: چرا شرک به خدای تعالی، ظلم عظیم است؟ ۹۲
- سؤال چهل و سوم: با توجه به اینکه شرک از گناهان کبیره است و اکثر ما آلودگی های نفسانی از قبیل شهوت پرستی، مال پرستی و غیره داریم و این خود شرک است لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید..... ۹۴
- سؤال چهل و چهارم: توحید افعالی یعنی چه؟ ۹۷
- سؤال چهل و پنجم: لطفاً مرز بین شرک و توحید را بیان بفرمائید. ۹۸
- سؤال چهل و ششم: چگونه انسان توحید خود را درست کند؟..... ۱۰۰
- سؤال چهل و هفتم: آیا در وجود خدای تعالی شکی هست؟..... ۱۰۲
- سؤال چهل و هشتم: معنای رحمت خدای تعالی چیست؟..... ۱۰۵
- سؤال چهل و نهم: شرک و توحید یعنی چه؟..... ۱۰۶
- سؤال پنجاهم: شرک به خدا چند نوع است؟ ۱۰۷
- سؤال پنجاه و یکم: مظاهر رحمانیت و رحمت خدای تعالی چه کسانی می باشند؟ .. ۱۰۹
- سؤال پنجاه و دوم: معنای رحمن چیست؟ و چه فرقی با رحیم دارد؟..... ۱۱۱
- سؤال پنجاه و سوم: چطور می شود از رحمت پروردگار بیشتر استفاده کرد؟ ۱۱۳
- سؤال پنجاه و چهارم: خدای تعالی خفی الالطاف است یعنی چه؟..... ۱۱۴
- سؤال پنجاه و پنجم: آیا رحمت خدای تعالی کم یا زیاد می شود؟ و آیا شیطان هم مورد رحمت خدای تعالی واقع شده است؟..... ۱۱۶
- سؤال پنجاه و ششم: آیا در مجموع آیات و روایات به ما می فهمانند که خدای تعالی دوست دارد به رأفت و محبت در بین مردم معرفی شود؟..... ۱۱۹

- سؤال پنجاه و هفتم: اگر بنابر آن شد که خدای تعالی را به رأفت و محبت بشناسیم، جواب عده‌ای کم فهم چیست که می‌گویند: پس حالا که خدای تعالی مهربان است و جهنم نمی‌برد باید گناه کنیم؟ ۱۲۲
- سؤال پنجاه و هشتم: آیا همه موجودات نیازمند رحمت خدای تعالی هستند؟ ۱۲۶
- سؤال پنجاه و نهم: اگر خدای تعالی رحمت واسعه دارد چرا عقاب می‌کند؟ ۱۲۸
- سؤال شصتم: لطفاً آیه «کل يوم هو فی شأن» را با توجه به اینکه نظام حاکم بر جهان هستی ثابت «و لا یتغیر» هست توضیح بفرمائید. ۱۲۹
- سؤال شصت و یکم: لطفاً بفرمائید آیا خلقت به صورت «کن فیکون» فقط یک بار انجام شده است یا هر لحظه تا آخر دنیا ادامه خواهد داشت؟ آیا هر روز بنا به احتیاج، خداوند متعال موجوداتی را کن فیکون می‌کند؟ ۱۳۲
- سؤال شصت و دوّم: خدای تعالی می‌توانست اراده کند و همه خلقت را خلق کند، چرا در شش روز خلق کرد؟ ۱۳۵
- سؤال شصت و سوّم: خواست خدای تعالی با اراده او چه فرقی دارد؟ توضیح دهید. ۱۳۶
- سؤال شصت و چهارم: اراده پروردگار به چند بخش تقسیم می‌شود؟ ۱۳۸
- سؤال شصت و پنجم: اگر انسان بگوید فلان استاد مرا از معصیت و انحراف نجات داد یا فلان معلم مرا از جهل نجات داد، آیا اشکال دارد و خلاف توحید است؟ ۱۴۰
- سؤال شصت و ششم: اراده الهی در امر خلقت چگونه است؟ ۱۴۳
- سؤال شصت و هفتم: اراده خدای تعالی به چه معنا است و آیا در همه امور خدای تعالی اراده می‌کند؟ ۱۴۶
- سؤال شصت و هشتم: منظور از خلیفه در آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» چیست؟ ۱۴۸
- سؤال شصت و نهم: آیا باید بین خالق و مخلوق سنخیت باشد؟ اگر نه، خدای تعالی همان



- ماده اول را چگونه به وجود آورده؟ آیا هیچ چیز به هیچ چیز خورده و ماده خلق شده است؟ ۱۵۱
- سؤال هفتادم: خالقیت خدای تعالی با خالق بودن انسانها چه تفاوتی دارد؟ ۱۵۲
- سؤال هفتاد و یکم: آیا خلقت انسان به صورت عالی بوده یا تکامل یافته است؟ ... ۱۵۳
- سؤال هفتاد و دوم: آیا می‌توان به خدای تعالی گفت عاقل؟ ۱۵۴
- سؤال هفتاد و سوم: امتیاز موحدین نسبت به بقیه مردم چیست؟ ۱۵۵
- سؤال هفتاد و چهارم: آیا توحید، شرایطی هم دارد؟ یا هر توحیدی مورد قبول است؟ ۱۵۶
- سؤال هفتاد و پنجم: اگر خدای تعالی مربی است پس چرا تربیت شدگانی مثل شمر و یزید دارد؟ آیا تربیت او موثر نبوده است؟ ۱۵۸
- سؤال هفتاد و ششم: آیا کلمه رب بر غیر خدای تعالی اطلاق می‌شود؟ ۱۶۰
- سؤال هفتاد و هفتم: معنای رب چیست و در زندگی انسان چگونه ظهور پیدا می‌کند؟ ۱۶۱
- سؤال هفتاد و هشتم: اینکه گفته می‌شود رحمت خدای تبارک و تعالی بر غضبش سبقت دارد آیا صحت دارد یا خیر؟ و اگر دارد لطفاً پیرامونش توضیح دهید؟ ۱۶۴
- سؤال هفتاد و نهم: در تفسیر این آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» توضیح بفرمائید؟ ۱۶۶
- سؤال هشتادم: آیا می‌توان موجودی غیر خدای تعالی که قدیمی باشد تصور کرد؟ .. ۱۷۰
- سؤال هشتاد و یکم: اگر خدای تعالی «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» است و کفوی ندارد پس چگونه می‌گوئیم یا در روایات آمده است که خدای تعالی مثل یا مثل دارد؟ ۱۷۱
- سؤال هشتاد و دوم: «أَحَدٌ» یعنی چه؟ چه فرقی با واحد دارد؟ ۱۷۴
- سؤال هشتاد و سوم: آیا معنای «لم یلد» نمی‌زاید «ولم یولد» زائیده نمی‌شود که در ترجمه‌های قرآن آمده صحیح است؟ ۱۷۶

- سؤال هشتاد و چهارم: لطفاً پیرامون فضیلت سوره توحید توضیحاتی بفرمائید. . . . ۱۷۹
- سؤال هشتاد و پنجم: آیا خدای تعالی جزء عالم مجردات است؟ ۱۸۱
- سؤال هشتاد و ششم: آیا ممکن است علت از معلول منفک شود یا خیر؟ ۱۸۲
- سؤال هشتاد و هفتم: آیا «علت العلل» به خدای تعالی گفتن درست است؟ ۱۸۷
- سؤال هشتاد و هشتم: لطفاً روایت: «تفکروا فی آلاء اللّٰه و لا تفکروا فی ذات اللّٰه فتهلکوا» را شرح دهید. ۱۸۹
- سؤال هشتاد و نهم: آیا در صفات ذات خدای تعالی می‌شود تفکر کرد؟ ۱۹۱
- سؤال نودم: منظور از فساد در آیه: «لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا» چیست؟ . . ۱۹۲
- سؤال نود و یکم: چرا نباید درباره ذات خدای تعالی فکر کرد و حرف زد؟ پس چگونه خدای تعالی را بشناسیم؟ ۱۹۴
- سؤال نود و دوّم: سخن گفتن خدای تعالی به چه معنا است؟ ۱۹۷
- سؤال نود و سوّم: کلام پروردگار چیست؟ ۱۹۸
- سؤال نود و چهارم: آیا با خدای تعالی زیاد حرف زدن ناپسند است؟ ۱۹۹
- سؤال نود و پنجم: آیا کلام، عین ذات خدای تعالی است؟ ۲۰۰
- سؤال نود و ششم: خدای تعالی از چند طریق با مردم صحبت می‌کند؟ ۲۰۲
- سؤال نود و هفتم: آیا با خلق کردن خدای تعالی شناخته می‌شود؟ ۲۰۵
- سؤال نود و هشتم: مفهوم حدیث قدسی زیر چیست و در چه کتابی است؟ ۲۰۷
- سؤال نود و نهم: فرق بین قسط و عدل چیست؟ ۲۰۹
- سؤال صدم: فرق عدل و داد با صفا و صمیمیت چیست؟ ۲۱۰
- سؤال صد و یکم: در روایات آمده که خدای تعالی عقل هر کس را بخواهد زیاد می‌کند. آیا با توجه به عدل خدای تعالی این مسأله تبعیض نیست؟ ۲۱۲
- سؤال صد و دوّم: در رابطه با عدل الهی، قبایل سیاه پوست آفریقای جنوبی یا سرخ پوستان آمریکا که ممکن است هرگز ندای اسلام به گوش آنها نرسیده باشد، در روز قیامت با این گونه



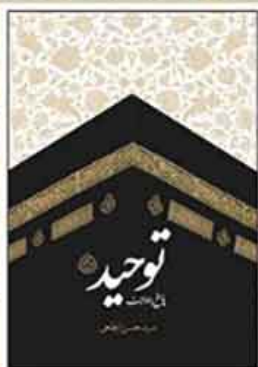
- افراد چه برخوردی می‌شود؟ ۲۱۵
- سؤال صد و سوّم: دربارهٔ عدل الهی توضیحاتی بفرمائید. ۲۱۷
- سؤال صد و چهارم: می‌دانیم که خدای تعالی روزی دهندهٔ همهٔ موجودات است و او رازق است، پس چرا در بعضی از نقاط دنیا مردم از گرسنگی می‌میرند؟ ۲۱۸
- سؤال صد و پنجم: عدالت در زندگی یعنی چه؟ توضیح دهید. ۲۲۰
- سؤال صد و ششم: عدل الهی یعنی چه؟ چرا در جهان و اجتماع همهٔ انسانها از نعمات الهی به طور مساوی برخوردار نیستند؟ ۲۲۲
- سؤال صد و هفتم: با توجه به بحث عدل خدای تعالی، چرا در خلقت مردم از نظر ظاهری و مادی و معنوی این قدر تفاوت است؟ مثلاً چرا یک نفر عالم و دیگری جاهل است؟ یا فردی ثروتمند و دیگری فقیر است؟ ۲۲۴
- سؤال صد و هشتم: اگر قضا، امر یا موضوع و جهتی است که از طرف پروردگار از ازل برای هر مخلوقی اعم از انسان، حیوان، جماد یا نبات منظور شده است و این قضا در تمام مراحل و موارد هر شئی مؤثر می‌باشد و قدر هم آن امر یا مواردی است که امکان تحول به طور کلی آن وجود دارد با توجه به مطالب بالا آیا قضا جنبهٔ جبر را پیدا نمی‌کند؟ و اگر جبر نیست منظور اصلی چیست و چرا در وجود قضا تکیه شده است؟ ۲۲۷
- سؤال صد و نهم: قضا و قدر چیست و شب قدر به چه معنا است؟ ۲۲۹
- سؤال صد و دهم: فرق علم ما با علم خدای تعالی چیست؟ ۲۳۳
- سؤال صد و یازدهم: علم حضوری انسان نسبت به خودش و علم حضوری خدای تعالی نسبت به انسان چگونه است؟ ۲۳۴
- سؤال صد و دوازدهم: فرق علم خدای تعالی با علم حضرات معصومین علیهم‌السلام در چیست؟ ۲۳۶
- سؤال صد و سیزدهم: این مطلب که «اگر ائمه علیهم‌السلام بخواهند بدانند می‌دانند» یعنی چه؟ ۲۳۷

- سؤال صد و چهاردهم: آیا خدای تعالی همه علوم را به ائمه اطهار علیهم السلام عنایت فرموده است؟ اعتقاد یهود و بعضی از فلاسفه قدیم درباره علم خدای تعالی چیست؟ ۲۳۹
- سؤال صد و پانزدهم: تسبیح یعنی چه و چرا به اذکار رکعت سوم و چهارم نماز تسبیحات اربعه می‌گویند؟ ۲۴۱
- سؤال صد و شانزدهم: با توجه به این که یکی از دلایل جبریها این است که چون خدای تعالی می‌داند انسان کار خوب یا بد را انجام می‌دهد، لذا انسان مجبور خواهد بود آن کار را انجام دهد مسئله اختیار چگونه توضیح داده می‌شود؟ ۲۴۲
- سؤال صد و هفدهم: درباره مضمون آیه شریفه «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» توضیحاتی بفرمائید و اینکه آیا مضمون این آیه در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نیز صدق می‌کند؟ ۲۴۳
- سؤال صد و هیجدهم: آیا خدای تعالی می‌توانست اراده تکوینی و قطعی بفرماید که همه پاک باشند؟ ۲۴۷
- سؤال صد و نوزدهم: چرا خدای تعالی به ما اختیار داده است؟ ۲۴۹
- سؤال صد و بیستم: آیا خدای تعالی درباره خلق جهان فکر کرده است؟ ۲۵۰
- سؤال صد و بیست و یکم: چگونه با خدای تعالی صحبت کنیم؟ فرق ندا با نجوا چیست؟ ۲۵۱
- سؤال صد و بیست و دوم: بداء چیست و چه ربطی با علم لدنی امام علیه السلام دارد؟ ... ۲۵۲
- سؤال صد و بیست و سوم: یکی از مفسرین بزرگ در تفسیرش در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» می‌گوید خدای تعالی در رحم، تقدیرات انسان را در پیشانی‌اش نوشته و روایتی نقل می‌کند. نظر شما چیست؟ ۲۵۵
- سؤال صد و بیست و چهارم: منظور از «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» در آیه شریفه «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» چیست؟ ۲۵۸
- سؤال صد و بیست و پنجم: بداء چیست؟ دعا کردن با مسئله اعتقاد به بداء چه ارتباطی دارد؟ ۲۶۰



- سؤال صد و بیست و ششم: خواهشمندم مرا در مورد شناخت بهتر خدای تعالی راهنمایی
بفرمائید. و چرا می‌گویند یک جوان نباید زیاد عبادت بکند؟ ۲۶۸
- سؤال صد و بیست و هفتم: چگونه از شناخت روحمان می‌توانیم به شناخت خدای تعالی
برسیم؟ ۲۶۹
- سؤال صد و بیست و هشتم: منظور از قضای معلق چیست؟ ۲۷۰
- سؤال صد و بیست و نهم: چگونه با دلایل عقلی اصول اعتقادات را ثابت می‌کنید؟ ۲۷۱
- سؤال صد و سی‌ام: آیا با دلایل نقلی می‌شود خدای تعالی را ثابت کرد؟ ۲۷۲
- سؤال صد و سی و یکم: ارتباط معاد با عدل الهی چیست؟ ۲۷۳
- سؤال صد و سی و دوم: در مورد عالم خلق و عالم امر توضیح بفرمائید؟ ۲۷۴
- سؤال صد و سی و سوم: اسماء پروردگار چگونه در قلب انسان تجلی پیدا
می‌کنند؟ ۲۷۵
- سؤال صد و سی و چهارم: مگر خدای تعالی انسان را به ضلالت و گمراهی هدایت می‌کند
که در سوره حمد می‌گوئیم «صراط الذین انعمت علیهم» ۲۷۶
- سؤال صد و سی و پنجم: آیا ذکر یونسیه تسبیح است؟ ۲۷۸
- سؤال صد و سی و ششم: وجود خدای تعالی و خالق بودن او را جهت کسی که اصلاً دین
ندارد ثابت بفرمائید. درباره ازلت پروردگار هم توضیح بفرمائید ۲۷۹
- سؤال صد و سی و هفتم: آیا درست است بگوئیم طبیعت هم مال خدای تعالی و هم مال
انسان است؟ ۲۸۱
- سؤال صد و سی و هشتم: تقسیم ذاتی یا الهی چیست؟ ۲۸۳
- سؤال صد و سی و نهم: از آنجا که ملاک صفات ثبوتیه خدای تعالی خوب بودن نزد فطرت
بشر است با این که تکبر نزد بشر پسندیده نیست در مورد متکبر بودن خدای تعالی لطفاً
توضیح بفرمائید ۲۸۴
- سؤال صد و چهلم: خدای تعالی تحت فرمان و قدرت چه موجودی است؟ ۲۸۶

- سؤال صد و چهل و یکم: آیا درست است که می‌گویند خدای تعالی هزار و یک اسم دارد و یکی از آنها معلوم نیست؟ ۲۸۷
- سؤال صد و چهل و دوم: شما فرمودید در عالم، نظم وجود دارد، پس علت خشکسالی چیست؟ ۲۸۹
- سؤال صد و چهل و سوم: مفهوم وجود چیست؟ ۲۹۰
- سؤال صد و چهل و چهارم: چگونه خدای خالق و رزاق قبل از این عالم خلقتی نداشته؟ ۲۹۱
- سؤال صد و چهل و پنجم: اینکه می‌گوئیم خدای تعالی عالم به غیب و شهادت است یعنی چه؟ ۲۹۲
- سؤال صد و چهل و ششم: با توجه به ناچیز بودن بشر غضب الهی چه معنایی دارد؟ ۲۹۳
- سؤال صد و چهل و هفتم: آیا می‌شود گفت خدای تعالی در همه کارها دخالت دارد؟ ۲۹۴
- سؤال صد و چهل و هشتم: عشق یعنی چه و آیا اطلاق آن بر خدای تعالی صحیح است؟ ۲۹۸
- سؤال صد و چهل و هشتم: گذاشتن نام «احد» بر روی فرزند چه صورتی دارد؟ .. ۲۹۹
- سؤال صد و چهل و نهم: آیا در عالم خلقت مؤثری جز خدا وجود دارد؟ ۳۰۰
- فهرست ۳۰۲



978-964-6331-77-8